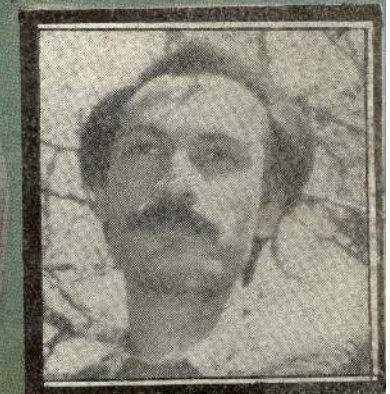


سپا وون

ساز و نغمه با صدی ۱۹ و ۲۰ است. سلطان سلطان و سلطان
۱۹۱۰ سلطان سلطان ۱۹۱۰ سلطان سلطان



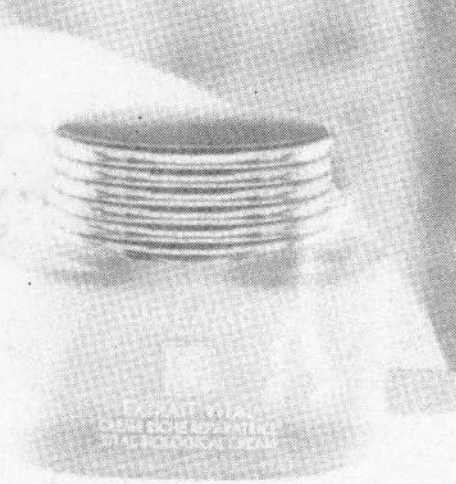
Ketabton.com

گفتگوئی با صدیقه ظفر نطق موفق

سوره ۲۴



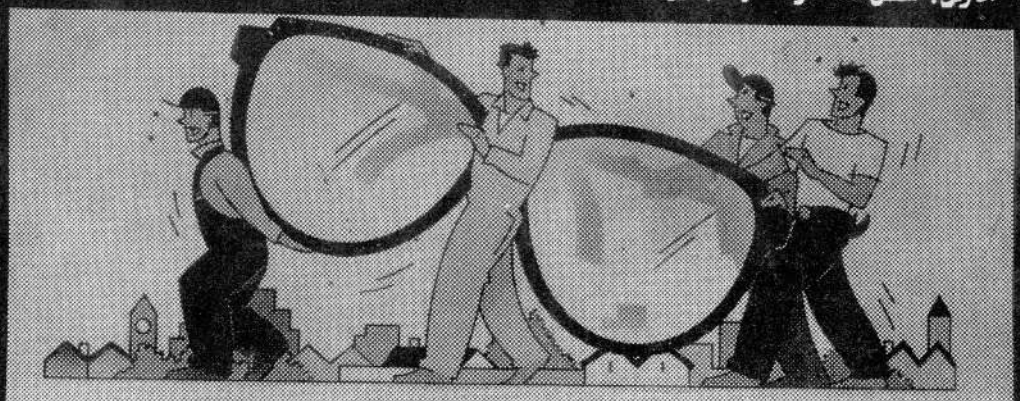
الوارث
 همه چیز از همه جا



شرکت الوارث لمتد وسایل ولوازم مورد نیاز خانواده ها را از کمینسی
 های معروف جهان توريد و به فروش میرساند شما میتوانید از نمایندگی
 فروشگاه دیدن نماید .
 ادرس: مقابل زینب ننداری - شهرنو - کابل

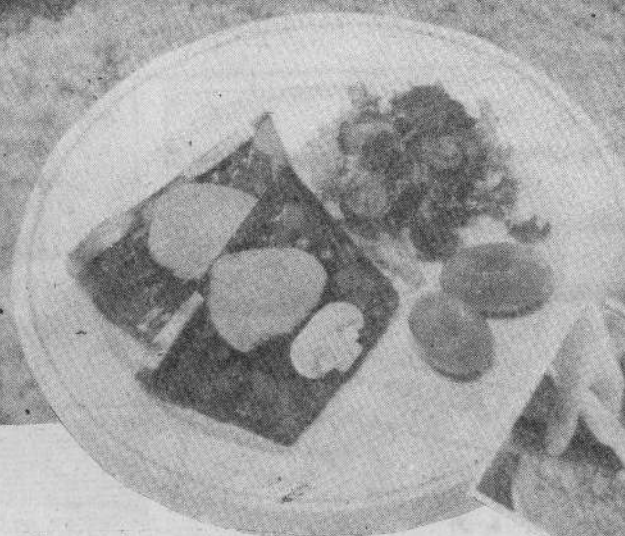
ROOSHEN OPTIC
فروشنی روشن

روشن عینک فروشی
 وارد کننده و فروشنده انواع عینکهای طبی مجسمه
 باوناسیل مصری عینک سازی بوده و با سابقه ۲۵ سال در خدمت مشتریان محترم میباشد
 ادرس: متصل ۱۴ منزله سینما پامیر کابل
 تلفون : ۲۱۳۸۵



لکي فايڦ

۵۵۵



وقتو محفل خوشی تان در لکي فايڦ باشد در تمام عمر
خوش و خوشبخت میباشید .

رستوران لکي فايڦ براي چاشت هر هم شعري آماده
بذيرايير است . فراموش نکنيد هر چاشت ساعت $\frac{1}{2}$ - ۰۲

تيلفون (۳۰۴۱۰)

آدرس: شهر نومقابل مسجد جامع شهر پيرور



گفتگوئی با راکادین
 روفیور دوکتور مسعود وردک

صفحه ۱۵



عضو هیئت و نادرى

صفحه ۱۱

سینه زنده خونی خیریت

خبرنامه سیددین زواک سره یوه لندځ خصوصيانه
 ناسته او کتنه

۱۶



د بهران شاعره صفحه ۶

پروضا اونى



د پوهنځي د پوهنځي د پوهنځي د پوهنځي

۱۶

گفت و شنود با
 سيم پوهنځي



صفحه ۱۹

د پوهنځي د پوهنځي د پوهنځي د پوهنځي



صفحه ۱۸

فرزاد

د پوهنځي د پوهنځي د پوهنځي د پوهنځي

د شماره اېده اېن مطالبه را
 خواهد خواند :
 - جامعه روشفكري به چي
 ي اند پند ؟
 - صاحبه باشرف نزل اواز -
 خوان محبوب
 - محتر چه گشتي هاي تازه
 دارد
 - با پوهنځي شنود
 - چرا پوهنځي باي چي چي شده ؟
 - مباحثه با صاحب بارش

مېگاران همسه
 گرامتک : محمد علي ، محمد مسعود روضيه
 خطاطي : کبير امير ويسي قانسي
 تاويپ : زلمي پهل واحد شاه نصيري
 محتمس : محمد گل

ادريس : بلاک ۶۰ ايارتان ۲۶
 مقابل تصوير مطبعه دولتسي
 مکروهون سم
 حساب بانکي : ۴۰۲۲۲ بر ۸
 د افغانستان بانک
 مکاسي : حاجي محمد قاسم صاهد

نفسه اتحاديه زونالېستان جمهوري افغانستان
 مدير مسئول : ظاهر طلېس
 تېلېفون : ۶۱۹۰۱
 معادن : محمد امين معرف
 تېلېفون : ۶۱۷۵۲
 سوچيسر : ۶۱۸۸۸
 اړتيا طيس : ۲۹-۵۴-۴۸
 زير نظر
 ميات تحرير
 بايق شمېرې
 محمود حبيبي
 عبدالمستادان
 رهنورد زوياب

Subavoon monthly magazine
 Editor-Chief, Zaber Tanin
 Price Abroad 50 US dollars yearly
 Curaccount No 40235/8
 Da Afghanistan Bank Kabul Afghanistan

پاییز بر آید



نشستم، گیوه‌های خسته را از پا در آوردم
و با یک چرخه میناب گوارا
گلویی تازه کردم
و باز آواز سر دادم.

من از تکرار می‌ایم
من از تکرار می‌ایم
من از تکرار می‌ایم.

اگرچه در دلم وادی به وادی شهر و آبادی است
ولی در بیخندنت خشک چشم‌انم
تمام خانه‌ها خاموش
تمام کوچیها خالی است
سراسر این سفر چاه است و دیوار است
و تقدیر تمام جاده‌ها و کاروانها
شب و روز است و تکرار است.

من از تکرار می‌ایم
و در چشمان تلخیم کوله‌باری بهنگون لبریز، قهبر و
اشتی دارم
نمی‌دانم کجا بودم
- کجای این مسیر مهمم بی‌ابتدا و انتها بودم -
ولی از خوابهای واپسینم
کورسویی مانده در یادم
که با فریاد طوفان رنگ سنگین افروختی
چشمها را باز کردم، راه افتادم
و دیگر جاده بود و اشتیاق بورس من.

تمام روز را آینه می‌بارید
و دستان بهارآلود
نهال آفتاب غرس می‌کردند
و انگاه آسمان تا چند روزی صاف و این بود،
حتی چشمهای ابرها هم آفتابی بود.

نسی دلتنگ
باری خوب یادم هست -

نسی دلتنگ
هر از گاهی گلوی آسمان شفاف‌تر می‌شد
رمیس بر جوش می‌لرزید
صدای گرم می‌نابید و کوهی بارور می‌شد.

- «هلا پاییز این یکدست زرد زرد...
این فصل جوان نامرد...»
تمام راه را در فکر آن بودم
که اینجا آن گلوی زخمی تشنه
وقتی بر لبان دهنه می‌نابید
چرا گوش جوانمردی هم‌اوی صدای آسمان سایش
نمی‌شد.

میان وحشت و تردید
انتخابی که چشمان شب آیین زمستان حکم
می‌راند -

نگاه روشن خورشید
پشت ابرهای تشنه خاکستری آفتاب
که می‌گوید که آتش زیر خاکستر نمی‌ماند!

دوباره راه
دوباره چاه و زخم و گمگم
دوباره غار و خواب و حیرت و افکار

همان جاده
همان جنگل
همان خنجر
همان دیوار

من و روز و شب و تکرار.

من از تکرار می‌ایم
و در چشمان تلخیم کوله‌باری بهنگون لبریز، قهبر و
اشتی دارم
نمی‌دانم کجا بودم
که ناگهان

غروب تیره چشم آسمان خیره را با خواب سازش
داد

نشستم، گیوه‌های خسته را از پا در آوردم
و غربت چشمهایم را نوازش داد.

مهیبار کاوه
تابستان ۱۳۶۸

* با سر بر مویز، یکدست زرد زرد

دختر خسته



استان عمقه پرتله‌گان شاهین

اعتیاد

صحت

بیاروندی کیدل

نسی دلتنگ

بختی مجله : صد پنه ظفر نطق
دینده و موفق راد یوتونیزون



سالنگ این بلندای برپوش
هر روز کاروان های درازی را -
استقبال می نماید . اینجاست در
بلندای این کوه ها در گردنه
های برون آن حادثه های
زیادی اتفاق می افتد از پختن
و برنگن ها تا راه گیری و جنگ
های شدید .

هر روز مردان حادثه از آنجا
میگذرند در پورانی که فاصله
چند شهر را می پیمایند .
مردان با سواران این قله ها
و شاهراه حیاتی آن حفاظت
دارند ، چرا که شاهراه سالنگ
راه زنده گیت و آسانی که این
راه زنده گیت را قطع می کنند
می خواهند تا در زمانیکه فریاد
شوری افغانستان را ترک گفته

اند با محاصره اقتصادی دست
خواب مردم را خالی سازند . مردم
به نان نیاز دارند و باید مواد اولیه
به آنها رسانیده شود . دولت
میخواهد این شاهراه حیاتی را
باز نگهدارد و هر روز از دل تزلزل
بزرگ و طول سالنگ صد ها مراد
نقله عبور می رود ، منسوب
قوای مسلح از این عبور و سواران
محموله های زنده ماندن را می
آزند پاسداری میکنند .

از حیرتان تا کابل راه دراز و راه
پراز حادثه است . درین
مورد از خسارات چند درین
میخواهم اما قبل از آن معلوماتی
را در مورد انتقالات از قله
محمد داوود در انتقالات ترانسپورت
سکتور خصوصی در رابطه
انتقال مواد طی مدت سیری شده
سال ۶۸ به وسیله موتورهایی این
سکتور نقل می کنم .

۱۱ طی مدت سیری شده به
مقدار (۱۶۹۲۰) تن گندم در نیمه
۴۷۲۴ مراد موتورهی (۲۶۲۲۱)
تن ذغال سنگ ریه و سه
۳۱۰۰ مراد متریال سیری
و ۵۷۲ تن مواد متفرقه
شامل مواد تعمیراتی ، شکر
و غیره در نیمه (۱۲۵۹) مراد .

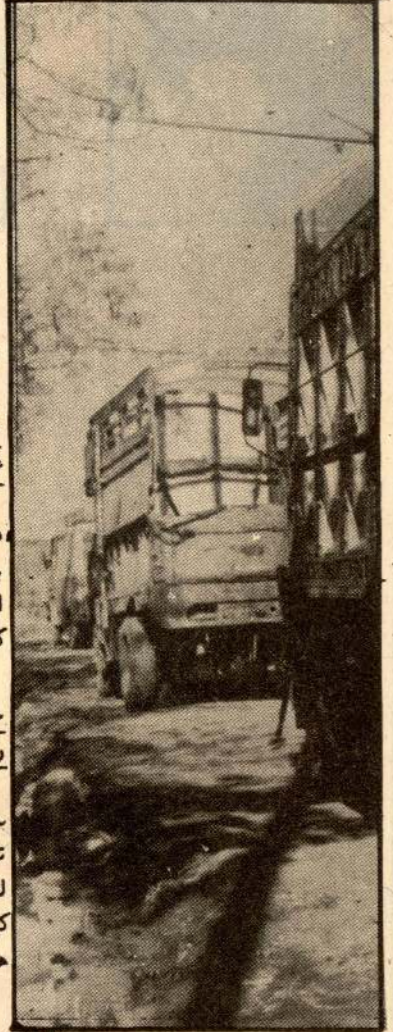


امنیتی از منطقه عبور کردیم
و همینکه به کابل رسیدیم سید
ظاهر را در حالیکه میس در دست
و موی در پای خورده بود
به شفاخانه رسانیدم . فعلا
سید ظاهر فلج است .

واقعاً در این نزدیکی
گشت از حیرتان رخ داده است
که من سید کبیر در یک موتر
بودم و موتر گندم بار بود ، در
توبه باغ رسیده بودیم که صدای
نهر به گوش ما رسید ما اینبار نیز
اعتنا نکردیم و به حرکت خود
درام دادیم و آنجا به شمار
نهرهای شان افزودند و همیشه
های موتر را به گلوله میزدند
ناگهان سید کبیر دست چپش
را محکم گرفت و فریادی کشید
در آن هنگام هیچ کس برایش
کرده نمیتوانست زیرا متوقف
ساختن موتر خطر مرگ داشت
وقتی به مریجه کوت رسیدیم
دست چپش را که زخمی شده بود
با دستمالی بسته کرده و خودش
را روی سبت موتر خواباندیم و
به کابل که رسیدیم مستقیماً
به شفاخانه رسانیدم و در روز بعد
اعلاج حاصل کردم که سید ظاهر
۹ موی خورده بود فعلاً در
دست چپش سخی تیر کرده اند .
رئیس اتحادیه بلخری ترا -
نسپورت به ادامه گفته های
غلام ایشان فرود :

من رسید ظاهر که اونیز
در پور بلخری ترانسپورت بود
در یک موتر از حیرتان حرکت
کردیم در قسمتی از راه انداخت
های مخالفین بالای قطار شروع
شد ، چون راننده ها حرکت
شانرا متوقف ساختند دشمن
مستقیماً به طرف دینورها نهر را
شروع کرد . سید ظاهر در پور
میگردید در کارش نشسته بودم
که ناگهان فریادش بلند شد
و موتر از کنترلش خارج شد -
باعجله جلو موتر را در اختیار
گرفتم و سید ظاهر در حالیکه
از دست و پایش خون روان بوده
روی سبت موتر افتاد .
بالاخره به کمک پوسته های

برای
هر دو موتر که هنگام انتقال مواد
به کابل زخمی شده اند از جانب
ارگان های دولت هیچگونه
کمکی صورت نگرفته است .
فضل محمد در پور دیگر این
سکتور خاطر خوش بفرمایند
را چنین حکایت کرد :
((تقویاً یکسال قبل از حیرتان
به طرف کابل میامدم وقتی به
تنگی تاشقرفان رسیدیم ، مخا -
لفین بالای قطار انداخت را شروع
کردند موتران هاس کوشیدند
هر چه زود تر از منطقه عبور نمایند
بقیه در صفحه (۹۰)



که از شب های سرد سالنگ
و گاهی هم از سرازیر شدن
برونکون ما احساس ترس میکنم
که خوشبختانه اکثراً بدو معطلی
در سالنگ راه حیرتان می شویم .
پدرن نام ((برونکون)) مرابه
فکر آن انداخت تا از در پور
در مورد خطرناکترین واقعه ای که
در طول راه برای رخ داده ببرم ،
همه کی به طرف غلام ایشان
در پور اتحادیه بلخری ترانسپورت
انشار نمودند و غلام ایشان به
سخنانش چنین آغاز کرد :
((در واقعه وحشتناک را -
برایمان نصه میکنم اینهاد زمانی
رخ داده اند که وقت وامد ما از راه
سابقه صورت میگرفت .

« فعلاً وضع امنیتی راه قنلعت
بخش است ، گاهیگاهی مخالفین
با انداخت راکت و هاروان از
فاصله های دور میگویند که وضع
را خراب کنند ، اما پوسته هاییکه
در مسیر راه افزای شده اند حسن
مجال انداخت دوامد از فاصله
های دور را نیز به مخالفین
نهدند .
حیات الله در پور :
« زمانیکه به خاطر حرکت طرف
حیرتان پشت جلو موتر قرار میگیرم
احساس خاص من دست میدهد
هدف از ترسیدن نیست بیشتر
از صد ها بار درین راه رفت و آمد
نموده ام که دیگر برایم عادی شده
است ولی اینرا بنامان نمیگم
ترانسپورت :

موتر سکتور خصوصی از حیرتان
کابل انتقال داده شده است .
در بخش ترانسپورت سکتور
خصوصی برای انتقال مواد نفتی
بیش از ۳۵۰ مراد تانکر نیز
مصرف فعالیت اند که در پور
ما با قبول زحمات و مشکلات
فراوان هم از طرف ریز هم از طرف
شب در انتقال مواد از حیرتان
به کابل و از کابل به ولایات دیگر
سم خود را ادانوده اند .
موصوف در رابطه
تلفات و خساراتی که سکتور
خصوصی در برهه انتقالات
متقبل شده چنین معلومات
داد :
ترانسپورت سکتور خصوصی
از چندین سال اینصورت تلفات
جانی و خسارات مالی هنگفتی
را در برهه انتقال و اكمال
مواد متقبل شده طور مختصر
باید بگویم که تا حال ۱۲۸ در پور
درین راه جام شهادت نوشیده
اند ، (۱۱۴۸) در پور زخمی شده
و مجروحان ۱۷۰۰ مراد موتر از
طرف مخالفین در مسیر راه به
آتش کشیده شده است .
مسکین صیاد معاون ترانسپورت
سکتور خصوصی در مورد دیگری گفت :

حیات الله در پور :
« زمانیکه به خاطر حرکت طرف
حیرتان پشت جلو موتر قرار میگیرم
احساس خاص من دست میدهد
هدف از ترسیدن نیست بیشتر
از صد ها بار درین راه رفت و آمد
نموده ام که دیگر برایم عادی شده
است ولی اینرا بنامان نمیگم
ترانسپورت :

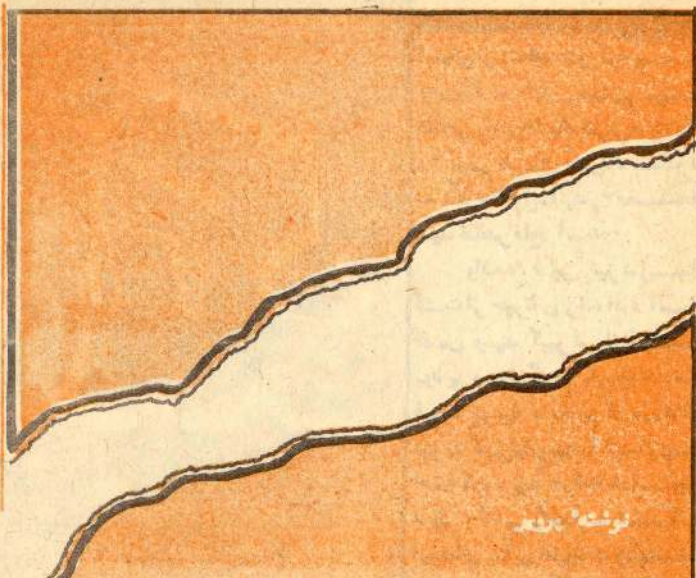
حیات الله در پور :
« زمانیکه به خاطر حرکت طرف
حیرتان پشت جلو موتر قرار میگیرم
احساس خاص من دست میدهد
هدف از ترسیدن نیست بیشتر
از صد ها بار درین راه رفت و آمد
نموده ام که دیگر برایم عادی شده
است ولی اینرا بنامان نمیگم
ترانسپورت :

حیات الله در پور :
« زمانیکه به خاطر حرکت طرف
حیرتان پشت جلو موتر قرار میگیرم
احساس خاص من دست میدهد
هدف از ترسیدن نیست بیشتر
از صد ها بار درین راه رفت و آمد
نموده ام که دیگر برایم عادی شده
است ولی اینرا بنامان نمیگم
ترانسپورت :



رئیس اتحادیه بلخری ترانسپورت

خاطرات فراموش ناشدنی از خم و پیچ راه پر برف و یخ حادثه سالنگ



نوشته: پرویز

ندیدن فرزند و همسرش را مرگ میفشد است و در رخا که حالا کودکی را نوجوانی را و پیری و ... دیده نمیتواند. دلم میخواهد از این ها قصه ها بنویسم اما در رخ که این قصه ها فراختر از حوصله یک روزانی معیوبین در همه جهان یک سان باشد و ارتباط یگانه بی با معیوبیت شان داشته باشد .

امروز درد دوران ما درخا - نوادگان جهانی بشریت، متجاوز از پنجاه میلیون معیوب موجود است که بیشترش زنده مانده و های زخمی از جنگ هاستند .

در نشریه بی خواننده بودیم که سازمان ملل متحد سالهای ۱۹۸۲ تا ۱۹۹۲ را دهه توجه به معلولین و معیوبین معرفی کرده، میبینم که معلولیت و معیوبیت به یک رده ناگزیر و ادامه یافته در سینه اش مبدل شده است . هنگامی که اندوه اینان رنگ دیگری دارد . اینان در نهاد خود نهنگ فریاد را نهفته دارند . سیمای شان نمایی از فروراست و سیارک همه شان معیوبیت جنگ را بهانه گفتن ((بده برای خدا)) گرفته اند و اما :

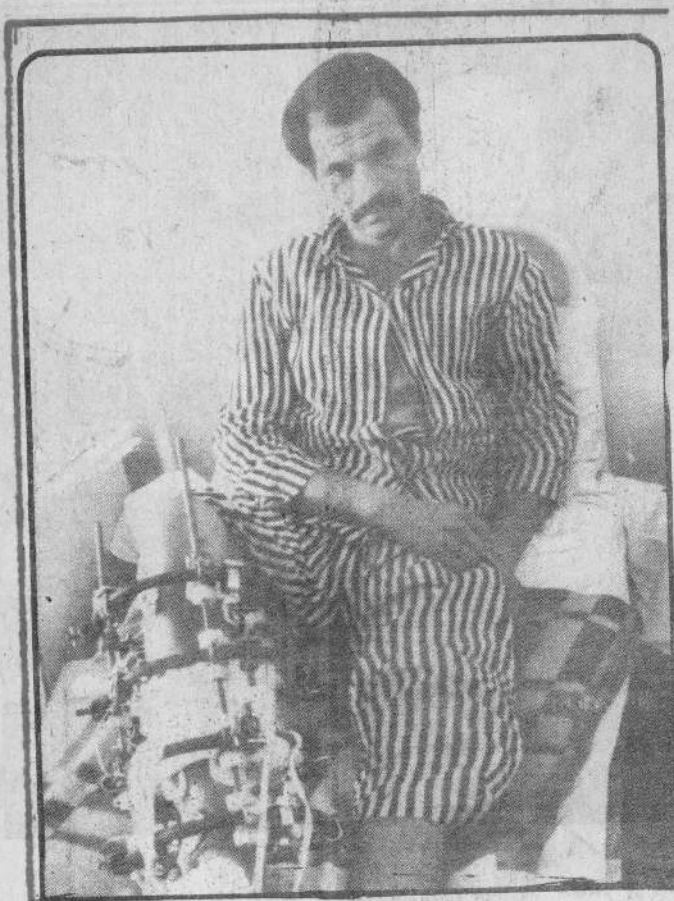
- چرا نابیناها با خاطر جمع نمیتوانند داخل اجتماعات شهری شوند ؟
- چرا یکمده بی باها و لنگها

سخن از هیبت های زنده زخمی آرام است ، پیکرهای ناقص را میگویم ، نفس های داد و درد را حس میکنم .

حوضچه دهکده رانیده ای که خیمه انبجار برپا شده کرده ، قلعه پدرت را که پروازگر ترا شوب و باروتی راکت ، آن را بی سرچ ساخته و درخت پیر قریه را که شاخه هایش را تافته بریده است تو ندیدی که سینه اسفالت های جاده شهر چه گداورنده نقش آهن باره های سرسی انبجار را میگویم که چون قلم کور بر دیوار سقف خانه چه رسمهایی کشیده است . من در شریانهای همه دست بریده ها نابیناها ، پابریده ها و لنگها یکسوخن را در جوش و جرمیان میبینم . بخدا میسوزم اینها چی مایع های داغی هستند ، ایمن رنگها در سلولهایشان نفیست است ، یا انتقام جوش میخورند که چنین میسوزانند . اینها آدمهای بی دست را میگویم که زمانی برای لقمه نانی شایسته نهالی را فرس کرده بوده اند و امروز نمیتوانند شورش را بچینند . انسان بی با را میگویم که شاید زمانی ره بی را برای عشق علفزارها ، راهی کوه ها میکرد و امروز زمین هموار را به دشواری میپایید . انسان بی چشم را میگویم که شاید زمانی یک لحظه



انسانهای شده فرزادگی جنگ



است تا احساس تحمل و در -
 چنین موقعیتی این ها به مصروفیت پرورشی بیشتر نیازمند استند .
 من زمانی در مرستون دیدم بودم که مثلاً هشت نفرنا بینا يك گروه منظم جاروب سازی را -
 تشکیل داده بودند . آيا چنین کانونهایی نمیتوانند ایجاد گردند . همانقدر که (معیوبین توان کارکرد) را دارند آیا توان جنایات را دارند . دارند (من حضرت الله) را که از داشتن دویای محروم است ، در زندان ولایت کابل ملاقات کردم . او - جوانیست که در حدود سی سال دارد در سالنگ و آغ با - بسکل سازی دارد . آن جانتها کارگاه جرب وچرک کارش نیست آن جا خانه خوابش هم است اما او در اوایل ماه جدي به جرم سرقت و هرا ده با بسکل زندانی شده . از یکطرف پرسش کارکردن را حل نموده و از طرف دیگر پرسش جنایات کردن را . او که دوسای ندارد اینهمه توان کار و سرقت را دارد . فکر میکنم يك پاهو يك دست و نابیناها هم این توان را در خود نهفته دارند .

به گروه های منظم و برابر با تیک زندگي شهر مبدل شده اند ؟
 - من در فضای چنین پرسش های راه را برای ترتیب يك گزارش باز میکنم .
 در راهرو بیاده روهای شهر برای پیدا کردن معیوبین دچار مشکل نمیشم . چه در هر ازده - حامی معیوب و معلولی معلوم - میشود . حضور انسانهای ناخوش الاضاء ، در جمع سایر عابرین حالا کاملاً عادیست . من در مجموع معیوبین گدا از معیوبین جنگ کسی را نمیپایم . میشود با تمام اطمینان مدعی شد که در کنگوری گداها معیوبین جنگ وجود ندارد . اما موجودیت همه بی از - معیوبین در شهر و بازار آيا به خاطر نداشتن مصروفیت است یا از مصروفیت دیگر . یکی از آنها را که يك با پیش قطع شده است ، برای گرفتن پاسخ انتخاب میکنم . ناشن سراج الدین است ، مرد کهن سال است . شش سال میشود که پای راستش بعد از اصابت بصایین در بختمان قطع شده ، افسر بوده و میگوید جهت خرید به بازار آمدنم کمتر اتفاق می افتد که از ساحه زیست دروشم ، مصارف لازم را - معاش تقاعد کم کفایت میکند .

راه جویی کرد .
 - ما چنین بلانی را در دست داریم .
 * برخوردتان در برابر معیوبین این چنین است ؟
 - کاملاً انسانی ، اسلامی برادرانه و دلسوزانه .
 و در موقعیت بد ما میپایم که قسماً کنکهای مانند اجرائی تقاعد توزیع چند باب ابارتمان ، ندا و ی دوامدار ، خدمات ساختار دست و پای و چشم ، توزیع حصا رنگهاها برای معلولین به صورت پراکنده صورت گرفته که موسسات اکادمی علوم طبی ، شفاخانه های قوای مسلح ، سره میاشت و سر - ستونها مصدر خدماتی شده اند و اما هرگز کسی به فکر ایجاد مصروفیت سالم اینان نشده . شاید باور کردن توان واستعداد اینها هاشکل باشد . اما نه (بگذار دارند) بهترین دایلموهاي علمی فرهنگي ، هنری این ها باشند .
 و اما در بخت که این قیامه های جنگ خورده سراپا درد از - پدیده بی به وسعت هم - بد بختها ، قصه میکنند : از جنگ ...

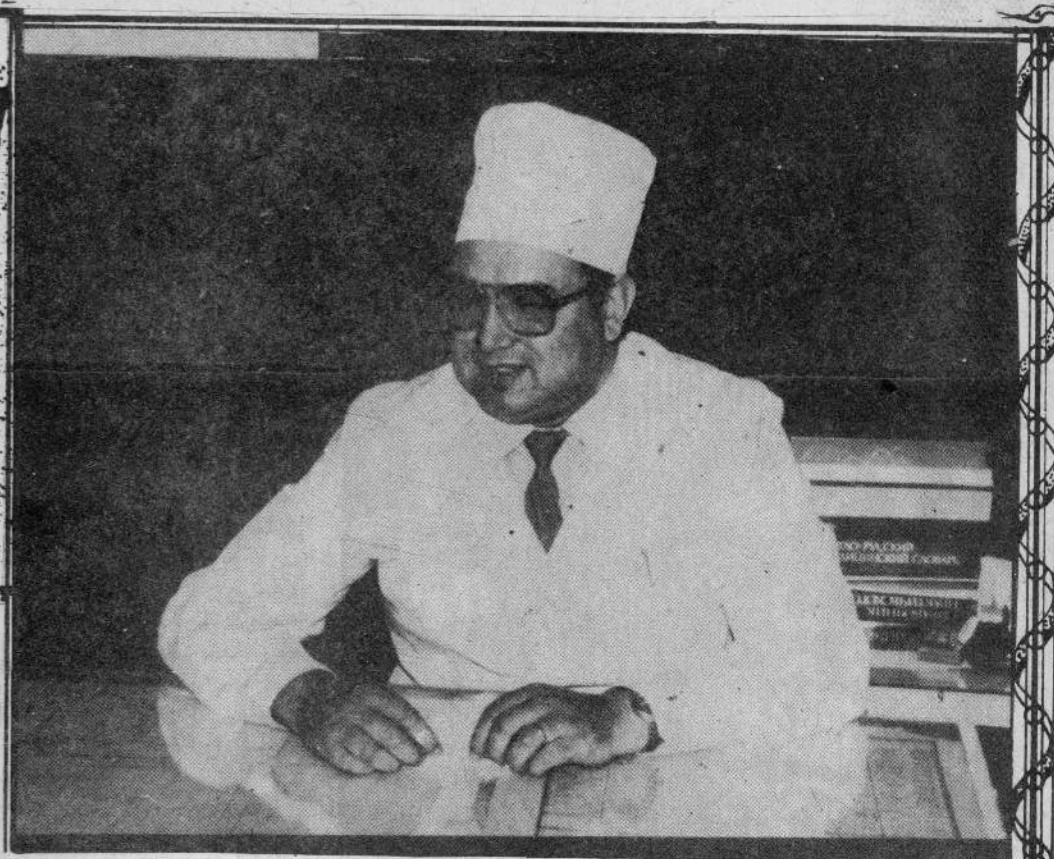
است ؟
 - اداره مانوتا سیر است و د فاطر هنوز اكمال نشده اند .
 * چی کارهایی را ادارهتان برای معلولین انجام داده ؟
 - بزرگترین دستاورد ما در پهلوی توزیع يك مقدار کنکهای - مادي ، تدارک قانون معلولین است .
 * چی کارهایی را در نظر دارید ؟
 - برنامه وسیع جلب و کمک و کارهای و تحصیل معلولین .
 * چرا کانونهای مصروفیتهای معیوبین وجود ندارند ؟
 - در آینده نه چند ان دور شما شاهد چنین کانونها و دستگاه ها خواهید بود .
 * آیا شماری از معیوبین نسبت نداشتن مصروفیت به پر ایل اجتماعی مبدل نشده اند ؟
 - چنین است که گفتید .
 * تنها به دادن کوبون برای معیوبین ، باید بسنده کرد ، یا شیوه های مناسب توزیع اسوا و مواد خوراکی شان را ایجاد د مغازه های منظم شان را باید

من این گزارش را در مرست زمانی تهیه میکنم که چهار ماه از ایجاد يك موسسه جدید دولتی در این رابطه میگذرد . راه - تعمیر این دفتر را در اطراف چهار راهی انصاری در پیش میگیرم . در شیشه آبی رنگی ، زیر سمبول دولتی میخوانم : (اداره امور معلولین و بازماندهگان شهدای انقلاب نور) .
 این لوحه قسمتی از پرسشهایم را حل میکند . بلی مثلاً این را که این اداره تنها مصروف معلولین جنگ است ، نه معیوبین حوادث و معیوبین مادر زاد و معیوبین جانب مقابل درگیر در جنگ اصلاً در قسمتی از پاسخ های رئیس این اداره در میپایم که در مرست چند روز پیش فرمانی برای تمویض این نام و شیوه کار این اداره به منظوری رئیس جمهور صادر شده که در آن جایی برای گفتن معلولین این جا و آن جا باقی نگذاشته و چنین است که گفت و گوی من با رئیس این اداره .
 * در مرست و احصائیه ادارهتان به چی تعداد معیوب درج

آقای سراج الدین از بی توجهی مردم سخت رنجور است ، او میگوید : کمتر اتفاق می افتد که به ما معیوبین توجه دلسوزانه ملت جلب گردد . مثلاً هنگام داخل شدن به مותרهای بی شهری ، گاهگاهی ما نیز شامل سابقه کنند ها می شویم .
 و همین طرز دید راتنی چند از معلولین دیگر نیز دارند .
 آيا کاش به اینان زمینه های مساعد مصروف کنند میبود . من توان کار را در هر گروه از معلولین و معیوبین میبینم . بی چراغ بی از اینان ، به يك برابر احتیاجی مبدل شده اند . هرگاه آن ها به کانونهای سالم کاری و هاید اتسی جلب گردند آيا چنین سرودهای در مورد گروهی از لنگها خواهد بود ؟ هرگز ! بارها چنین اتفاق افتاده که معا به دستان فرو - شده بی را یا عابری رایجیای مورد حمله قرار داده اند .
 انسان معتقد میشود که درد نیای اینان فریاد عقده بلند تراست تا فغان روده . گلوئی بغض جاقتر

افغانستان در اروپا

از شیوه‌های جراحی پروفیسور افغانی در شفاخانه‌های اروپا استفاده میشود



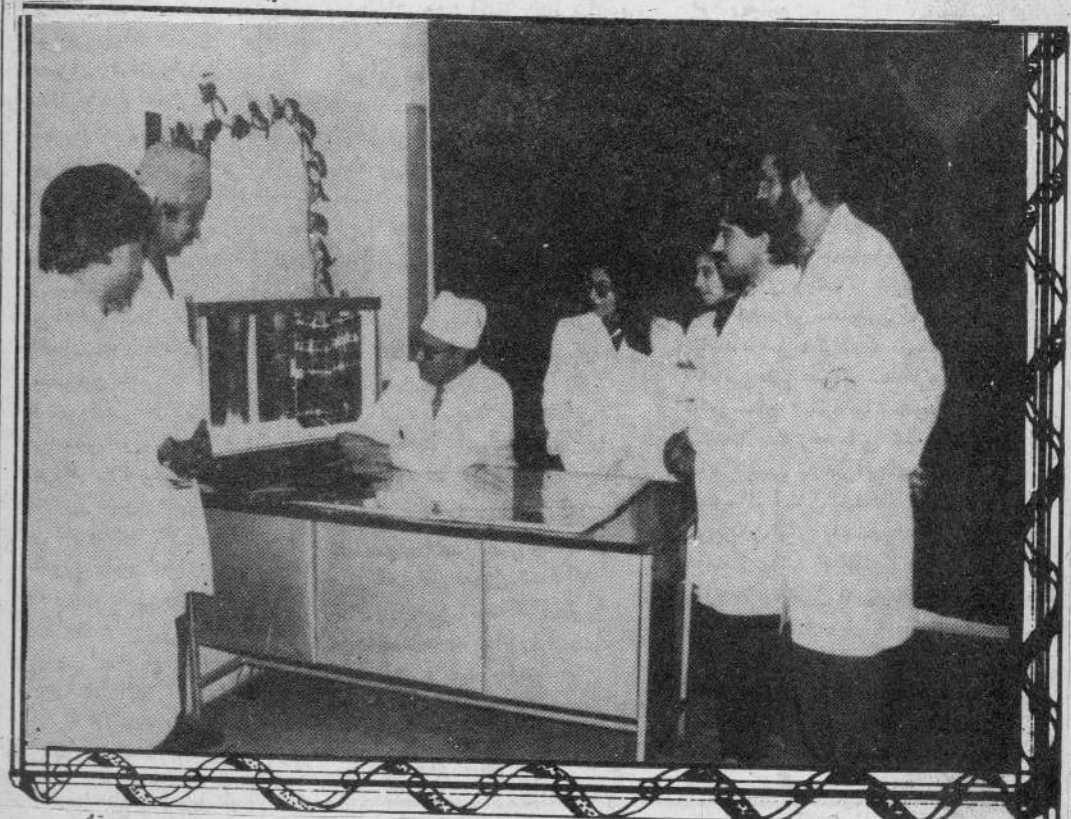
گفتگوی با کادین پروفیسور دوکتور محمد وردک

ظاهر ابووسی

X اکادمیسین محمد موسی وردک میگوید: به خاطر تدابیر میزبان ۹ ماه مکمل از دروازه شفاخانه بدون نترسیدن و در روزهای اولادها هم را در روشناپس روز ندیده‌ام.

X برای نخستین بار در تاریخ طبابت، اکادمیسین افغانی در دکتور محمد موسی وردک، عضله را به استخوان تبدیل کرد.

X پروفیسور وردک گفت: وقتی همکارانم دکتور عبدالرزاق سپاوش، دکتور نثار احمد صدیقی و دکتور عبدالرحمن دیپلم‌های شانرا در خارج از کشور دفاع می‌کردند، اقتدر دفاع آنها جانب زنی سابقه بود که تمام جریان، از طریق استیشن‌های سرتاسری رادیو تلویزیون آن کشور پخش گردید.



با نامش همه‌گان آشناست، ولی آیا از خود پرسیده‌ایم که چرا با نامش آشنا هستیم؟ شاید برای آنکه او دانشمند روزیده است.

ولی آیا میدانیم نهایت این روزیده کی تا کجا ها بوده است؟ او آنچنان صمیمی است که دل‌نشین خوارند یا او خدا حافظی کنی. و آنکاه که این همه ابعاد را در شخصیتش می‌یابی، پس اختیار با درمی‌رسی که او انسان بزرگ است و شخصیت قابل احترام.

او اکادمیسین برید جنرال پروفیسور دکتور محمد موسی وردک است، معاون اکادمی علوم طب جمهوری افغانستان، فرماندهان بوغنیس طب نظامی، رئیس مرکز علوم طب اکادمی علوم افغانستان، دارنده دیپلم عالی دکتورا در افغانستان و نخستین اکادمیسین طب در افغانستان.

وقتی کتابی از این دانشمند گرانایه که در آن برای اولین بار میتودهای زیاد طبی در سطح جهانی طرح شده بوده در دستم رسید علاقه گرفتم باری بیستم روز مورد خودش و فعالیت‌های علمی اش صحبتی انجام دهم.

راهن شفاخانه جارصد بستر شدم، با آنکه سخت مصروف بود با محبت فراوان حاضر مصاحبه‌شده تا به سوالاتم پاسخ دهد. آن‌دم همکاران نزد یکس برید جنرال دکتور سعید صلیبی، دکتور عبدالرزاق سپاوش، دکتور نثار احمد صدیقی و دیگران حضور داشتند.

جریان گفت و شنود که ساعت (۱۶) پس از چاشت آغاز شده بود در فضایی نهایت صمیمانه تا حوالی ساعت (۱۶) شام دوام یافت.

۰۰۰ و من آنروز دانستم که: ۴۰ سال پیش از امروز در

فصل بهار، همزمان با شسارت روش گنگا و سبزه‌ها، در قریه سد وخیل ولسوالی سید آباد ولایت وردک، یک فامیل دهقان جشن خانواده‌گی برپا کرده بودند.

آنجا تولد دهمین نوزند فامیل را جشن گرفتند، پدر پس از گذشت شش ماه از تولد مولود مسجده را به خانه آورد، در گوش کودکش آذان کرد و نامش را محمد موسی گذاشته.

سال‌های بی‌دیگرمیگذشت و پدر هر آن آرزو میکرد پسرش هرچه زودتر بزرگ شود تا در کنار دهقانان دستیار باشد.

از چهار سالگی به مسجد صیخانه به مسجدش می‌فرستاد تا کلام الله را بیاموزد و پس از آن با خود به کلاس بردش تا کتبت و زراعت را فراگیرد.

موس وقتی شش ساله شد، دلش هوای مکتب کرد چون او - دیده بود کودکان قریه همجواری

را که کتاب‌های شانرا زیر بغل گرفته مکتب می‌روند و می‌آموزند. اما پدر، بنا بر رسم آنروز - کار مکتب رفتن را نوعی گناه دانسته و هم آنرا قطع با زوری خود برای کتبت و کار میبنداشت، زیرا او می‌دانست که پسر تحصیل کرده به کار مأموریت می‌برد از رویا - برای دهقانی نمی‌باید.

۰۰۰ و اما تصادف، تصادف! نیکی که پروفیسور در موردش چنین گفت:

(یک روز سر معلم مکتب قریه همجواری ما با دو معلم به قریه آمدند، وقتی مراد دیدند پرسیدند: - چند ساله استی؟

- شش ساله.

- در مکتب استی؟

- نه.

- نامت چیست؟

- محمد موسی.

- من خواهی شامل مکتب شوی؟

- بلی.

و آنها نام مرا و نام تمام کودکان قریه را که همسن و سال بودند از من پرسیده یادداشت کردند.

بزرگان قریه همه بر من خشمگین بودند که چرا نام کودکان شانرا برای سر معلم داده‌ام. ۱۱۰

۰۰۰ و آن‌ماد را برابری عمل انجام شده فرار گرفته بودند. لطفاً ورق برگردانید

امتحان آخر کتاب و کتابچه
راه صنف نهم ام
زده رصحنه امتحان حسابی
تقریبی وقت نکت سوالات را
مترقبه بدین آن که به جای خود
بهرم و بپند دقیقه روزی هر سوال
فکر کرده آماده کنی، فوراً
بدین آنکه سوالات را تا آخر
بحرمان، برهنه را جواب میدادیم
که حتی استادانم و هیئت
امتحانات از این عمل به تعجب
می افتادند.

لا براتراری اجراء و مطالعاتش
را در زمینه های مختلف زمین،
آزاد جمله بگونگی مبتلا شدند
به موه (اوستیویالیته) رتد
آنها در نام دادند.

دوکتور بود که تا نیمه حسابی
شده در لابراتوار میسند و تجارت
س راهی میگرد، نه تنها از این
کار طاقت نداشتند بلکه
بلکه روز تا روز علاقه اس بیشتر
میکردند.

روزهای ریختن فاکتورهای ایام
تعطیل عمومی را نیز در لابراتوار
همان گذشتند تا آنکه در وقت
ششم فاکتورهای تعطیلات کاملاً
درید علی نسبت زده از آن
موفقانه درآمد.

بزرگترین در این مدت برای
بخشیدن کار در تاریخ حساب
عمله راه استخوان تدبیر کردن
رخود در مورد زمین گفت
(ا) در گذشته ها، وقت خلای
موس در وقت حایگاه نیوس
معمولی یا استخراج ایجاد میشد
آبراه میبود (تولش) توسط
عظله پر میکردند، اما نسبت آنکه
در دست صورت نمی گرفت هم حرکت
ناحیه زرد نسبت رخواب میند.

زلی می با استخوان از فرست
سرت بازار کردن ۱۹ میگرد میسر
در اینگاه مذکور توانستم عملها
به استخراج تدبیر کنم.
فولاین حریق سخت چسب
مشیت بوقی باعث نگرند حجرات
(مرک حجرات) عطلی شده و به
تعقیب آن راز کردن چنان منفی
باعث تشکی حجرات ر نسج
استخوان می نمود.

این کار به حیت یک اختراع
جدید در طبابت شد که پدید
خاستوان برام یک سند رسمی نیز
داده شده است. (۱۱)
وقت از دوکتور بود که سوال شد
که چه خا نرات در حساب از
امتحاناش دارد گفت:
(من هرگز در شب امتحان
درس خوانده ام، حتی روزهای
که فردای آن امتحان می دانستم
عظله از طرف عصر زیاد پیاده
گردی میکردم تا خوب خسته شده

بزرگترین در این مدت برای
بخشیدن کار در تاریخ حساب
عمله راه استخوان تدبیر کردن
رخود در مورد زمین گفت
(ا) در گذشته ها، وقت خلای
موس در وقت حایگاه نیوس
معمولی یا استخراج ایجاد میشد
آبراه میبود (تولش) توسط
عظله پر میکردند، اما نسبت آنکه
در دست صورت نمی گرفت هم حرکت
ناحیه زرد نسبت رخواب میند.

زلی می با استخوان از فرست
سرت بازار کردن ۱۹ میگرد میسر
در اینگاه مذکور توانستم عملها
به استخراج تدبیر کنم.
فولاین حریق سخت چسب
مشیت بوقی باعث نگرند حجرات
(مرک حجرات) عطلی شده و به
تعقیب آن راز کردن چنان منفی
باعث تشکی حجرات ر نسج
استخوان می نمود.

این کار به حیت یک اختراع
جدید در طبابت شد که پدید
خاستوان برام یک سند رسمی نیز
داده شده است. (۱۱)
وقت از دوکتور بود که سوال شد
که چه خا نرات در حساب از
امتحاناش دارد گفت:
(من هرگز در شب امتحان
درس خوانده ام، حتی روزهای
که فردای آن امتحان می دانستم
عظله از طرف عصر زیاد پیاده
گردی میکردم تا خوب خسته شده



بقائه از اج...
دروهنی مجاره حر...
بوهنتون نام گردید.
عنوز شش ماه را در این
بوهنتی سوری کرده بود گسار
محصلا متازاج: پ امتحان
کانکراخذ بریند تاجهد تحصیل
به خان فرستاده شوند.
دوکتور بودت بالیخند ی
گفت:

ا) موسها در رشته طب
بود. وقت امتحان کانک...
موفقانه سوری کردم، واسطه دار
هاراه امریکار فرانس فرستادند
دین واسطه هارا به خودی، وین
در جمله س واسطه ترسها عازم
شهر لینگراد شوروی شده شامل
اکادمی طب نام آن هرگز...
دیدم. (۱۰)

آنجا، ارمان اول راه برای
لسان های روس و انگلیسی
گذرانند، وسان دم شامل صنف
اول طب گردید.
زنده کی علی دوکتور در دن
از صنف دم آغاز گشت، زسوا
مضمون فیزیولوژی که در این صنف
تدریس می شد آبراه سوری
تحقیقات را جزوای تجارب گشای
و کار روزی در ریاضت عملیات شریخیه
و غیرتوخیه واد ارض کرد، تا
بعالیت های بزرگتر علمی را
در پیش کرد.

... و اما در صنف سیم:
در این صنف بود که با تدبیر
مضمون (ا) اول ترییدی و ترماتو-
لژی (ا) دوکتور بود که مترجم شد
که این بخش طبابت در کشور ما
سخت ابتدای مانده و هیئت
کاری روزی آن صورت گرفت
است.

بنافعلات گرفت تا این رشته
را انتخاب کند و در کشورش آنرا
بیاده نموده، انگشت دهد.
با علاقمندی فراوان تحت
نظر استادان در آنجا، تجارب
و مطالعات را آغاز کرد.
در طول یک سال (۱۵۰۰)
تجربه را علاه بالای حیوانات

بدر هر چند کوشش کسرد
تایسون را از مکتب رفتن منصرف
کند اما فایده نکرد، زیرا کودک
شش پناه اش سخت به مکتب و
در علاقه مند بود.
با آنکه شامل مکتب شده بود
اما از کار باید رو طافه دست
نکشید. وقت از مکتب به خانه
باز می گشت چند کاری را که
در خانه داشت می گرفت و سه
چراگاه می بود هم به ما در ش
در کار منزل کند میکرد، بدین
خاطر صنف اول دردم ایما -
مشکلات زیاد و انزوات تعیف
به پایان رساند اما صنف بالاتر
را با درجات بالاتر.
وقت صنف ششم را در صنف
بنحسب ختم کرد شامل حرس
بنیونتی شد. بزرگترین در این
زمینه چنین گفت:
(ا) عروقت که طیاره می راد رهوا
می دیدم دم می خواست
بیلوت باشم زیرا بوزاز داد یک
طیاره برام کار بسیار دشوار
و مهمی به نظر می رسید، به
همین اساس آرزو می کسردم
و تلاش داشت شامل حرس
بنیونتی ششم (۱۰)
زاده (ا) (ب) آمد، سان
اون راست نابلد بود ریاد شوارقه
سوری کرد، ولی بعد از آن شو
صنف شد و تا ختم دوره لیسه
حرس عرساله یک قاب سلامت
راه باس این صره کی این از -
اداره مکتب مکانات می گرفت.
وقت در سان (۱۲۴۲) مور

بدر هر چند کوشش کسرد
تایسون را از مکتب رفتن منصرف
کند اما فایده نکرد، زیرا کودک
شش پناه اش سخت به مکتب و
در علاقه مند بود.
با آنکه شامل مکتب شده بود
اما از کار باید رو طافه دست
نکشید. وقت از مکتب به خانه
باز می گشت چند کاری را که
در خانه داشت می گرفت و سه
چراگاه می بود هم به ما در ش
در کار منزل کند میکرد، بدین
خاطر صنف اول دردم ایما -
مشکلات زیاد و انزوات تعیف
به پایان رساند اما صنف بالاتر
را با درجات بالاتر.
وقت صنف ششم را در صنف
بنحسب ختم کرد شامل حرس
بنیونتی شد. بزرگترین در این
زمینه چنین گفت:
(ا) عروقت که طیاره می راد رهوا
می دیدم دم می خواست
بیلوت باشم زیرا بوزاز داد یک
طیاره برام کار بسیار دشوار
و مهمی به نظر می رسید، به
همین اساس آرزو می کسردم
و تلاش داشت شامل حرس
بنیونتی ششم (۱۰)
زاده (ا) (ب) آمد، سان
اون راست نابلد بود ریاد شوارقه
سوری کرد، ولی بعد از آن شو
صنف شد و تا ختم دوره لیسه
حرس عرساله یک قاب سلامت
راه باس این صره کی این از -
اداره مکتب مکانات می گرفت.
وقت در سان (۱۲۴۲) مور

بدر هر چند کوشش کسرد
تایسون را از مکتب رفتن منصرف
کند اما فایده نکرد، زیرا کودک
شش پناه اش سخت به مکتب و
در علاقه مند بود.
با آنکه شامل مکتب شده بود
اما از کار باید رو طافه دست
نکشید. وقت از مکتب به خانه
باز می گشت چند کاری را که
در خانه داشت می گرفت و سه
چراگاه می بود هم به ما در ش
در کار منزل کند میکرد، بدین
خاطر صنف اول دردم ایما -
مشکلات زیاد و انزوات تعیف
به پایان رساند اما صنف بالاتر
را با درجات بالاتر.
وقت صنف ششم را در صنف
بنحسب ختم کرد شامل حرس
بنیونتی شد. بزرگترین در این
زمینه چنین گفت:
(ا) عروقت که طیاره می راد رهوا
می دیدم دم می خواست
بیلوت باشم زیرا بوزاز داد یک
طیاره برام کار بسیار دشوار
و مهمی به نظر می رسید، به
همین اساس آرزو می کسردم
و تلاش داشت شامل حرس
بنیونتی ششم (۱۰)
زاده (ا) (ب) آمد، سان
اون راست نابلد بود ریاد شوارقه
سوری کرد، ولی بعد از آن شو
صنف شد و تا ختم دوره لیسه
حرس عرساله یک قاب سلامت
راه باس این صره کی این از -
اداره مکتب مکانات می گرفت.
وقت در سان (۱۲۴۲) مور

بدر هر چند کوشش کسرد
تایسون را از مکتب رفتن منصرف
کند اما فایده نکرد، زیرا کودک
شش پناه اش سخت به مکتب و
در علاقه مند بود.
با آنکه شامل مکتب شده بود
اما از کار باید رو طافه دست
نکشید. وقت از مکتب به خانه
باز می گشت چند کاری را که
در خانه داشت می گرفت و سه
چراگاه می بود هم به ما در ش
در کار منزل کند میکرد، بدین
خاطر صنف اول دردم ایما -
مشکلات زیاد و انزوات تعیف
به پایان رساند اما صنف بالاتر
را با درجات بالاتر.
وقت صنف ششم را در صنف
بنحسب ختم کرد شامل حرس
بنیونتی شد. بزرگترین در این
زمینه چنین گفت:
(ا) عروقت که طیاره می راد رهوا
می دیدم دم می خواست
بیلوت باشم زیرا بوزاز داد یک
طیاره برام کار بسیار دشوار
و مهمی به نظر می رسید، به
همین اساس آرزو می کسردم
و تلاش داشت شامل حرس
بنیونتی ششم (۱۰)
زاده (ا) (ب) آمد، سان
اون راست نابلد بود ریاد شوارقه
سوری کرد، ولی بعد از آن شو
صنف شد و تا ختم دوره لیسه
حرس عرساله یک قاب سلامت
راه باس این صره کی این از -
اداره مکتب مکانات می گرفت.
وقت در سان (۱۲۴۲) مور

بدر هر چند کوشش کسرد
تایسون را از مکتب رفتن منصرف
کند اما فایده نکرد، زیرا کودک
شش پناه اش سخت به مکتب و
در علاقه مند بود.
با آنکه شامل مکتب شده بود
اما از کار باید رو طافه دست
نکشید. وقت از مکتب به خانه
باز می گشت چند کاری را که
در خانه داشت می گرفت و سه
چراگاه می بود هم به ما در ش
در کار منزل کند میکرد، بدین
خاطر صنف اول دردم ایما -
مشکلات زیاد و انزوات تعیف
به پایان رساند اما صنف بالاتر
را با درجات بالاتر.
وقت صنف ششم را در صنف
بنحسب ختم کرد شامل حرس
بنیونتی شد. بزرگترین در این
زمینه چنین گفت:
(ا) عروقت که طیاره می راد رهوا
می دیدم دم می خواست
بیلوت باشم زیرا بوزاز داد یک
طیاره برام کار بسیار دشوار
و مهمی به نظر می رسید، به
همین اساس آرزو می کسردم
و تلاش داشت شامل حرس
بنیونتی ششم (۱۰)
زاده (ا) (ب) آمد، سان
اون راست نابلد بود ریاد شوارقه
سوری کرد، ولی بعد از آن شو
صنف شد و تا ختم دوره لیسه
حرس عرساله یک قاب سلامت
راه باس این صره کی این از -
اداره مکتب مکانات می گرفت.
وقت در سان (۱۲۴۲) مور

بدر هر چند کوشش کسرد
تایسون را از مکتب رفتن منصرف
کند اما فایده نکرد، زیرا کودک
شش پناه اش سخت به مکتب و
در علاقه مند بود.
با آنکه شامل مکتب شده بود
اما از کار باید رو طافه دست
نکشید. وقت از مکتب به خانه
باز می گشت چند کاری را که
در خانه داشت می گرفت و سه
چراگاه می بود هم به ما در ش
در کار منزل کند میکرد، بدین
خاطر صنف اول دردم ایما -
مشکلات زیاد و انزوات تعیف
به پایان رساند اما صنف بالاتر
را با درجات بالاتر.
وقت صنف ششم را در صنف
بنحسب ختم کرد شامل حرس
بنیونتی شد. بزرگترین در این
زمینه چنین گفت:
(ا) عروقت که طیاره می راد رهوا
می دیدم دم می خواست
بیلوت باشم زیرا بوزاز داد یک
طیاره برام کار بسیار دشوار
و مهمی به نظر می رسید، به
همین اساس آرزو می کسردم
و تلاش داشت شامل حرس
بنیونتی ششم (۱۰)
زاده (ا) (ب) آمد، سان
اون راست نابلد بود ریاد شوارقه
سوری کرد، ولی بعد از آن شو
صنف شد و تا ختم دوره لیسه
حرس عرساله یک قاب سلامت
راه باس این صره کی این از -
اداره مکتب مکانات می گرفت.
وقت در سان (۱۲۴۲) مور

بدر هر چند کوشش کسرد
تایسون را از مکتب رفتن منصرف
کند اما فایده نکرد، زیرا کودک
شش پناه اش سخت به مکتب و
در علاقه مند بود.
با آنکه شامل مکتب شده بود
اما از کار باید رو طافه دست
نکشید. وقت از مکتب به خانه
باز می گشت چند کاری را که
در خانه داشت می گرفت و سه
چراگاه می بود هم به ما در ش
در کار منزل کند میکرد، بدین
خاطر صنف اول دردم ایما -
مشکلات زیاد و انزوات تعیف
به پایان رساند اما صنف بالاتر
را با درجات بالاتر.
وقت صنف ششم را در صنف
بنحسب ختم کرد شامل حرس
بنیونتی شد. بزرگترین در این
زمینه چنین گفت:
(ا) عروقت که طیاره می راد رهوا
می دیدم دم می خواست
بیلوت باشم زیرا بوزاز داد یک
طیاره برام کار بسیار دشوار
و مهمی به نظر می رسید، به
همین اساس آرزو می کسردم
و تلاش داشت شامل حرس
بنیونتی ششم (۱۰)
زاده (ا) (ب) آمد، سان
اون راست نابلد بود ریاد شوارقه
سوری کرد، ولی بعد از آن شو
صنف شد و تا ختم دوره لیسه
حرس عرساله یک قاب سلامت
راه باس این صره کی این از -
اداره مکتب مکانات می گرفت.
وقت در سان (۱۲۴۲) مور

بدر هر چند کوشش کسرد
تایسون را از مکتب رفتن منصرف
کند اما فایده نکرد، زیرا کودک
شش پناه اش سخت به مکتب و
در علاقه مند بود.
با آنکه شامل مکتب شده بود
اما از کار باید رو طافه دست
نکشید. وقت از مکتب به خانه
باز می گشت چند کاری را که
در خانه داشت می گرفت و سه
چراگاه می بود هم به ما در ش
در کار منزل کند میکرد، بدین
خاطر صنف اول دردم ایما -
مشکلات زیاد و انزوات تعیف
به پایان رساند اما صنف بالاتر
را با درجات بالاتر.
وقت صنف ششم را در صنف
بنحسب ختم کرد شامل حرس
بنیونتی شد. بزرگترین در این
زمینه چنین گفت:
(ا) عروقت که طیاره می راد رهوا
می دیدم دم می خواست
بیلوت باشم زیرا بوزاز داد یک
طیاره برام کار بسیار دشوار
و مهمی به نظر می رسید، به
همین اساس آرزو می کسردم
و تلاش داشت شامل حرس
بنیونتی ششم (۱۰)
زاده (ا) (ب) آمد، سان
اون راست نابلد بود ریاد شوارقه
سوری کرد، ولی بعد از آن شو
صنف شد و تا ختم دوره لیسه
حرس عرساله یک قاب سلامت
راه باس این صره کی این از -
اداره مکتب مکانات می گرفت.
وقت در سان (۱۲۴۲) مور

بدر هر چند کوشش کسرد
تایسون را از مکتب رفتن منصرف
کند اما فایده نکرد، زیرا کودک
شش پناه اش سخت به مکتب و
در علاقه مند بود.
با آنکه شامل مکتب شده بود
اما از کار باید رو طافه دست
نکشید. وقت از مکتب به خانه
باز می گشت چند کاری را که
در خانه داشت می گرفت و سه
چراگاه می بود هم به ما در ش
در کار منزل کند میکرد، بدین
خاطر صنف اول دردم ایما -
مشکلات زیاد و انزوات تعیف
به پایان رساند اما صنف بالاتر
را با درجات بالاتر.
وقت صنف ششم را در صنف
بنحسب ختم کرد شامل حرس
بنیونتی شد. بزرگترین در این
زمینه چنین گفت:
(ا) عروقت که طیاره می راد رهوا
می دیدم دم می خواست
بیلوت باشم زیرا بوزاز داد یک
طیاره برام کار بسیار دشوار
و مهمی به نظر می رسید، به
همین اساس آرزو می کسردم
و تلاش داشت شامل حرس
بنیونتی ششم (۱۰)
زاده (ا) (ب) آمد، سان
اون راست نابلد بود ریاد شوارقه
سوری کرد، ولی بعد از آن شو
صنف شد و تا ختم دوره لیسه
حرس عرساله یک قاب سلامت
راه باس این صره کی این از -
اداره مکتب مکانات می گرفت.
وقت در سان (۱۲۴۲) مور

بدر هر چند کوشش کسرد
تایسون را از مکتب رفتن منصرف
کند اما فایده نکرد، زیرا کودک
شش پناه اش سخت به مکتب و
در علاقه مند بود.
با آنکه شامل مکتب شده بود
اما از کار باید رو طافه دست
نکشید. وقت از مکتب به خانه
باز می گشت چند کاری را که
در خانه داشت می گرفت و سه
چراگاه می بود هم به ما در ش
در کار منزل کند میکرد، بدین
خاطر صنف اول دردم ایما -
مشکلات زیاد و انزوات تعیف
به پایان رساند اما صنف بالاتر
را با درجات بالاتر.
وقت صنف ششم را در صنف
بنحسب ختم کرد شامل حرس
بنیونتی شد. بزرگترین در این
زمینه چنین گفت:
(ا) عروقت که طیاره می راد رهوا
می دیدم دم می خواست
بیلوت باشم زیرا بوزاز داد یک
طیاره برام کار بسیار دشوار
و مهمی به نظر می رسید، به
همین اساس آرزو می کسردم
و تلاش داشت شامل حرس
بنیونتی ششم (۱۰)
زاده (ا) (ب) آمد، سان
اون راست نابلد بود ریاد شوارقه
سوری کرد، ولی بعد از آن شو
صنف شد و تا ختم دوره لیسه
حرس عرساله یک قاب سلامت
راه باس این صره کی این از -
اداره مکتب مکانات می گرفت.
وقت در سان (۱۲۴۲) مور



دوکتور ساعد

دوکتور ساعد



مردان و زنان در جستجوی عشق

ترجمه غزنی شفیمی

زنان است، بل واقعاً گرایش به رهبری از خصوصیات ذاتی این زنان به شمار میرود.

برای زنان کثرت‌افزاینده تا پلانهای شخصی شان را در مساحه کار، کاملاً عملی سازند و مقام اجتماعی خود را تثبیت نمایند.

آن‌ها نسبتاً از کارهای رسمی خود چی‌گونه‌گی اوقات فراغت، باک کاری خانه و پرورش اطفال ناراضی معلوم میشوند.

باری از دخترانی که از (۷) تا (۱۴) سال داشتند و زنانی که دارای سنین قابل ملاحظه می‌بودند، پرسیده شد: (شما آرزو دارید مرد یا شاید یازن؟) - صرف یکم عدد از مرد و از دختران پاسخ دادند که آرزو دارند پسر می‌بودند اما خلاف آن‌ها، - یزدیک به (۸۰) درصد از زنان آرزو میکردند مرد باشند...

چنین پاسخ از همه اولتر؛ ناش از شواریها و نابه سامانی هابیت که بیشتر به دوش زنان قرار گرفته تا به دوش مردان و - متأسفانه که لذت و شادی کمتر متصور میگردد. لطفاً بگویید که آیا این همه منفان است یا خیر؟

مردان بیشتر به برد ستاورد های مادی، استوار است: چی‌گاری را انجام داده و چی چیزی را به دست آورده است. اما خود بسندی زنان بر خورد دیگران نسبت به آن‌ها و ادراک این که دیگران، نیازمند او هستند و دست داشتنی اند، استوار میباشند.

یکی دیگر از خصوصیات - تعدادی از زنان معاصر، همانا توجه شان به اشتغال کرسی ریاست فامیل است. فکر میکنم این موضوع را در مورد زنانی میتوان گفت که قوت تعدد پیدا کنند و دارند و مربوط میشوند به تیپ‌های صاحب‌توریت. به طور نمونه، طبق آمار بعضی از پژوهشگران از (۱۵) تا (۳۰) درصد زنان شامل سنین بعد از (۳۰) سالگی، خود زاریسر فامیل اعلان میکنند، در حالیکه صرف (۲) تا (۴) درصد شوهران شان و (۷) درصد پسران بزرگ سال شان این موضوع را مورد تا بید قرار میدهند. یعنی - مطلب بر سر این نیست که حسد اعلائی استعداد سازماند هس و حسابهای شیطانی، ویژه جنبین:

د یگران به آن‌ها توجه نکنند، علاقه مند پیش آمد های محتاطانه در محل کار، به ویژه در رابطه با امرین مستقیم خویشند. آن‌ها بایی عدالتی، در حومه تقسیم وظایف تولیدی، مکافات و مساجات بیشتر قاطعانه برخورد میکنند. لذت‌پژوهشگران میباشند. یسند که قاعده اساسی برای مسوولان کلکتیف‌های زنان، عبارت است از هنر مفاهم و توجه به هر یک از کارمندان زن.

هر نوع برابری که مرد ها در خانه، خانواده و یاد رتاس با همسایه‌ها پیدا میکنند، هنگامیکه بلای وظایف رسمی خود حاضر میشوند، اگر این وظایف بر طبق میل شان باشد، تقریباً با سادگی از بار این همه برابرم، خود رانرا - رخ میسازند. در حالیکه جا روی جنجال خانه، تا تئور شرعاً در طول روز بلای زنان، حفظ میکند و همین لحاظ است که اگر مسوول اداره با آن‌ها - همدردی و توجه نماید و به برابری بلعهای شان دستاورد رسیده‌گی کند، دستاورد های خویش خواهد داشت. خود بسندی

میکند. آن‌ها میتوانند با زبان نازک یک سیخک مود (خرسه) کاری و در دناک حواله کنند و البته که همیشه این عمل کلیسی انجام نمیگیرد. بل گاهی حتی زیر نقاب عشق به انسان، موا - ثلت و توجه صورت میسازد.

تحقیقات حاصله در قایبق سطح بلند رشد ذوقهای است - تیب، احساسات، عواطف، - تریس به زیبایی، استعداد خارق العاده، درن جانب مقابل و اکثر نسبت به آن رادر زنان تا بید مینماید.

زنان نسبت به مردان پشت کار دارند. وظایفی را که مستلزم حرکات تند دست‌ها و پنجه‌ها یاند، به ترانجام میدهند، آنان از شرایط کار فزنی و محیط ره‌ایشی بر توقع و تا تئور یاند در اقامتی که زنان باشند، خرا - رت در آن جا باید و یا سه درجه سانتی‌گراد بلند تر از درجه حرارتی باشد که در آن جا مردان وجود دارند. زیرا بالای آنها محل بود و یا سه و ویژه از طریق روانی تا تئور هم به جا میگذارد. آنان تشنه برخورد مود با نه و با ناز کنند. میخواستند

ناشی از خصوصیات فطریست. اما شعور ثابت به وسیله تربیت و آموزش به ظاهر میسرود. ظاهراً دلش شاید همین است که در زنان موانع زیادی روانی از یک - جانب نسبت به بد بیشتر انواع و اقسام مترات جدید از لحاظ - صرفاً تخنیک و از جانب دیگر درایتی به مراتب زیاد نسبت به کارهای تکراری یک نواخت به مشاهده میسرود.

دانشمندان، یکی دیگر از خصایص زنان را خمیت انگیزی آنان یاد میکنند، نخستین بار جنین اصلاح رایت خانم امریکایی که سه فرزند داشت، مورد استفاده قرار داد. تا آن هنگام مردان پژوهشگر معتقد بودند که نیوه، ای تند و تیز (مردانه) افاده‌ای خشم و ناراحتی قطعاً از خصوصیات زنان نمیباشد. تصویر میان آمده بود که نمایندگان جنس لطیف با مدت نمیکنند، پیش‌ریا نمیکنند و با ساز نمیکنند... و یا نخواهند داشت و شاید هم نمیکنند اما در مقابل، دیده میشود که آنان همواره هنرمندان از نیوه‌های (آرام) خصوصیت استعدادهای احساسات خنثیک و یاد رنها

نیاز معلوم میشود. بعضی از پژوهشگران به دو نوع شعور اعتقاد دارند. یکی از آنها شعور (سیال) یاد میشود که من، آن را متحرک نامگذاری میکنم. نوع اول در هنگام حل موضوعات تازه که قبلاً با آن روبرو نشده‌اند، مؤثر واقع میشود. چنین تیپ‌ها اساساً ویژه مردان است. نوع دیگر، عبارت از شعور ثابت میباشد که ارتباط به ذخیره دانش و هر چهل نمودن مؤثر و بعضی از موضوعات قابل تجربه دارد. چنین تیپ‌ها ویژه زنان است.

روانشناسان همچنان کشف کرده‌اند که بسیاری از مردان موضوعاتی را که مستند نیستند، عالیتر و خوشتر حل مینمایند. اما این برتری صرف در نخستین مرحله حل این موضوعات به مشا - هده میسرود. به تدریج تفاوتها میان زنان و مردان در حل سریع و مؤثر موضوعات، موازی گشته و زنان حتی سبقت میجویند.

به عقیده روانشناسان، شعور (سیال) از بسیاری جهات مقید و احساسات خنثیک و یاد رنها

حالی که بسیاری از خصوصیات زنان در محیط تربیتی شکل میپذیرد. به همین اساس است که زنان، انعطاف پذیر بوده و نسبت به تا تئور بیرونی و افکار دیگران برخورد نرم دارند. در مقایسه با مردان برای زنان قضاوت افرادی که مستقیماً آنان را احاطه میکنند، ارزشمندتر است. از همین جهت به مشاهده رسیده است که رشد دماغی دختران، اساساً از طریق کانال لفظی تکامل مینماید. زنان و گفتار برای آن‌ها به مراتب اهمیت بیشتری دارد. دختران بر حسب معمول، زود تر سخن زدن آغاز میکنند و ذخیره لغات آن‌ها به بسیار زودی غنی میگردد. در سنین پیش از تکمیل سخنان شان برابر تر از پسران است. در مقایسه با دختران، در رشد دماغی پسران، انیساو اجناس، تا تئور بیشتر به جا میگذارد. برای دختران خواندن شنیدن و به حافظه سپردن، - بسند است، در حالیکه برای پسران در ره‌لوی اینها یسند لمس کردن، باز کردن و جمع کردن

این واقعیت را همه گمان پذیرفته‌اند که مردان، دارای قوت زیاد اکتیوی اند که به طور معمول، زیاد تر مستقلند و زمان حتی خصوصیات بار، آنان قوی تر از زنان میباشند و روح مقابله، یکی از خصوصیات شان است. بالای وظایف خود مسلط هستند و همیشه بر موضوعی ادعا، تا تئور و با فشاری میکنند. در عین حال اراده، معقول و حاکمیت، آن‌ها را از زنان متمایز میسازد.

اما زنان، برعکس مدل ضعیف و ایسته و حتی پسند. آنان دارای نیروی سازگاری که قوی است و متکی به خانواده است، میباشند و بر طبق معمول احساساتی و پسر تحریک‌پذیرند.

ظاهراً تصور میشود که موضوع روشن است. اما پژوهش‌های ده‌های اخیر، صرف تسمای این تصورات را تا بید مینماید. باری چنین ثابت شده بود که بعضی از خصوصیات مرفو - لوزیک و فیزیولوژیک مردان بر سر بنیاد جنسیت استوار است و یاد آخرین تحلیل، مشروط بر سر محرکات فطری میباشند. در -

پرونی اوونکی



زار ونکی انجمن تفریح واک



په پد ونکی د قیمتی تیزو لاسا
 خرگنده اغیزه په پام کې نه نیسی
 او تر هرڅه لویې یې دې ټکی ته
 پا ملرته کوي چې ایا د ورځینې مود
 سره برابرې که نه د سینگار
 اریزان به سامانونه چې نننۍ -
 انځورگران او نڅرگران یې لاسه
 لاول لاول مواد وڅخه جوړ ویشتر
 ټولو زیات دود دې پخوانۍ -
 درنډې او گرانی گان لکه سسر
 شري او داسې نوره یوازې د -
 نجونو بلکې د زړو وینځور هم نه
 خوښوي. ښی او بچون کله کله
 د نننیو گانو او چې د پخوانیو سره
 پرتله پوره لوه به لري. لاسه
 پ لې څخه د طبیعي او دوقی ور -
 گا یو د ترلاسه کولو له پاره به
 ساتونو ساتونو د زرگرانو د هنرو
 د ویشتر مخ ته د زینې مخکته
 چې ښی تل فواري ترټولو
 ((غوره - غوره)) څیزواخلی .



د زرگري هنر د پورتنی تاریخ
 لري. د نري په موزیونو کې داسې
 آثار شته چې له پور لرونکو
 وختونو څخه زياتې دي. د نري
 موزیونو د دې حقیقت ښه بیلگه
 دي چې د زرگري هنر د پور لرونو
 تاریخ لري. انسانانو تر میلاد
 دمخه هم په غار او لاسونو کې
 پور د دې شیان د ښکلا او سینگار
 په مقصد نه بلکې د بد مرضی سره
 وړاندې د ((ساتونکی)) تمویذ
 په توگه ساتل

دغه موهومات چې د لاملو -
 نکو قیمتی تیزو د ((کوډگري)) -
 سره تینگ اړیکې لري، د لخوا کمو
 شیانو په توگه وپېښېدې او ان -
 د پور سترا انسانان یې هم تر
 اغیزې لاندې راوستل. نابلیمون
 یونان پارت الماس د پري سمبول
 گڼل او له هدفه کبله به یې تل
 له بحانه سره الماس گرځاوه ((د
 مینې ترلاسه کوونکی)) گلابی زوړه
 چنهارنگه تیزه چې امیتیت -
 نویږي. د کاتولیکې کشیشانو د
 کانی په توگه اوسنبل د سوداگر -
 انو او زرگرانو د طلسمان یا تاویز
 په توگه گڼل کېده .
 خونین د زرگري د سامانونو

روڼ او یا سپین رنگه فسی سره ښه
 ښکاره گڼي. که چیرې فسی
 روښانه رنگ ولري او په خاموکس
 هم هدفه رنگ ته ورته ښکلان
 او یا لیکي وي نو لږ څه ښه ښکاري
 او د پاملرنې وړ گرځېد لای شي .
 ۲- فوز والی - د هغو
 سپین پوټکو ښخو په فوز ونو کې چې
 وپښتان یې ژر او مترگې یس
 څر وزه رنگ ولري. د سپین فسی
 لرونکی فوز والی ښی ښکاري خود
 توو وپښتانو لرونکو او فم رنگه
 ښخو له پاره چې د سترگو رنگه
 یې د فسی رنگ سره ښه کېږي د
 روښانه مرجان او فووزي لرونکی
 فوز والی غوره گڼلې شوي دي .
 پاش په (۸۷) مخ کې

جا مو او د محفلونو د کمپونو -
 سره ښی پوټی اولوی فلسزي
 فاره کوه، مینای گل پخن او
 لاکونه، څرخي کوشی، د لرونکو
 مري او داسې نور د نولکلوریک
 سینگار په توگه گڼل کېږي. څنډې
 لرونکی یا مستطیل تیزې د ویشتر
 له پلوه ښی نه محلو مینې او د مال -
 ټپام په تیزو کې او په تهر صبا
 د پور لوکس سینگار سره ښی
 ښکاري .
 د پور وند یز سینگار په سباب
 لنډې څرگند ونس :
 ۱- گوته او چله - فکر کم چسې
 په لاسونو کې خود انی بیلا بیلې
 گوټې چې رنگارنگه فسی ولري ښی
 نه ښکاري . رنگه فسی یوازې د -

اسرار خوردنیها

شلغم

شلغم بخورید تا دچار سرماخوردگی نشوید

را کشید و خام بخورند. مواد سفیده بی شلغم تقویت کننده اعصاب و مغز بوده، حافظه را تقویه میکند. به علت داشتن ویتامین (الف) از شب کوری جلوگیری میکند. اگر احساس کردید کم حوصله شده و هلاقه به کار و تحصیل و مطالعه ندارید، بی دردی چند روز صبح هم برای ناشتا، شلغم بخورید و اثر آنرا ببینید، شلغم بخته شده تنوری مفید است سینه دردی را برطرف و سرفه را آسان میسازد. اگر میخواهید در برابر همه بیماریها بدن شما قویتر باشد بیشتریداشته باشد شما میتوانی برای درمان ریزش وزگام شلغم را از قسمت برگهای آن به اندازه یک قاشق بکاوید و بعد به همان مقدار بوره در آن جابجند. سپس آنرا برای مدت حد اقل ده ساعت بگذارید و بعد این را که در آن جاستراکم میشود بلوئید بسیار مفید واقع میشود. درد مفاصل را تمکین میدهد. فشارخون را پایین می آورد و به علت داشتن ویتامین (ث) از لخته شدن خون جلوگیری میکند. شلغم بادا شستن ویتامین (الف) از افتادن جنین جلوگیری کرده و محیط رحم را برای پرورش نوزاد آماده میسازد. ساقه های نازک بزرگ شلغم در راز زیاد میکند و سنگ گرده و ممانه را میوزانند.

شلغم دارای ویتامین های مختلف و حاوی املاح فراوان است. شما شلغم را در زمستان در ردیف سبزیها و میوه هادرده کان های سبزی فروشی ببینید و این پرسش پیش می آید که شلغم میوه است یا سبزی؟ بهتر است که در پاسخ بگوییم: شلغم، نه میوه است و نه سبزی، بل یک ریشه خوراکیست که ما آنرا در هم شورسا و آش و ریزم و بخته آنرا گرم میخوریم.

در فصل زمستان، شلغم نعمت پر از ویتامین است که خوردن آن انسان را از زکام و ریزش مضمون نکه میدارد و خوردن آن، بهترین داروی ضد عفونی کننده در برابر ویروس سرماخوردگیست. شلغم دارای هشت درصد مواد نشاسته بی وقتی و دودرصد مواد چربیست و مقداری سلولوز هم دارد که به همین جهت شکم را برکزد و موشخص را سیر می کند و کسی را جاق نمی نماید و برای کسانی که جاق استند و میخواهند لاغر شوند، غذای مناسبیست.

شلغم، دارای ویتامین های الف، پ، ث، کلسیم، فسفورس میباشد. خوردن آن از بیماری های جلدی جلوگیری مینماید و با این که هشت درصد مواد نشاسته بی دارد، برای بیماران مبتلا به قند و شکر ضرر ندارد بل مفید است، به ویژه اگر آب آن



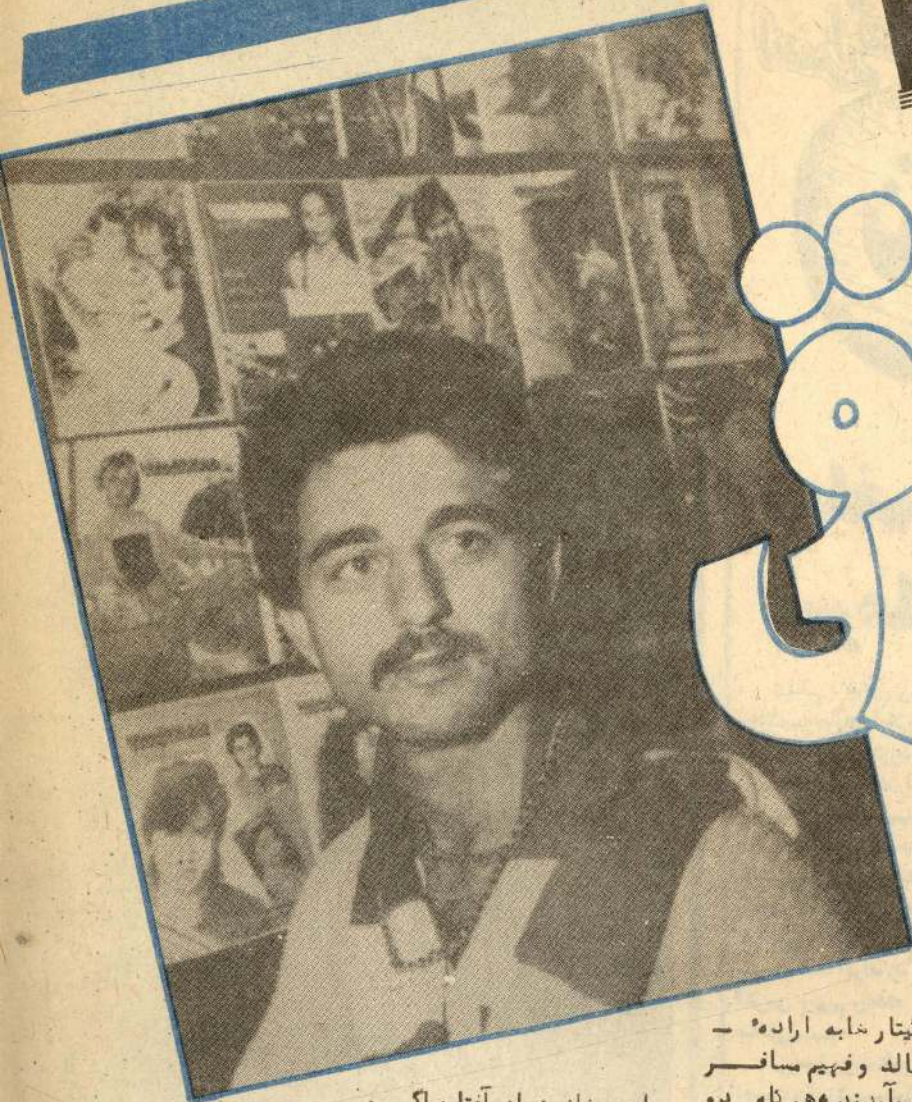
پلتوارتده‌ها

فرهاد فیضی

اولین نوازنده

دوستان

در کشور



به نظر بشهو فن زیباترین پارچه موسیقی با حنجره آواز خوان آغاز میشود و متوجه میشود که تا حال یادداشتن نوازنده‌های واقعه کم نظیر انسانی خود به آنها آنطوریکه باید نپرداخته‌ام، چنانکه به دایرکترهای عرصه‌های مختلف نهر داخته‌ام، چنانکه به اغلب امروز کسان دیگر که در خور معرفت هستند نپرداخته‌ام، چنانکه به کموزیتوران نهر داخته‌ام.

اینبار مجله مادر نظر دارد این بخش را (بخشی ایجاد در سرف با نوازنده‌ها) را در یک سری هنری در صحنه‌هایش اضافه کند.

مرگه انگشتی فرید رستگار برده‌ها رابه رقم نیاید هرگاه

سیم‌های لیتار شباه اراده - محمود و خالد و فهم مسافر به فریاد نیامدند هرگاه دو دست و دو پای سراپا سروآشنای فرهاد فیضی بر دل درم کوبیده نمیشد بلندای عدای وجهه تا کجا می‌بود؟ کبیر متین و مسعود امید چطور عویت امروزی را برگزفت.

بهر حال ماصحبت را از فرهاد فیضی درم نواز گل سرخ شروع میکنم: ظاهر همیشه نا آرام و شوخ دارد سریع و سریع صحبت میکند. در کسرت‌های متنی‌اش در لبه استقلال جاز است بود. زمانی در خانه ایام نوجوانی اش گروهی مصروف تمرین بودند. زمانی همسایه‌های خانه فرهاد به مامورین پولس (وقت) سنایت برده بودند که پسر

عاحب‌خانه زیاد آفتابه لگن بازی میکند و مزاحم مزاج مامیشود. خلاف معمول ترجیح میدهم از کته‌های تخننسی کارن برایم چیزی بگوید و به من راه‌یجاد سوالات را باز کند و بهانه‌گونه‌ها آفرانین بر سر حرف می‌آید:

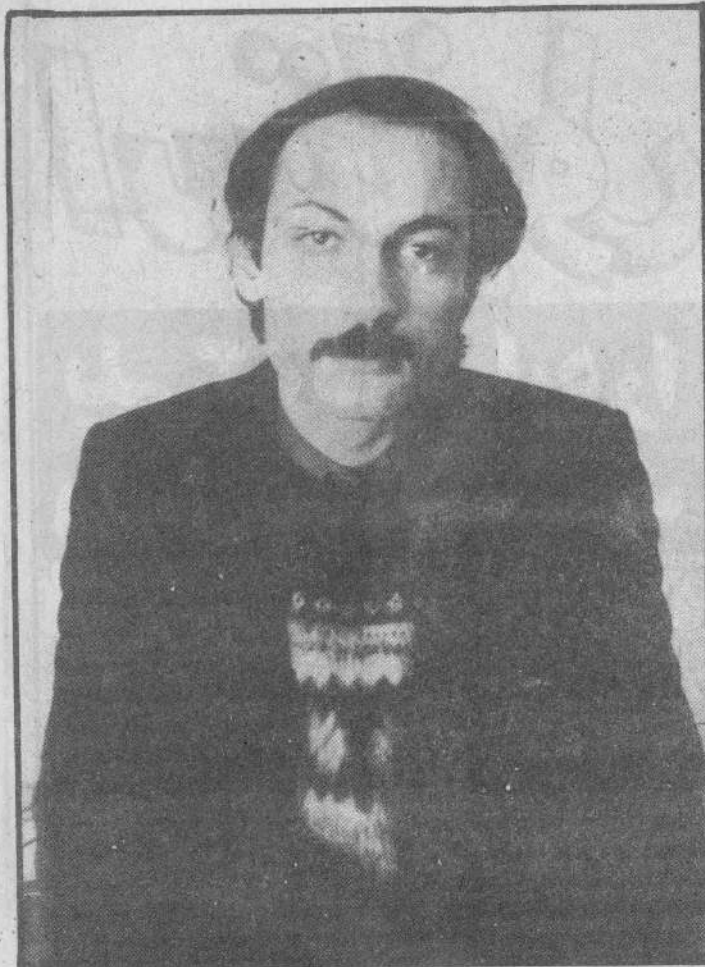
اگر فرار باشد مباحه بی‌با شما انجام گیرد شما میخواهید از کجا آغاز کنیم؟ به مثابه جاز نواز جوان و سابقه دار؟

از غلغله شما شروع میکنم، من جاز نواز نیستم و در همه دنیا و همه لسانها چنین کسی وجود ندارد. میخواهم واقعیت یک غلغله رایج را پرده برداری کنم. جاز بخشی ویژه‌ی از موسیقی و استیل خاصی از عصری ساختن کار

با و سایل مدرن موسیقی است که در برگیرنده کار جمعی گروه‌ها و ارکسترهای به اصطلاح "موسیقی غربی" میباشد، نه یک وسیله موسیقی و من پسندم نواز هستم.

بیا آقا، درم نواز در مورد کار هایت قبل از پرسش‌های ویژه من چیزهایی بگو؟

رشته اساسی کارم رادرم نوازی تشکیل میدهد اما کارهایی دیگری نیز دارم مثلاً در نواختن پرده باپ و بین کیتار و لیت گیتار نیز نوازنده مناسب هستم. درم نوازی نسبت به همه عرصه‌های دیگر موسیقی مستلزم حالات بقیه در صحنه (۲۲)



خواهم که با زبان نغمه

قصه ها کنم



باید یاد آور شویم که استاد و رهنمای من درین راه کمپوزیتور موفق کشور محترم شاد کام است .

س - به نظر خودتان بیشتر کدام آهنگتان از جانب شنوندهگان راد یو وینند ؟ گان تلویزیون مقبول واقع گردید و در دل هسان جنگ زد و است ؟

ج - به نظر خودم هنوز آنچه را که میخواهم رضایت مندی خاطر مردم هنر پرورم را فراهم سازد جامه عمل نپوشیده ، مگر با انهم تلاش من بخاطر آن است تا نوای خود را همراه با شور عشق و محبت به انسان به انسان بگویم هموطنان برسانم .

فکر میکنم آهنگ های صورتگر نقاشم ، "خواهم که با زبان نغمه قصه ها کنم" "سیرنی شمع ز تو وایدل ترانگتم" تا اندازه ای مورد قبول هنرستان دوستان قرار گرفته است .

س - در زمره آهنگ های ایشان کدام هارا خود کمپوز نمود و اید ؟
بقوه در صفحه (۸۶)

مباحثه از حسینا حافظ



سال این کورس را تعقیب نمودم از آنجا که این مرکز نسبت بازگشت استادان هندي به کشورشان به رکود مواجه گردید شاگردان همه در نیمه راه ماندند . زیرا آنچه که باید از اندوخته های استادان هندي مستفید می شدیم و می آموختیم نیمه تمام ماند ازینرو پیشنهاد من منحصی یک از نو آموزان موسیقی در کشور این است که باید این کورس زیر نظر استادان ورزیده از نو ایجاد و به کارش ادامه دهد .

س : چی وقت به هنر موسیقی علاقت شدید ؟ رهنمای تان درین راه کی بود و همین اکنون چی تعداد آهنگ های تان را ثبت راد یو و تلویزیون نمود و اید ؟
ج - هر چند تاریخ دقیق آن را بیاد ندارم مگر نوای موسیقی از کودکی مرا سخت تحت تاثیر خود قرار داد . تا هنوز در حدود ۴۰ آهنگ در آرشیف راد یو ثبت نموده ام که ۲۰ آهنگ آن راد یو تلویزیون نیز لبسنگ نموده ام . و

رحیم یوسفی یکی از چهره های شتعدد در هنر آواز خوانسی است که شنوندگان آوازش زیاد اند و او توانسته در مدت زمان کوتاهی راه دراز تری را پیماید . با او مصاحبه ای انجام داده ایم که اینک آنرا از نظر خواننده گان سباورن میگذرانیم :

س - آنگونه که ما آگاهیم در این شعبه منظور آموزش بهتر موسیقی ، چند سالی مرکز آموزش موسیقی کلاسیک هند را تعقیب نموده اید ؟ چی اندوخته های از آن مرکز دارید و نظر تان راد یو مورد این که چرا این مرکز به رکود مواجه گردید چی است ؟ و در آینده به خاطر بهبود آن چی پیشنهادات داریند ؟

ج : مرکز آموزش موسیقی کلاسیک هند بنا بر روابط کلتوری میان کشور ما و هند ، در کارا بل ایجاد گردید و بنا بر علاقه که به هنر موسیقی داشتیم مدت جبار

استانبول

پلی که دوقاره را وصل می کند

های برجسته به سوی آسمان بلند میشوند و دوقاره اروپا و آسیا را به هم پل میزنند و بحیره مرمرة را به هم وصل میسازد. این موقعیت ستراتیژیک، سرنوشت تاریخی شهر (استانبول) را بیان میکند. شهری که در حدود یک هزار و شصت سال پیش بنا شده است و در روزگار امپراتوری بیزانسی، آن را پایتخت روم قرار داد. پس از تقسیم

((خداوند، انسان، طبیعت و هنر، با هم عالیترین منظوم را که جثمان آدمی در روی زمین میتواند تصور کند، ایجاد کرده اند.))
سخنان لامارتین - ستایش شایسته بی از استانبول - این شهر بی نظیر است که از میان آب های کف آلود آنیای بوسفورس بر خاسته و با گنبد ها و مینار ه

امپراتوری، استانبول به حیث پایتخت امپراتوری بیزانسی عرض وجود کرد. پس در سال ۱۴۵۳، شهر استانبول که دارای مستحکم ترین حصار های دنیا بود، به دست ترک های عثمانی که در آن زمان توسط سلطان جوان و برشور و هرجان (محمد دوم) رهبری میشد، افتاد.

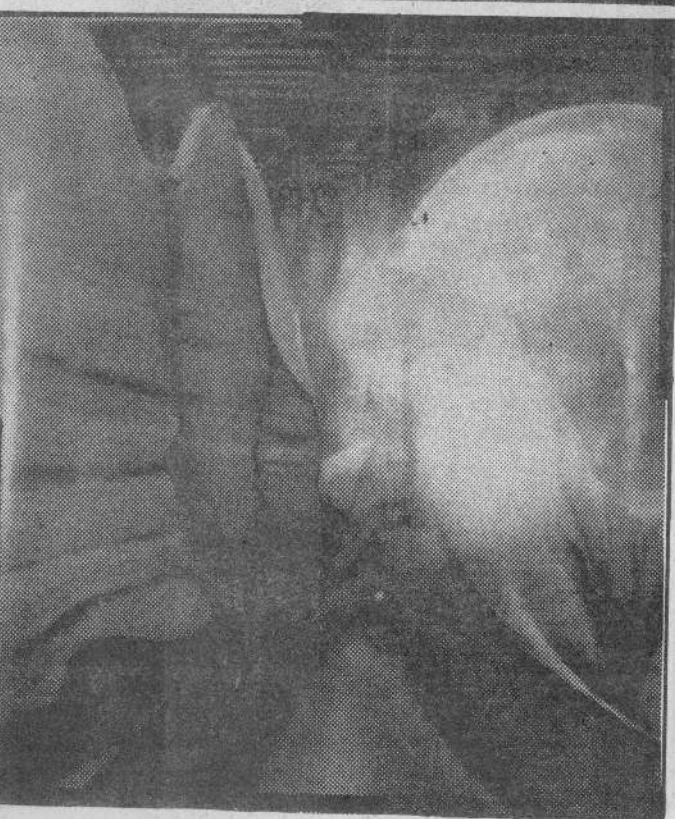
درین مهمترین شهر جهانی سنتیزی از گذشته و حال - مشاهده میرسد. شکوه و جلال بیزانسی و ثروت عثمانی درین شهر ساحلی مزدحم و پرسر و صدا به هم آمیخته اند. در ساحل شهر، کشتیهای بزرگ مسافربری از یکسو و قایق های کوچک ماهیگیری که در آب های خروشان غوطه و راند، نظر را جلب میکنند. در هر کجای این شهر، تفاوت های مهم دیده میشوند. از سوی صدای موتور کشتی ها و از سوی دیگر صدای موزن های که از میناره های مساجد ظنین میآیند. و مومنان را به عبادت فرامیخواند. در یک طرف برتو افتاب که در هلال سرگنبد مساجد میتابد و برتو زمین آن بازتاب مییابد و در طرف دیگر شگفتی و حیرتی که از کنار هنرمندانه ساختمان ها و بیکره

های موزائیک دوران بیزانسی دیده هارا مسحور میسازد. شب هنگام، شهر در رخسار دگرگونی مستغرق میشود. بیابانها بشقاب های پراز غذا های دریایی در دستوران ها و هوسل های کرانه های بحیره به صدا در می آیند و ریخته های موسیقی دانشین می آمیزند.

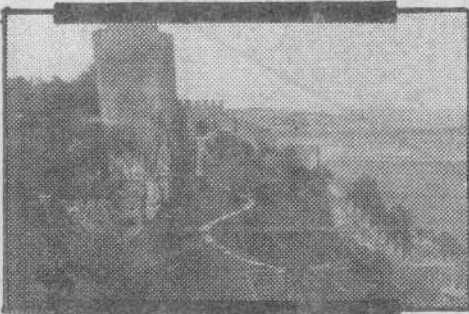
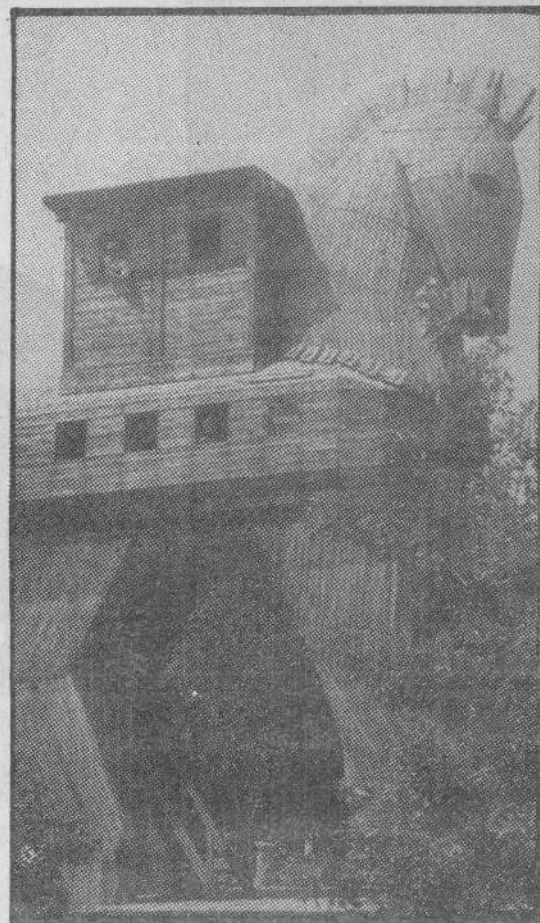
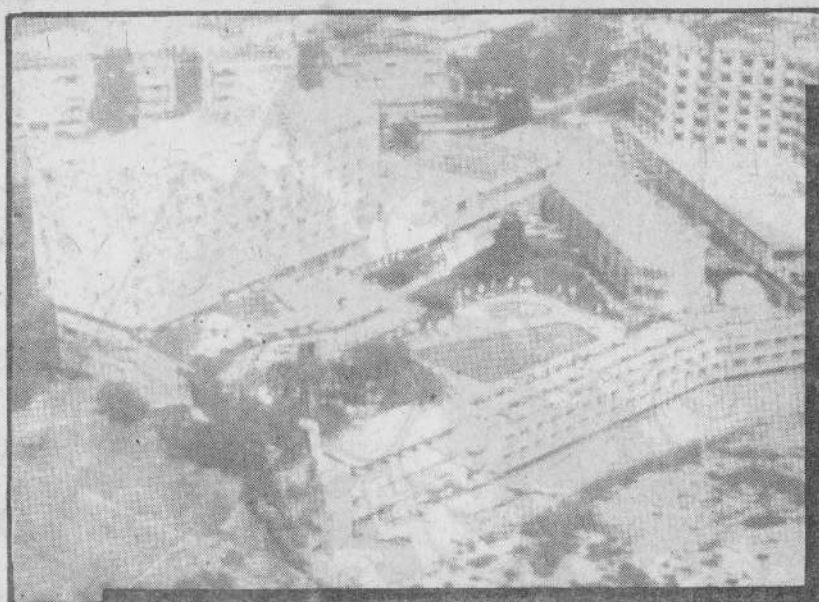
بازار سر پوشیده: استانبول یکی از بهترین سرگرمی های مردم - به ویژه سیاحان - می باشد. درین بازار انواع قالین ها و قالیچه های ترکی، سامان و آلات برنجی، زبور ها و دیگر مصنوعات و محصولات صنایع دستی به فروش میرسد.

اسپ توری که نامی از آن اسپبست که ملکه توریا به عنوان تحفه آن را سه هزار سال پیش به مردم شهری میداد که بعد ها (توریا) یاد میشود. داخل این اسپ انفرادی را جابه جایی میسازد. گانه ادر داخل شهر در - های قلعه را میگذرانند و لشکر ملکه توریا داخل شهر میشوند و از این جا اصطلاح سیاسی ستون بنجم نیز نشاءت یافته است.

په سپورنی کی وروکی بنارکوتی جوریزی



((باید سپوز می رت و لار شو))
داد لوید بیج برلین د تخنیک د پوهنتون د شپسته کلن پروفیسور هیزه یومین گویند د خولی خبری دی. نوموړی پوه د فضای ترا - نسپورت د پوه کارپوه په توگه پوله هغو کسانو څخه دی، چی د - سپوز می لومړنی سفینی د (ساتورنو) د جوړولو لپاره لري.
اوسنی پلان د پیرا څخه اوردیا - ملونی وړ دی. په نزدی پراتلونکی موده کی به له حکمی څخه بار - وړونکی سفینی جالان اود سپو - زمی به لوی حرکت وکړی. په هره سفینه کی به ۴۰۰ تنه مواد بارش دغه بار د امریکاد توفندی پلان د بار د وزن په پرتله ۱۴ مرتبسی زیات دی.
منشور شکله کوزمیکي جوړ شتون به د نپتون تر نامه لاندی د سپو - زمی په سطحه بنکته اود کورونو په شکل به په خپلوتیل سکویک - و پنیو باندی ودریزی. اولسه همدغه خایه به مخکی ته د بیرته راستنید لوجاری هم سرته رسیزی



د سپوږمې مخ د علمي کارونو پاره ډیر غوره حای دی

مليارد و پاروت ضرورت دي، که
خه هم دغه بیسی ډیري زیاتی
دي. خوکه له بلی خوا سوچ وکړو
هرکال د نوو منابعو څخه د انرژي
د استحصال اوڅیر نی په برخه
کی هم همدومره بیسی لگول کښي
په عین حال کی له معنکی څخه د
نفقو اوسکوو استخراج دوام لري
او نیای پنبوسر کاله وروسته دغه
زیوی پای ته ورسږي او بیا په
په همدغه ډول پروژوته چی نن
پي ډیر خلک فانتازي پولسی
ار تیاپیداشی))

سریره پردي د سپوږمې مخ د
علمي کارونوله پاره ډیر غوره
لخای دي. د مثال په توگه
ستوري پیژندونکی کولی شی د
سپوږمې له مخ څخه بی له دي
چی معنکی اتوسفیریز مزاحمت
وکړي، په ښه توگه د کیهان په
پاره کی څیر نی سرته ورسوي.
دغه راز کیدي شی، چی له
سپوږمې څخه د لمریز نظام نورو
سیاروته د سفینود توفولود اډي
په حیث گټه واخیستل شی.

بیا به معنکی ته لږ د ول کښي
د لمرې بریناد بقی د جوړ ولسو
لوي لگښت کیدي شی په سپوږمې
کی د خامو مواد و په کارونی سره
تر ډیري اندازي کم شی.

د کویل د ډلی د پوهانو شمیر نو
له مخی د سپوږمې څخه د هر
کیلوگرام خامو مواد و استحصال
په ۴۰ پارو لگښت ته ضرورت
ولري. چی د معنکی څخه د ورته
مواد و د لږ د ول په نسبت ښه
دري مرتبی ارزانه وي. د سپوږمې
پرمخ د یونارگونی او برقی بقی د
جوړ ولوله پاره نوي ترانسپورتنی
سیستم ښمته ازمیت لري. د
لوید یخ برلین د تخنیک د پوهنتون
د استاد انوله نظره دغه پروژه
له تخنیکي پلوه د کمپیوتر په مرسته
بیخی بشپړه شوي ده. خوبیل
لخای وایی: ((البته په دي شرط
چی د دي کار له پاره لازمی
بیسی په اختیار کی ولرو. ځکه
د اکومه ساده مسئله نه ده. د باز
ډیر وینکو راکتونو څخه نیولی د برینا
د بقی ترمونتانژموري ټول ټال سلسو

د دغو مشهور ډوله جوړ ښتونسو
ښارگونی په ټول ضروري سامان
ولري اود ا به په عین حال کی د
را تلونکی پروژوله پاره یونیسټ وي.
څیر نیویدلی ده، چی د راتلو
نکی پیري په لومړ یوکلونو کی ښه
د معنکی د کړي د نفوسو شمیر لسو
ملیا رد و تنوته ورسږي. د انرژي
ستونزه به د بشریت له پاره له
ټولونه ستر پرابلم وي. دغه راز
د نفقو او ډبرو سکارو همیشنی
استخراج اود بریناد اتومسی
پتیویه کاراجول به بشریت د
زیاتو ایکولوژیکي ستونزو سره
مخامخ کړي. له همدی کبله
ار تیاپید کښي چی د انرژي د نوو
منابعو پلټنه وشي. اود د نوو
منابعو په لړ کی به یوه هم د
(۲۶۰۰۰) کیلومترو په جگوالی کی
د کوزمیک لمریز پتیویه مرسته
د ضرورت وړ انرژي ترلاسه کول
وي. د دغه هدف له پاره ښه
جوړ شوي سامان آلات د خپلسو
لمریزو سلولونو په واسطه د لمر
انرژي د برینا په انرژي اړوي او

خوشه خوشه

کوچکترین انسان

گل محمد محفلی بریا کرد با دوستان و نزد یکان خود، زیرای ران کتاب ریکارد هائیت نمودند. ریکارد گل محمد ۲۳ ساله در آن است که با قامت ۶۳ سانتی متر تا حال کوچکترین انسان بالغ در جهان است.

ساعت نفوس

در پایان سال ۱۹۸۷ دربار ساعت به اصطلاح نفوس به نفا پرتاب شد. این ساعت وسیله بسیار پیچیده و میکرو کامپیوتری غرض ثبت مدت اوم از یاد نفوس در سیاره ما میباشد. این وسیله ساخت جاپان است که نه تنها قادر بوده در هر دقیقه زایش ۱۵۷۰ نوزاد را از تمام جهان ثبت نماید، بل که قادر است در همان دقیقه از تعداد عمومی نفوس جهان معلومت بدهد. در همین حال ساعت مذکور تعداد انسان های را که در یک دقیقه از جهان میروند نیز ثبت مینماید.

افشای قاچاق

شخصیت که زیر نام مستعار گبریل شهرت دارد. هیچ کس نام اصلی وی را نمیداند و با چهره اش آشنایی ندارد. سالهاست که در انشا و برده برداری قاچاق و اختکار به مقامات پولیس و اداری کار میکند. چندی پیش ماجرای استفاده مواد مخدره را در تیلور حامل (۶۰۰ تن گاز طبیعی - امریکایی که موظفین مرزی در بدل بنجاه هزار دلار از عبور آن چشم پوشی مینمودند) افشا نمود.

جشن تولد

ملانصرالدین

در ترکیه هر سال تولد خواجه نصرالدین (ملانصرالدین) را جشن میگیرند. بسیاری از کشورهای خاور میانه ترکیه ملارا از خود میخوانند. دانشمندان تا یکد میوزند که خواجه نصرالدین با حقیقت میزیست. پس از مرگ وی (۱۲۸۴) قصه های هجو انگیزه ش را در سال ۱۶۷۶ محمد کاشی جمع آورد و پس از آن تا امروز - کتاب مجموعه قصه های خواجه نصرالدین در بسیاری گوشه های جهان به نشر میروند.

پدر خواننده مافیا

زین ستورین (پدر خواننده مافیا) که تجارت پورنوگرافی بسیار (نشرات محرک احساسات جنسی) را با سرمایه دورانسی هشت ملیارد دلار زیاد ابر دارد، در کلیولاند در خانه بی بدون حتی یک روزنه (ارسی) و دروازه مخفی زنده می میکند فقط محرمترین و نزد یکترین همکارانش از آن باخبر اند. اما وی با وجود این همه تدابیر و امکانات بازم با ماسک سر چهره تماس برقرار مینماید.



ظاعون گونه در سگ های دریایی بحیره شمال و شرق پیدا اند. تا ماه اکتوبر تعداد حیوانات هلاک شده به ۷۰۰۰ رسید. از احمال شیه های شکار گشته دامعلیم میگردد که در فنلند، بین سال های ۱۹۱۰-۱۹۲۰ سالیانه ۲۱۰۰۰ تا ۲۰۰۰۰ از زمین حیوان شکار میگردید. خلاصه جمعیت آن تعداد رجزیان قرن مادر بحیره شرق از چندین صد هزار به ۸۰۰۰ حیوان تقلیل یافته است.

گذشت، مقادیر بزرگ سوا در کتف و مضره کپهای از راه دریا ها، با مستقیما در بحر ها سرازیر میگردد. موا دیاد شده برای سگهای دریایی به گونه ویژه بیسی خطرناک است. زیرا این مواد در حلقه های زنجیر غذای تجمع یافته و به سختی حل میگردد. تا تیرات مضر این مواد سالها بعد پدید میآید. در ماه می سال ۱۹۸۸ بیماری

سهم فعال میگیرند. جمعیت های سگ های دریایی در بحیره شمال و بحیره شرق که در سواحل آن کشورهای ناروی، سویدن، آلمان قدرال آلمان دموکراتیک، پولند، اتحاد شوروی و فنلند موقعیت دارند، موجودند.

شکار این حیوانات در بحیره شمال منعت تاریخی داشته و در گذشته ها حیوان شکار شده میشد، ولی بعد ها شکار کردن آنها تنظیم گردید، چنانچه در آلمان قدرال به دست داشتن لایسنس شکار سگهای دریایی لازمی است. پوست سگ بروه های دریایی به قیمت گزافی خرید و فروش میگردند. عاقبت این کار جز تباهی و کاهش نسل این حیوان نخواهد بود. نخست پس از آنکه شکار این حیوان ممنوع قرار داده شد جمعیت های آن از سالهای وسط ۷۰ به این سو دوباره جان گرفت، ولی همزمان با این بهبودی شرایط محیط زیست روه و خامت



اما و هلاکت جمعی یا کتله بی سگ های دریایی (Phocavitulina) در سالهای گذشته در مرگوشه و کتارجهان اسباب ناراحتی را به بار آورد.

سگ های دریایی شناوران ماهر و فوطه زن های با دوام بوده که عمدتاً از ماهی تغذیه می نمایند. طول بدن آنها تا سه متر میرسد و از زمره پستانداران تکامل یافته بحری به شمار میروند. نوزادان شان را بر روی خشکه یا کتله های یخ به دنیا می آورند. همچنان لباس مونه شان را در خشکه تعویض مینمایند.

این سگها از هزاران سال بدینسو فقط به خاطر پوست گرانها شکار میشوند. نخست در سالهای اخیر است که از شکار بیرحمانه این زنده جان های بحری جلوگیری میشود چه در سیستم اکولوژیک دریاها وظیفه بیسهمی به دوش دارند. به شکلی وظیفه پولیس صحرای بحری را با بلعیدن واز میان برداشتن حیوانات زخمی و بیمار انجام داده و به این ترتیب در تنظیم جمعیت های زنده بحر و بحیره ها



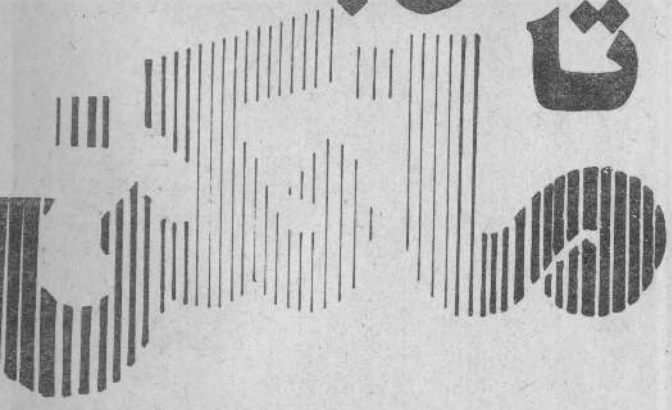
ترجمه: رهناب



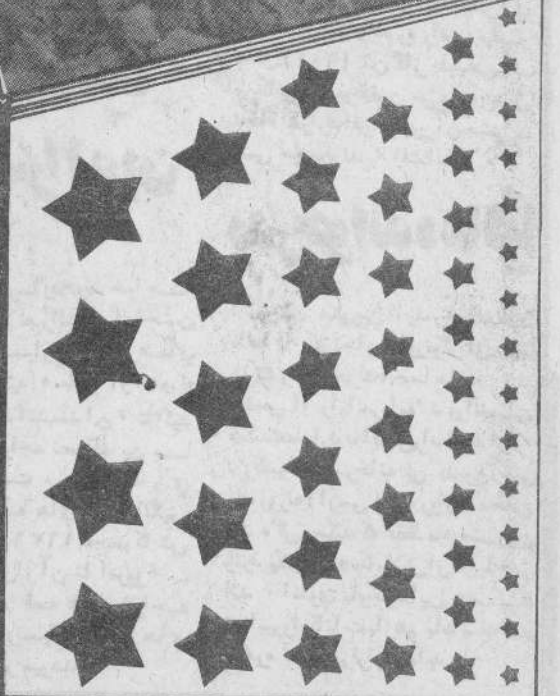
صدقته ظفر
يك



نطاق باشد
تا



طابعه ازیلا لدا



صد یقه به همان اندازه که از عقب بود، تلویزیون زنی جدی - معلوم می شود به همان اندازه زنی صمیمی، مهربان و بالطف است. وقتی صحبت می کند لبخند بر لبانش است و نقد را در بیان او فصاحت وجود دارد که من تا اکنون کمتر با چنین زنی برخورد کرده ام به هر حال اکنون بر آشنایی بیشتر با وی خوب است جریان صحبت ما را بخوانید .

چطور علاقتش شد بد شما نطق تلویزیون و باراد پوشید ؟ - از زمانیکه در مکتب بودم علاقه داشتم تا نطق شوم و الهام می که در رتبه نخست گرفتار آواز - لطیفه کبیر سراج بود هرگاه هیکه او خبر را میخواند من هم ذوقزد و خبری را میگریتم و میخواندم و - بیشتر میکوشیدم تا همچو او بخوانم واضحست که همچو او خواننده نمیتوانستم اما بدین مراتب مشوق میکرد .

بسی مشوق تان درین راه پدرتان است ؟ - بلی ، در آثار تشویق پدرم بود که در سن پانزده سالگیس آن زمان که متعلم مکتب بودم امتحان نطقی دادم . آنوقت امتحان نطقی را یک تم جاپانی ها میگرفتند . بالاخره بعد از مدتی از آغاز سال ۱۳۶۱ تا حال همکاری منظم باراد تلویزیون دارم .

وقتی برای اولین مرتبه اخبار را میخواندید چه گونه واکنش و احساسی داشتید ؟ - طبعاً کاری را که باید برای اولین بار انجام داد توأم با یک خوشی و رضایت از انجام خوب آن و جلب اعتماد اداره و از طرفی هم بایک عالم اضطراب و تشویش همراه است ، و برای من جایی انتخاب است که توانستم در فاصله ده اخبار شب بخوانم .

برایم های عمده شما مخصوصاً نطقان زن در تلویزیون زیاد یوجیست ؟ - همینکه یک خانم از وضع موجود برای کار همی مثل خواندن اخبار از خانه می براید در حالیکه بیننده گان دارای ذوق های مختلف و بدگاه های مختلف و در صف مقابل وجود دارند ، اما اگر راجع به برایم های نطقان بگویم آنقدر روافراست که به یکس دوتا آن را خلاصه نمیتوان کرد . بان هم برایم اساسی مایه

صورت صمیمی نداشتن نطقان بر وفیشل است زیرا اگر قرار می د که ما نطقان مسلکی میبودیم حتماً بدون کمک دیگران نمیتوانستیم مشکلات خود را حل کنیم .

نطقان ما وقتی اخبار را شب را میخوانند طوری معلوم میشوند که از یک محفل مجلل آمده اند و یا شاید هم از یک عروسی شما درین مورد چه نظر دارید ؟ - من زیاد بالای طرز آرایش و پوشیدن لباس خود نمیتوانم تاکید کنم . به نظر من برنامه های ذوقی جای هر نوع آرایش و پوشیدن موجود است اما در سویی اخبار را نطق باید نقش یک دیپلمات را داشته باشد ، چرا که وقایع مهم را میخوانند ، بنابراین لازم است تا مقداری در طرز آرایش خوب خود دقیق باشند .

اگر بفرمایید مشخص برای نطقان تمهین شود خوب خواهد بود چنانچه چند سال قبل لباس های مخصوصی برای نطقان تهیه گردید اما پس از چند روز آن هم فراموش گردید ، باز هم به نظر من بهتر است یک نطق ، نطق باشد تا یک مانکن .

شما صحبت یک زن افغان ، چند نقش موثر در جامعه داشته اید ؟ - برای خودم به هیچ وجه رضایت بخش نبوده اما نظر به وضع موجود یک زن همینکه نمیتواند در یک سنگر گرم در بملوئی - سایر وطنپرستان بجنگد لا اقل میتواند در یک جبهه دیگر که عبارت از جبهه تبلیغ است موثریت خود را ثابت کند ، به طوری مثال : اگر نمیتوانم عملاً بجنگم اما همینکه خبر روزی سر از آن خود را اعلام میکنم مایه یک مقدار رسالت خود را ایفا کرده ام .

شما با کسی در رقابت امتیهد ؟ - نمیخواهم رقابتی داشته باشم فقط میخواهم خودم باشم و بس .

از جمله نطقان به کی بیشتر علاقه مندید ؟ - لطیفه کبیر سراج (صدایش برایم یگانه است و خود شن یگانه است)

در مورد یک نطق که بتواند خبر را از یاد بخواند چه نظر دارید ؟ - این کار در مورد خواندن اخبار کاملاً غیر مجاز است اما در برنامه های ذوقی اینکار را میتوان

انجام داد .
* و آیا نطق میتواند از سیاست بدون باشد ؟
- به نظرم نطق به هیچ وجه نمیتواند از پالیسی و سیاست دولت به دور باشد چه در برنامه های سیاسی و اطلاعاتی ، نطقی رابطه مستقیم با سیاست دارد - زیرا با چهره و سیاهی خود اهداف و پالیسی دولت را بر مردم بازگو میکند .

چه پیشنهاداتی در زمینه بهبودی کار نطقان دارید ؟ - در صورت امکان تهیه یک اطلس برای تثبیت موقعیت های جغرافیایی به یکی از زبانهای ملی کشور تهیه اقلایک جلد فرهنگ که متاسفانه تا اکنون به شعبه اطلاعات تلویزیون وجود ندارد - در مورد اینکه با بعضی کلمات خارجی ناآشنا بر میخورم در قسمت توظیف یکی دو کادر که بر زبان های خارجی تسلط داشته باشند زیاد نیاز داریم که اگر در زمینه های گفته شده توجه جدی صورت بگیرد وضع بهتر خواهد شد .

و حالی هم به اجازه شما میخواهم پرسش های در مورد زنده می شخصی تان داشته بقیه در صفحه (۷۲)



دو وسیله های عجیب

دزدی نه چینی سرقت سرکای

شهادت به دادم افتاد

بر داشته راه دانی را که بیشتر
تثبیت کرده بودم و از نظر اسباب
در و افتادن در سوراخ قفل سیف
که از پشت اینه معلوم میشد -
کلید داماند شده بود بیشتر
مخترم .

برای بار دوم از وضعیت
اطمینان حاصل کردم . بسا

آن که می بینم برای استعمال
هم نداشتم اما انگشتانم با فشار
نیازمندان آن را نوازش مید-
انند . خون رابه گونه بیسی
بده آن بزم و همسنان درانتظار
تاریکی ماندم . تاریکی هرگز
دلپذیر و راحت نشده بی برایم
انده بود . قیافه همسرم کون-
اتم ، پسر از برابر نامم سبای
خیالاتم خفته شد . نسفم حالی بود
و در خانه ام نسفم بروجود نداشتم
بروگرام خانه ام راندم میسندیدم
این وقت . وقت صرف ندا میسندیدم
پسر (شیطان راغ) خاموش
میشود و همه میخوابیم .

باری خیال بول دار نداشتم
را نقد و قوت میزند . آن گاه
زمن بار میسندیدم . انتقال رابه
کود گستان شامل میسندیدم . خودم
بعینه در سبحه (۸۶)

لیکه انگشت دست دیگرشان تا
در میان شرف شرف بولهای نو و
کهنه ناید پید میشد و گاه از روی
مادت به زبانان فشار گرفته و
نسفم میشد آنان نقد
منفعت را میخواستند . مشربیان
بولدار را که با یکریا خریدن بی در
دست داشتند ، با تمام اینها
دنیال میکردند و آنگاه به داخل
دکانهایشان دعوت میکردند .

آنان نقد منفعت میخواستند و همه
رایند . منفعتشان که اسفون
سرگردان انتخاب اولین نهارت
شان بود ، اصلاً نگاه نمیکردند .
زود هنگام میسر میشد ، آرام-
آرام بوردن آنها قفله او بچشمه
نده و ماموند و قه و سیف و اسپا
ندین قفل و نقره بسته شدند .
بیاره بولها جبر شدند .
سرای آراده ها عالی شد . من
در انت از حالت بعدی بودم .
در روزه دخولی سرای که بیشتر
به در روزه تلعه های کهنه ،
نسیاحت دانست بسته اند . خوشم
از مدام احوالی شد و سبدهای
سکوت در من توس بدهانی را ایما
کرده بود . یکی دو صدای بویکی
داران با سپان سرای به خوشم
من آمد با احتیاط تمام

ظنی کردم . در هر قدمی که بر سر
میداشتم اعتماد نسبت به سرقت
بیشتر میشد ، حتی نمیگفتم که
بوله های سرقت شده را به کدام
جهت مصرف کنم .

بیرو بارود دوستد از قسمت
بیرونی سرای شهزاده گرفته تا
دکانها و بانک های منزل دوم با
شتاب صورت میگرفت . هم دستی را
هر آن در مشت میفردم با هم
سرقت قبلی را ندانست ، نه هم
د دیگر بول و مصرف را مداسیسم
نمیکرد ، خیال های خوشی
اکنون فراموش شده بود .
های خالم فرغ نمیکرد ، نه او
نده آبه مکر غارت بودم ، بیسی
د سته ای که منت منت بول را -
نهار میکردند ، میدیدم و به پند
او قفل های بزرگی که بر آزار حسند
ساعت روی پیتترین و در روزه های
بولخانه ها او بچشمه میشد ، میدیدم
همه آنانی که مارک و روبل و دلار
کد را و افغانی کار داشتند ، مسی
آمدند و رفع مشکل کرده ، میرفتند و
من همچنان ته و بالاد رسررای
میگشتم .

معازه داران اصلاً به من
توجه نمیکردند ، آنان فقط بر سا
یک دست بول را میگردند ، در حاد-

سرایا حسرت است . حسرت
سیمای نداشتم را جاد رزده -
قیافه جوانتر از بختارهای چرک
و اصلاح نشده ، ریشش به زخم
دم کرده بی نسیاحت دارد که
گویی سرایا از جق است و خون
دلعه بسته است . چشمه اینرا از
اعتیاد مواد مخدر قهه میکنند .
قد پست و پاهای کوتاه دارد ،
مانند اغلب جنایتکاران به دام
افتاد و تضرع و ندامت را بیسی
گرفته و فرو نیاز را عامل کشید .
شد نثر به سوی جنایت معرفتی
میکشد .

محمد موسی ، دزد بیست ساله
بیست که در آخر تابستان سال
۱۳۶۸ ، پسر از انجام دادن
بلان سرقت سرای شهزاده ،
د سبگیر شده است .

آن روز ، با ختم در قفسار
زیاد بود ، بول نا چیزی در جیب
بود به خانه آمدم برای خوردن
حز آب چیزی . هم دستی را
از چنانته برادران که عسکر است
کشید و در جیب گذاشته -
راه سرای شهزاده را بیسز گرفت .
تصمیم عجولانه بود ، ورنه
د سبگیر نمیشدم .
راه را با شتاب به سوی بولها

تجارت سنگین



تاچان مرموز و فریبکارانه عاچ فیل از افریقا به جنوب شرق آسیا فزونی یافته و توجه عامه را جلب کرده است. ده سال پیش بزرهنگران تعداد فیل های افریقای را ۱۳ میلیون تخمین میکردند و اکنون میگویند این رقم از ۶۶۵۰۰۰ تجاوز خواهد کرد چندی پیش نماینده گان صد کشور در لوزان سویس، گرد هم آمدند تا پروامون چ گونه گیس حفظ جان این حیوانات بی آزار عظیم الجثه تادن نظر نمایند نماینده گان یاد شده شامل کفپور های بودند که در تجارت عاچ فیل رسایر محصولات حیوانات مورد تعدید دست دارند. در صورتیکه آن ها اعلان نمایند فیل عا در مخالطه نابودی قرار دارند

تجارت عاچ فیل ممنوع خواهد شد و در نتیجه از قتل بیرحمانه فیل ها تا اندازه زیاد جلوگیری به عمل خواهد آمد. جان مساله در بنجاست که اگر از قتل عام چنین حیوان بزرگ مانعت به عمل نیاید، حیوانات کوچک و نادار را چ گونه حمایت خواهند کرد. در مورد کنترل تجارت عاچ فیل تلاشهای صورت گرفته، آیا شده است.



Fashion



رجوع به جنگل

بدی زنده گی را بنمایاند. در گذشته، نقاشان، مناظر جنگل و زنده گی حیوانات را در تابلوهای شان به نمایش میگذاشتند، اما کمتره نگارنده گی سگس آنها شده بودند. فروش این لباسها به گرم بازار افزوده است و حد اوسط از ۲۵۰ دلار امریکایی تا ۴۰۰ دلار خریدار دارد.

و نطق به خیابان شماره (۵۷) ایالت نیویورک امریکا داخل شدند فکر می کنید در یک جنگل انعامه اید. زنها یک مسوول اعلان و اشتعار اند، همه لباسهای به تن دارند که شبیه پوست بلنگ ویا حیوانات دیگر است. این لباسها را لراحان مود و فیشن تازه به بازار عرضه کرده و کوشش نموده اند، سگس باشد و شکل

دختر ریگین

توطئه امریکای مرکزی (دی. ای. ای. ۰ ای. ۰) مسایل جدی اند، اما باتی دادیس دختر روزنالد ریگین، رئیس جمهور سابق امریکا، از در افتادن با این بدیده ها، هراس ندارد. او حتی درین آن شده بود که سری به نیکارا گوا بزند و شاید هم خواسته بود مخالفت خود را با سیاست های بدیش بدیسی ترتیب تبارز دهد. با آن هم ترجیح داده کلفورنیا مانند و در عرض به نوشتن داستان برداخت که پیشینی واکسن بدرو مادرش (نانسی ریگین) مرامون آن، کار آسانی نبود.



تبرستان ۷۰۰۰ سالگرد بلجیم

تبرستانیکه از عصر حجر ۷۰۰۰ سال قدمت دارد، اخیراً توسط نژاد نیاختمانی در فلوب بلجیم پیدا شده است.

باستان شناسان که به این محل شتافتند، بقایای چندین خانم و چندین دست بند و یک انداز زئورا، در یگروا به دست آورده اند. دانشمندان بلجیم با استفاده از روشی که تاکنون ازین نرفته هم برخوردارند که از نژاد نیاختمانی - گونه‌ای ساختمان سرخام را - تثبیت خواهد کرد. به عقیده دانشمندان این زن شاید یکی از اولین زارمین عصر حجر باشد.



... عید تو

ها پدیده آوازخوان خوب ایرانی که سالها امحافل موسیقی ایران را وجد و مستی می بخشید در سال های آخیره ایالات متحده امریکارت اودرد یار غربت کیز کسرت های را برای دوست داران - موسیقی ایرانی اجرا می نمود. ها پدیده با آنکه آرزوی برگشت به وطن را همیشه در آهنگهایش فریاد می نمود: به آرزوی نرسید زیر امریش مه لکس که دچار حالس گردیده بود درین اواخر در ایالت کالیفورنیا ترانه های ناخوانده او را - برای همیشه به یاد بخشید. گزارسکر م. احمد



ترجمه اسمعیل سعادت

بزرگترین قالیچه جهان

بزرگترین قالیچه جهان اخیراً در ایران بافته شده. این قالیچه دارای (۷۱۲) متر مربع مساحت و ۳ هزار کیلومتر گرام وزن بوده که در شهر نیاختمان ولایت افغانستان ایران از پیش و برپیش توسط ۳۵ نفر بافته شده یافته شده است. مجموعاً تکمیل قالیچه مذکور که میتوان آنرا یک شاهکار خواند، ۲۲۷۶۰۰ ساعت یا تقریباً چهار سال را دربرگرفت. قالیچه مذکور در شهر لوکارلو سوئیس برز به شنبه ۲۱ فورس در یک نمایشگاه گذاشتند، یک نماینده کمپنی ایرانی بنام شاهد، گفت که کشورهای ایتالیا، سوئیس و بعضی کشورهای فرانس برای خریداری این قلم انتیک اظهار تمایل کرده اند، اما مشتری اصلی بعد از آنکه قیمت این قالیچه تعیین گردد معلوم خواهد گردید.

۱۱۹ روز در عرش کشتی

یک یکدانه سبب به ناشی جای خوری برنج و قدری آب میخورد. بعد تر برنده ها و پیا ماهی را شکار از آن استفاده می نمودند. آن ها از بلاستیک که در کاپین داشتند، برای جمع کردن آب باران کار می گرفتند. چند کشتی طی این مدت بدون توجه از نزدیکی آنان گذشت. تا که در یک جزیره در ۲۰ مایلی شمال اکلند به ساحل پیاده شدند. گرچه همه شان وزن باخته بودند، اما در شرایط خوب صحن قرار داشتند و آمدن درباره آنها را به جزیره توسط قالیچه از کار باز مانده بود، همه یک معجزه تلقی کردند.

۲۸ ساله به تاریخ اول جون امسال جزیره بی در جنوب نیلاند جدید را به قصد تونگه، ۱۷۰۰ میل به سوی شمال شرق، ترک گفتیم بودند. آن عا به این امید بودند که این سفر را در سه هفته به پایان رسانند، اما در روز چهارم سفر یک موج عظیم این قایق را که ۴۱ فوت طول داشت، درهم کوبید. در آن وقت، چهار نفر در کاپین بودند و در بخش زیرین آن گیر افتادند، سرانجام، آنان توانستند سوراخهای پانصد و دوباره به عرشه کشتی برسند. برای هفت روز هفتگی دیگر آنها غرقای زنده ماندن مبارزه کردند. روزهای نخست صرف

در یکی از جزایر نیلاند جدید مردی به پولیس تلفون و خود را به نام (فیلپ هافمن) معرفی کرد. وی یکی از چهار نفر در عرشه قالیچه بود که چهار ماه پیش گم شده بود و همه فکر می کردند بایست مرده باشند. بعد تر معلوم شد، مردی که تلفون کرده بود، واقعاً (هافمن) بوده است و در روز پیش با قالیچه به ساحل رسیده است. این چهار نفر، ۱۱۹ روز در عرشه کشتی بزرگی آب شنا می کردند که در نوع خود ریکارد جدیدی بوده است. هافمن ۴۲ ساله با جان - گیلنس که ۴۹ سال دارد، یک هلر پگل ۲۲ ساله و جن نالییکا

ترجمه: نورالدین خلکی

همسر سلیمان رشیدی ورمان جان دالر



درسال ۲۰۰۰ بایسکل طفلانه خواهم خرید

پدر بزرگم قهه میگرد که زمانی که خورد سال بود، با بانیج افغانی میشد خرن خوراکیت ماهه خانواده را خریداری کرد. میگفت که بول معار ماورین بسا چند سکه برداخته میشد کراپه دورترین راه مواصلاتی که مادی بود. ران مطالبه میکرد شانزده ببول بود.

واکون که برای خریدین قرص نان لافره گروهی از مردم پیش نانوا بی ۸۰ صفت میشدند و گاهی پس از ساعت ها انتظار دست خالی به خانه ابر میگردند. اکنون برای پت مشق بیوه به چند مرجع باید شناخت، اکنون میوه باد سترخوانه اخذ احاطی کرد. در ورتین برزوق و سرق فروشگاه فضل پت مراد با یسکل سه ارا به بی توجه مرابه خود میکشاند. در حالیکه شانه ها پیشرا با بی تفاوتی بالامیا ند ازد میگوید:

— ((شمت هزار افغانی)) ۱۰۰۰۰
فکر میکنم فلط شنیده باشم شاید شتر هزار افغانی هفتسه باشند. باز با خود میگویم این که بسیار قیمت است. دوباره میرسم و گوشم با اطمینان کامل صدای نیمه خفه شده مالک دکان را میشنود:

— ((شمت هزار افغانی))
بدون اندک درنگی از دکان بیرون میرم و عمیانتیت گش سراپام را فرا گرفته راه منزل را پیش میبینم. راستی اگر در دوران بغرنج اقتصادی کوفتی در کشورمان، این زرق و برق تا به جاود دور از انصاف راه نیفتد، کمبود یا حصار میشود؟ سوزینیکه ترکیده گس های خم باره های جنگی هر روز شقه در صفحه (۱۵)

برای فرار از آموزش کسردن خانراش مسئولیت آموزش کودکان خدمتگزاران بیس انگلیسی ها را در انکون بایخت برمه، قبول می کند. تحول دزنده گسی شارلوت هنگامی آغاز می شود که به سرتا سرهندستان سفر می کند و سراجام به سوی معابد بودایی کشیده می شود و الاخره امیا و ارزوهایش از راه طرف ملوان با چشمان تابستاد ستعایی شبیه به باد بارونا استنا بازنای سونی می دهد. ظهور اولیه این مرد غیرطبیعی، شبیه ظهور مردی در میان عالمه ای از نواست.

عده خانم ویکتور از طرح چنین داستان چندین اوری همانرا انگیزش هیجان و نفرت خواننده زیر سوال بردن مسیحیت است. حال با چنین برداشتی از مسیحیت و تلفیق آن با سیاستهای استعماری انگلستان که بی رابطه با میسوزن عای مدعیان می تواند باشد نیز با امانت صریح به مفاسد مراسم مذهبی مسیحیان، باید منتظر عکس العمل مقامات کلیسا و مسیحیان مؤمن در برابری بود.

بودند تا زنده می نوشتن را آغاز نمایند. چهل ونه جفت دیگره والدین، بایسته می بود و مشان خود رو آوردن بود تا در مصارف عروسی به آنها کمک نمایند. سوزی نشان میداد که هر چند رومادر ۶۰۰۰ بین به اولاد های شان داده بودند و بعضی ها برای برداخت مصارف عروسی بول قورن کرده بودند. در ره لوی لوان لوکس منزل، زیورات نیزه ریسن جوانه ای بیکن رواد یافته است.

در انگلستان شروع می شود، یک مستخدمه بهر بره ای به نام مانکا - پال لورکه انگلیسیها اوزامی مانند مانک (میز) - اخریس مراسم سوگاری را در مرگ خانم خانه به نام شارلوت انجام می دهد و از برای دفن اماده می کند. سپس جنازه را بر روی خری می گذارد و به دهکده کورنوال در کنار دریای سرد اماکنس به دلش اینک شارلوت در زمان حیاتش مسیحیت را نید پرت از دفن جنازه وی خود داری می کند. مستخدمه بهر بره به تنهایی وارد کورستان می شود و در حالیکه مشغول کنن فیبری برای دفن شارلوت است و نگر گدشته ای دور در نگاه سال پس و گوید که فلا در جزیره ای کوچک در ایتالیانس می دهند کنده بود تا جنازه او را دفن کند. بدین ترتیب داستان مانکا به گذشته باشن زندگی شارلوت آغاز می شود. محور اصلی نیمه ان داستان رازندگی شارلوت تکیلی می دهد: هنگامیکه سرعمر شارلوت در جنگ جهانی اول می میرد، وی زندگی در انگلستان را بی ذهن می باید

بررسی اداره ای احصایی بر بیکن نشان میداد: جوانانیکه تازه درین شهر اماده میوسر میشوند، دو بند مصارف سال ۱۹۸۶ را که به ۱۲۰۰۰ پندن (۲۲۰۰۰ دلار آمریکا) سر میزند باید متقبل گردند. بنجاه نوسرید امادیکه بیژان مون آنان بررسی صورت گرفته به انتشار جامعه متعلق بود. اندکین جفت ۲۲۶۶۱ پندن (۶۲۸۰ دالر) مصرف کرده

پس از انتشار کتاب اوقات شیطانی سلیمان رشیدی، که به اعتراض شدیدی مسلمانان جهان مواجه شد، اینک کتاب جنجال برانگیز دیگری به نام جان دالر توسط مریان ویکتورا (عسوامریتا) وی چاپ و منتشر گردیده است که با توجه به محتویات امانت آمیزان و اصول مسیحیت باید در انتظار عکس العمل مسیحیان جهان در برابر انتشار آن بود. خانم ویکتور سراجام اعلام کرده که اگر با این رویه مخالف است و س خواهد قدرت دین را زیر سوال برد و نیز مدعیان از اروا امانت خواننده کتاب است. کتاب جان دالر در حقیقت داستان زندگی زنی است انگلیسی به نام شارلوت و نیز ملوانسی به نام جان دالر. محل وقوع داستان با جزایر ایتالیان جزیره ایست در ورتانده به نام مان در ایتالیانس هند، در زمان تسلط استعمارگران انگلیسی بر شبه قاره هند. سراجان زبانی بخشن رمان جان دالر، مرگ است داستان

افزایش مصارف عروسی در بیکن

جنگ قلمی ولتر باروسو

بهتر حاصل کنیم ، به همان اندازه برای صاحب آن ، تشنه تر میشم . بدین سان ، جاه طلب طبقات تحصیلکرده تربیت یافته ، به اسارت رهنده گی توده های بی سواد و جاهل میا نجا رسیده معتمد بوده که دانش و تقوی با یکدیگر سازگاری ندارند . هر دانش بر اثر یک هدف و منظور بستی پیدا شده است . علم ستاره شناسی ازطالع بینی سر بر آورده که هدفش به کارگزاران ستاره گان در راه مقاصد خصوصی و شخصیت فن فصاحت از سیاست برخاسته است و هدف سیاستمداران این است تا به مردمی که کمتر متجارب زندگی ، سبیل و آفتاب کنند حساب و هندسه ، زاپده و حرص و آزمندی ما در صاحب مال و ثروت است و همچنین ، حتی فن چاپ ، معجون خواب آورست که توانگران برای تسکین فقر و آرام کردن شورش و فغان آن ها ابداع کرده اند . (در همان نهلسوفان مثالی رایج است که میگویند : هر چارمردمان نمیده ویا سواد یادگاران ، در دستگاران و شرافتمندان نباید بد میشوند .) با این توصیف ، یک فرد اندیشه مند (یک جوان فاسد) است . پس باید کم از کم آنگاه که دلها ، یک باره مقهور مغز های مانده است ، از انحراف در تعلیم و تربیت ، خود داری کنیم . روسو (وحشی اصول) را می ستایند . زیرا به عقیده او ، مخلوقی که تربیت نشده از جاه طلب و فساد به دور است بقیه در صفحه (۹۱)

واکنش بشر در برابر نیروهای تمار طبعی و اجتماعی با نسر از وفود های گونه گونی همراه بوده است . به گونه ای که گاه روزه ای داشته و گاهی هم ره به فقر ابروده است . همراه آن ، چه بسا که فکر طائفی و سپار خواه ، در هیچ بستندی سرا یا تسلیم تسللی یافته است . راز ، گاهی ، ستیز در جهنم جامه بی قد پرا فرشته ولید ی هارا کوبیده است . دلگیری (روسو) از تمدن را شاید بتوان از همین در چرخه دید و برخود قبولاند که چی گونه این مردی که افکارش در بر انروختن آتش انقلاب کبیر فرانسه اثر مند بوده است ، به توصیف (وحشی اصول) میسر دازد (و رها کردن تمدن) را ملاحظه میکند ، چیزی که جنجال قلمی ولتر را علیه او بر انگخت

روسو ، نزدیک چهل سال داشت که توجهش را این پرسش که : (آحاد انش و هنر ، موجب فساد اجتماع است یا صلاح آن ؟) جلب کرد . او غرض شرکت در نوشتن و جایزه معینه را کامی کرد . روسو در رساله خود ضمن بدگویی های زبرگانه بی به گره تحصیلکرده و ستاز ، اظهار کرد که تمدن ، بیشتر موجب شر است تاخیر ، بسیاری از بیدادگری ها از آن جا ناشی شده است که انسان ها به خود اجازه داده اند تا فکر ها بر قلب هایشان حکومت کند . بر اساس این عقیده هر قدر در باره جهان آگاهی



می شد به سرعت بوق به طرف زمین پایین میزد . نمره بسیار دقیق بود و در نقطه تلاقی دو پرند به بره ای گنجشک در و اباقی ماند . شاهین شکار رامحکم در بند ۱۵ گرفته و بر روی رنگ ها پایین اند و آرام در انتظار رسیدن محمود بدون حرکت باقی ماند .

یوسف بسیار در رفت و گاهی هم در عقب تپه های ریگی از نظر نایدید میشد ، ولی هر بار شاهین بدون کدام اشتباه و خطا شکار را به دست می آورد . شاهین پرور به گونه آشکار امیاهات میکرد ، زیرا شکار کردن با نخستین حمله ، قابل افتخار است .

شکار ختم گردید ، محمود بسا صدای بلند مکار بالدار خوشتر را نزد خود فورا خواند . شاهین هم با آرامی به ما نزدیک شده و در بالای دست محمود که بسا دستکش نرم پوشانیده شده بود نشست . محمود برای شاهین شاهین گوشت داد بعد از خوردن گوشت ، بشم و سر شاهین را با پوش مخصوص پوشانید و با تاثر گفت که به زودی با شاهین دست داشتنی خویش رد خواهد داشت . طبق قوانین شفا هسی ، بعد از چهار سال اسارت ، پرند ه شکاری آزاد ساخته می شود تا بتواند تولید نسل نماید .

الکسی ایکناک خبرنگار ژورنیستی

یک زمانی این گونه پرند ه در عرستان نیز فراوان بود . اما سال به سال تعداد آنها کاهش می یابد . در بسیاری از کشورهای شاهین هادرج کتاب منوچه شده اند ، به همین نسبت قیمت آن ها به گونه دایمی افزایش می یابد . با استفاده از این امر گروه های قاچاقچیان به گونه پنهانی در کوه های ایران ، افغانستان و پاکستان این پرند ه گان را شکار نموده و به کشورهای خلیج فارس انتقال می دهند . که در صورت نمونه های بر ارزش آن ها از زمین میروند .

من با کسی بنام محمود دوست شدم روزی بعد از نوشیدن چای که منعمه حتی بود ، محمود یکی از شاهین های خود را از خیمه بیرون آورد و چشم های آن را باز نمود و با بخار گوشت گرم انرا تحریک کرد سپران را به سوی بالا پرتاب نمود . شاهین که ازادی را احساس نمود ، با شتاب در هوا به پرواز درآمد و ارتفاع گرفت . در این وقت یوسف قفس بزرگ گنجشک را باخود گرفته و چند صد متر ازما دور شد . سپس یکی از گنجشک ها را از قفس بیرون کشید و به هوا رها کرد . گنجشک بال کشوده و به سوی بونه زاریک در و در پشت شاه دیده می شد به پرواز درآمد . به گونه یث نقطه سیاه معلوم



نشسته بودند نزد یک مرد پد و از ان ها میخواست تا چوچه شاهین او را به دو صد پیکار کوئی (۲۰۰ دلار) خریداری نمایند . شاهین پرور ان رنگ پرند ه را دقیقاً مطالعه نموده و یاد لرد ی روی از ان گشتانده و به صحبت خویش با دیگران ادامه میدادند . یکی میخواست به سعردی جهت شکار رویا برد و دیگری شرط میبست که شاهین او گنجشک را سرعتر شکار میکند .

از عقب صدای راشنیدم که میگویی : (شما علاقه مند شاهین میباشید) روی خود را به عقب برداد و یک نفر کوئی سالخورده را دیدم که بالای دست راست ان پرند ه نوقالعه قشنگه نشست بود . او گفت که نام این پرند ه (الفارسی) می باشد که در کوه های جنوب ایران زنده گی میکند ، فوق حقیقی پرند ه میباشد . ارزش شاهین سفید کباب ایرانی به جل تا شصت هزار دلار می رسد (قیمت د و مراد ه موتر می رسیدن)

صد ها موسفند و شتر ، قفس های پر از ماکیان ، خروس ، بوده نه و خرگوش در همه جا دیده میشدند . نرشنده ها با صدای بلند از یخچال ها ، بید بوکت و تلویزیون های خویش توصیف مینمودند . به گونه غیر مترقبه داد و فریاد کرکننده بازار فروش شاهین را از یک تعمیر سروشیده بزرگ نگرمانند شنیدم .

من شاهین پرور ان را دیدم که موه بانه بالای جوکی های بلند جویی نشسته و لباس به لباس مخصوص تیره رنگ بود . یکی حلم میکشید و دیگری جای مینوشید و دیگری هم نوشابه تیره که از پوست قهوه و هیل ته پیسه میشود ، مینوشید . در برابر شاهین پرور ان بالای تیره های که به زمین کوبیده بودی ان با چرم پوشانیده شده بود ، شاهین ها نشسته بودند . چشم های شاهین ها با پوش مخصوص بستمنده بودند . در داخل ساختمان فضای باشکوه حکمفرما بوده و بر خلاف بازار با صدای آهسته صحبت مینماید .

یک جوانی به هریک از کسانی که

عرستان شاهین ها پرند ه گان

در موسم بهار زمانیکه در شب باقالین سبز پوشیده شده و شگوفان میشود در فصل خزان زمانیکه گرمی طاقت فرسا کاهش می یابد ، در بالای شبه جزیره عرستان دسته های عنسیم پرند ه گان مهاجرید می آرمینوند درین وقت مرحله شکار شاهین آغاز میگردد و به این جا به سواحل خلیج فارس توسط (بونیک ها) اعزامی نامدار و صاحب القاب کلوب های گوناگون شکار توسط (جیب ها) دوست داران شکار شاهین صاحبان دارای های نسبتاً کمتر آمده و پرند ه های شکاری را در قفس های مخصوص با خود می آورند .

عرستان میهن شکار شاهین است . طوری که صفحات اشار دست نویس حکایت میکند ، در دربار خلفای عربی سده های هشت تا سیزده ، به ویژه در دربار باد شاهان و سلاطین ، این نوع تفریح نوق العاده ، جالب توجه حکمرانان بوده است . شاهین به یک نوع مسیول مخصوص به خود ثروت تبدیل گردید . اکثر شیخان و امیران عرب اکنون هم تعداد زیاد این پرند ه گان ظریف شکاری با پرسونل مخصوص خدمت انهادر اختیار دارند .

به همین نسبت ، وقتی که سن به کویت رفت ، دیدن بال عمل این پرند ه گان شکاری عجیب ، از روی من بود . روزی دانستم که به روزهای جمعه (روز خستی مسلمین در بازار اطراف شهر به نام شویخ شاهین پرور ان جمع میشوند)

شاهین ها پرند ه گان شگفتی آور شکاری

ملکباری عاشقانه

یونان

طلاق بعد از ۲۸ سال زنده گی

آن چه امروز برای مارگریت بایاند ریوی ۶۰ ساله اتفاق افتاد برای بیشتر زنان، قبلاً اتفاقی افتاده است، این امر برای مارگریت چیزی نامفهوم و غیر قابل افاده نیست. بعضی ها نیز مارگریت می آیند و از وی نسبت این اتفاق همچنان انگیزه، الب معلومات می شوند تا چنین حادثه ای برای آن ها رخ ندهد و شماری هم به سراغ وی میروند که این نوع رافعه را پشت سر گذاشته اند، آنان آرزو مندند بدانند که وی چنانچه تا حال زنده مانده است، او سخن تصویری میگوید: (شاید این یک نومول باشد که مرد ها هر چند چه تر می شوند این درامه عالی درستیست همچنان واقفانسان (۱۲۰۰) میبوده الاز، نه هوا، ارا نایا، ندرود و ریزد سرازاجرای طلاق منجر به شکست وی در انتخابات گردید. صدراعظم اسن با (لیانس) در جولای از راه نورد که این رویداد اکنون یک موضوع تحقیقات جزایی را در پارلمان یونان تشکیل میدهد.

در امان بدم زیر این فعال و مستقل بدم ما آن که خانم اندرس بایاند ریوی بدم او گفت مرد مجامع دارند تا نفس زنده را مقدم شمرده و زمام را در قدم دم به شمار آرند، اما خانمها نامی را امر نخست شمرده و غالباً (دوم) ندارند. این گونه زنان از کدام را میگردند، متن آن است که مرد ها نفس زکار خرید را از دست میدهند و نتیجه اختتام، درد واز دست دادن احترام بخورد است، و تاکنون چند هفتگی بعد از غلان اولیاً با جرات ویر جسته گی در ایالات متحده امریکا به سر میبرد به شکست. اروپا آرام و صمیم به نظر میرسد و پایتین کامل به پیش میرود...

مدیترانه الهام میگیرد، کار میکند به عقیده انراد زبانی جزیره (کویت) از چهار هزار سال پس جامعه ای از لحاظ تکنولوژی پیشرفته، از نگاه عمومی راجتلف متحاصر و همگن بده است. حایک به سمت به شکست (الده) سپهر، شوش میگردند جنگ راستمدان زرد گوی منوع و نایب حاکم بود، مردان و زنان تقریباً سازی بودند. بایاند ریوی میگوید: (گزاره درد است که تزویج عادلانه مناس و ثروت، و عسرا از حسان امریز وجود داشته و پیشتر بزرگسایلو متفکر در مردن مینوئان کویت به مثابه نشان با زمین سازمان اجتماعی که قلا به شکل غیر فعالیت میگرد، میباید: (۱۰) بایاند ریوی میافزاید: (۱۰) بعد از آنکه موجود که بر منای مبارزه جهت غلبه میان منتهای میان جنس ها میان انسان و طبیعت استوار است، به میان آید. ایسلو به مثابه یک ای دیالیست خیالپرداز که با تاریخ، با ستا، نشانی فلسفه تا دارد و بایاند ریوی به مثابه یک ای دیالیست بر گمانیت، تیر و گسره رساندن روز به جاه غلبه ای که از تحقیقات پژوهشهای ایسلو در مورد تمدن مینوئان در جزیره یونانی به نام (کویت) واقع در

صدراعظم / اساله

مترجم عزیز احمدزاده

به سویدن و کانادا به تمیید رفتند. خانواده اسن از عقب رانی کودتای دامن در سال ۱۹۲۴ درباره یونان بازگشت بایاند ریوی مارگریت و سیران شان، به مثابه بنیاد گذاران - تدکین (جنس سوسیالیستس باس هلینیک) بود اختند وی در سال ۱۹۲۷ به عضویت پارلمان انتخاب گردید و در سال ۱۹۸۱ به مقام صد ارت نایل آمد، حیوت وی نخستین حکومت سوسیالیست یونان به شمار میرود.

۲۹ ساله با هم ازدواج نمودند. اندرس به تدیس اقتصاد در - برونزین میبرد اخت. آن دو پس از پیدا نمودن روابط مناسبات مختصر، هر کدام به راه خدای خود رفتند و صوابی از دواج کوتاه بود. در سال ۱۹۵۱ پس از غلای درباره با هم ازدواج نمودند. به زودی رهسپار بودنتون کال - لیغونیا در بکلگی شدند - ایچیک اندرس به حیث رئیس د پیارتنت اقتصاد گمانته شد...

در حلقه درستان (مگ) - من نامند. این خانم عرس لافس اندام مو غلای با چشم آبی که در سال ۱۹۲۲ متولد گردیده بود و نام او (مارگریت جنس) گذاشته اند در ایلم مرست ایلتایو بزرگ گردید. او نیز گتر از چهار طف دیگر خانواده، خسود بود. ۰۰۰ ریح اقتصاد ی خا - نوازه اسن با حوران روه روشنده و خراب گردید.

نمای و تا سیسات دلفن شوق رغب رابطه میگیرد. تیم ایسلو بایاند ریوی به سازماندهی کفرانس جهانسی (کویت) برای سال ۱۹۱۱ ازیر عنوان (زبان، نگاری و صلح) میبود ازنده که از طرف مرکزس سازمان یافته (لاس انجلس اسلو) به حیث یک شبکه صلح جهانی در فعالیتند، بایاند ریوی به حیث عضو رابط بین المللی آن کار میباید. کفرانس، کار خود را بهرامین (فعالیت درت) مرد بلان واقع برای یک سازمان اجتماعی حیاتی نبود) به این باره که راه آیند مرمنای ارزشمادی انسانی و تنظیمات

شاید این فرمول باشد که مرد ها هر چند پیرتر میشوند به سراغ خانم های جوان میروند

بایاند ریوی در تمیید خود ی در آن کشور (امریکا) تا سال ۱۹۴۰ زنده گی می کرد، در هنگام جنگ عرس دم در قوای بحری امریکا خدمت مینمود، او تبعیت و شهروندی امریکا را نیز خاص کرده بود، وی تحت سکا لرتسب فرلیوایت در سال ۱۹۵۹ همراه مارگریت بایاند ریوی متاهله رئیس اتحادیه از سال ۱۹۸۰ تا این اواخر که مستعفی گردید، کار نمود.

باخام رجعار فرزند اسن که سه دختر و یک پسر بودند به یونان بازگشت. ۰۰۰ تکامیکه پدر (جوج) در سال ۱۹۶۹ به مقام صد ارت رسید، او به عضویت پارلمان انتخاب گردید. ولی با زار کوش نشاء و مانین اساس و حکومت توسط کودتای نظامی، در سال ۱۹۶۷ به انجام چپ گردیدن، زنده اش گردید و سپس رها شده و رهبر انقلابیلس

اجتماعی، تساری میان جنس ها عدم تشدد در سلون زیر خورد شخص و اجتماعی استوار باشد، به پیش خواهد بود. این موضوع ممکن است از نظر دیگران، تخیلی جلوه نموده، رحتن سن مفهم پنداشته شود، ولی نه آن عزیز که بایاند ریویس به آن نگاه میکنند. وی قسلا (مارگریتا) یا (مارگریت) هم نامیده شده، ولی اکنون او را

بایاند ریوی در تمیید خود ی در آن کشور (امریکا) تا سال ۱۹۴۰ زنده گی می کرد، در هنگام جنگ عرس دم در قوای بحری امریکا خدمت مینمود، او تبعیت و شهروندی امریکا را نیز خاص کرده بود، وی تحت سکا لرتسب فرلیوایت در سال ۱۹۵۹ همراه مارگریت بایاند ریوی متاهله رئیس اتحادیه از سال ۱۹۸۰ تا این اواخر که مستعفی گردید، کار نمود.

کشکا

کشکا د کوشانیانود سلسلی یو وټلی اونومیالی یاد شاه ژرچی په خپل وخت کی یی د یوه انسانوي موجود په حیث شهرت پیدا کړیو. په بودایی کیسوکې هغه د دویم آشوکا په نامه هم یاد شوي دي. نوم یی کشکا، کشکی، کانشکا او د هغه وخت د نحو آثار واره یی - ټکري ټول د مسکوکاتو په شاهی دی هغه ته د ((شاهوانا شاهو کشکی کوشانو)) یعنی کوشانی کشکا د یاد شاهانو یاد شاه، لقب ورکړی شوي و او انخوهم، هغه گند - هارا د شاهزاده په نامه یاد کړي دي.

داسی عقیده موجوده ده چی کشکا د کوشانیانود دورې د رسم یاد شاه و چی د سکو په ضرب یی لاس پورې کړي او د هغه وخت د سکو پرمخ د هغه لقب تسجيل شوي دي. د کشکا د وخت پرمخو سکو د هغه د بدن یی سره مجسمه نقش شوي ده او دي ټول هغه د یوه جنگیالی اوزر وړاو سو بجن یاد شاه په حیث معرفی کوي.

کله چی کشکا قدرت ته ورسید لومړي یی د کوشانیانود امپراتوري بولی ټینگی کړي او د ((کی بین)) د سیمې داخلی د نعمان یی وخیل اوله ضعه یی پور ل کشکا د خپلی حکمرانی په لم کال د هند نیمه وچه د خپل سلطنت جز وگر - بحوله او د دغی سیمو په منځو برخو کی یوشمیر نارونه جوړ کړل. همدا اوس هم په کشمیر کی یو ساي د کشکا پور په نامه اوزر د هیواد افغا - نستان په کابیساکي د بگرام په نوم د بناوونښی نښانی وجود لري.

د کشکا د سلطنت دوره د فر - هنگه او تمدن د پرمختگه اوفور پدو له نظره یوه پخلانده اود قدر دوره ده. هغه د بودایی او همدارنگه د نورو موجوداتو پانود حمایت له لاري خلکو ته د آزاد تفکر زمینی ساعدي کړي چی په نتیجه کی د گند هارا او متهورا هنري ښوونخی را منغ ته شوي.

پاتی په (۶۰) مخ کی

سوسرد ژنوبه ښار کی مور صلیب د یوي تعاونی موسسی په حیث جوړ کړ او دي ټول یی د جگړې له تیانو معلولینو او ویند یا نوسره انسانی مرستی وکړي. اوس هم د سره صلیب نږ یواله موسسه د نړي په بیلا بیلو برخو کی د جگړې د تیانو معلولینو او سیرانوسره خپلو مرستو ته دوام ورکوي.

لیونارد وید اوینچی : دغه ستر فیلسوف، انځورگر، شاعر، موسیقی پوه او پخمسره جوړونکی په ۱۴۵۲ کال کی وزیزید هغه د یوه شته من سړي فیلسر قانونی زوی و. د اوینچی په رښتیا هم نابغه و. هغه په ټولو هنري او علمی برخو کی استاد و.

لومړنی اثر یی ((وروستی مانسام)) نومید. یی پوره څلور کاله یی د هغه د انځورولو لپاره زیارویست. د اوینچی پیرازنتیاک آثار ایجاد کړي دي چه نه یوازي د ایټالیا بلکی د ټول بشریت لپاره د ویاړ وړ دي. هغه همدارنگه د یوې ښخی تصویرچی ((مونا لیزا)) نو - سید په څلور کالو کی انځور کړ.

دغه تصویر ((ژوکوند د موسکا)) په نامه شهرت لري او د نړي له هنري شاهکارونو څخه شمیرل کیږي. د ژوند وروستی کلونه یی د فرانسې په هیواد کی د لومړي فرانسوا سیوري ته تیر کړل. نوموړی په ۱۵۱۶ کال کی مړ شو.

په زینوا وټلېا توکړنو لیکلی دي. او د یسون دوه ځله واده کړي و او د دغو ودونو نتیجه یی ښاخه اولادونه دي.

ویلم گنراد روتنگن : ویلم گنراد روتنگن د المان له هیواد څخه و. هغه د یولر اوزدو او پیچلیو ازما یښتونو په نتیجه کی پدې بریالی شو چی د ((ایکس شعاع)) کشف کړي. د روتنگن دغه کشف

په علمی نړي کی لوي تحول رامنځ ته کړ. د دغی شعاع په وسیله له پیرکلونورا همی جنسی پرمخ تللی ناروضی له منځه یی. **منچول :** منچول د هغه جا نوم دي چی پیرکلونه پخوا یی یو شمیر محاسباتی قوانین وضع کړل او د هغو په نتیجه کی یی یو حسابی سیستم چی د منچول د سیستم په نامه شهرت لري ایجاد کړ.

منچول د دغی لاري د حسابی چارو د سمون او اسانتیا په کار کی لویه ونډه واخسته. سره لدې چی د نړي په اکثر هیوادونو کی د علم او تکنالوژي د پرمختگ له کبله نوي حسابی الکترونیک سیستمونه منغ ته رافلسی خود منچول سیستم هم په خپل وخت کی د قدر وړ حسابی سیستم و چی په پوره هیوادونو کی ترې گټه اخستل کیده.

هانري د ویاټه : د نږ یوال سره صلیب بنسټ ایټود ونکی د یو - یر له هیواد څخه و چی د لومړي بحل لپاره یی په ۱۸۶۴ کال کی د

چلاندی خیری

ټیامراد پسون : ایټالوي پوه چی په ۱۸۴۲ کال کی د ایټالیا د میلان په ښار کی زیدلی دی. او د پسون په هوانی کی له خپل پلار سره امریکاته ولاړ. هلته په لومړي سر کی د یوي جریدي خبرلیکونکی وروسته یی په خپله د یوي ورځپاڼی امتیاز ترلاسه کړ او د هغسی ورځپاڼی له لاري یی نشرات شروع کړل. خوزیا ته مینه یی له علمی او تخنیکي ازما یښتونوسره وه له همدې کبله یی په خپل کور کی د علمی - ازما یښتونو یوه د ستگانه جوړه کړه. او د پسون د دغی کوچنی د ستگانه په وسیله یوشمیر اختراع گانې وکسري چی تر ټولو مهمه یی د برنښاد خراغ اختراع وه. دغه اختراع بشری ټولنی ته یولوي اود قدر وړ ټلپاتی خدمت و چی د اد پسون له خوا ترسره شو.

توماس راد پسون د څلور اتیا کلنسی په عمر په ۱۹۲۲ کال مړ شو. د هغه علمی - تخنیکي خدمتونو د اد پسون نوم د بشر په تاریخ کی

دنوح توپان

نوح د یوه ستروان له بیسید و څخه خبر و. نوله همدې کبله یی یوه لویه اولنگه بېرې جوړه کړه. اوله انسان څخه نیولی تر نسورو حیواناتو پوري یی یو جوړ و. نارینه او ښه بدغه بېرې کی سره راټول کړل. کله چی توپان پېښ شو نو ټوله نړي ډوبه شوه او یوازي د نوح بېرې او هغه ژوندي - حیوانات چی بدغه بېرې کی سسې سباره و ژوندي باقی شول. کله چی توپان پای ته ورسید او اوسه باقی په (۸۶) مخ کی

د نوح د توپان په باره کس بیلابیلی عقیدې او مختلف روا - یټونه وجود لري. دغه توپان په ټوله نړي کی د لوي توپان په نامه شهرت موندلی دی چی د بیسید وڅای او محل یی د خدو روا یټونو پراساس د تور سمندر چی او د خزر بحیري اود ارال د سمندر چی ترمنځ سیمه اوله خونو نورو - یټونو سره سم د ((گلده)) سره نوم سیمه ده. د دغه توپان په باب جنسی عقیدې په لاندې ټول دي : - ویل کیږي خرنگه چی

د بوداند په پيژندنه

بود اچې اصلی نوم یې سید هارتا کوتامادې د بود پېزم مذ هب بنسټ ایښودونکی او ترو پېچوونکی دی چې د اوسني نېپال په یوه کوچني قبيله کې چې اګلاو (ستو) نومېده وزیږید. بود ا په واقعیت کې د هغه وخت له شهزاده کانوڅخه یوشا هزاد مور چې د (کاشتریا) اود ساکیامونی جنګیالی طبقې پورې یې اړه درلوده. د ساکیا کوچني سېمه اوس د هند او نېپال د ګډ سرحد په وړاندې وخوا وګڼي موقعیت لري. د بوداد زېږید وکېسه د اسی د ه چې یوه ورځ چې د بود امسور (مایا پوه) له کور بهر وتلی وه اود سین په غاړه ګرځېد. ناڅاپه

د سین د اوبوله منعغه د نیلوسر سپیڅلي گل راووت او وروسته یې دې وخت کې د بود امسور کالیسی وایستل او امان یې د سین په اوبو کې ومینغه او وروسته د یوې ونسې سیوري ته کښیناسته چې هغسې ونې هم د خلکو په وړاندې تقدیر او سپیڅلتیا درلوده او هلته و چې بود ا وزیږید. مور یې د بود انسر زېږید وپوه او ونې وروسته مړه شوه. دغه سوان کوتام کله چې لېسرا لوی شو د ولسی استعمال، آس محفلول اود اسی نوري د ود زېږید زده کړې وکړې. کله چې د دعوانی مرحلې ته ورسید نو د ساکیا د قبیلې له یوې شهزادګس سره یې واده وکړ چې (کجانا) نومېده. بود ا چې له کوچنیوالي څخه متفکر او متجسس ګرځېد رڼو د خپل وخت د فلسفې مسایلو په مطالعه بوخت شو. هغه هڅه کوله چې د ژوند یو شمیر کرکېچنواو جسدې

مسایلو ته سم جواب پیدا کړي او د انسانانو له ژوندانه څخه د درد غم اوزنج علتونه اود هغود له منځه وړلو طریقې ومومي. نوله همدې کبله و چې د (راهولا) تر زېږید وروسته یې کور او قبیلې پرېښود. د سروینستان یې وځیریل او د ریاضت کالی یې واغوستل اود انسانانو د نجات په مقصد ځنگله ته ولاړ او هلته میشته شو. بود اشپز کاله له کور او واکلې لیرې د ویرونکی ځنگله په منځ کې یوازې بوخت و او ترڅو په پای کې یې دغه کار پرمالی شواو د خپلې فلسفې وروستی کشف یې هم په ګډ ځنگله کې د (پایل) ترونی لاندې ترسره کړ. دغه محل اوجای لاتسر اوسه هم د بود ایانو یو مقدس مرقد او زیارت دی شمیر خلک د دغې ونې څانګې او یا یې غوڅوي او خپلو کورونو او کلیسو ته یې د تیرت لپاره وړیا وکښيوي یې.

بود ا لومړنی موعظه د هند د (اتراپردیش) ایالت په (سرت) نومي بحای کې چې بناوړس ته نژدې موقعیت لري واورول شو. بود ا تر دې وروسته د خپل ژوند پاتې پنځه څلویښت کلونه پښه رنځ. خواري او مشقت کې د یوې مړې د ودې د لاس ته راوړلو په مقصد تیر کړل. د ژوند په وروستیو کلونو کې د اندانه نامه یو بودایی د هغه ملګرتیا کولو او د پاکل شویو تده بیرونو او ستورونو سره سم یې د هغه څارنه اوبالنه په غاړه درلوده. وای چې د بود ا عقاید او نظریې اولسني افکار د هغه په ژوند کې هیڅکله هم ونه لیکل شول. د بودا توله فکرونه او نظریې اوسنویو د اندانه څوانه هن ته سپارل کیدلې او را تولیدلې. بود ا د زېږند په کلونو کې چې نه اویا ګڼ و د ګڼ کاله سین پاتې به (۸۶) مخ

ټولونه په زړه پوری دی

تلویزیون څه وخت اختراع شو؟



تلویزیون چې نن سبا په تقریباً ټوله نړۍ کې په یوه ډېره مهمه اوموثره اطلاعاتی تقریحي او تبلیغاتی وسیله تبدیل شوي دي او هره ورځ د نړۍ په بیلا بیلو سیمواو ښارونو کې په ملیونونو انسانان ورڅخه استفاد کوي. د پراوژ د عمر نلري. د تلویزیون د اختراع تیسوري اساساً په ۱۹۰۸ کال د پیوه انګلیس پوه له خوا چې کامیل سونینګن نومېده منځ ته راغله خو عملی نتیجه یې نه درلوده. پاتې به (۸۶) مخ

په ځینو مذھبونو کی

برهمنیان د اوه عدد په بسا پ عقیده لري چې انسان اوه بخله مري. زلم اوناوي باید یو بحای اوه ګامه پورته کړي ترڅو یوه راتلونکی ژوندانه کې نیکمرغه وي. د یهودیانو په مقدس کتاب تورا کې ویل شوي چې اوه حوړې نارینه اوسنې له جانانه سره واخله، ترڅو نسل له منځه لاړ شي. د کاتولیک مسیحیان عقیده لري چې اوه اصلی ګناهان و چې د لري اوهید ارنګه اوه ډوله توبه، اوه ډوله آداب، اوه ډوله خوښی اواوه ډوله د تعمید نسل شته دي. د مسیحیانو په مقدس کتاب انجیل کې له درې د یوش معجزو

څخه اوه معجزې یادې شوي او همدارنګه د اوه ناباکو روحونو په باب بحث شوي دي. مسلمانان عقیده لري چې آسمان اوه طبقې لري، اوجنم هم له اوبو جوړه یوڅخه جوړ شوي دي، اصلی ګناهان اوه دي. ویل کيږي چې فرعون یوه خوب کې اوه بند او اوه ډنګر غوايان ولیدل او دسی اوه کاله وچکالی راغلله. همدارول ځنی خلک معتقد دي چې ناباکه شیان باید اوه بخله ووینخل شي ترڅو خپله پاکي اوسپیڅلتیا ترلاسه کړي. د بابل خلکو هم اوتنه بحانګرې احترام اود رناوي درلود. د هغوي له نظره بحمه او آسمان هر یوه اوبو جوړه یوڅخه جوړ شوي او د آسمان ستوري هم د هغوي د عقیدې له مخې اوه وو.

د شاهي لومې مي اوږد لاسي
 وروڼو پخپله مين شوي نه يم که
 کم چا به د ماشا نوکړمه کوله بسا
 په ورته لکه د ساد ه خبره شان
 غوږ ليوه په مين سرې به مي د
 ليدلي گمان کاومصنوب اوسينه به
 مي يوه توگه او بياکي گټله کله
 کله به مي له معانه سره ويل:
 - خلک ساد ه دي چه همه دي
 هيلو او پلمو معانونه مشخو لوي
 د عشق اواشقي په نيم له خوازه
 ژوند ه معانونه گوښه کوي اوکله
 چيري ناگه مه شي نومان بسه
 ليدلو حسابهوي بپانوهغه دي چه
 له د نياوله خلکوڅخه معان ژغوري
 او تولوته شاوړ وي .



بنايي ماته د عشق زورمصلوب شوي
 نه وپوهنکه مي داسي گمان کېده .
 يوه ورځ مي د پمليگري کره لار م
 کله مي چه دانگر وروټکاوه د -
 د روزاري پوي خواته په انتظارکس
 ولاړ يم چه څوک به د روازه را -
 خلاصه کړي اوله معانه سره مسي
 ويل : آيا هغه به په کورکي وي ؟
 آيا د هغه د کتابچي نوتونه بسه
 پوره وي ، او آيا هغه به خپله
 کتابچه ماته را کړي په داسي
 حال کي چه سباته د همدې
 مضمون آرمونه لرو . زه په همدې
 سوچونکي ډوب يم چه دانگر ورو
 خلاص شو زما چه دوي مسترگي د
 د روزاري په لوري وي د روزاري د
 خلاصيدو سره مي سم په پوي د
 توروز لفر لرونکي جلمه چه سري
 شوندي ، اوز د غاړه ، لسره
 پوزه . . . او فنم رنگه څپره پس
 درلوده سترگي ونبشي . هغی زما
 په ليد وږد د روازه پوري کړه او د
 د روزاري د شاي زماڅخه پوښتنه
 وکړه :

او شريف ترما دمخه راعلي ووزه
 په هغه ورځ خورازيات خوشحاله
 رپيدم . د دې لپاره نه چه بسه
 مې نوري بريالي شوي يم بلکه
 د دې لپاره چه زه به بيا هغه
 بنکلي بشر ووينم . اوزما گمان غلظت
 هم نه و بلکه چه هغه مي وليدل
 مگر د لمري پلا به شان نه ؛ بلکه
 چه لمري پلامي د هغی سره
 زياتي خبري کړي وي او د ابلالا
 مي هغه سترښو وليدل . چرته
 د اړکيسر ، ښوڅېلکواوسورپور نسي

د دې خبري نورهم زمایه نره کس
 کاروکړ او د دې لپاره چه د هغی
 د خولي بله خوزه خبره واوړم نو
 وني ويل :
 - د خداي پامان .
 - په مخه دي ښه شه .
 د کوربه لوري روان شوم . د هغی
 خبرو په ماخوږا اميزه کړي وه کله
 چي د هغی خوار روان يم د کتا -
 بچي د ترلاسه کولو فکر راسره و .
 خو کله چي بيا د دې خواد کور
 په لوري روان شوم د پوي بنکليسي

لندداستان

بي زما د صبرکاسه نوره هم ترسره
 ډکه کړه . کله مي غوښتل چه به هر
 ډول کتبي د هغی سره خبري
 وکړم بيا به مي د خانه سره وويل
 چه زه بايد د هغی سره د زمري
 په سترگوډ ووزي لاس اوز د کړم
 نه د مينی اواشقي لاس . خود -
 مين زه د دې کارتوان نلري .
 دا ورځ مي هم يوڅه ناڅه بسه
 خوشحالي سره تيره کړم د هغی
 بنکلي نيم مي د لمري ليدل لپاره
 زده کړ .
 د زماني چټک اونه دريد ونيکسي
 کاروان لکه دروانواوبوه شان

جلي خيالونه راسره ملگري شول .
 کتابچه ، آرمونه . . . اوزمري تول
 راڅخه هيرشول او يواځي يوشی
 مي په ذهن کي گرځيد . چه
 د لمري ليدل لپاره بي زمایه مخز
 اوزره کي بحاي نيولي و اوزما
 د مينی د کورگي ډبره بي ايښی وه
 هماغه ټوله ورځ مي د هغی بسه
 پار ه کي فکروکړ .
 زه اوزمري د د ولسم ټولگي څخه
 خلاص شوو د آرمونی د نتيامو د
 اعلانيد و په ورځ زمري زه ، شريف
 او حميد ميلمانه کړي وو کله چه
 زه د هغوي کورته ورننوتلم حميد

شاته نه کتل اومخ به وړاندي -
 روان و ما په رسمي دفترکي دند ه
 واخېستله وروسته ترڅه مودي بيا
 هم د زمري دوي د کورځي شه
 وروپلم غوښتل مي چه دانگر ورو -
 وټکم که گوند ي بيا هغه بنکلي گل
 څپره ووينم . تول معان مي داسي
 تويده لکه شمال چه وايښه ښووي
 زره نازي ه مي دانگر وروټکاوه
 خود ا بلا چا ورو را خلاص نکړ د ورو
 د شاي رازغ کړ :

- څوک مي ؟
 کله چه ما هغه نري اوزره ورونيکي
 آواز واوږيد ه وار د واره وپوهيدم
 چه گل څپره ده نومي په نلسوار
 نصاب وړکړ :
 - کچکول يم .
 هغی د ابلالا زما د نوم په اوږيدو
 سره ويرانيست او په خورا مهرباني
 سره بي وويل :
 - سترې مه شي .
 ماجه د خجالت څخه محاکي ته کتل
 په کراره مي وويل :

- مه خواريزي ، چيري دي زمري
 لکه چه بيا چيري تللي دي ؟
 - هغه اوبلار مي د واره همد ا
 اوس د بازار په لوري ولاړ ل چي
 سود ارازي . ته راعه . کورتراشه
 اوس خوږدي بي نه چاي وجبه .
 ولي کورته نه راعی .
 - نه . له تاسونه شکره زما سلا
 مونه ورته ورسوه اگرڅه کم ضروري
 کار مي ورسره نه درلود خود اچي
 د اوبيره موده مي هغه نه وليدل
 ورسې خغه شوي يم نورڅيرو
 خيريت دي د خداي پامان !
 - په مخه دي ښه شه .
 د هغی د لگ روغبړ اوساده -
 سلوک ځيني ما فکروکړ چي هغی
 ته زماینه نه ده حوته شوي . خو
 د وينه پوهيدم چي هغه پښتنه
 بيغله ده که چيري زما سره مينه
 هم ولري هغی ته خپل پښتنی
 فريت د بيانولو اجازه نه ورکوي . ما
 به په دفتر ، لاره او کورکي د ورځي
 او شپي د هغی په باره کي فکسر
 کاوه حتی تردې چه کومه کومه
 شيه به مي په خوب کي د هغی
 سره خبري کولی . زما کړه وږه -
 ورځ په ورځ بد ليدل اوحال مس
 ورځ په ورځ خرابيد ه يوه ورځ
 مي مور راته وويل :

- زويکه ! ولي دومره فکروهي مين
 خوبه نه بي ، اوسنی هلکان او
 نجونی دي خداي لري هماغه
 چي يو اويل سره ووينی يو د بدل
 عاشق شي . . .

- څوک بي څوک د پيه گاردي ؟
 - د زمري ملگري يم ، نيم مي کچکول
 دي زه اوزمري د واره په پيو
 ټولگي کښی درس واوړو .
 نه پوهيدم چه ولي د هغی بسه
 ليدو سره زما معان نابيره پوښان
 گوي بيدا کړه . هغی راته نصاب
 را کړ :
 - هغه خوبه کورکي نشته دي .
 راعه چاي وجبه ، خريد دي چه
 زمري کورته دي کورخوښته .
 - مننه ، دومره زيات وخت نلرم
 زه هم ، خو کله چه زمري رافسي
 ورته ووايه چه ستا ملگري کچکول
 راعلی و .
 - په سترگو !

د دې خبرې سره ماسخت تګان
وځور پوهل می بیاد خپلی مینس
لمړي شمېس راپه یاد شوي د
هغاني دروازي ترڅنګه ودریدم
په فکر کې ډوب شوم خود موری د
خبرې راڅخه ټول هیڅ کرل:

— گوره زویه! که مین یی راتـــ
سم ووايه اوکه نه یی نو ولی په فکر
کې ډوب شوي یی؟! .

— نه موري مین نه يم .

— زه خو هغه بله ورځ ستا لپاره د
گل بازګره په مرګه ورغلم خبره
خلاصه ده په نن اوسپاکې به له
خپره ستاد کوژدې د سال راوړم .
— داڅه وایی مورحاني زما د ګو-
ژدې لپاره تراوسه پورې پوره وخت
شته زه باید په دې باره کې ښه فکر
وګرم د کوژدې لپاره ته چیريځه
بځه .

— لکه چه ته هم غواړېد ترورد
زوي غوندې دې په خپله خونښه
ښاخه وکړي؟! ؟

— نه موري ما که داسی ویلی دې .

— خیر چسې داسی ده زه خو
هماغه د گل باز لور ستا لپاره غواړم
د دې خبرې سره جوخت پورته

شوه نورته هغی څه وویل او نه ما

هغه خوشیسی بلی خونې ته لاره

او زه په فکرونو کې ډوب شوم هغی
خپلی جامی بدلی کړي وي او

کله چه یی غوښتل د انګر څخه
وویسی نوماته یی وویل :

— گوره زویه په خوښه خود یې ده؟
— نه موري . . .

هغه زما په خبرو کې راولویدله

او ویل :

— وزویه موري هم هوس لري ،
زه لري ، سیالی لري شریکس

لري . . . آخر ته خواوسرله
ښوونځی څخه هم خلاص شوي

یی اورسې دنده لري نو بیسا
دا خبرې مه ګوه . پخوانیو خلکو

ویلی دې چه د حلې ګره د مرګی
د تللو په وخت کې باید هلک -

(نه) ونه وایی ښه دې چه
مخوان یی شوم او حیال لري حیا د

انسان جوهر دې زه نولارم د -
خدای پامان .

ماله خانه سره نکر وکه چه که چیري
هغی ته رښتیا ونه وایم نوهغه

په داکار وکړي اوکله چه یوکار
وشی نوهغه وخت بیا ښیمانسی

هیڅ ګټه نلري ناچاره می هغی
ته ورزغ کړ :

— گوره مورحانی! زه خود درته
نه وایم چه ماته کوژدې مه ګوه خو . . .

هغه زیاد دې خبری سره محایېر



د اصل دانی یوه یوه شمېرله او
له هماغه سره می داسی ویل :

— آه ، خومره ښکلې شپه ده .
ننلې شپه به گل خیره زما شسې ،

لمکه چه وروسی زما ملګري دې هغه
خوښه هېڅ هم ونه وایی . پلار

یې هم ما پلوی ، ښایی چه مخا -
لفت ونکړي او د مور نظر ته

خوښی هېڅ آر تیا هم نه لیدل
کڼي ، هر ورسره زما شسې خومره

خلک په مبارکې ته راشی زه به
زېغ شم . خسراو خواښی به پید ا

ګرم او داسی نورې شمېره -
خپالونه می په ذهن کې ګرځیدل

چه د انګر وړ ویکید ، په پسره
خوښه سره می دروازه خلاصه

کړه خو کله چه می د ور دخلا -
صید وسره د مور او ترور لامله

تغولیدل خوښی می په خفګان
بدله شوه بیامی خپل زړه ته

تسلی ورکړه چه ښایی هغوي په
سر سري جواب ورکړي وي او -

رښتیا هم په یوه او یاد وه پلار
مورکو خود اګار نه کڼي ، ترخو چه

موروی پس له ولیدم اسلام څخه
را ته وویل :

— پیر د خفګان محای دې چه
ټول راضی وان تردې چه

پخپله جلس هم د دې خبرې په
اوږد وسره به ژر اښوه خواوس

کار شوي دې اورښتیا چه کارسه
وخته تیرش ، نو ښیمانې ګټه نلري .

هغی په گزاره گزاره خبرې کولسی
او د اصلی موضوع عینې به یسی

هغی خوا او دې خواتیونه وهل
خوماته حوصله پاته نه وه غوښتل

می چه په خبرو کې ورو لویزم او ورته
وایم چه اصلی خبره وکړي خو -

بیابیه می د لخوانه غورښه غوښته
قوي شو او د دې خبرې لپاره به

خند وګرځید ، ترخو چه هغی د
خبرو په لړ کې وویل :

— تا باید وخته ویلی وای چه ته
د هغی سره مینه لري مګر تا اوس

ووېل او اوس خوښی هغه د خپل
ما تازوي ته ورکړي ده .

دې خبرې سره زمانه وپس سید ،
نژدې وچه زړه می له پسرې

غصی جاودلی وای د خولی عینسی
می سور اوسیل ووت :

— دا ولی داسی وشو باید نه وای
شوي .

زما د خبرو سره یو محای رښ اوښکی
می له سترګونه ګرځوانه ته توی شوي .

موروی هم پ یوه خپه شوه . سهار
لا سیدیدي نه وي جاودلی چه له

باشی په (۸۲) مخ کې

ور تللی . و شرمیزه ، خجالت

ویاسه . زمونږ په دود کې دا -
نشته چه د یوه کورمالګه خوښه

وځوري او بیادي په هغه کورکی
مین شسې .

— مګر مینتوب خو کوم شرم ندې او
دا خبره د دود او دستور سره

څه اړه لري ؟
— بس ، بس چه وایم نوره مسی

حوصله پاته نه ده . تاسو به دود
او دستور شه پوهیزي .

د دې خبرې سره می مور او ګر -
مخیدله زما ښه ورځ په ورځ بد -

لیدله او حال می خرابیده خو
چی یوه ورځ می مور ، پلار او ترور

د زمري دوي کورته په مرګه ورغلل .
زه په کورکی ناستم ټول فکر می د

ښکلې گل خیري سره په سوچونو
کې ډوبم د ما ښام شپږ بجسی

شوي مګر زما مور ، ترور او پلار را -
معلوم نشول زه له خانه سره به ،

فکر کې د هغی د ښکلې خیري
بت جوړم .

کله یی د لمړي لعل د دروازي -
ښکاریدل راپه یاد یزي او کله یسی

د دوهی بلا کلک روغېر ، کله یسی
ساده جامی را په یاد شسې او کله

یس سري شوندي او ز دې زلفس
نري کچ بار خوګان . او او زده

غار . د انتظار شینس می لکه

محای ودریدله اوماته یی داسی
ووېل :

— خو عینسې څه ؟
— یعنی چه زه یوه نجلې غواړم او

باید یوه پلار واده وکړم .
— ما نو جیرته ویلی چه دوه پلاری

وګرځه .
— گوره موري! انسان په ټول

ژوند کې یوه پلار واده کوي که نه ؟
— هو! یوه پلاری کوي .

— نو باید ښه فکروش .
— او زویه ستا خومره پسرې

زده دې پرېزده چه لاره شم
اوږدلی دې نه دې چه وایی په

ښو تلوار او په بد و تامل .
زمانوره هېڅ حوصله پاته نشوه

زړه می ښه لوي کړ اوسپښه مسی
ورته وویل :

— موري زه یوه نجلې غواړم یی له
هغی نه بل هیڅوک نه غواړم .

— خو غواړي هغه خوګ ده ؟
— د زمري خوږ .

— د زمري خوږ؟! ؟
— هوکی زما د ملګري خوږ .

هغه د دې خبرې په اوږد وسره
په غصه شوه او ویل :

— ته نه شرمیزي چه د ملګري
په خوږ باندې مینېزي ، زه حیرانه

وم چه ته ولی جرړه پلار د هغوي
کورته په یوه اوله هیله او پلمره

مسابقه صحت

اول: هر سازیکن د پيس را يك بار میانده از د هرکدام که بلند ترين نمره رابه دست بیاورد بازی را آغاز میکند . هرگاه دویاز یکن بلند ترين نمره ها را يك برابر گرفته باشند ، بار دیگر میانده از نده ، و هرکدام که این بار نمره بلند تر رابه دست آورد بازی را آغاز میکند .

دوم : نمره های شما بسه اندازه عدد یکه سطح فوقانی د پيس نشان میده د ، با لاهرود سوم : با ز یکنی که همه نمره هایش به یکن از شماره های حاری سمبول سازمان صحتی جهان (مثلا شماره های ۱ ، ۸-۱۶-۱۰۰۰ اصابت نمایند حق دارد که بار دیگر د پيس را بیندازد و بازی را ادامه بدهد . البته طبق تشريحات هر شماره اعداد معین بر شماره عمومی افزوده یا از آن کاسته میشود .

چهارم : برنده مسابقه کسیت کمپیش از دیگران به تقسیم سازمان صحتی جهان وارد نشود .

پنجم : شعارها و نتیجه گیری ها برای هر شماره عمیه است .

۱- این سمبول سازمان صحتی جهان است که در سال ۱۹۴۸ روی کار آمده است . به بازی ادامه بدهید .

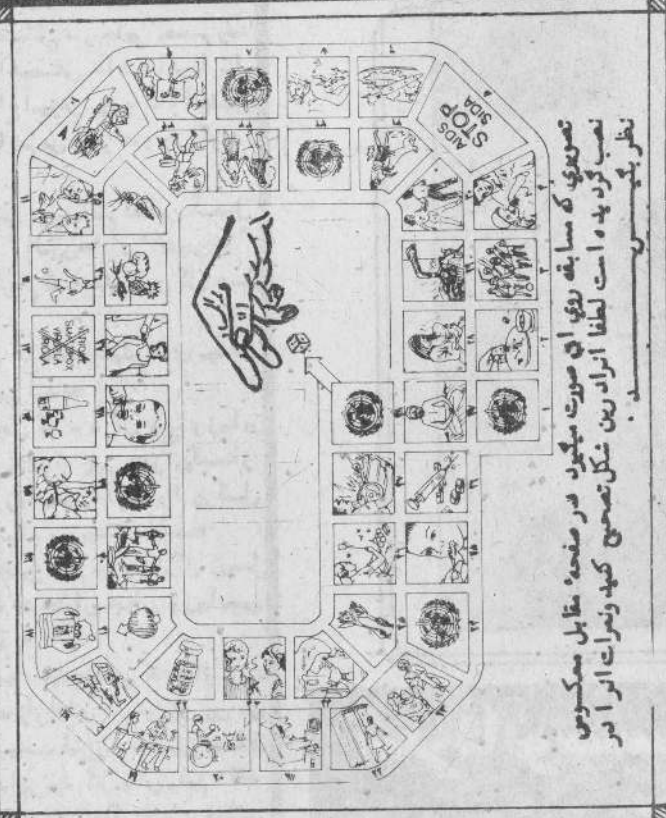
۲- نك وقتد بسیار برای صحت شما مضراست ، برای معاینه مجدد بازی را از صفر آغاز کنید .

۳- ورزش برای صحت شما مفید است ، سه شماره بالاتر بروید .

۴- شما میتوانید با دادن محلول قند و نمك يك طفل مبتلا به اسهال را از مرگ نجات بدهید . آئین ۱۵ و شماره بالاتر بروید .

۵- آیدین- کوشش جهان شمول میتواند آن را متوقف سازد . قبل از ادامه بازی باید همك

ترجمه: ف. پرویز



تصویری که مسابقه روی آن صورت میگیرد در صفحه مقابل مکتوبی نصب گردیده است لطفاً افراد رین شکل تصمیم گیری و نمرات آنرا در نظر بگیرید .

بهمانست که کاملاً محروم خواهد شد . آیا شما را کسین شده اید ؟ پاسخ تان (بلی) باشد ، شماره دیگر بالا بروید .

۱۶- سازمان صحتی جهان ۶ شعبه منطقه بی در اسکندریه برازویل ، کربن هاگن ، مانیلا ، دهلج جدید و واشنگتن دارد . به بازی ادامه بدهید .

۱۷- مراقبت های اولیه صحتی ، بهترین راه تامین صحت همه گانهست .

۱۸- هیلکوئترها داروهای پيس را برضد (کوربسته) که بتواند باعث کوری انسان ها گردد ، بخش مینمایند .

۱۹- آیا شما ط دوسال اخیر معاینات عمومی صحتی را گذرانیده اید ؟ اگر پاسخ تان (نه) است ، يك نوبت در شماره فعلی تان باقی بمانید ، تا معاینات تان تکمیل شود .

۲۰- ورزش یکی از اجزای اساسی هر برنامه احیای مجدد است ، شماره بالاتر بروید .

۲۱- دخانیات ، مشروبات الکلی زنده گی عاقل بدون شك ، صحت شما را خراب میکند . به شماره ۱۹ بروید تا آموزش صحتی دیده معاینات خود را تکمیل کنید . برای دو نوبت دیگر در همان شماره باقی بمانید .

۲۲- نيمت وشوي بیدن میتواند از شروع بیماری جلوگیری کند ولی باید نظافت تشناب ها رابه بهترین وجه در نظر بگیرد .

۲۳- خانواده تاثیر زیادی در کودک دارد .

۲۴- سازمان صحتی جهان در سال ۱۹۸۸ چهل ساله شد . به بازی ادامه بدهید .

۲۵- نوزادان باید پس از ۳ ماهه گی ، افزون بر شهر صادر غذای اضافی دریافت نمایند .

۲۶- آیا شما مواد مخدره استعمال کرده اید ؟ بازی خطرناکست به شماره يك برگردید و زنده گی نوي را آغاز کنید .

بقیه در صفحه (۶۶)

جرب صرف میکنید يك نوبت از بازی خارج شوید ، تا کمی وزن بیازید .

۱۱- خانم های باردار به خاطر داشتن طفل صحتمند باید منظمه معاینات صحتی را دنبال کنند .

۱۲- ورزش باید از آغاز زنده گی شروع گردد تا بعدات دایم تبدیل شود .

۱۳- در سال ۱۹۸۰ امحای عمومی چیچک اعلان گردید . آئین ۵ شماره دیگر بالاتر بروید .

۱۴- شام بسیار زیاد الکول نوشیده اید ، ۴ شماره پایین تر بروید !

۱۵- فلج اطفال دومین

از بازیکنان بگوید که وی چس کاری برای جلوگیری از انتشار آیدس انجام داده میتواند .

۶- ویتامین (آ) میتواند قوه بینایی اطفال را محافظت کند .

۷- آبیازی ، ورزش کامل برای تمام سنین است . همیشه آبیازی کنید . سه شماره دیگر بالاتر بروید .

۸- ۶۶ کشور عضو سازمان صحتی جهانند ، به بازی ادامه بدهید .

۹- آموزش در مورد تنظیم خانواده یکی از جمله حقوق بشر است .

۱۰- شما غذا های بسیار

هنگامی که در برابر مندهم میگویم :

محترم پروتو نادری [ممکن است با نوشتن يك مقدمه ۵ مرآاز مقدمه نویسی برای يك مصاحبه صمیمانه بی نیاز سازید ؟
 با شنیدن چنین جمله " غیر منتظره خنده بی کرده میگوید :
 اولین شعر هایم را در سال (۱۳۵۳) که هنوز در صنف سوم فاکولته ساینس درس میخواندم - سروده ام . از آن سال ها به بعد چیز های زیادی به نام شعر سروده ام در بهار (۱۳۵۴) برای اولین بار شعری از من در مجله " پستون زخ " نشریه رادیو افغانستان به چاپ رسید .

در دوران تحصیل در پوهنتون چیز های دیگری غیر از شعر و ادبیات ذهنم را میانیاشت :
 مساله دلچسپ و جالبی بود، برای آن که مغزم در جایی مصروف بود و دوقی وروانم در جای دیگر . همراه با همصنفی ها همه انریا با سارق های زهر دار گفتگو داشتیم یا به سراغ آموزش تیزاب ها و القلی ها میرفتیم و می دیدیم که آنان چه گونه با هم می آمیزند و چی گونه نمک های را به وجود می آورند .
 گاهی هم به تماشای گلنگها میرفتیم و وقتی در مییافتیم که این گسمل های بیچاره هستی شانرا چی قدر محتاج " الجی ها " و " قنجی ها " اند . دل من برایشان تنگ میشد و فکر میکردم که هستی این گل ها از خود شان نیست .

برای ما زیبا بی گل ها مطرح نبود . گل ها فقط وسیله های بودند که برای ازدیاد نسل و ایجاد موه به کار می آمدند
 هنوز این خاطره را از یاد نبرده ام که چی گونه ما گل سرخ و زیبای رادر بوتل پر از گاز کلورین غرق کردیم و دیدیم که چی طور آن گساز تمام شیره زنده گیشر را خشکانند . طراوت و زیبایش را گرفت و آن گل زیبا و هر طراوت رابه برگ های بهرنگه و پژمرده بی مبدل ساخته .
 بدون کوچکترین خود خواهی میگویم که هنوز دل من برای آن گل زیبا میسوزد و فکر میکنم که با دست های خود ه دختران جوان و زیبایسی را در سیاه چال فرو افکندیم و او را کشتیم .

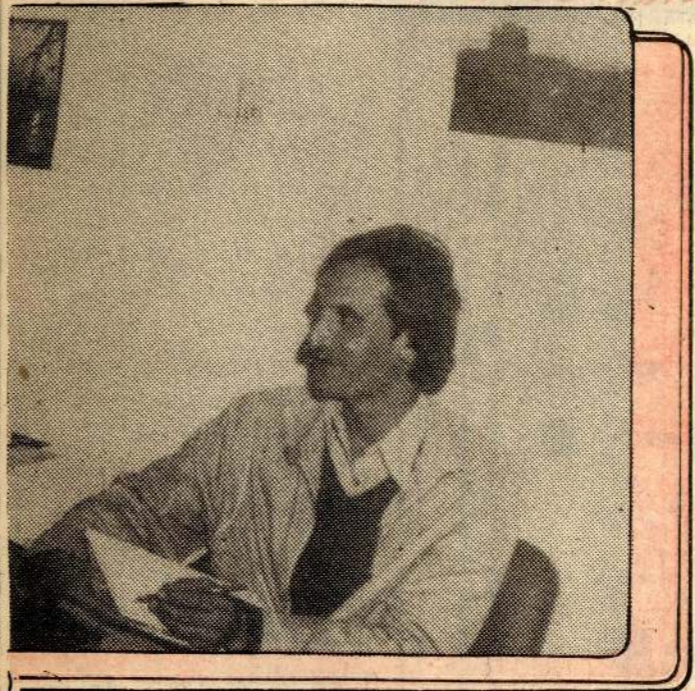
آن جا پنجره بی در برابر ما کشوده میشد . پنجره بی که ما از آن پنجره طبیعت را میدیدیم و اندک اندک به راز های درونی آن بی می بردیم و گاهی هم کماز مرز های منجمد طبیعت غیر زنده به مرز های طبیعت زنده می رسیدیم ، دنیا ه دنیای فرایز بود که مینگرستیم . گاه با پا های کاذب با امیس راه میزدیم و گاهی با شهپر نهنگی امواج توفانی او قیانوس ها را در میزور دیدیم . انسان فقط موجودی بود فقار بیسه و پستاندار ه مجموعه بی بود از متکاملترین فرایز . ظرفیت اجتماعی نداشت .
 فر فرار از منشاخت .

گاهی سلسله های زنجیری و حلقه بی هایدرو کربن ها در پهای ما فرو میافتاد و مثل هنگبوتی تمام " رواق اندیشه " ما را قفس میکرد . گاهی به شکار حشره ها و پرنده ها میرفتیم، آن ها را در جمبه های ویژه با سنجاق ها مخلوب میساختیم و کلکسیون ازان عا درست میکردیم و گویا اند وخته های نصری خود را بالای آن ها تطبیق می کردیم . بعد وقتی که این شعر " فروغ فرخزاد " را خواندیم :

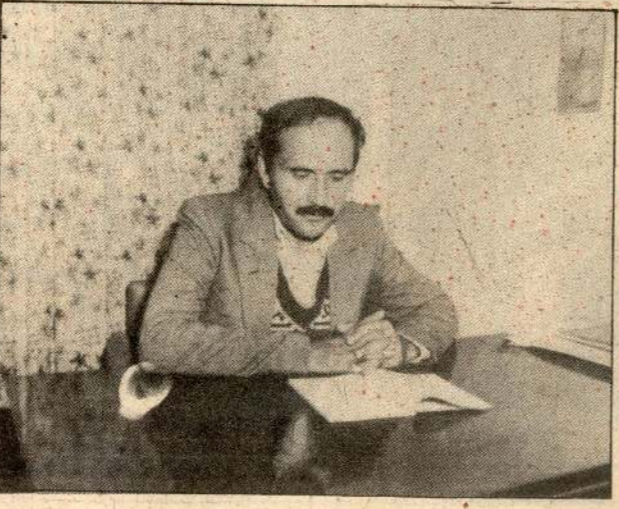
و مغز من هنوز
 لهریز از صدای وحشت پروانه بیست که او را

در دفتری به سنجاقی
 مخلوب کرده بودند .

حسرتم آید که این شعر را چرا من سروده ام ؟ چرا که من به تجربه حالت پروانه بی راکه سنجاق را روی پشتش فرو میسوزند میدانم



من که در روشنی آن پیش پای زنده گی دیده ام .



شعر فانوس بیست در فراراه خود را در سنگلاخ پر حادثه



و بارها از خود پرسیده ام که فروغ این تجربه را از کجا آموخته است ؟
 نکند که او هم به شکار پروانه ها میرفته است ؟
 کارها همه اش از همین دست بود . کبوتری رامیگشتم ، گوشش را از استخوان هایش جدا میکردیم و اسکلتش را به استاد میدادیم . اما من نمیدانم که چی گونه شد . یکباره گی راهبه خوبی شعر از پشت آنهمه دغه های مفاهیم مجرد و از ورای آنهمه شبکه های قوا - نین ه مغولات و احکام کشوده شد و یابستر است میگویم نمیدانم چی گونه شده دخترها لا بلند و کوسو زرین شعر از میان آن همه باغها و شتبا پرگل و عصر آگهین صدای ملکوتیش را به گوشم سر داد و در برابر چشمانم پنجره بی بگشود . پنجره بی که از آن توانستم چیز های رابینم کسه از پنجره نخستین دیده نمیتوانستم . راز صدای پرنده گان را در ریافتسم از رازو نیاز باد باد درختان چیز های فهمیدم و لذت بردم . آدم ها را شناختم . آدم ها را با غم هایشان یادرد هایشان ، با امید هایشان با ناامیدی هایشان ، با شکست و پیروزی هایشان با عشق و نفرت شان ، با کامیابی و ناکامی شان ، با دروغ و صداقت شان ، با غرور و زنی شان ، با ظرفیت های اجتماعی شان ، خلاصه با تمام هست و بود شان شناختم و با آن ها قهر کردم ، با آن ها آشتی کردم ، با آن ها هیدردی کردم و با آن ها راز های دل را گفتم و از راز های آنها با آنها سخن گفتم .

حالا من دو پنجره رادر برابر خویش کشوده دارم دو پنجره که سرا با زنده گی وضیعت پیوند میدهد و من در کنار این پنجره هامینشتم و شعر هایم را می نوشتم .
 به اجازه " شانخستین پر سر را یاوازه " تعریف ناتمام " شعر " آغاز می نمایم . خودتان شعر را چی گونه پدیده بی یافته اید ؟ البته منظور من تعریف شعر نیست .

شعر برای من روز نیست که از عمق تاریکی به سوی بیکرانه تر من سر زمین های تخیل و عاطفه کشوده شده است . من دست داشتی ترین و مطمئن ترین تکیه گاه عاطفی و روانی خود را در شعر دریافته ام .

شعر فانوس بیست در فراراه من که در روشنی آن پیش پای خود را در سنگلاخ پر حادثه زنده گی دیده ام . در لحظه های دشوار زنده گی آن گاه که دوستان یا کم از کم تمدا دی از آن ها از انسان رخ بر میتابند ، تنها شعر است که انسان میتواند به آن پناه ببرد و بقیسه غمهایش را با آن بکشاید .

شعر برای من سر زمین مقدس است برای زیستن . انسان میتواند عمیق ترین دردها ، رنج ها و راز هایش را آن جا بگوید از آرزوهای خود قصه کند ، از شکست ها و ناامیدیهای خود بگوید . بدون ه دغدغه بلند بلند بخندد و با های های میخورد . بی آن که کسی برگریه هایش بخندد و خنده هایش رابه مسخره کرد .

شعر ه چشمه بیست که من عطش روانم را از آن آب میدهم و اما هر قدر که از آن می نوشم هه تنها سیراب نمیکردم . هبل تشنه گم از آن هافر و نتر میکردم .

گاهی فکر میکنم که شعر تمام هستم یا نهی از هستم است . برای آن که فکر میکنم اگر شعر نمیبود همن ناقص بیای میماندم و آن گاه ه نهی انم باچی میتوانستم در سوک آرزو هایم بگیرم و از عمق سهای ها به سوی روزنه خورشید فریاد بزنم .

شعر به فکر من شبکه و سمع و رنگینی از رابطه هاست با مردم ، حتی آن گاه که انسان در چار دیوار تنگ تنهایی خویش زندانی میگردد .

کانديد اکاډميسمن ابراهيم عطايي :
 ژواک دا حق لری چی د سبک خاوند ورته وویل شی .
 هغه وختونه په یادوم چسی ما به د ادب دنړی د یوه نوی په لاره لوبدلې . لاروی په خسر نوی نوی څه لیکل او دهغو ځینې به می د وخت د پښتوونلی د نشراتی ارگان د ((زیسری)) جریدې ته چی ژواک صاحب پس هغه مهال مسوول مدیر اوچلو .
 نکړ و وویل ژواک صاحب به زما د لومړنیوادی بی توپو ، داستانونو او نورو لیکنو په خپرولوسره به نه صرف تشویق او هڅو لم بلکه لایر ځله به می راته د ژوند او ادب په بولا بیلو برخوکی په

سینه زبیره هوان حیدریات

افغانی لقاوول قرآنس ژواک ژوند میاږزه - لیکنه

په یوه کورکی ورسره د سیاسي تبادل پر بنیا یوځای شوم . نو دهغه د یوه خاص فاکرډ پهسه نو که له سیاست سره روژدی شو م . ژواک صاحب چی خبری د ی ځای پوری راورسولی نو مو سکس غونډی شو او راته می وویل :
 بڼه نور ؟
 ماورځنډ غو ښتل چی اوس نو دخپل ژوند او په تیره بهاد هغه په ادبی اړخو نو پاندی هم درنو لو ستونکو ته رڼا واچوی او پدی برخه کی څه معلومات ورکړی .
 ژواک صاحب څه شپه پهسره ټکی ته برندی برندی کوری او بهانو په ورو و ورو د دی پوښتنی ځواب راکوی :



تر هر څه د هغه باید ووايم چی د ژوند فلسفه می د حکم سنایی غرنوی د دغو بهتو نو مصداق - تنبهنوی چی وایی :
 ماه ها باید که تا یک پهنه دانه ز آب و خاک
 شاهدی راحله گردن د یاشهیدی راکهن
 سال ها باید که تا یک مشق
 پشم از پشت میش
 زاهدی را خرقه کردد یسا
 حماری رارسین
 قرن ها باید که تا از نسل آدم نطقه
 بوالعلا ه کردد یسا که وین
 قسرن
 او د راحت زاخیلی د دی بهت په منلو چی خپل پښتون کام ته واییس :
 باقی به (۱۶۲) مخ کی

خیرنمل محمد دین

ژواک سره یوه لنډه

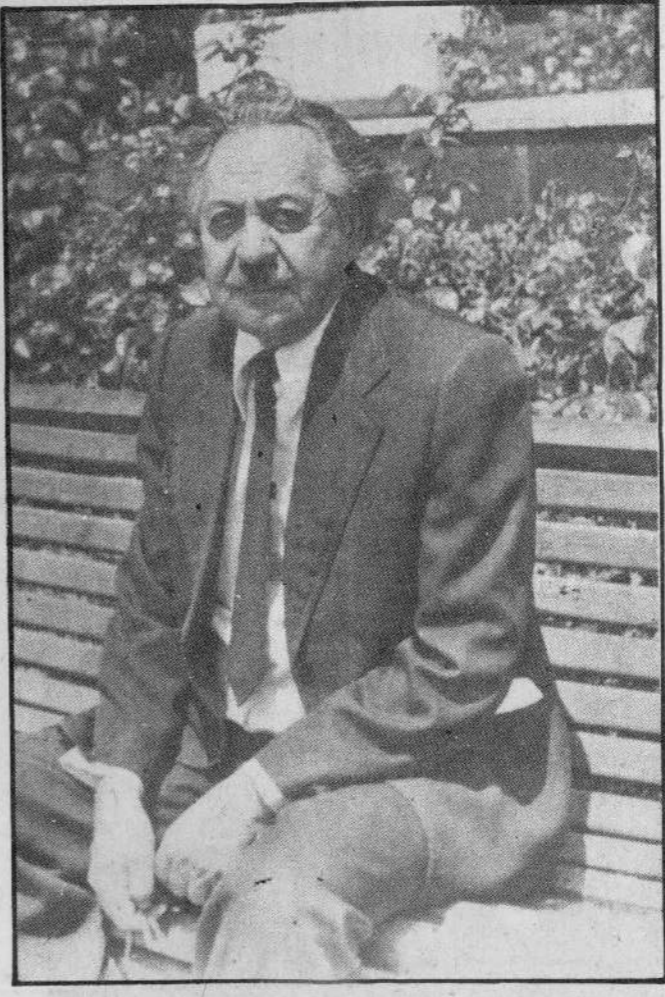
خوصصیمانه

ناسته او کتنه



مرکه کونکی : مصطفی جهاد

مت باله کچزی ه دینوونکی په حیث مقرر شوم خو دا چی ماته د معارف مشرانو لایق ښوونکی وایه ه نویی کابل ته د امانی لوسی (چی هغه وخت د نجات په نامه یادیده) راولېږلم او په دی لوسه کسی ښوونکی شوم مگر ارتباط می دکندهار د - ((بایسکل سوارانو)) په نامه د سیاسي جمعیت سره چی اصلی مشری محمد بهرام انځزی و، او محمد رسول پښتون می دمر - ستیال په توگه کار کاوه ه پښتنگ سانه ، څه موده وروسته دغه جمعیت د " میثاق " په نامه و نومول شو او زه می غړی پاته شوم . ورسه کله چی د ۱۳۲۵ کال په سنبله کی د قاضی بهرام انځزی تر مشری لاندید " وپښ زلمیان " جمعیت جوړ شو - بیا هم زه د دی جمعیت د غړی په توگه په سیاسي فعالیت بوخت شوم او له هغه مهاله بهیا تر اوسه له سیاست سره ښه علاقه لرم ه دا علاقه په اوله کسی د مولوی بهرام انځزی په پاملرنی او روزنی هڅونی له ماسره پیدا شوه ه بیا کله چی شهید خیسر له بندی خانی خلاص شو او زه



نکوال)) او ځینی وختونه هم د ((روه پتنگه)) ه ((امنی)) او ((بوالعجب)) په نومونو لیکنی خپری شوی دی . زه شعر وایم (منظوم او منثور) ه ناو لونه لنهوی افسانی ه طنزونه ه اوچر - کونه ه علمی زینی مقالی متصنفي آثار سفر نامی ه خاطرې او مصا - حبس هم لیکم .
 اصلاً د کندهار ولایت د ژوه آباد د کلی یو بارکزی یم ه غښتو زوکړه می په " سپین کلی " یاده افشار په هغی کلاکی چی امیر عبدالرحمن دکوچنی کندهار نوم پری اخیستی و او د امان الله باچا مور " سرورسلطانی " زما بلارته چی تریوی و ورکړه ، نوی وه ه زه هلته وزیږیدم او تقریباً په شاهي ارک کی لوی شوم ه خو د شاه امان الله غازی له خلس کید و وروسته زما پلار غلام محی الدین د نادر شاه له خوا کندهار ته ولېږل شو ه خو البته چی پخپل کلی کی داستوگنی اجازه نه وه ورکړ شوی . سره د دی هم ما د کندهار ښار کی دارالمعلمین - روایه او د خپل حکومتی په مکتب کی چی د لنه د حکومت مکتب می باله ه او اوس د امان حکو -

زړه پوری بحثونه کول او لازمی لار ښوونی به می کله هم راڅخه نه سپولی . او دا شان ژواک صاحب پر ماد استاد ی حق او ماته دیوه ښوونکی حیثیت او ارزښت لري ، اوله همدی امله زه هغه ته د استاد خطاب کوم !
 په یوی لنهوی خصوصیمانه کتنی او ناستی کی موله ژواک صاحب څخه و غو ښتل چی ترهر څه د مخه دخپلی زیاتی پوښتنی له پاره یو څه په هغوسایلو وغږیزی او رڼا واچوی چی نیایسی زیاتره داستاد مینه والو ته نسا څرگند پاته وی ه ژواک صاحب لږ څه مه نیولی وایی :
 ز محمد دین ژواک ه اکادمیکه رتبه می څخه نمل اود افغانستان جمهوریت د فرهنگي غوره کارمند لقب خاوندیم . یو وخت می د ((بریان)) په تخلص هکله می د ((سوررگی)) کله هم د ((تر -



د بياج در جستجو بادو گشته

تودریس آنکه از سیرا پت
بخت و غزل و قصیده گریم
من دریس آنکه در نگاهت
آن باور در خورد بجویم

XXX

تودریس آنکه خانه ات را
باعطرتم بهار سازی
من دریس آنکه باورم را
ای پارنگونه بار سازی

XXX

تودریس آنکه در وجودم
بذر هوس و گناه کاری
من دریس آنکه از سیرا پم
پسک عشق بر از صفا بهاری

XXX

عشقی جو هوای باک جنگل
عشقی که مرا زین بگردد
عشقی نه به عرماه رسالی
عشقی که به جاودان نهد

بهرمن چه گذشت؟ کس چه دانست
در خلوت آن اتناق آرام
دورن جدلی جوانه میزد
از جوشش عشق و جستن نام

XXX

تو عاشق و لاجرم تنفات
چون رود پیر از خرویش و غوغا
من ساکت و لال و دلشکسته
چون نخل کوهر، خشک و تنها

XXX

تو تشنه آنکه دستها پست
ببرگرد تنم حصار بندد
من تشنه آنکه باور من
اچن گشته پار - باز گردد

XXX

تودریس آنکه از تن من
گلبوسه عشق را بچیند
من دریس آنکه در نگاهم
ضمای نهان من چینی

XXX

تو بان چو روح سبزه هاشو
تسار تو نماز آم ای دوست
هر نماز مرا به دیده بردار
تسار تو نماز آم ای دوست

XXX

بهرمن چه گذشت کس چه دانست؟
حرفی؟ گله می؟ شکایتی بود؟
ای دوست، چه بود، یک سرافاز
پانانچه پس برای بسد رود؟

۱۳۱۷ ار

X نوری خرداد:

برما چه گذشت؟ کس چه میداند

غزل

د زره کعبه کی بیگانه اور ولگید
چی میکه کی بیگانه اور ولگید
لمبی بی کوزگی تهر ور میدی
بری کوزه کی بیگانه اور ولگید
بویستی بوزا اوسد گلونو سوا ایری
خنگه باغچه کی بیگانه اور ولگید
چی وزی تری بسخول سیری ساقسی
خود بی بیاله کی بیگانه اور ولگید
له زره می پورته شولی شنی لوخسری
بیامی سینه کی بیگانه اور ولگید
چی تولیدل دملسو ستری بیکی
هغه دیره کی بیگانه اور ولگید
توری کی زده کی دلایلا او محسون
به نیمه شبه کی بیگانه اور ولگید
چی بیکی ایسی سکی، سنی جوانان
دی دیره کی بیگانه اور ولگید



د زره سیواند سینواری
دوه سمرونه

نور

بگاری چی زره گه (حانان نه راحسی
نور چی به دی لاره ماران نه راحسی
مادر کی خوبی (عوانه) ونه لید
خکه دی د تللو ارمان نه راحسی
خون چی نی مگرون لوسو سره
خنگه به نو خیری مریوان نه راحسی
نه دی کوی ژبا بیا به مزار رزما
اوس چی می تومر ته یاران نه راحسی
زهره کی چی دغم روچی دجانسه وی
مع باندی د اوینکو باران نه راحسی
چیره چی دباغ وی (محل دینمن) مالی
هله خو بسورلی او گلان نه راحسی
ورن که دا انیار او نمازان نسو
بیایه دغم نیسی به افغان نه راحسی

قالب تصویر



من زنی را دیده ام در آئینه
خسته، غمگین، بی تنه، سخت امسوده
در نگاهش سایه شب های تاریک زمستان ها
سرد می بینم بریشان چشم های بی نگاهش را
گویا مرده

این زن خاموش تولید
باد ست های بد نماي زشت
گرد را ز آئینه اش می روفت
لیک تصویرش بریشان تر:
در نگاهش اشک نی
بر لبانش نی یکی فریاد
هیچ بیمش نی ز سیمای بریشانش
هیچ باکترش نی ز تصویر هرا لحانش
گویا از خویش آزرده

او ز تصویرش نمی ترسید
گویا آینه از سردیشی ترکید
گویا آینه از دیدار او دلگرمی گردید
گویا او در خطوط در هم تصویر خود هرگز نمی گنجید
بشکند آخر مگر فریاد او این سینه را باری
یا که آهی بر کند تصویر او را از ضیاری
خسته ام از دیدن پژمرده گیهایش
مرده ام از دیدن خاموشی و ساکت مرد گیهایش

در همین آینه من روزی زنی را دیده بودم شاد
دختری از دلیری بیداد
زلف پر چین سیاهی روی زیبایی
قامتی، نازی، دو چشمی در نگاهش یک جهان مستی
بر لبانش یک جهان فریاد
او چنان زیبا که این آینه از گرمیشی جوشید
او چنان سر مست گاین آینه از مستیشی رفید
او چنان هموار که این آینه می لرزید
گویا او در خطوط نازک تصویر خود هرگز نمی گنجید

او که بود آیا؟
در مهار نار خود آخر چرا امسود؟
شور و سر مستیشی را
سلی سرد گد امین دست این چنین پژمرد؟
قامت آینه خالی مانده از تصویر
آه اوختی،
دیگر در قمار خود نمی گنجید.

کابل • میزان ۱۳۶۸

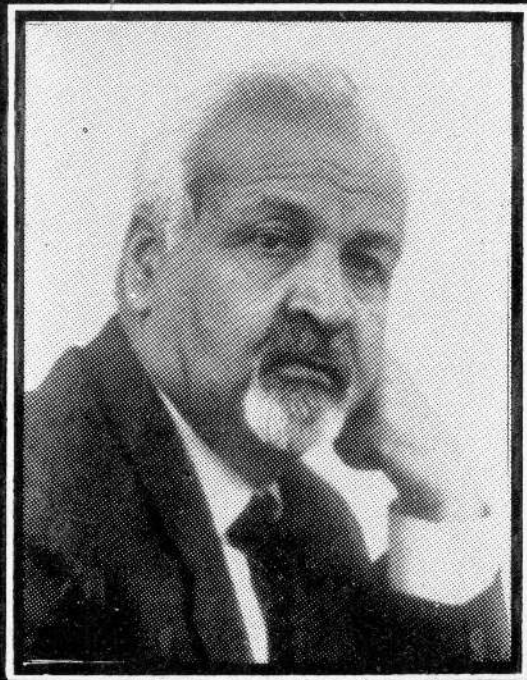
بروا

گریه ناز نهوست

به غم تو به شکستش شدم بجهت نیامد
 بگو دل شده گم ز فتم آسنگ بجان نیامد
 زده در به خورشید با نیامد فسانه گشودم
 فسانه ناز در که آسنگ فسانه نیامد
 سرخ ز لعل مستی شکر به سبزه رفتم
 شرب اشک شد و شاهد سبزه نیامد
 ز فرط شوق به پردی که زدم در خجسته
 به بوته کشیدم چرخ خانه نیامد
 به بند گم از بکر گریه ناز نهوست
 زمانه رنج نهوست شد آسنگ زمانه نیامد
 شب عمر به پیکر رسید و محرم فیه
 قهار بسته و خوشه جاده نیامد
 سینه لایق

غروب عشق

منج از غروب غم زینک عشق در ترمیم
 که ناگهان به خوشتر راه حکایت آرز
 و همچو سایه که در راه شب که معدوم
 بروخ طمطه نهار و پوروه لاری
 و روزگار بندند که این سقوط بزرگ
 از رخ لونه که تفتان چه خور بهر که
 و کس نی مانده به جاز هجوم لرین توفان
 به سوز روح که لرین کنار خور بهر لاند



چه عشت دست که رسو شده حکایت عشق
 در ملک طمطه زینک آرز بهر همیشه
 ز لری نهار بلور غروب رنگین باهر
 و از غریب و میا پور موجها سقوط
 طنین زنگ جوش نهار جاده نه که

غروب عشق که مرگ شکوه زیباست
 بروخ خوشتر توفان و سیر زیباست
 از آرز به جگر زنده عشق آتشبار
 هر کس نی بزرگ و در هشت جبهه آتشبار
 مکنه که طایر بر لونه دم به لطف غروب
 به سایه که ز آرز که دم نمیکوم
 که پور نهار طلوع شکوه نهار بهار
 به ش نهار خورشید شده بو نمیکوم

سین زین





مصاحبه با رحیم یوسفزی اوازخوان محبوب راد رحمن شماره
در صفحه ۱۹۱ مطالعه نمایید

- عمر خان در باره عشق صحبت مینماید :
- * آیا عشق کور است ؟
 - نه ، ولی گدراست .
 - * آیا به عشق در اولین نگاه باورد اری ؟
 - بلی ، برای خودم چنین اتفاق افتاده است .
 - * چگونه می فهمی که عاشق شده ای ؟
 - من نیاز به آرایش برای خوابیدن دارم بدون آنکه ساعت زنگه از مرا از خواب بیدار نماید .
 - * چه چیزیک دختر ترا به طرف خود میکشاند ؟
 - نگاه عمیق وی .
 - * بهترین خاطره شاعرانه ات چیست ؟
 - ناز و نیاز کردن معشوقه
 - * برای اولین بار چه وقت عاشق شده ای ؟
 - زمانیکه من در دوره متوسط بودم عاشق معلم خود شدم .
 - * بهترین خاطره اولین عشق ات چیست ؟
 - من طرز به دام انداختن وی را دوست دارم .
 - * نامه عاشقانه را چگونه آغاز کردی ؟
 - عزیزترین عشق من
 - * آیا عشق ساکت است ؟
 - من نمی فهمم ولی یقینا است زیرا مرا ساکت ساخته است .
 - * بهترین و مناسبترین هدیه عشق چیست ؟
 - وقت .

توسعه علوم و سلیمان

پل‌ها

از یک عصر تا عصر دیگر



معلم نیست چی وقت و در کجا اولین پل ساخته شد و چس مشکل داشت امکان آن میبود که - توفان درختن را چه کرد باشد و در نتیجه دو ساحل دریا بهم وصل شده باشد و زمانیکه انسان، این ساختمان طبیعت را بدد، به فکر آن شد که خود وی درخت را قطع کند و آن را در جایی که لازم است، بگذارد. و حتماً واژه «پل» از جمله نخستین واژه‌های بود که انسان، آن را به زبان درآورد. در عصر پیشرفت بشریت ساختن اولین پل‌ها با اختراع چرخ مقایسه میشود. ولی اگر چرخ تا عصر حاضر چندان تغییر پیدا نکرده است، مگر پل‌های امروزه با ساختمان پل‌های گذشته فرق دارند که این فرق را میتوان با تغییر حساب دفتری به ماشین کمپیوتر مقایسه کرد. اندازه پل‌های عصری از حدود اندازه‌های پل‌های سابق فرق دارد. به طوری مثال: پلی که بالای دریای آموی اتحاد شوروی در شهر کسومول ساخته شده است برابر با یک تعمیر بیست منزلسه میباشد. یا فاصله بین دو پایه پل به نام (خامسرا) در انگلستان مسافتی به ۱۴۰۰ متر است. در روز قدیم ساختن پل از جمله صفت عالی یک انجنیر حساب میشد و همیشه دیده شده است

پل‌ها در پدگوسلان طوری ساخته شده اند که گویا با آفرینش جهان یکجا خلق شده اند و مشکل است آپ استریارا بدون پل (بورپ) و التگرگاه سدنی را بدون پل تصور کرد. و با از جمله جاهای دیدنی شهر لنینگراد، پل‌های این شهر زیباست. غالباً پل‌ها با داشتن زیبایی‌های ویژه بسیار زینت بخش میباشند به طوری مثال میتوان از پل (ایرزیست) بوداپست و پل معلیق (نیوا جانو) نیویارک نام برد. اکنون پل‌ها صد ساله‌ها عمر دارند و یک عصر را با عصر دیگر حمل کرده اند.

پل سازان بزرگ، دشوارترین وظایف قسمت‌های مختلف تخنیک را حل کرده اند به طوری مثال انجنیر بزرگ روسی قرن ۱۸ - (کولی بین) کسی که پل بزرگ بدون پایه را بالای دریای (نیوا) طرح کرد، در همین وقت یک تخنیکر بزرگ بود و ماشین آلات و مکانیزم زیادی را به وجود آورد که تا فعلاً از مفکرهای او درین قسمت استفاده میشود. و با (گستاف ایفل) قبل از اینکه در مرکز پاریس برج بزرگ خود را بسازد، شاهکار بزرگ خود را در قسمت ساختن پل نسا داد و پلی را به نام (کارابسی) ساخت.

به پایه تکمیل نرسیدند. بود که قرارداد فلم (لیشیک) با (املا) بسته شد و سرانجام فلم به بازار عرضه شد و در یک آن، بخت خفته (املا) بیدار گشت. اودراریه ظرافت‌های هنری و بدیهه پردازی‌ها به قدری از خود استعداد نشان داد که بیننده‌گان، او را به عنوان یک ستاره جدید، ولی پرورشش خوانند و جزایید و روزنامه‌ها بازاری او را در خور توجه و تسوأم با قابلیت یاد کردند. (املا) دوشیزکیت از بخش‌های جنوب هند و تاکنون چند فلم به زبان‌های (تاملو، تلگویی و کیتیری) به بازار عرضه کرده و لوبای این وصف، هیچگونه نام

((املا)) وقتی وارد شهر بمبئی شد که راهی به فلم‌های هندی باز کند، کمتر کسی بود که او را مستحق کار در سینمای هندی بدانند ((راج بھرت)) یگانه کارگردانسی بود که از انبوه ستاره‌گان مشهور و کارآزموده و هزاران آرزومند جهان سینما و فلم، او را برای بازی در فلم ((عقل مند)) مقابل ((چنگی باندی)) بید کرد. انتشار این خبر به ویژه بستن قرارداد، بایک دوشیزه بیکاده از دایره هنرمندان سینمای هندی، هیچ گونه دلچسپی برای حلقه‌های هنری وحتی بیرون از آن‌ها با خود همراه نداشت. هنوز چند رطل مختصر از قلم ((عقل مند))





هیچگاهی تکیه نمیکند به آن چه که از هنر فاصله دارد. درست است که در فیلم تامپلی (تسا) حدودی نیمه عربیان ظاهر شده ام اما گذشت زمان و تجارب زنده کی بسیار موضوعات رایج انسان می آموزد.

فروق بین انسانان تجربه کار و می شود. در هر دو حالات رونما می شود.

باجسارت این سوال رامطرح کردم که به قول گروهی اوزن طلاق شده می بوده و صاحب یک فرزند هم می باشد.

زده باشم، قبول کردم و سرانجام فلم تهیه شد و هنوز کارش تمام نشده بود که نقش فلم دیگری به من سپرده شد. این فلم در واقع، کاپی فلم هندی ((نمک حلال)) بود که به زبان تامپلی با اندکی تغییر، تهیه میشد. در این فلم نقش را که ((سمیتا پاتل)) ایفا میکرد، برای من تفویض شد که به صورت عمومی قانع کننده بود و تا حدودی برایم شهرت حاصل کرد.

سوال شد: از فلم های جدید

تعداد اوزن و سیمای

اوزن و سیمای

ساخت

ترجمه مهدی دعاگویی



((املا)) قدری ناراحت شد و در حالیکه خطوط و شماره های پیشانی حرکت میکرد، گفت: اگر میخواهند با این اتهامات بر اساس مانع کارهای هنری من شوند و یا بخواهند یا مضافه خود مشارکه کم، این کار را نمی کنم. اعتراض میکنم که تا همین اکنون ازدواج نکرده ام، (بای فرند) نداشته ام و نپسندان بدی در مدرسه و کلاس در - د هلد زنده گی میکنند ((سریش)) پسر کلاهی من است، اصلاً ماهه از خانواده ((مکر جی)) استم. چون من از یک مادر ایر - لهندی به دنیا آمده ام، صاحب جلد سفید استم ولی ((سریش)) یک هندوستانی اصیل است. ازین جهت قدری سیاه چهره است.

نتیجه صحبت، این است که تفاوت رنگ موجود بین ما، در اذهان انسانه با تان سو تقاضم ایجاد کرده و چنین انسانه یی از این موضوع ساخته اند تا با این انسانه تخیلی، ما را بدنام سازند.

خبرنگار میافزاید در ردیف ((همالانی، رگهی، ریکهها، سری دیوی، بانو برهه جمبه براد)) که همه اینها از ایالت جنوب هند وارد سینما شده اند، ((اصلاً)) تحفه تازه است برای سینمای هند.

خود حرف بزنید ؟

جواب داد یکی از تازه ترین فلم های ((جرات)) نام دارد که فلساز و کارگردان آن ((راجندر کمار)) است و نقش های مهم آن را ((شتروگهن سنها)) و ((کارگرو)) بعد از دارند. همچنان در فلم ((جنگ)) نقش مقابل ((متن چکرورتی)) به من تفویض شده است.

از او پرسیده شد:

- در این اواخر که ((سکس)) در سینمای هند، یک حربه کاری برای جلوروی های ستاره گان شمرده میشود، شما در این باره چی فکر تعلق دارید ؟

چند بار مزه های خود را به هم چسبانید و محتاطانه گفت:

- یک هنرمند توانا و مستعد

- از جنسالگی شیفته رقص های هندی شد و برای فراگیری آن، بدو مادرش را مجبور کرد تا او را به یکی از کتاب رقص شامل نمایند. سرانجام او شامل مکتب رقص شد و زیر نظر رقاصه مشهور ((اکتی دیوی)) به فراگیری رقص ((بهارت ناتم)) که یکی از پنج رقص کلاسیک است پرداخت.

((راجندر)) کارگردان، کمره مین نویسنده، فلم های تامپلی که در جشن اشتراک داشت بعد از ختم نمایش ازین تقاضا کرد که در فلمش ظاهر شو.

پیشنهاد این کارگردان در اول برایم غیر متربیه نبود، و لوسو به منظور این که استعداد خود را در این جهان به محک آزمون

و عنوان شهرت برایش در سینمای هند حاصل نشده اما فلم ((دیا - وان)) یکی از فلم های به شمار آمده از جهات کلی قابل توجه بوده و به شهرت و گرمی بسیار زار ((املا)) افزوده است.

صرف نظر از زیبایی، ((املا)) قدری صدای ملایم و سوا زین هنده دارد که تا به شهرت یوی و نفوذ کلام او در شنونده امر، اجتناب ناپذیر است. با این احوال در تعاطی صحبت نهمید که پدرش یک انسرور ریاست ازینکال و مادرش هم زنیست از ((ایر لند)).

او یک خواهر و یک برادر بگرم دارد که با مادرش یکجادر ((ایر - لند)) زنده گی مینماید.

او در برابر پرسشی گفت:

چو کات تابوی زنده گیش
شکسته ود ست رنگ آلود تقدیر
در دنیا ی سرگردانش هنوز رنگ
میزند چشمهای معصم ، رنگ
خزانی تراز زنده گی ، کسالت
زایمان بر سیمای جوان و گردش
چون آرزوی زیستن نمود راست
وقتی به سیمای این دختر
خانم هفده ساله میبینی هیچ
اثری از فحش و روسپی گری در آن
دیده نمیشود ، اما هنگامی که به
زنده گیش داخل میشوی و او را
در آن سوی دیوارهای صنف
پازده مکتب سوپا میبینی فاصله
اندک سوپا تا خانه اش (در
پل سوخته) را پایه پایش طی
میکند ، درهایی که دنیا پیش
بر باد رفته تراز دنیا ی چارپا
هایست که سرنوشت شان با تنگ
بدر قصابش خلاصه میشود .
او در دنیا ی آلوده فحشا ،
نفس میکشد و هر آن ، با هر نفس
میبرد . او چنانکه در صنف ،
مکتب و چهار دیوار خانه اش -
حمیده اسمه در این دنیا ،
حمیده نیست ، در این دنیا
خبرست از پوهای گاه که در
رهگذر یاد حوادث ، از آفتوش
بر آفتوش دیگر بر پر شده ، سرش
با و پایش سر شده او از راهرو -
های مکتب تا خانه به جاده پی
گام نهاد که ناگه بر بود که هرزه
شود ویل را از خانه اش بد زده
و دست قانون ، او را عقب میله
های زندان اندازد .
زندان ، عمر کوتاهی دارد .
احساس مادانه ، همسر قصاب
شهرش را وامدارد تا با دادن
ضمانت ، حمیده را از زندان
دوباره روانه مکتب کانونی که
هزاران دختر جوان را در سینه
خود میپروراند و به آنان مهر -
بانانه راه زنده گی کردن را می
آموزد . اما یقین دختر نوالغ
زندان دیده با این آموزش ، سر
سازش ، ندارد . ازین شرمس
هایش با مصنفان قصه میکند
و کیف مینماید ، بی حیای بوده .
کلفتست در برابر دستهایش

که بر شانه های این و آن میچسبند
تا دیگران این دستها را آن گونه
ببینند که از آن نیاز را بخوانند
چون نیاز نجیمی - نه از
آدمسوز - نیاز که آغازش سوزی
خوش و دل انگیز گلهای شبنم
زده ، سحری را دارد ، و جویانش
چون یکواختی خون آلود شدن
دست قصاب به خاطر قربان
کردن او وانجامش چون جنگل
سبز و شاداب که آماج شعله
های سرکش آتش شده و تنه هر
درخت ، رنگ تخته های صنف
راه خود میگرد که هر که من آید
و مینموسد و میخواند و دوباره
پاکس میکند و خاکستر نوشته های
گرد های هوا میپزند .
و این نیاز (!) درست در
نخستین روزهای رهانشدن از
بند ، حمیده راه بند دیگری
میکشد به بند که آن جا
باید بند های عاطفی به هم
گروه خورده و نتیجه آن از دواج
شب زفاف باشد ، اما در هیچ که
حمیده بهر از ازدواج ، آبتن
میشود ، هنوز هم صفتانش قصه
هم آغوش و همستری با مردان
را در ذهن های متعلمانه شان
نیوروانده اند و اما او . . .
این آبتن است که او برای
اولین بار میسرود ، مظاهری
از حیا در چهره بی حیا پیش
جلوه میکند و قلبش سخت بر این
مغلوبت میگوید . این شرم
پنهانکاری را ، آن بدیده بی را
که در آغاز معاملات فحشا ، مرا -
عات میکرده ، دوباره در او رواج
میدهد .
وحشگری و انحراف در دنیا -
سبات جنسی ، نه تنها وقت
اندیشه ن رونج بردنش را
به خاطر حامله داری گنناش ،
کم میکند ، بل مبالغه خوب بولپرا
که از مردان همبسترش میباید
شاد مانش میسازد و هر روز سر
ضعف صحن روحش میافزاید .
و در اولین ماهیکه این مادر
نکاح نشده در این بستر آن -
خوابگاه میگرداند ، به جسم

روسیگری دوباره شامل جمعیت
زنان روسپی ، دزد و قاتل که همه
به فرمایش آدم نما های داخل
اجتماع مرتکب اعمالی گردیده
اند میشود . . .
این جا زنده گی محدود
به بیله های فولادی هست که
حتی صدایی از محیط های
آنان به گوش شان نمیرسد ،
شماری نادانند ، کسانی هنوز هم
از همان گذشته شان همچنان
میگیرند ، تنی چند هم بی تفاوت
و دلتنگه ، بی بار به اصول
جامعه خود را بر حق میدانند
و زندانی شدن را بخته گی . . .
در خنده های همه ، گریه ها
نهان است در گریه های شان
بیام مرگ و در قصه های شان
تلخی پاس از زنده گی با دیوار
ها . . .
یک باره در میان این خنده
ها و قصه ها و گریه های دیواری
زنی از قماش سپهرین با خود
صدای سکوت را داخل این
محوطه انسان های نا آرام و
مغلوبه صفحهای اجتماع میکند
او با سکوت فیهام میزند ، با -
سکوت میخندد و میگوید با سکوت
حرف میزند ، او تنها نیست او
در موجود زنده است که حالا
دو یک کالبد - در کالبد یک
مجموعه فساد اخلاقی نباید زنده
بماند و محکمه شود . در بطن
حمیده دختری که هنوز زنده گی
را دورتر از محیط رحم مادرش
ندیده زنده شده و حمیده
از خون بدنش ، او را تغذیه
میکند و مخفیه در هر روز یک
شکست بیشتری آید ، خیال
گرفتگی جان رخنه کردن آن -
کودک معصوم نهاده به دنیا را
در خود میپروراند .
و این خیال به یک تصمیم نجات
بخش (!) مبدل میگردد . هر روز
و شبی که هم اتاقتهایش بیشتر
متوجه شک برآمده اش میگردد ،
همان دروغی را که همیشه به
بزرگ زندان میگوید ، به آنان
نهی تکرار میکند . که گویا کس



کودانه دارد . با کرده ها -
 پیش آب گرفته است . . .
 روزهای راکه مادرش -
 دیدنش می آید ، مانند سایر
 اوقات در دوش تکه کلانسی را
 بوی داده ، دلیل اسردی هوا
 وانمود میکند .
 زندان - این محیط کس
 معجز نیست از هر رنگ ، داشته
 ایست از هر بازار و هر دروگرچه
 - برای حمیده پناهگاهی شده
 تا هر چه محاشین سربار آورده -
 نشرا بنهان نگاه دارد .
 زنی که حالا دامن برآز داشته
 های این بازار را در خود جمع
 کرده ، در درونش توفان سرکش
 است که لحظه به لحظه ، توفان
 قاتل شدنش را افزون میکند .
 حمیده حالا با سکوئی کموفای
 زنده گی گذشته اش را باز میگوید
 حتی برای همسفران کاروان بیسر
 ماجرایش زندانیها نیز لغتصاد
 بیان نمودن واقعیت مادرش نش
 راندارد . . . با دقیقه ها ، حیات
 کودک نهاده به دنیايش واحسا
 میگیرد . در دل تمام زمینه های
 ترخم به کودک حراس را ، از میان
 میبرد .
 هیچکس ، هیچ دیواری و هیچ
 زندانیانی انتظار آن شب را
 نداشتند ، حتی تصورشان نکرده
 بودند . آن شب درد ، درد
 جانفرسای زایمان ، وحشت
 رسوایی حمیده ، زاناب و بی داد
 نوزاد بی گناه ، قاتل از سر نوشتش
 بوی دیدن دریا ها و چار بسا
 ها زکوه و کیهان در رحم مادر
 بی همسوزی بیارزه برخاست
 آن شب حمیده آن همه درد را
 تنها پس نهاد تحمل میکند .
 و این توان را توان آه نکشیدن
 در لحظه های زایش در او به
 خاطر آشکار شدن کودکش و خفه
 کردن نوزادش در لحظه های
 اول زایشش در زندان ، ارمغان
 کرده . . . در غنا ! چی آدمهای
 سنگین لی ، چی مادران بی رحم
 ؟ . . .
 تهران ما چنین است اگر چه
 گرگ نیز شکم گرگ دیگر را نمیدارد

اما انسان ، کلری نوزدش را چون
 گرگ درنده بی فشار میدهد . . .
 زاین آرزو مند پست برای حجاب
 ها ، حیاه و آرزو پست برای
 سربلند زینستن باهنووان . . .
 آری در خفا و در شبها هر چه
 میکس بکن ، اما در روز ، در -
 اجتماع تو باید بهترین آدم -
 معلم شوی . به مادرت خیانت
 کن ، کله نامراد بدتر را آتش
 بزنی ، صد ها مرد را از آفتوش
 همجنس هایت جدا کن ، سرانجام
 نوزدات را بکش تا این آرزو مند
 که بد معلم نشوی ، بر آورده
 شود . به وجدانت دروغ بگو . . .
 دروغ که این آرزو مندی ، انسان
 را بی وجدان ، پدر را بی نوزد
 و نوزد را بی مادر میسازد . کاش
 این آرزو مندی رواج نمیداشت .
 و حالا زنیکه سخت با درد ولا -
 دت دست و پنجه نرم میکند ، -
 زمینه های قتل نجیح انسان
 گناهکاری راکه در لحظه لذت
 و شهوت مادرش و مردی روح گرفته
 و زنده شده ، میسجد درد لحظه
 به لحظه دیوارها و میله های
 زندان را چون ازدهایی ، چون
 باشه های فولادین بر سپسه
 بر نفرت زن نزدیک میکنند ، گویی
 دیوارها یاد می آرند و به زن
 میخندند درهای زندان بیسر
 چهره زن سیلی میزنند و زهر
 خند میزنند ، چراغهایی که چون
 زنده گی زندانیان شان ، کنور
 و پور شده اند ، چشم زن را کور
 میکنند که نینهند نوزادش - بسا
 انگشتان نازک خود و ساگر په های
 ضعیف خود از او اجازه زنده گی
 میخواهد ، سکوت هشت ماهه
 زندان ، نهاد میشود . . . صد ا
 های جادویی میشود ، بر صد ای
 وجدان زن غلبه میکند و این فریاد
 گوشه های زن را بر میکند تا نشنود
 که نوزادش ، چی دید - سر
 میگیرد و صد ای گریه معصومانه
 اش را چی طوبی به حافظه تاریخ
 میسازد . سقف زندان چسبون
 حیوان درنده بی بر وجود زن -
 حمله میکند و . . .
 لحظه ها لحظه های اند



که میتوانند تصمیم زن را عوض
 کنند و اما این دیوارها ، میله ها ،
 سقف ها و زمین زندان اینها
 زبان حمیده را هر آن چون تکان
 نفس های بیمار قلبی میکنند .
 باز این همه تحمل و مخفی کاری
 گذشته ؟ چی ارزش دارد که طفل
 را نادیده بکشند ؟
 حمیده - این روسی عاجز
 و درمانده - از بیقراری خاسته
 بی سر و صدا و بدون خواستن
 کک ، راه تشناب گندیده زندان
 را پیش میگیرد . پلانش چنین
 است که او نه در حضور دیگران
 بل در حضور همه کتابت متعفن
 تشناب کودکش را به دنیا بیارد -
 و . . . شدت درد ، او را سحر
 از چوکات دروازه اتاق به دهلینز
 باریک و سماه سرد میکشاند ، چار
 چوکات دروازه چون لخته گوشتی
 که به درنده تراز خود بدسد ،
 او را تحویل دهلینز میدهد و از -
 قفایش میخندد ، درد هم میخندد
 دهلینز تا تشناب همه سنگها
 بر او میخندند - دهلینز کس
 هزاران هزار زن های زاده ماجرا
 هارا در خود دیده ، دهلینز کس
 زمانی زندانی از آن راه آزا دی
 یافته و دوباره آمده ، دهلینز کس
 گاهگاهی جنازه زندانی از آن
 برآمده ، دهلینز کس در آن پاهای
 انسانهای غیر عادی و زنان
 هماش ، قاتل - دزد - معتاد
 و . . . از آن گذار کرده است .
 حمیده خود را به تشناب
 میرساند با بستن درد ، از قفایش
 نفس به راحتی نفس یک بیمار
 تازه صحت یافته و کوه نورد بقله
 رسیده ، باغبان حاصل گرفته و -
 نوزاد تازه به دنیا آمده میکند .
 درد با همه هیبتش بر او حمله
 ورشده ، لحظه های ه شواری
 پست ، کشف استعابه نوزادها
 باز کرده اند وزن با قبول شدت
 این درد ، امید وار است که
 زودتر نوزاد را از بیطن خود
 خارج کند و آن راه چون مگس
 کوچک ، با جالهای فنکیوتسی
 خود محو کند .
 بقیه در صفحه (۷۶)

سیت پیشروی

مردی تصمیم گرفت موتور بخرد
و نظر خود را با فامیل در میان
گذاشت. وقتی اولاد هاسل را
فهمیدند هریت بالای نشستن
در سیت پیشروی موتور بحث
و دعوا میکردند وقتی بحث آنها
به جنگ کشید پدر فامیل بابری
حوصله گو فریاد زد:
یا جنگ را بس کنید و یا همه تانرا
از موترا بین میکنم.
ارسالی جاوید عزیزی

ماه غسل

تازه دامادی برای دوستی
در دل میکند.
- بلو... فردای روز هوس
خانم در پشت جلو موترا نشست
و به مسافرت رفت.
دوستش پرسید:
خوب ماه غسل را در کجا
گذرانید؟
گفت: در شفاخانه.

فرستاده گان:
خوشحال صبا و مصطفی احمد یار

استدلال بیجانان

کودکی از انجام دادن کارهای
خانگی مکتب این شکوه داشت
و میگفت:
- این مساله را نمی شود
حل کرد:
بدرین جواب داد:
کارشند ندارد پس، من به
تو میگویم همه کار را می شود کرد
و این عین حقیقت است.
بچه نوری یک مگس را گرفت
و کشت و به بدرین گفت:
اگر راست میگوئی این مگس
را دوباره زنده کن.
ارسالی: حسینا غزال

تعبه کند و صفحه ظاهرایی

تازه چه خبر؟

دو همکار اداری در یکی از
دولت های اداره به هم رسیدند
جان پرسید:
تازه چه خبر؟
نام بانا را حتی گفت:
هیچ جزاین که فهمیده ام زخم با
رئیس اداره...
- آه... این حرف را بگذار...
من از تو پرسیدم که تازه چه
خبر.

دوستی

پسرود ختر جوانی در ساحل
دریا کنار هم دراز کشیدند
مشغول راز و نیاز بودند.
از چند لحظه دخترک پرسید:
عزیزم توجه قسم زنی را دوست
داری، مقبول و یا با هوش؟ پسر
او را در افقش کشید گفت: همیشه
کدام، من فقط تو را دوست دارم.

گورستان

رزقی ملا و خانمش در اتاق خواب
نشسته بودند ناگهان او زغال -
مغال به گوششان رسید ملا رفته
و کلکین را باز کرد و به بیرون نگاه کرد
دید که در بیرون مردم جمع شده
اند و ناله و زاری می کنند یک زن
عقب جنازه پسرش ناله کرده من
گفت: شما او را کجایی بردی، او را
به جایی می بردی که نه آب است
و نه غذا نه چراغ و نه کسی است
که به او مهربانی کند.
ملا وقتی این حرف ها را شنید
دفعتا به خانمش گفت: زود برو
دروازه را قفل کن آنها میخواهند
او را به خانه ما بیاورند.

ارسالی عنایت اله و مصیبتا



آرد سفید

کرده ای؟ زیرا امسال ما آرد
سفید حاصل نداشتیم رحمتی در
قره کسی آرد سفید ندارد و در
همین وقت نزدی من انشا
خواهد شد.
زن جواب داد:

عزیزم صخه مخور، زیرا من
چنان کیک نمیکنم که در آن سرخ
آرد سفید رسپاه نمایان گردد.

رزقی مردی از قره مجاور
مقدار آرد سفید دزدید. زیرا
جشن کسر مس آمدنی بود
و باید او معاشی بیچل برگد آورد
میکرد. مرد وقتی آرد سفید را
به خانه آورد به زنش گفت:

ای زن ای آرد را که من
دزدیده ام، اگر تو برای معمانان
یک کیک از آن بپزی آنها خواهند
پرسید که این آرد را از کجا

این یک است

دختم کتابچه خود را آورده در آن با تعجب خواندم :
((در اطراف ما بزرگه گان زیاد است برنده ها موجودات نسا
پاک اند . آنها می توانند ما را با امراض الوده سازند . و ایمن
بد است .

در اطراف ما گره ها هم زیاد اند که برنده هارا می رانند . و این
خوب است .

گره ها حیوانات کثیف اند و اکثرًا وحش . آنها می توانند به
اطفال آسیب برسانند . گره ها با کثافات سروکار دارند و می توانند
بیماری های مختلفی را به ما انتقال دهند . و این بد است .
و اما در اطراف ما سگ ها هم زیاد اند که گره هارا می رانند . و این
خوب است .

سگ ها شب و روز فوفو می کنند و قوله می کنند . در رنگ های کس
اطفال بازی می کنند برای زنج ضرورت می روند . و این بد است .
و تعداد زیاد آدمها هم وجود دارد که سگها را می رانند . این
خوب است .

بعدًا باز برنده ها بروز می کنند و مواد فاضله آدمها را
می چینند . این خوب است .

برنده ها موجودات ناپاک اند

در آخرین نوشته خط معلمه به چشم می خورد : ((بدر طقس
ختمه به مکتب بنیاید . باید با او صحبت کنم))

به مکتب رفتم .
معلمه گفت :

— طفل شما هوشیار است و منطقی فکر میکند . از چنین اطفال
روشنفکران آینده بوجود میاید . این خوب است . و اما روشنفکران
آن همیشه مردمان ناارلم هستند . و این بد است

حالا در شک و تردید زنده گن می کنم . اگر نرفتم هوشیار
بود . ولی ممکن عکس قضیه راست باشد . آیا این خوب خواهد بود
باشد ؟

مترجم : ح . خراسانی .

نگته ها

— بهترین است که پیروز شوی و تا این که شکست بخوری و شکست
ها تنها بخاطر این هراسناک اند که باید توضیح و تیرگه شوند .
— وقتی برق در اید اید در مورد آن فکر می کنید ؟ نه خیر نمی کنید ؟
و زمانی که برق نباشد فورًا متوجه می شوید . بلی ؟
— صفا انسانها موجودات عجیب هستند . معمولًا وقتی متوجه
چیزی می شویم که نباشد .

— بعد از تولد اول سخن گفتن را با ما میزیم و نگاه فکر کردن را این
تاخیر آورده را به بسیاری ها تا آخر عمر نمی توانند جبران کنند .

— بیشتر از همه خود و بعدًا انانی را میبخشیم که از ایشان
میترسیم .
ترجمه : مهد خراسانی

انان که بله بینند چون دانه های ماشند
در وقت لول خوردن بنگرجه در تلاش اند
گرمند و تند و تیزند . مانا که د بگ اشند
در پیش رو میسند و در پشت سر میباشند
بگروز خود فروشند یک روز خود خرند
با د این سخن بگوش من مرده و تو زنده

پاره بی از یک مدس صیا فایزاده



رای گیری معاصر

معاصر ریاست قبول دانستند
... قبول ندارند .
حالا رای گیری می کنیم .
کسانیکه به انتخاب شاه اغسا
به حیت معاصر ریاست رای مثبت
دارند لطفاً دست خود را بلند
نمایند .

حاضرین که با شاه اغسا
کامل داشتند و همه او را به نام
چا پلوس شاه بیکاره یاد می کردند
برای انتخاب ادوای مثبت
ندادند .

رئیس که رنگس سرخ گشته بود
گفت :

کسانی که رای مخالف داشته
باشند . تمام حاضرین همزمان
دست های شانرا جلند نمودند
حتی تعدادی هم هر دو دست
شانرا بلند کردند .

رئیس که این وضعیت را دید
خنده زهرکانه کرده گفت :

دوستان عزیز: از شما تشکر
و به این ترتیب محترم شاه اغسا
به اساس رای مخالف همه به حیت
معاصر موسسه مقرر گردید .

شهر شاه بیستاز که به ساس
شناخت قبلی با زور صاحب همه
سخت رئیس موسس انتصاب کردند
و بجز کاکا پش را به حیت رئیس
تعیین کرد . به او هدایت داد
تا خواهر زاده اش را به حیت
معاصر ریاست مقرر نماید .

رئیس جدید بعد از اغسا
چون ریاست مدبران رسانیده
گان تمام شعبات را به دفترش
از سالون هتل انتر کانتینتال

زیرا تریبون فراخوانده گفت :

همکاران عزیز: شما را برای
ان اینجا خواستم تا درباره
انتخاب معاصر ریاست نظرات
بگویم . زیرا هیچ کاری بدون
موافقه همکاران نتیجه نمی دهد
همچنان اگر مسوولین هم از طرف
خود پرسوئل انتخاب نشوند کس
بی نتیجه خواهد بود . پس
شما را خواستم تا نظر بدهید که
ایا شاه اغسا جان خواهر زاده
رئیس صاحب موسس که یک شخص
بر کار است و سالهاست که در
این موسسه کار می کند به حیت

رهنمای معاملات ازدواج

اخیراً وطن‌تازه از طنز نویسی برجسته ترکیه عزیزن سین به دست ما رسید که توسط همکار محترما (حلم پارمین) ترجمه شده . اینک یکی آنرا در این شماره به دست چاپ می سپارم و آن دیگر را برای شماره های بعدی نگه میداریم .

روزی هنگام مرور ستونهای
اعلانات روزنامه بی ناگهان -
اعلانی توجه ام را به خود جلب -
نمود که مضمونش چنین بود :
(رهنمای ازدواج خوشبختی با
بهترین شیوه ها شمارا در -
انتخاب همسر دلخواه تان یاری
میرساند .

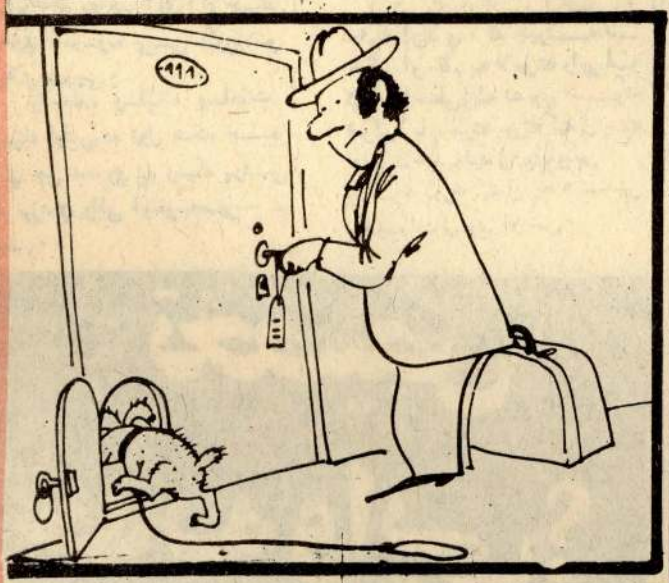
ادرس: (.....)

باخواندن اعلان نخست
تعجب وحس کجکام سخت
برانگیخته شد . ولی بااند کسی
تاامل دریافت که این امرچندان
جای تعجب هم ندارد . باخود
گفتم ، در این دور زمانه ومخصوصا
ما زیاد بودن جنجالهای زندگی
شعری ، در رهلوی انواع رهنما
های معاملات چون موتر ، خانه
وفیره که مصروف حل مشکلات و -
خدمت مردم اند ، رهنمای -
معاملات ازدواج هم برای حل
مشکل مجرد ان لازم وضروریست !
اگر رهنما های معاملات بسرای
ببخانه ها برای بی موتر
هاموتر دلخواه پیدا کنند ، رهنمای
ازدواج هم برای مجرد ان همسر
دلخواه پیدا خواهد کرد (ر
چه درد سر بد هم ، من که آدم
تثناومجردی بودم و سنم ازمرز -
سی و پنج ساله گی فزائرتفته و
شب وروز در فکر پیدا کردن همسر
مناسب بودم ، تصمیم گرفتم تا سری
به دفتر (رهنمای ازدواج خو -
شبختی) زده و بنا استفاده از -
رهنمایبهای ان همسر دلخواه
برای خود دست و پا کنم و همسای
خوشبختی را به افوش بکشم .
روز دیگر یاد دست داشتن

ادرس دفتر (رهنمای ازدواج -
خوشبختی) که در یکی از جاده
های مزدحم مرکز شهر قرار داشت
به انجا رفتم . دفتر رهنما بسمایر
شیک ولوکسی بود و به مجرد داخل
شدن در ان ، دختر خانم قشنگی
که ظاهرا سکرتیسوول دفتر
مینمود ، مرا بالبخند ملیح و زیبا بی
پیشواز گرفت . او س از ان که مرا به
نشستن دعوت کرد ، خود پشت
میزگار بزرگ وشیکش قرار گرفت .
با یک نظر سریع به چار دور و
بر اتاق دفتر ، دیدم که دیوارها
بازیماترین وشنگترین تصاویر و -
پورتتهای زنان ومردان زیبا
از هر رنگ ونژادی باوستهای -
گونه گون ودلفری تزین یافته
است . توگویی که سیلهای بهترین
اجناس مخازنه لوکس در معرض دید
وجلب توجه خریداران ومراجعین
گذاشته شده است .

چنینکه من فرقی تماشا ی تعصا -
ویر زیبایی دفتر بودم ، صدای نرم و
لطیف دختر خانم سکرتیسو همراه خود
آورد . او با چند کلمه کوتا مو مختصر
از مقصد مراجعه من پرسید و -
پس از آگاهی از نیت من ، در حالی
که لبخندی مخصوص بر لبانش نقش
بسته بود ، ورقه فورمه مخصوصی
را جلوی من گذاشت تا ان را خوانه
بروی وامضانام . من در فورمه
مخصوصی شهرت و وظیفه ، ادرس و
برخی مطالب دیگر را نوشته ومرد
از امضا مطابق یکی از مواد منقد
رج فورمه باضمیمه صلح تعیین
شده ، اجرت رهنما ، آن را دوباره
به سکرتیسو کردم .
دختر خانم سکرتیسو از پشت میز

مانند اتاق قبلی کاملاً خالی بود و
من به عرض این که یاد وشیزه جوال -
نی رویه روگردم . باز هم باد و در
دیگر مواجه شدم که بر روی هر یک
از این درها لوحه بی نصب بود !
در لوحه سمت راست خواندم :
((شیزه رنگ)) ودلوحه سمت
چپ نوشته شده بود : ((سپیده
چهره)) (من که توصیف سپین
تتان را زیاد شنیده و علاقمند ان
بودم بلا معطلی به شوق رسیدن
به ان ، باگشودن در سمت چپ به
داخل رفتم . ولی از نگارسم تن
خبری نبود ومن خود را ببارد بگرد
اتاقی خالی باد و در ودولسوحه
جدید یافته . که میبایست یکی را
انتخاب میکردم)
بر لوحه در سمت راست نوشته



بودند : ((بلند قامت)) و بر لوحه
در سمت چپ نوشته بود :
((متوسط القامه)) چون خودم -
چند آن قامت بلند ی نداشتم -
لذا بلا درنگ در سمت چپ را -
گشوده به داخل رفتم و بار دیگر

میل و سلیقه خود از میان ان دو ،
یکی را انتخاب مینوادم .
این انتخاب برایم چندان -
اشکالی نداشت ومن فوراً در پی
که بالا پیش لوحه ((دوشیزه)) نصب
شده بود ، باز نمودم و داخل شدم
وخود را در اتاقی دیگر مشایه به
اتاق اولی یافته . این اتاق هم

د سوغات وړکړنه

لمبر، دملا اندازه، قده، مدنس
حالت او نور مالومول مهمه او
ضروري خبره ده. هسي نه چي
د خواره کوتي هنرمند پاشاعسر
غاره لس اوږوي ته اتلس لمبر کيچي
په سوغات کي ورکړش.
دا خبره ميز څنگه د بنجاره په
هتي کي د پادولو رېږلو چس
تيره مياشت يي په کم محفل کي
اشيز باش صيب ته د شعر ويلو
په وخت کي د پارلس لمبره بړتا

د سندرغاړي، ممثل، شاعر
اوليکوالي له پاره ښه سوغات ښه
پو محفل کي ډاډوي سندرو، هنر.
شعر اوليکس ته د لاسونو رکړول
دي، اوکه کم جنس سوغات -
ورکول کيږي، نولاندي ټکي دي
په بام کي ونيول شي.
پرخواتر دي چي د وي محفل ته
راوغونستل شي، نومڅکي ترمنځ کي
دي هموي ته پوه فورمه واستول
شي. په فورمه کي د خوري پيژندنه
په څنگ کي د غاړي لمبره د بړتانو

د بنجاره مېلې

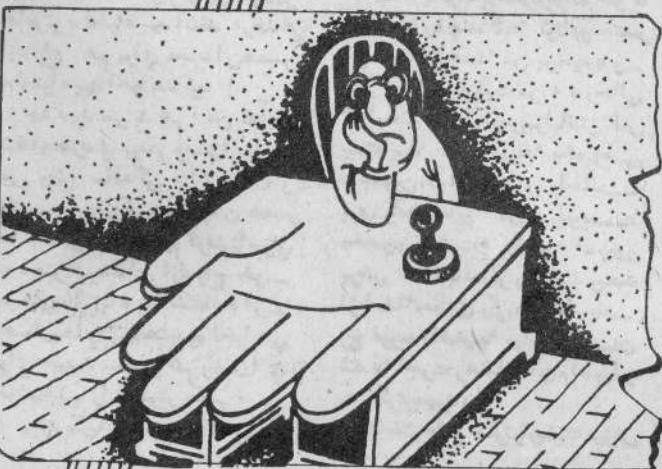


په واک کاتې پاڅون

واسطه شاعري؟

تاسوکه ټولورسي او غېر رسي
د قشرونو سرونسکاره
کړي، نوله بېاده څخه نيولې بياتر
سواره (مامور) پوري ټول دوا-
سطي له برکته د کيون اوتنخوا
خاوندان دي. که چيرته د-
غوکي او مقام په لاس ته راوړلو
کي د واسطې زينه نه وي، نسود
غوکي د بام سرته پورته کيدل به
هسي د خوب ليدل وي او يسي.
بام سرته پورته کيدل به هسي
د خوب ليدل وي او يسي.

داسي څوک به د پير ليزيداشي
چي واسطه ونه پيژني. هغه چي
نه په خړله د چا واسطه شوي، او
نه بل څوک دده واسطه شوي
دي، امکان لري چي دگوتو له
شعير څخه به هم لږ وي. که چيرته
لغوي قاموسونه ريس وگور، نو
ويلاي شو چي:
واسطه، وسايده، وساطت
وسيله اوږد ريمه ټول هغه څه
دي چي د دوي په وسيله پوښس
ته نيزدي والي اوتقرب صورت -
موم.



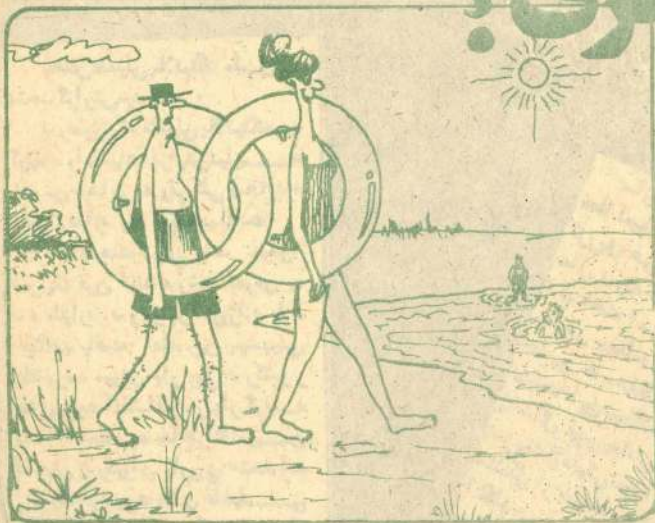
تخصیص څه ته وايي؟

ته ناشه رڼا چور:
خسپس هغه چاته وايي چي
هيڅ شې نه ورغني ترگوتو کيږي.
اوس نو د تخصصي مانا ته د تکرار
حاجت نه شته، ښه چي رسي
کار کيږي که د اکليبه چي:
(تخصصي نه شته) په وار وار
اړيدل وي.

تخصصي له خسپس څخه
اختلال شوي دي. په دوي ژبه
کي خسپس د بخل، بخيل او مسک
په مانا راغلې. د اچي ولس (س)
په (س) اوسني دي، د ايسره
حلاوتناکري موضوع ده، خود نه
پرازي د خسپس په اوصافو باندې

حصول له اصولوسره څه خپلوی لری؟

طرز العمل



حصول د اصول د ژوند او د واک په
د محصول د کاکازام دی. د ناچې
اصول هر وخت په مقاماتو کې وي،
نو ژوند یې تر حصول ښه دي.
عمد اسب دي چې حصول د خپل
ژوند اصول د اصولی اجرائتو له
برکته د ژوند چارې پوخ بیایې.
خو پخوې چې په رسم او امر د کس
د (اصولی اجرائتو) پټه
داخله نه شي، تر دې پټه
حصول میخ شي تر گوتونه کړي.

له چېرته پخوا تر بلنی دغه
د ول نوره درباندي خانه پوري
اړه که شوي واي، نو خبره به
دغی رسوا یې ته رلی رسیده.
په سوغات کې ورکړي زده خو حال
د اچې د خواره کړی پنی اته
لمبره دي. آسپزباش صهب دغه
بو تاں د بد لولو له پاره د بنجا ره
هتی ته راوړي زده خوتراونه نه
چا روسره بدل کړي دي، اونه هم
خوک ورته د اخستلو زړه ښه
کوی.

د نوکانو دندې

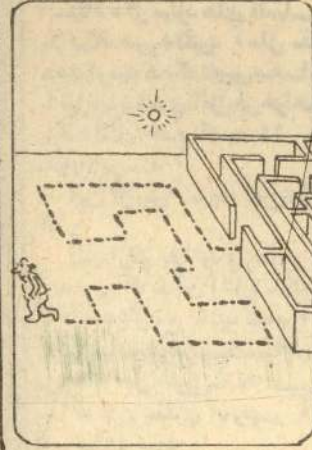
زایې چې د انسان په بدن کس
له وینتو نیولې، بیاتر کولم پوري
ټول غړي د انسان د ژوند په
مهمه او اساسی دنده ترسره کوي
مگر هغه پوازي نوکان دي چې
د ندي اړ مسوولیت ته یې د شک
په ساترگه کتل کیږي.
خود انسان لوی پوهان دغه
له نظره لویدلی غړي په ځینو
خاصمو اړه وکی تر بل هر غړي مهم
اوحیاتې بولی، مثلاً:
- اژده نوکان د نسجوله پاره
پوه دفاعی اوختی په ځینو
حالتونو کې تعرض رسله ده.
- که چېرته نوکان نه وي، نود -
نوکانونه رنک تجارت به په تپه
د ریدلی واي.
- په نوکانو کې خپري او مکروبوته
اودې وېي خنزلو په رخت کې
کولموت د هغو لیزدول پ اکثر -
انوته د نفیس اودر ملتون
لرونکوت د تقلی اوروخت څخه
تپود روم د پیلولو زمینه
مساعده وي.

کامیابوونی ثبوت

په پام کې نیول شوي وه چې
غونډه د سهاره نهو بجو پیل -
شي. د غونډي انا نسره چې له
تلوینو نی کلمو څخه نه و خبره،
په خپل کورنۍ فیض اوسپنګاری
قناعت وکړ اود دینا د میز تر څخه
د ریده. کله چې په سالون کې د
تلوینو نی فلم اخستی پروژکتور
روښانه شو، نو اناسره پوهیده
چې دغه سمه او خطایې د جبران
هر نه ده. د ((گرانواوند رسوا))
له ریلوړوسته یې د ((حاضرینو))
کلیه په خوله کې نیمګړي یاتس
شو او په پیره له سالون څخه
دوتله. هیڅوک ونه پوهیدل چې
په خوله کې نیمګړي ی.
په اناسري باندې یو په پوځه
د شول او چېرته لاره د غمغس د
بهرته راتلو اود غونډي د پیل کېدو
انتظار له ثانویو تیغو، اوله د تیغو
ساعتونوته اژد شو. پوځل تصمیر
د نیول شو چې بل څوک د غونډي



اناسري وکړي، خو خپوانس
اناسري د غونډي سنار اود وینا
کانود رسپه له خانه سره وړي وه.
اوسنا کورنۍ چې یې له کاغذ
څخه یې په بل شي شونډي نه
بهرته کېدلی، نود اناسري د -
رانگه انتظار یې غوړه وپاله.
د غوس د ولس بجې به وې چې
اناسره بیخي په پوه بله خپره
کې سالون ته رانوته. اوطالم یې
په دې پیدا ري وې چې هیچا به
لومړي نظرونه پېژندل. کله چې
د وینا د میز تر څخه ودریده اوله
د ستکول څخه یې کاغذ ونه
راوايستل نه هلته مالومه شو چې
دا هماغه اناسره ده چې د تلو -
په یو نیو ثبوت له پاره د سپنګاره
خاطر سپنګار بجای ((آرایشگاه))
نه تللی وه، او د غونډي گم وړ -
کونکې یې د ساره زم په ساره
سالون کې دري ساعته په انتظار
کینولی زده.



نقوس جهان در آئینه

انسان و جلوه‌گری از انسان کشور و ادب برای مردمان

پس از

۶۰ سال دیگر



ناچینیا با یکصد و ده ملیون نفوس خود ، همین اکنون بر نفوس ترین کشور آفریقای می باشد . اینک بانك جهانی رشد نفوس ناچینیا را تا سال ۲۰۵۰ به ۶۴۰ ملیون یعنی بیشتر از جمعیت کنونی - سراسر آفریقا ، پیشبینی میکند . برای جلوگیری از این رشد فزاینده ، حکومت اهداتی را تصویب کرده است که به اساس آن خانواده ها تشویق میشوند که تا سال ۲۰۰۰ - اطفال خود را به (چار) محدود سازند . در حال حاضر این رقم (شش طفل می باشد به مثابه یک نام به سوی این هدف زحمات تشویق خواهند شد تا پیش از سن ۱۸ از واج نکنند . چون دانستن خانواده های بزرگ یک عذمته سخت جان است بنا بر آن تحصیل سیاست حکومت ، کار ساده بی نخواهد بود . همچنان چون مسلمانان در شمال و - مسیحیان در جنوب هر یک از - فلبه د پوزی میترسند ، هر دو فرقه داشتن فامیل های پر اولاد و بخصوص پسر داشتن را تشویق و ترغیب میکنند . مشکل عده د پوزی ، این است که هرگونه تعلیم و تربیه درین عرصه باید به طور جداگانه در میان (۲۵۰) - گروه قبیله بی که با (۳۶۵) زبان غیر قابل فهم برای یکدیگر شان صحبت میکند ، پیش برده شود .

توانمندی زبانان

سالانه نیم ملیون زن هنگام زایمان میموند ، نود و سه درصد آنان در کشورهای جهان سوم ، به این سرلوحه دچار میشوند . وظایف پدرشن بین المللی درصدد ها یا (I.G.O) قرار گرفته است این امر رارئیس زنانه و قابله آقایی شان رتتم ، اعلام کرد . او - خطاب به همکاران خود در کشور بیماری بین المللی متخصصان گفت .
(نمی توان منتظر بود و تماشای یک دعوت مشابه از طرف رئیس کنونی این قدرشن ، هر دو - نیسود نذرف بیعتی صورت گرفت .
(فاصله بی در بین آن جمه دار د)
از انترنیشنل دیت لاین بروشور مسایل نفوس ملل متحد

بخش فامیلی پلانینگ ملل متحد گزارش میدهد :
در صورتیکه فامیلی پلانینگ به گونه دراماتیک افزایش نیابد ، نفوس جهان به رقم کلی چهارده ملیارد ازد یاد خواهد یافت .
با سرعت کنونی رشد نفوس ، در یک قرن آینده ، رشد نفوس به ده ملیارد دو برابر امروز ازد یاد خواهد یافت .
اماد رین پیشبینی یک بر سه میزان باروری در کشور های روهه انکشاف د ر نظر گرفته شده است . به خاطر تا همین کاهش در میزان باروری ، تعداد زنانیکه از شیوه های فامیلی پلانینگ استفاده میکنند ، پنجادو هشت درصد ازد یاد میباید و سه هفتصد و سی ملیون نفر د ر آخسر این قرن ، بالغ میگردد .
سوی این کاهش در باروری در کشورهای صنعتی به ۲۱ در صد افزایش خواهد یافت - یعنی تا سال ۲۰۲۵ تعداد این زنان هم یک اشاره د و ملیارد خواهد رسیده .
ملل متحد تخمین میکند که در کشورهای ماورای صحرای آفریقا این پیشبینی به معنی ده برابر شدن استفاده زنان و مردان از متود های فامیلی پلانینگ در ۵۰ سال آینده می باشد .
تا زمانی که چنین ازد یاد در استفاده از متود های فامیلی پلانینگ صورت نگیرد ، ملل متحد هشدار میدهد که نفوس جهان با میزان بیشتری افزایش خواهد یافت تا آن حدی که به ۱۴ - ملیارد برسد .
این گزارش ، نتیجه گیری میکند که :
این ارقام به خودی خود و - آینده بی که به آن اشاره میکند ، کافیهست تا واضح سازد که بحران نفوس یا انفجار نفوس یک مساله مربوط به عمل آفرینست ، نه مساله قرن بعدی د ر و فسر آن د بر خواهد شد .

این صفحه را مردگان خوانند

دانستن این که خانمی حامله (باردار) است و یا خیر همیشه از ماه دوم و سوم بارداری مساله آسانی نیست. حتی برای خانمیکه پیشینه بارداری و ولادت نیز نداشته باشد، باز هم ممکن است اشتباه دست دهد. گاه نشانه های احتمالی بارداری در خانمی دیده میشود، بدون این که بارداری باشد و برعکس گاهی علامت معمولی حمل در ماه های اول بارداری دیده میشود، در حالی که زنی بارمورد موجودیت و یا عدم موجودیت حمل نباید عقاید گفته های خوششان و همسایگان را که متکین بر حدس و گمان و برداشت های غیر دقیق است، پذیرفت. هر خانمی در موقع بارداری در حالات ویژه به خود است و یا به بیان دیگر به نحوی خاص در مقابل بارداری عکس العمل نشان میدهد. به همین دلیل همینکه خانمی حس کرد که باردار است باید مراقبت های لازم زمان بارداری و دستورات ویژه بعد از آن این دوران را در نظر بگیرد تا به این ترتیب جنین در رحم به بهترین وجهی رشد کند و احتمال سالم به دنیا آمدنش خیلی افزایش یابد.

نخستین نشانه بی که بیشتر خانم ها در موقع بارداری ملاحظه میکنند، قطع عادت ماهوار است. مگر این علامت نشانه کاملاً مطمئنی نیست، زیرا بیشتر زنان در دست در همراه و در روز معین با آن رویه روزی شوند. اگر برای یک ماه کامل با آن رویه روندند احتمال بارداری بیشتر میگردد.

برسیده شود. اگر خانمی حقیقتاً باردار باشد پس از قطع اولین عادت ماهوار یکدفعه علامت و نشانه های دیگری نیز ظاهر میگردد. بیشتر احساس اذیت در کمر به وجود می آید. ممکن است زود رنج و بعضی مزاج گردد و هنگام صبح تهوع و دلبری پیدا کند و باوقمیکه خسته و

نشانه های یاد شده در حقیقت عوارض از واکنش هورمون در مقابل رشد جنین است. پیوسته شدن پستانها و دلیل بر آنست که آنها خود را برای حمل بجهت تولید شیر است آماده مینمایند. علت احتیاج به دفع ادرار در این باره، دلزدگی وضع مثانه میباشد. زیرا جنین آهسته آهسته رشد میکند و بر مرتبه فشار می آورد و جای آن را تغییر میدهد. بعضی از خانم ها فقط یکی یاد و نشانه از بین دیگرگونیها را حس میکنند و بعضی هم اصلاً کمالت حس نمیکنند. تهوع و دلبری نیست داشته باشند. در صورتیکه این عارضه را عموماً از نشانه های لازم و حتمی بارداری میدانند. و حتی ممکن است برخی از دست و پستان و خونریزی و ندان در صورتیکه تهوع و دلبری صبحانه موجود نباشد. به بار در بودن خانمی باور نکنند. به هر صورت باید داشتن غذای مناسب و داشتن حس خوشبختی نسبت به تغییر ایجاد شده بیشتر خانم ها از این عارضه زمان بارداری رهایی می یابند.

رعنا برای خانم های جوان: علامت مقدم بارداری کدام مآند؟

شمار اندکی از زنان در دو و یا سه ماه اول بارداری عادت ماهوار کوتاهی پیدا میکنند که در آن کوتاه تر و بعد از آن نیز کمتر از عادت عادی است. بعضی زنان در ماه اول و دوم بارداری در موقع عادت ماهوار تشنج ویژه می بینند احساس میکنند که به همین جهت ممکن است در وقت مراجعه به او اکثر از آخرین عادت ماهوار مابقی که طی وقت بوده است

گرسنه است. این حالت برایش دست دهد. شمار کمی از زنان تمامه صبح بار دراری بعضی از علامت های را که یاد شده ممکن است تعادف نکنند که این موضوع نباید موجب نگرانی برای خود و شوهرشان گردد. این مساله با مراجعه به دکتر و اجزای یک معاینه معمول لابراتواری میتوانست حل گردد.

پرویز صیاد
 مقاله از صفحه (۲۱) است. نامشنامه (صد از جنگ) بر میگردد. آن گونه که از نامش پیدا است، در واقع ادامه نامشنامه قبلی (پرویز صیاد) است. ما برآنیم که نامشنامه های کمیدی (پرویز صیاد) (صد) نیز همانند فلما پیش مورد توجه قابل ملاحظه بی قرار خواهد گرت. اما امید داریم در جبهان تمرین پایه نامشنامه داشتن این نامشنامه ها، آسپس به (صد)

لرصد. زیرا (صد) (پرویز صیاد) غالباً هنگام تمرین بی احتیاطی می کند. چنانکه وی در سال ۱۳۰۰ پیش از ظهور آری لیم (صد در راه از ها) به آموزش و تمرین کاراته می پرداخته و در این جریان چنان غرق کاری بردست خویش برداشت که کتور معالجه شد. ستور اد تا شش ماه دستش را تکان ندهد. بنا بر این فلما آری فلم متذکره، شش ماه به تمویق افتاد. از اینسو در اندیشه ام که مبادا آینه بسار

(صد) هنگام برگشت از جنگ با ما این کار گذاشته بی مواجهه گردد. آن وقت خدای ناخواسته همه ما بی (صد) خواهیم شد که جبرانش حد اقل خیلی در شوار است. گوش شیطان کرد.

من در سال
 مقاله از صفحه (۲۱) و در مرحله چون چه که زمزمس، رویه بیشتر و افزایش است. این همه موثرهای لوکس و مدرن این همه توپهاها، این همه زرق و

برقی و تجملات شایسته کشورهای بی جگه و سرانجام این همه بازچه های شصت هزاری اطفال چی نیاز است؟! و من در بیوز سال دوهزار را دیدم و آنزود کم کاش میتوانم در سال دوهزار زنده بمانم و سرکم طفل بماند و از ما یاد بکاهد ام. (سه صد هزار افغانی) که شاید باید متوسط الحالان جامعه ۲۰۰۰۰۰ افغانی باشند ۶۰۰۰۰۰ افغانی را با یکسکه سه ارا به بی برایش بخش ۱۰۰۰

بود، بیماری ناگهانی عاید
حالش شد، داکتر بیماریش را -
تشخیص نمود و پایش ادویه لازم
توصیه کرد.

از داکتر پرسید:

- داکتر صاحب آگه چله رهها

کم جنو میشم؟

- احتیاط کنی اگر چلم راهها

کنی بهمانهایی دیگری سرافت

من آیند. آخر تو چهل سال

آین دود را به سینه ات کسش

کردی، چي طور امکان دارد رهها-

پش کنی...

و آن زن به خانه اش رفت

زیاد ناراحت بود که زن همسایه

وی که از ملیت ازبک است

و معادل او عمل چلم دارد به

خانه اش آمد و گفت:

- من ترا کمک میکنم که تو چلم

را رها کنی.

پرسید:

- چي طور؟

گفت:

اینطور:

و بعد سه صد گرم مسکه را

در کبابی انداخته، سیس

یکقدار غسل را با آن بیهمان

نمود و بعد پنج بیضه تخم را

در روغن آن سرخ نمود و به مشکل

ادوا خوردند...

باور نمیشود که این ترکیب

آن قدر تاثیر ناک باشد، بآنکه

خوردنش مشکل بود اما بزودی -

همه سیاهی سینه آن ازراه -

معدده اخراج شد و بعد از آن روز

تاحال که دو سال میشود او دیگر

نه تنها چلم را به لب نگذاشته

بل حتی از دود آن بسدش

من آید.

حالا دود سگرت و چلم برای

او مزاحمت ایجاد میکند، صحتش

خلاف سالعای قبل خوب شده

و اتفاقاً نیرومند و صحتمند تر از

چهل سال دود چلم است. ۱۱

ومن با استفاده از یک فرصت

این گزارش را به عنوان تحفه به

عملی های یکم میخوانند تباکورا

رها کنند تعبه نمودم. این مبالغه

نیست، بل عینیت بوده و این

خانم وجود دارد...



ترک شد

نوشته پرویز



به آنانی که میگویند ترک دشوار است

یک گفته خوب انشاهی از -
ملکهای فرنگ است که (دوستم
عادت داشت پربالم ها و نسای
راحتی هایش را با تباکو حل کند،
اما حالا این تباکو، خود برایش
پربالم و ناراحتی شده است. ۱۱
دود تباکو، مانند شیطان
در زنده گی بشریت، نخست
به گونه دلپذیر راه پانست
وس از نفوذ در انسان شهرآباد
ارگانهم را آماج حمله قرار داد،
روز به روز وسعت به وسعت
نستهای از آبادی این شهر را
بسران نموده سنگی از دود
وسپاهی بر سرگوری می آرایند
و از خانه بی به خانه بی و از شهری
به شهری و از کشوری به کشوری
در کپسولهای به ظاهر زیبا
گنت و آل - ام و وکتوری
سون ستارو... به داخل
قوطی های شک و مرفوب راه
جهها و جمبه های میزهای کار
را تصرف نموده و زمانی از جگر
و درین انسانها پهنم پراکنری

نیز موجود استند که پایه حیث
یک بدیده اثرش عملی شده
یا دستخوش یک رواج کهن
ذات البینی زنان شهر کهنه کابل
و کهنه ولایات شده اند. از آن
شمار (کوکب) خانم کابل
استند که سن شان متجاوز از پنجاه
و پنج سال است، مصارف گوگرد
ماهانه اش متجاوز از دو صد
طوقی بود، در فاصله های
نزدیک هر ساعت با پوست به چلم
آتش میزد، در حدود چهل
سال او دود تباکو را کش نموده
میدهد.
افزون بر سگرت و سگار و
بیب قلعه بلند دیگر رازگاه
ویرانی انسان چلم است، که
به وسیله آن معتادان، دود مورد
ضرورت را برای انهدام جگرهای
شان کش میکنند و جناب چلم
باهر کس معتاد، قورق کستان
میخندد و شانمانه و سخاوتمندانه
داری بر بادی تباکو راه گزیده
دود باریک و مسموم به شهر
درین انسان میفرستد.
در جمع عملی های چلم، زنان

کار و کاسبی درستی بیدار میشوند و گذاره سخت است

سگرتی روشن کرد و چنگد لحظه در دایم میجوید و نامعلوم خوش خیره شدم او تبار مستوی آینه خانه رفته بود منم به دنبالش رفتم پس روی آینه خود شریک آغوش رها کرده گفتم

فراوانش کن ...

مرا ... مرا که شاید بتوانم کمبودی های زنده

گیت را برکتی به طور نصیب برایت میگویم بعضی کن همیشه به فکر باشد اگر میخواهی خوشبخت باشی یاد ختری از دواج کن که تراد رسد آینه باشد خیلی هم دوست داشته باشد زیران کرد

یاقین به تنهایی برای من کردن زنده می مرد

کافی نیست باید روح او زنده باشد اگر روح گرم داشته باشد زنده می مرد زانم میکند داغ

میکنند داغ و داغ ... اگر بقی صحبت را گوش کنی و با کسی از دواج کنی که فقط جسم او داغ باشد مجبورستی که یک عمر با یک مجسمه زنده کنی یا یک مجسمه بیروح کنی و این مجسمه سنگی است که فقط با نور آفتاب میتوانی گرم باشد و این هم برای تو مشکل است و هم برای او این نوع زنده کنی چی به درد انسان میخورد

بایر شانی گفتم

نسترن ... از تو توقع این حرف ها را نداشتم

از این حرف ها پشیمانی بی وفایی می آید از حرف های تو بوی زشت و شمشیر کننده فریب و افسون به شام میخورد

آخر این توبیودی که همیشه برایم درسی استقامت و پایداری میدادی

حالا پس طور شد که ناگهان عوض شدی و به من اندر زید خود سجایای همسر آینده ام را بیان میکنی

آهسی کشیده گفتم

به سخن هایی که گفته ام همیشه صادق و وفادارم اما پشیمانی با پیوصله می گفتم

از چی میترسی

از زنی که در زنده گیت خند دیگری با گذارد کسی که نتواند زنده کنی ترا گرم کند و تو مجبور باشی یک عمر با یک مجسمه زنده کنی

نه ... نسترن به تو قول میدهم قول یاید اری

استقامت قول شرف ایمان وفاداری و همیشه به قول خود وفادار خواهم بود راستی نسترن چرا تصمیم بدرت را از روزهای پیش بر اجماع نگفتی

دل نخواست ترا بر نشان و متاثرم در حقیقت وقتی از تصمیم بدرت آگاه شدم که فراموش کردن تو برایم کار ساده بی نبود

بالا ترازان تو یک مسرد استی غرور یک مرد باید همیشه محفوظ باقی بماند

اگر غرور بد بشکند وجودش نیز تهی میشود و جو

دش که شکست قلبش نیز میشکند و با غرور شکسته قلب مرده به درد هیچ چیز نمیخورد

زنده کنی مرد بی غرور میان تن و خشک و بیهوده است خالی و بی ارزش است

برای یک دختر نیز غرور همان کیفیت را دارد که برای یک مرد دارد ولی غرور من با عشق من در

میخته است و هر دو میاندیشم خیلی تلاش کردم که بدم را از تصمیمی که گرفته منصرف کن اما

نشد ... و از تلاش کردم که اگر ممکن باشد تسو و خاطرات ترا از ضمیر دل یک کم آن هم نشد و قلبم

دستهای کم از او میمان دستام بشنوم نگاهم را در نگاه او گره زدم و با لحن آرامی گفتم

سنتن ... جوابا حودت نمازوه میگردی ... تو حودت گفتم در نخستین دیدار ما تو احساس من درستی و محبت کردم

فرید ... نماز ای دخترا خیبری یک دخترا از زمان لحظه که مودی معروض را در دل نهاد

میشند به راز اری میبرد چون دخترا خیلی حساس استند من میترام به پیش به تو بگویم که در اری نگاه برای تو نغز زشدم قلب تو اگر خیال تو را میسر ساختم اما من نرد دیگری دارم دردی که از آن رخ میبرد بچه ام میکند

سنتن ... منم به این خود رسیده بودم دستهای میزدید به بدتم نگاه میخورد انگار در خیندن آن سختی آزاره شده بودم

بالی این حال گفتم

سنتن ... خواهش میکنم که هیچ چیز را از من پنهان نکنی

در حالیکه نظره های درشت اشک یکن به دنبال دیگری روی چهره ام میزدند هر دو دستش را روی ششانت گذاشت و بیرون رفت

جست لحظه پس خیال او در طوشتش بود که

فضای اتان محفوز کنتم رامل قلب من به بازی گرفته بود آن روز را تا نیز یکی مای شام با پیوس

امید با اضطرار و عیجان به سز او رفتم همیشه تا ریکی ساسد فیکر کن از روی بدنه شعر گسترده

با قلب بر از اند به امید به حریف شدن رفتیم

بها نه ام این روز که شکم به دیدار بدوش آمده ام زیرا در دست از من تقاضا کرده است گاه و بیگاه از احوال اینا خوب باشم

لباس فیکر پوشیدم و فرهای سم را مرتب کردم رفت تا حریف شدن رسیدم

نورا همه جا به او میاندیشیدم به او که ناگهان زنی مقدمه سخن از حد ای زده بود و به من گفته بود دردی دارد که از آن رخ میبرد و خفه اش میسازد

وقتی به در خانه شام نزد یک شدم صدای بدوش را شنیدم که با لحن جدی میگفت

نسترن ... گذاره ما به این شهر مشکل شده به زودی خانه در کان خود را میفرستم و از این حسا

خواهیم رفت آخر سر کاپیت هم منتظر است

پدر ... من از دست تو شام سرتوچی میکنم اما وقتی با شمار رفتیم به س اجازه دید چند ماه بعد

دوباره به شعرد پار خودم باز گردیم

نه نسترن ... من به برادرم قول داده ام او وقت از این جا رفت فقط یک خواهش از من

داشت آن از دواج تو بیا سرتی بود

پدر ... این برای من مشکل است کسی را که دوست ندانم در قلب من جای ندارد

چی گوی میتوانی شریک زنده کنی خود ساز و یک عمر با از زندگی کنی

دختم تا امر هیچ خواهش از تو نکردم ام اگر زنده کنی بدیخت ریچاره هم شوئی خواهش میکنم تقاضای بدرت را قبول کنی

پدر امیدوارم عجله نداشته باشی ترک وطن

زنده کنی کردن با مردی که هرگز دوستش نداشته ام

برایم خیلی مشکل است باید دوستش داشته باشی ... این حرف بدتر است

تحمل حرف های آنرا را نیاوردم و آهسته به عقب برگشتم

به خانه آمدم و در دستریاری افتادم آن شب تا سحر گرمیتم

به سوزش نامعلوم خود و نسترن اندیشیدم

بامداد با صدای زنگ دروازه به سختی از بستر بلند شدم

نسترن بود ... وقتی دروازه را گشردم بی پروا به آغوش رها شدیم

با هم ای انا و رفتم روی هم نشستیم

ارجمان تشنگی و سپاهش را به جشمان دخت از نون موه های بلندش

نظره های اشک چون قندیلی آویزان شده بود

لحظاتی قندیل مای اشک سرگردان و سلا تکلیف روی گزنه های میاستاد و بعد یکی به دنبال دیگری پایان میله نهد

آرام گفتم

نسترن گریه نکن ... من همه چیز را میدانم

فرید بدو به رفتن خود مصمم است او این جا خواهد رفت

و مرا هم با خودش خواهد برد اما من چی طوری میتوانم از تو جدا شوم

با درمانده کنی گفتم

نسترن ... بغض کرده گفتم

شاید این دست سوزش است که میخواهد جدا ایمان سازد

و میماند پاره ای که با تو کوچک تسو خواهم بود

نه نسترن هیچ نیرویی نمیتواند بین ما دیوار بگذرد

و از هم جدا ایمان سازد تو همیشه فرمانروای قلب من خواهی بود

با نگاه های حسرت باره سوزی من نگر است و خودش را به آغوش من رها کرده

لحظاتی زمان را فراموش کردم

وقتی به خود آمدم او پیش من نبود و من پشت پنجره ایتم

استادم چشمم به راه او در ختم غنچه هارماه ها گذشت

دیگر از نسترن چیزی نداشتم

چون از چهار سال جشمان بسته دروازه بود تا شاید نامه بی از او دریافت کنم

ولی جنبه خیبری از او چیزی نداشتم

تنهایی برایم جهنم شده بود و من نیز طی این مدت به قدریست سال بیرون مانده بودم

نسترن ... منم به خاطر همین از غم و اندوه نصیحت برداختند و به خاطر همین از غم و اندوه بهوده کنی

با دختری که طرف تیرام بود از دواج نمودم اما حاجت که بخت با هیچکدام ما باری نکرد

و از دواج بعد از آن دواج بیمار شد و یک روزم بسا

دخترک یکساله اش تنهایی گذاشت برای همیشه از کنار رفت

اکنون دو سال تمام از آن روز میگذرد و یکانه امید من در زنده کنی دخترک من است

یک امید دیگرم چون گل در قلب روزان من شکفته است

زیرا بعد گذشت هفت سال ناگهان از روزی از آن سوی تیلگون صدایش را شنیدم

ام که به من گفت فرید ... سلام ... من نسترن هستم و قول

روای قلب تو همان نسترنی که تا حال دوستش داری

نه؟ تمام وجودم به لوزه افتاد و باخورد گفتم

بقیه در صفحه (۲۵)

افغانستان

که این امر، به تعداد بیماران اورتوپیدي و تروما تولوژی افزود و پرو فیسور که همکاران اندکی در این عرصه داشت، با مشکلات فراوان مواجه گشت، ولی هرگز توان راز دست اندازی و بلندی را به خاطر خدمات پیشتر به دردمندترین انسان وطنش همچنان بلند نگذاشت.

تراکم کارهای مسلکی و تعدد عملیات های جراحی در سالهای انقلاب، مخصوصاً نخستین سال هابه اندازه بود که وقتی پرو فیسور در زمینه خاطرهایش را گفت تعجب دست داد.

پروفیسور حکایت کرد:

((در سال های جنگ، آنقدر انتشار کار بومی زیاد بود که در سال های اول، ۶ ماه مکمل از دروازه شفاخانه بیرون نرفتم، حتی نس دانستم دروازه خروجی شفاخانه چارصد بسترچه رنگ ندارد. وهم حالاً ده سال می شود که صبح ها وقت به شفاخانه می آیم و در تاریکی شب به خانه می روم، بدین ترتیب ده سال است که اولاد هام را در روستا می بینم ندیده ام.))

و اما در سال ۵۸-۱۳:

در اواخر این سال، پروفیسور دیگر نتوانید، اوسه همکار بسیار بسیار صمیمی، بوکسار و با استعداد را در کنار خود داشت که نوافکولته طب کابل را ختم کرده بودند.

این دو دکتران جوان که امروز ده سال از کارشان می گذرد و امید بزرگی برای اورتوپیدي و تروما تولوژی کشور ما و منطقه به حساب می آیند عبارت اند از:

- ۱- دگروال دکتور عبد الرزاق سیاهوش
- ۲- دگروال دکتور نثار احمد صدیقی
- ۳- جگرن دکتور عبد الرحمن

همچنان محققین دکتور سوس سیده، دکتور آرمین و دکتور شهیر محمد هژر نیز تحت رهبری سی پروفیسور به کارهای علمی دست یافته اند.

بهتر است سخن را پس از این درباره مکتب اورتوپیدي و تروما تولوژی افغانستان و نهانگذار این مکتب دکتور وردک، از زبان اعضای فعال آن دنبال کنیم.

دگروال دکتور عبد الرزاق سیاهوش

((نخست از همه باید گفت که برای من و همکارانم جایی افتخار است که تحت رهبری دانشمند بزرگی چون پروفیسور (منظورش پروفیسور وردک است) به کارهای علمی ادامه می دهیم. پروفیسور وردک که تاکنون (۱۲) جلد کتاب و (۱۲۴) مقاله را با طرح های جدید طبی در داخل و خارج کشور به چاپ رسانیده است و با کنفرانس های مهم ملی و بین المللی می تود های تازه را در مسلک اورتوپیدي ارائه داشته است، توانسته خارج از مرز های میهن ما در حلقهات طبی رهلی جهان راه باز کند، چنانچه امروز در تعداد زیادی کلنیک ها و شفاخانه های اورتوپیدي اروپا از شیوه های جراحی سی پروفیسور محمد موسی وردک به نام (طریقه های محمد موسی، افغانستان) استفاده به عمل می آید که از آن جمله است:

- ۱- استیتوت اورتوپیدي و تروما تولوژی شهر ریگا.
 - ۲- کلنیک تروما تولوژی اگا- دس طب نظامی لنینگراد.
 - ۳- استیتوت تحقیقات تروما تولوژی و اورتوپیدي شهر مسکو.
 - ۴- شفاخانه های اورتو- پیدي آلمان شرقی.
- و این که ما، مسلک اورتو- پیدي را در افغانستان (مکتب اورتوپیدي) نام گذاشته ایم بی دلیل نیست.
- نیز این بخش در طبابت افغانستان با اصول کاملاً مشخص

و منحصر به خود فعالیت می نماید و در پهلوی ترویج کارهای دانشمندان دیگر، شیوه های معین طبی خود را داراست.

همچنان این نکته قابل یادآوری است که بارشده مکتب ما واقعات اوستو میالت در چهار صدر بنسرت به نصف تنهیل یافته و همتر از آن با کشف می تود های جدید مکتب ما، قطع دست و پای میضام با جروحات و غیم، آنقدر در شفاخانه چارصد بسترگاهش یافته که با افتخاری توان گفت بی سابقه است.))

دکتور سیاهوش در یک زمینیه دیگر گفت:

((ما احساس کرده ام که پرو فیسور صاحب آنقدر همه کارانش علاقه دارد که پسندری به نوزدانش حتی بیشتر از آن. در اخیسی خواستم بگویم، هر آن وقتی که مجروحی با دست و پای پارچه پارچه شده به شفاخانه آورده می شود، ولی بعد از چند ماه تدایی، دوباره به پیش می ایستد و راه می افتد آن لحظه از خوشترین لحظات زنده گی من و همکارانم است و این حرف واقعا قلبی و قلبی ماست. و ما مسلک خود را با افتخار و عشق دوست داریم.))

در حالی که قضای صمیمانه صحبت با دکتور رزاق خوش آمده بود و دلم نمی خواست بسا ری خدا حافظی کنم، یادم آمد که باید صحبتی هم با دکتور نثار داشته باشم، ناگه در دفتر دکتور سیاهوش را در منزل چارصد بستر ترک گفته به سوی دفتر دکتور نثار در منزل ششم راهی شدم. او را در دفترش منتظر یافتیم، زیرا قبلاً از آمدنم به شفاخانه اطلاع حاصل کرده بود.

در نخستین دهایی دیدار آنقدر ریاهم انس گرفتیم و صمیمی شدیم که گوی دوستان صدساله ای در کنار هم نشسته اند.

او هر سوال را با لبانی پراز - خنده و یا حالتی که از آن صمیمیت می یابید، پاسخ میداد.

بسر سر چوکی که پهلوی الماری اتاقش گذاشته شده بود بالا شد تا عکس های میضام را از سر الماری پایین کند و به من نشان بدهد، اما پایه چوکی لغزید و او بی موازنه شده شدت به الماری خورد، اما نرفتاد.

وقتی عکس ها را پایین کرد باخنده فته گفت:

((خوب شد که نرفتادم اگر نه مصاحبه ما ناتمام میماند.))

دگروال دکتور نثار احمد صدیقی در حالی که عکس های بیماران را به من نشان میداد، در پاسخ یک پرسش چنین گفت:

((بله، تحت نظر پروفیسور صاحب وردک، من نیز به کارهای جدید طبی دست یافته ام که از آنجمله است می تود (طبی) ساختن استخوان با قطع از چندین جایی به خاطر تدایی زود تر و اقتصادی تر.

می تود ما طوری است که وقتی بایک شکستگی استخوان بومی خریدیم که دو قسمت جدا شده استخوان از هم بسیار فاصله گرفته، ما استخوان را از دو سوی سه جای دیگر نیز می شکانیم و آنرا پیش تپله می کشیم تا فاصله اولی با هم نزدیک شود.

بدین ترتیب عوض یک شکستگی اصلی، ما سه شکستگی را ایجاد کردیم، ولی خوب این می تود آنست که اگر قبلاً شکستگی اصلی در مدت شش ماه ترمیم می شد، حالا چون فاصله نزدیک شده، هر سه شکستگی همزمان در مدت یک الی دو ماه ترمیم و مرض صحت یاب می شود.

با پیشنهاد این می تود، من و همکار دکتور عبد الرحمن تواسنیم (دکتور ای خود را دفاع کنیم، و طوری که شاید پروفیسور صاحب وردک برای تان گفته باشد، این دفاع ماکد و شوری صورت می گزید به خاطر جدید بودن آن آنقدر مورد توجه علماء، دکتوران و اشترک کننده گان دفاع در چارم قرار گرفت که مدلیه

مسائل و صحت

ملهون دار امریکاییست مبلغ
کتر از این ، برای تدوینش -
خانه پوهنتونی ضرور است
ادامه بدهید .

۴۰ - مواد فاضله را با
احتیاط انتقال بدهید . تشکر
از شما ! (بی احتیاطی در انتقال
این مواد ، میتواند خطرناک
باشد)

۴۱ - فشار خون خود را
معیانه کنید و اگر بالاتر از ۱۰۰-
۱۴۰ باشد ، آن را معالجه
کنید . بیماری های قلبی هم در
کشورهای غنی وهم فقیر ظهور
میکند . برای یک نوبت در همین
شماره باقی بمانید ، تا معاینه
شود .

۴۲ - شما که تب مalar یا
دارید تا بلیت های خود را صرف
نکرده اید ، به بهتر بروید و تا
دونوبت دیگر بلورید .

۴۳ - سگرت کشیدن و عمل
پر مصرف آلوده و خطرناک است
خجالت بکشید ! (برای یک نوبت
در همین شماره باقی بمانید .

۴۴ - دانش مهم مهمی
در تاسه من صحت دارد . جایزه
نهل را در عرصه طب هه دست
بیاورید و برنده مصابقتشید !

۴۵ - ادویه خانه گسی
میتواند مفید باشد اما با شخص
با تجربه بی مشورت کنید .

۴۶ - غذا را از سر مگس
ها محافظت کنید . شما چنین
نکردید ، به اسهال مبتلا شدید
و مجبور اید که نکبات مصرف
کنید . به شماره ۲۲ برگردید
و یک نوبت منتظر بمانید .

۴۷ - شما نشاء هستید و
رانندگی میکنید . مستحق دو-
هفته حبس میشاید و دونوبت
بازی را از دست میدهید .

۴۸ - شما خوشبخت هستید
سازمان صحن جهان به شما کمک
میکند تا در سابقه صحت برنده
شوید . به مقر سازمان در ژنیوا
یا یکی از دفاتر منطقه آسیان
وارد شوید تا راجع به صحت
بهتر بیاورید .

۲۷ - آیا احساس خسته گی
میکند ؟ از مصرف دارو بپرهیزید
پوکارا آز مایش کنید .

۲۸ - شیر مادر بهترین
غذا برای کودک است . طفل باید
رقص را خوب بیاموزد . دوشماره
بالا تر بروید .

۲۹ - آب زندگی است اما
باید پاک باشد .

۳۰ - رقص تهرین خوب است
سرگرم شوید !

۳۱ - چی مصیبتی ! گسی
که شما را دندان گرفته ، علیه
مرض سگ دیوانه ، وقایع نشده
بود . شما باید بازی را به کلس
ترك کنید .

۳۲ - مدیر عروس سازمان
صحن جهان داکتر (همروشی
ناکاجما) از جایان است . به
بازی ادامه بدهید .

۳۳ - به سالهای مصر بفرزاید
گام بلندی به سوی شماره بعدی
بردارید .

۳۴ - کارشاقه برای صحت
کودک مضراست . تا سه نوبت
دیگر در شماره فعلی خود باقی
بمانید . تا کودک از شفاخانه
رخصت شود .

۳۵ - شمارا بشه گنیده
بود و شب ملارها دارید ، برای
یک نوبت در شماره فعلی تان
باقی بمانید و تا دیروز وقایع
را بر ضد بیماری های مناطق حاره
بیاموزید .

۳۶ - غذای مکلف که حاوی
انساج زیاد است برای صحت
مفید میباشد .

۳۷ - تیتانوس همه ساله تمداد
زبانی از نوزادان را از بین
میبرد . وقایع زنان باردار بر ضد
تیتانوس ، ضروریست .

۳۸ - دهن پاک و دندان
های زیبا خنده شاد را باعث
میشود ، ادامه بدهید .

۳۹ - بودجه سالانه
سازمان صحن جهان ، سه صد

دردک در مقر رهبری شفاخانه
رفت تا آخرین سوالات را با وی در
میان بگذارم .

ایشان لطف کرده به صورت
نشرده به هر سوال پاسخ ارایه
داشت که نهیلا تقدیم میشود .

- زنده گی شخصی تان ؟
- ازدواج کرده ام ، سه
بسر دارم و در آزوی دختری
به سرمی برم . طفل بزرگم
۱۳ سال دارد .

- چند میتود جدید تأیید
شده دارید ؟
- ۶۴ میتود ، در برابر هر
کدام آن سند دار و به نام
(طریقه های محمد موسی) در
داخل و خارج کشور از آن استفاده
میشود .

- چه فعالیت های تازه را زیر
کار دارید ؟
- پیشنهاد پازده میشود
جدید رایبه انستیتوت مرکزی
تحقیقات اورتوید و تریسا -
تولوزی شهر مسکو سپرده ام که
کار روی آن ادامه دارد به گمان
قوی مورد تأیید قرار می گیرد .

- بهترین خاطره مسلک تان
چیست ؟
- خوب ترین خاطره ام در -
طول ده سال اخیر اینست که بعد
از ورود مشاورین شوروی به
افغانستان ، تمام عرصه ها
در کشور ما مشاوران است .
ولی سرریس مربوطه ما (جوا -
حس بستیک) یگان سرریسی
بود که بدون مشاور شوروی ،
مستقلانه و مؤنقانه کار کرده
است .

- می شود از آنهمه کارهای
بزرگ علمی تان به جهت نمونه
دوسه تایی آنرا نام ببرید ؟
- بلی ، چند تایی آن
اینهاست :
برای اولین بار :
۱ - استفاده از شعاع لایزر
داخل ورید جهت معالجه
مرخان .

ما از طریق استیشن های سراسری
رادپو و تلویزیون آنکسور پخش
گردید ، وهم از طریق چینل
تلویزیون شوروی برای افغان -
نستان نیز نشر شد .

قابل یادآوری است که ما این
همه کارهای خود را مدیون
پروفسور می دانیم . زیرا پشتکار ،
حوصله ، بردباری و علاقه بصک
را از ایشان آموخته ام .
مثلا (۱۷۰۰۰) عملیات
را که پروفسور دردک اجرا و با
نظارت کرده است حوصله
می خواهد و علاقه به مسلک .

در بین مردمان ماحرفی است
که میگویند استاد ۶۶ جال خود
را برای شاکرد می گوید اما یک
جال را برای خود نگه میدارد .
ولی در مورد بزرگواری برو -
فیسور باید بگویم که او آخرین
اندوخته های علمی خود را نهیلا
برای ماگته ، تشریح کرده و علمی
نموده که ما قلبا از استاد
مهران خود ممنون استیم (۱۱۰)
دکتور نشانرا احد صدیقی یک
سوال دیگر را چنین بیان
داد :
(من هرگز از اکتیست
عملیات هایم خسته نشده ام ، زیرا
نجاشناسان ما بالاتر از خستگی
یک فرد است .

به تاریخ ۱۰ سنبله سال
۱۳۶۴ ، در ارتیک انفجار
به صورت کتلوی (۱۱۶۵) زخمی
را همزمان به شفاخانه انتقال
دادند .

در آنروز ، علاوه بر سایر هم
مسلمان ، شخصا داخل عملیات
خانه مربوط سرریس ما شده
از ساعت ۳ : ۱۰ صبح الی ۱۱ -
شب ، گرسنه و تشنه بی درسی
۱۸ مجروح را عملیات کرد و صبح
که مرغان را در حالت بهتری
دیدم ، کوچکترین خسته گی در
وجود احساس نمی کردم .

تاریخ ۱۵ اجزوی سال ۱۳۶۳ ده
مهر و خیم را از ساعت ۷ شب
تا ۴ صبح متواتر عملیات کردم (۱۱)
باد و کتور نشانرا خداحافظی
نموده ، مجدداً به دفتر پروفسور

نخستین آردهما سینماگران جوان

نخستین گرد همایی انجمن سینماگران جوان چندی قبل به ابتکار سینماگران کشور و کلوب مرکزی جوانان تدویر یافته. در این گرد همایی تمام فعالیتت های انجمن به بررسی گرفته شده و روی اساسنامه انجمن نظریات آرایه گردید. انجمن سینماگران جوان که هشت ماه قبل به ابتکار دست اندرکاران



سینمایی جوان کشور به کار آغاز نموده است. در اندک زمان با امکانات محدود سینمایی فعالیتهای جشنگیری را انجام داده است. که در زمره کارکرد های آن میتوان از تهیه فیلم های سینمایی، چون سینمای جوانان، نیساکبان، اما نت استرداد استقلال، نفرین بر جنگ، پنجه های امید و مروت نام برد. هم چنان اعضای این انجمن با تلاش بیگیر توانسته اند که هفتاد تن از جوانان با استعداد کشور را بدین انجمن پیوسته سازند و بابتد ویر کورسهای آموزش سینمایی آنان را به شکل مسلکی تربیت نمایند. به امید موفقیت های هر چه بیشتر و بهتر انجمن سینماگران جوان.



چهره ها

یاسمین یارمل

یاسمین یارمل مثل وزید، آرازه، هنرواد بیات را در پوافشا-ستان رابه مصاحبت دعوت - مینمایم تا به بررسی های ساده ما پاسخ های آرایه نماید. - چگونه روی چه انگیزه به جهان سینما رو آوردید؟ - ج - علاقه شخص ام. - استعداد چطور؟ - ج - شاید مگر علاقه انگیزه اصلی برام بود و تشویق دوستان به ویژه محترم انجنیر لطف و حنان زهرمال. - در کشور ما جوانان شدیداً تحت تاثیر فیلم های هندی اند،

محمد جان

کار فیلم برداری فیلم (ملاحمد جان) در آینده های نزدیک آغاز می یابد، امیر تهیه این فیلم به ابتکار محترم شریف عظیم موسسه نظیر فیلم که بعد از مدت زمانی دوباره احیا و مجدداً به کار آغاز نموده است صورت می گیرد. سناریو و کارگردانی آن را محترم انجنیر لطف به عهده دارد.

آپاستان یوهای فیلم های هندی خود انگیزه می برای هنرمند شدن شما نشده است؟

ج - از فیلم های غیرتجاری آن - میتوان به جهت تجربه و انگیزه استفاده کرد.

س - آیا تقلید را بخش هنری می پذیرید یا خیر؟ اگر بله شما خود کار کدام هنرمندان را برای تان الگو میگیرید؟

ج - هیچ وقت نمیخواهم از کسی تقلید نمایم، زیرا میخواهم خودم - باشم و پس نرا تقلید به ویژه تقلید بی جانه تعامالتی پیشبرد کسار هنری میگردم بل باعث لطمه زدن نقش نیز می شود.

س - از سینماهای بیرون از کشور به کدام ستاره ها علاقه مند هستید؟

شهناز



فلم به گونه رنگه مس و پنج ملس متوی ساخته میشود. در فلم ملاحمد جان پیشتر از سه هزار نفر نقش دارند و تقریباً ده نصد کارنلم به همکاری از یک فلم در شهر سمرقند فلم گیری خواهد شد و متیاتی کار آن در ولایات کشور به پایه اکمال خواهد رسید و فلمبرداری آن تا اریل بهار ۱۳۶۱ تکمیل می گردد. بانگوان نقش های مرکزی و سایر ککرترها هنوز فاش نگردیده اند.



ج - از هنرمندان هندی به کار های هنری دلپ کارور کسار سخت علاقه مند استم و کارالیزایت تایلوره سو فیالون و آلن دولن را نیز می پسندم. - آیا عاشق شده اید؟ اگر بله به چه در صفت (۸۹)

شهناز جان از جمله جوانان نیست که تازه کاره ای سینمایی خویش را آغاز نموده است و عضو انجمن سینماگران جوان کشور میا شد. نخستین فلش بنام صدای جوان است که نقش یک زن قهرمان را بازی نموده است. خود ش میگوید:

چون تازه به جهان سینما پا گذاشته ام، حتماً نارسایی های در کارم وجود دارد. اما از آنجا که کارگردان فلم صدای جوان از کار راعی بود بنابراین خوشی و مسرت من نیز گردد. بر علاوه فلم مذکور به چند فلم دیگر چون غنچه های امید و جاوید من نیز نقش آفرینی نموده است. وی در مورد آخرین فلش گفت که آخرین فلم که تا هنوز تکمیل نگردیده مادر قهرمان نام دارد.

و قشنگها

حکمران



صحنه
انجمن
پروپاگاندا

از جنگ برمیگردد)) کارگردانسی
نموده است. این نمایشنامه که
دو شهر لاس آنجلس ایالت کالیفرنیا
نمایش داده شده، قرار
است در هیئت چهارشهر نزدیک
به نمایش گذاشته شود.
نمایشنامه متذکره به تعقیب -
نمایشنامه کمیدی دیگر ((پروپاگاندا
صیاد)) بنام ((صحنه جنگ
میسرود)) به نمایش گذاشته شده
بقیه در صفحه (۹۵)

((پروپاگاندا)) کارگردان -
برقی، بیشتر با قلمهای ((صحنه در
راه اژدها)) و ((صحنه در راه -
مدرسه)) توجه قابل ملاحظه
بی رانسیب به خویش جلب کرده
است. صحنه که این دو راه را به
خوبی در نوردیده است، محالاً
راه دشوار تری را در پیش گرفته
است. چنانکه می گویند، در این
اواخر ((پروپاگاندا))، نمایشنامه
کمیدی جالبی راز بر عنوان ((صحنه

عزیز آزاد

دکتر



از هیچ چیز یادمان نماندیم

راجکار:

بودم برای آزادی های زیاد داده
بودم. در جریان وظیفه به حیث
یک انسر پولیس بودم که باید تعه
کننده فیلم روم رو شدیم و او فرصت
باز برگ شدن در سینما را برایم
معیاً ساخت و احمیانا اگر یک انسر
پولیس نمی بودم امروز شاید هنرمند
سینما نمی بودم.
فیلم های راکه دوست دارم،
زیاد اندولی آنان را که با ایشان
این فیلم ها را تعه کرده ام، بهشته
دوست دارم و آن ها جزو تاریخ
خاطرات منند. من آدم خیلی
بقیه در صفحه (۸۸)

گوشه های نامکشف زنده کسی
راجکار:
راجکار میگوید:
((در زنده گی از هیچ چیز،
نادم نیستم حتی از آن لحظه -
هایی که برام درد آورده اند. از
شغل به حیث یک انسر پولیس
قبل از رو آوردنم به سینما، نه از
متأسف نیستم. حتی در آن سالها
هم با همه چیز تفاهم نشان
نمیدادم، به گونه مثال: از سو -
شیدن کمر بند یهن، که جز
پوشیدن پولیس در آن وقت بود
تفرت داشتم. اما چون در وظایفم
موفق بودم، آمی که یک انگلیسی

به ریاست تیاتر این اژدها را
به واقعت تبدیل سازم. اولین
نمایشنامه بی که در آن نقش
داشته ضربه سم نام داشت
که من در آن نقش دوم رابه بازی
گرفتم و خوشبختانه موفق بسرون
آمدم، این حرف ها را که خوانده
آمدم، گفته های بود از سنز
آزاد. در فم تلویزیونی
(وطن پاکمن) خوب درخشید.
بقیه در صفحه (۸۸)

از آنروزهای دور گذشته
وقتی شاگرد مدرسه بودم، پکنه
تغیجکا هم تیاتر بود، روزگاری
که تیاتر بر پایه بر قدرت ستوان
ایستاده بود. آنروزها لحظه
های حیاتم یاد بدن صحنه های
دل انگیز و شور آفرین تیاتر
تازه گی می گرفت. تا آنجا که
گاهگاهی خوشترن را در همان
صحنه ها بازمی یانتم از همین
جای بود که خواستم تا یا ثبت نام



کرم های امعای بخش از امراض بارزتی را در اطفال تشکیل میدهد که از نظر کثرت وقایع خود در رابطه به صحت اطفال اهمیت زیادی دارد. این کرم ها از نظر شکل و ساختمان بد و گروپ بزرگ تقسیم میشوند که شامل گروپ کرم های سدور و کرم های بدن می باشد. شماری از این کرم ها با چشم ها قابل دیدن و شمار دیگر با چشم به آسانی قابل دیدن نمی باشند و به همین علت است که بعضی والدین طفل متعاقب تطبیق دروا طبق هدایت داکتر دوباره نزد وی مراجعه کرده و از عدم افتادن کرم، شکی میباشند. از نگاه داشتن میزان بازم کرم ها بد و گروپ بزرگ تقسیم میشوند که در کرم های بدن، میزان همیشگی انسان بوده و در گروپ دیگر غیر انسان میزان دومی نیز شامل میباشد. وجود کرم ها در جهاز هضمی طفل امراض و علائم مختلف را بار می آورد که به طور عمده این امراض و علائم حسب دلیل میباشد:

۱- امراض و علائم ریه پی :

که به خاطر موجود بودن شوره

طپس مجلی با سپس میگوید

کرم های امعای اطفال

کرم در شش طفل مصاب پیدا میشود که این امراض و علائم شباهت زیاد به استسا و گاهی سینه و غسل دارد.

۲- امراض و علائم هضمی :

کرم هاییکه در جهاز هضمی طفل قرار می گیرند، نظریه نوعشان از خون و مواد غذای طفل مصاب استفاده نموده و طفل را به سوز و هاضمه، کم خونی و ضربه مبتلا میسازند. نوع کرم استسا که واقعات آن در بین اطفال و گاه هلان در کشور ما عریضت دارد، میتوانند با تجمعشان در داخل امعاء یک کتله را تشکیل

کرم در شش طفل مصاب پیدا میشود که این امراض و علائم شباهت زیاد به استسا و گاهی سینه و غسل دارد.

۳- امراض و علائم عمومی :

مشتمل بر کم شدن وزن، کسب

خونی، اتساع بطن، اندک با ازدغن، استقراغ، سوز هاضمه، عوارض الرزی، استسا، عوارض تسمی مانند: اختلاجات، بی عوشی، پایین آمدن فشار خون و کوما که از باعث تاثيرات TOXIC یا تسمی کرم پیدا میشود.

زباد ترس مصابین به کسرم های امعای را اطفال کمتراز پنج سال تشکیل میدهد. بیشتر والدین اطفال در کشور ما با وجودیکه طفل شان گاهی با مواد غایطه کرم خارج می نمایند در صورتیکه هوا کرم باشد جهت تدای طفل شان نزد داکتر مراجعه نکرده و به این عقیده

هستند که اگر دواي کرم داده شود، نزد طفل عواقب ناگوار را بار می آورد و یا گروهي نکر میکنند که دواي کرم باعث زردی میشود، در حالیکه همه این عقاید غلط بوده و باید والدین جهت تدای طفل شان نزد داکتر مراجعه کرده و طبیعی هدایت وی عمل نمایند.

برای این که اطفال شما به بیماری های یاد شده، دچار نشوند باید نکات ذیل را مدنظر داشت:

۱- سال سه یا چهار بار طفل از نگاه داشتن کرم توسط داکتر معالج معاینه شده و تدای

- ۱- حفظ الصحه نسردی طفل و تمایل به دقت مرامات شود، خصوصاً ناخن های طفل و اعضا ی نامیل گرفته شود، بعد از هر بار تشناب رفتن دست هارا به درستی با آب صابون شسته و از کشت و گذار طفل با پای لنج جلوگیری شود.
- ۲- از دادن غذا و ترکاری های منتن به اطفال جلوگیری شده و تمام سبزی های تازه ای که در یک نامیل استفاده میشود، باید پیش از پیش در محلول پوتاسیم پر منگنات شسته شود.
- ۳- از خوردن گوشت نیم خام گوساله و گاو جلوگیری بعمل آید.
- ۴- سوختاندن و یادفن کردن مواد فضله در خانه ها، محلات و قریه ها.
- ۵- مراقبت و کنترل مسخ ها و حیوانات ذبح شده از نظر صحت.
- ۶- مراقبت و تدای حیوانات اهلی حیوانات خانه گی از قبیل سگ و بیشک همواره از طسرب بظاران.

کاری برای آموزش رشته هنری به دیگران داری ؟

پانزده شاگرد دارم کساز آنشمار زهر و حمید درم نوازان خوبی هستند اما از کار آموزشی با آنان نسبت اندک بودن وسایل و محدود بودن امکانات راضی نیستم.

سپس شاگردان تان را نامبراد بخوانم.

بخاطر دو عامل شته شد بلی، فرهاد جان! تا جاییکه در یاخته ام حین اجرای کارها است بروی ستهز حتی در جدی ترین پارچه هانویی از آرامشی که هر کس میتواند تعبیر مریود، عوش را از آن دریابد در تو متباز است میخواهم بنویسم نهایت بی تکلف و معمولی اما عالی مینوازی.

کویی که سرود، کار عادی باشی. کسانی میکنند بی تفاوتی است و کسانی میگویند واقعا نواختن درم برای عادی شده بدیده ایته در مریود رستگار نیز یاخته ایم.

من با دو میان استم، واقعا درم نوازی برایم بسیار عادی شد، این مربوط میشود به سابقه کام، و فکر میکنم جواب مشابه را از فرید جان نیز در این مورد بگیری.

قبلاً در مورد سیستم ثبت هست تره یا کارتنهای نوازنده در رند آله و ثبت و مکن آن محبت کردی. آیا این همان یوه، یون شده، فانا کرام نسبت که در ادای آهنگها هم بکار میرود.

این تقریباً همان فاناگرام است با این تفاوت که در سیستم فاناگرام موسس با آواز یا آواز با موسیقی ملن میشود و در کارتن مثلاً بخشی کار کتار با درم و سنتی سایزر و پیانو و... با هم مکن شده بیت پارچه واقعاً را تشکیل میدهند.

فرهاد جان! در مورد این سنیه (فاناگرام) چه نظری داری؟ برای هنرمندان ما معود است؟

در صورتیکه همه مانند وحید امید از این بخش که سیستم معاصر در موسیقی است کار بکورتند آثار مقبول میلود یک به یک خواهد آمد.

تو احساس برای خواندن داری؟

بلی احساس دارم اما استعدادش در من کمتر است به همین ملحوظ آهنگها هم را به نس نمیشنوایم.

باز نس میخواهم به یک بخش دیگر مسلکی و تکنیکی کارت تماس بگیرم. ظهور درم برقی کمشهور به جای برقی است و تو از اولینها در نواختن آن در کشور ما بودی آیا کارهایت را در گروپ هنری ساده ساخته یا مشکل؟

میخواهم از لحاظ ساختار ادب و کاربرد الکترونیکی آن حساب کنید.

درم برقی تنی ترین ادکت هارا، ارد و آنچه مربوط به ساد بودن و مشکل بودن میشود اینست که ظهور درم برقی کار را از لحاظ تکنیکی ساده ساخته اما از لحاظ ذوقی درم نواز را به حساسیت ویژه ترا میخواند و اگر در ایسن زمینه تفسیر تمام شاید تنها با ب ذوق خواندن افراد مسلکی باشد بناً از تفسیر میگذریم.

رشد کنونی موسیقی جازه - استرادی یا پاپ را در کشور چطور دیده ای؟

این را از تکانه هنده طلب گروپ هنری کل رخ میخواهم جواب بگیرم.

من از شمار کسانی هستم که میخواهم مردم را به سطح هنر باید کشاننده هنر را به سطح مردم و از کارهای بکر که در این زمینه انجام میشود طابع جا ننداری می کنم و همکاری من در سطح را در این قاطعیت دلسوزانه سخت شایان تمجید و سپاس میپردازم.

در درمجام مهرسم: فرهاد فیض! تا چه وقت مینوازی؟

تا وقتیکه زنده هستم و توان دارم.

صد بقیه نظر

بعده از سنحه (۵۴)

باشم. قبل از همه میخواهم بدانم چند طفل دارید زنده گس شخص تان چگونه میگذرد؟ هشت سال قبل با جوان مورد نظرم ازدواج کردم از زنده گس شخص خود زیاد زیاد راضی استم سه طفل دارم اولی هفت ساله دومی پنجماله و سومی سه ساله است.

اوقات بیکاری تان را با کدام صورت ها سپری میکنید؟ باید بگویم که من همیشه عاشق زیبایی ما بوده و استم از این رو خوش دارم اوقات بیکاری را با خواندن شعر و مصفا مطالعه دیدن طبیعت بگذرانم به تر بگویم من عاشق خوبی ها و زیبایی

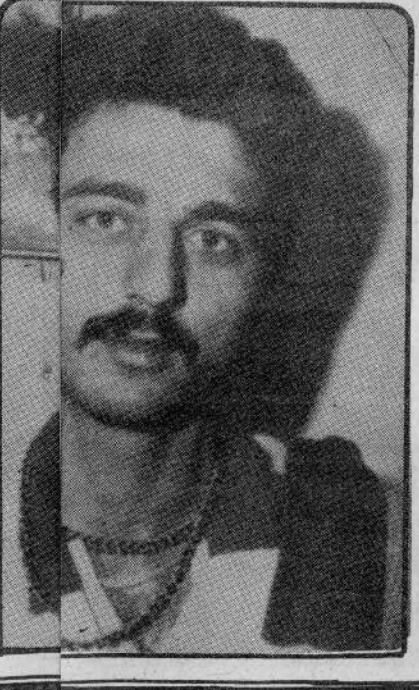


ها استم.

* کدام رنگ را دوست دارید؟ رنگ آبی و سوره بی را بسیار می پسندم ولی بیشتر به رنگ های طبیعی علاقه زیاد دارم.

* بزرگترین آرزوی کنونی تان چیست؟ بزرگترین آرزوم اینست که اولاد هام در شرایط آرام زندگی کنند و همچنان خود بتوانم به تحصیل بیشتر ادامه بدهم.

* آخرین پرسش به نظر شما آنچه برای یک نطق بخصوص تلویزیون زیاد ضروری است چیست؟ به نظرم یک نطق از همه اولتر باید چهره فوتونیک داشته باشند نه مقبول افسانوی باشد که در شهر مانند شریک انشود و لی باید یک چهره عادی داشته باشد اما آنچه مهم است اینست که باید نطق با کرم بیگانه نباشد.



اولین نوازنده درم

بعده از سنحه (۱۸)

ویژه بی است مثلاً در بلن پت ارکستر باید فعالیت کند و با آوری این مساله را حتی می پندارم که این نسبت به همه و این مهارتی را که دوستان دختر خواه برایم نسبت بدهند مدیون محیط هنری شهرک جوانان و سیمکاران هنری ام میدانم.

از کار هاییکه بیشتر در خور حسابت باشند چه صور یاد خواهر کرد؟

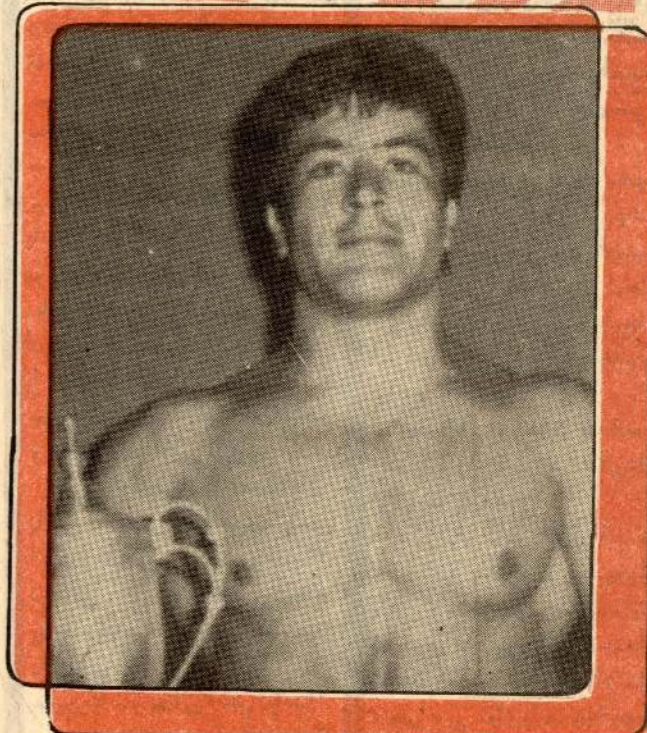
یکی اینکه اولین نوازنده درم برق در افغانستان هستم، در یکدهه دلها کارهای داشته ام و کارهایم را با مراد دریا داشته باشند.

وحید فاسره اسد بدیع و کن سن بیشتر هستند. یک پارچه تک نوازی درم ثبت نمودم کتس دارم از نغماتی که بختها می بایچند بین آله کار کرده ام. پارچه وحید امید را در فستوال جهانی گل میخک در ۱۹۸۶ کار کردم.

پرخاسره ترینس؟

همون کارم در فستوال گل میخک که حتی باعث شگفتی هنرمندان جهان بود و حتی رهبر ارکستر آلمان غرب بمشکل پذیرفت که در افغانستان گروپ های استرادی نیز میتوانند وجود داشته باشند.

فوتبال



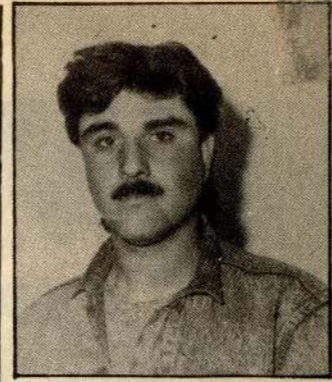
کاتگفو دفاع در برابر تعرض

عبدالعزیز محبوبی انیسر بخارند وی از جمله ورزشکاران جوان و با استعداد است. ابتدا تمرینات کاتگفو را تحت نظر استاد محراب یوزیدی و خود جارسال پیش آغاز نموده و موفق شده است تا خط (بیت) ورزشی و سه تقدیر نامه از طرف آمیت کلب به دست بیاورد.

وی در صحبت خود چنین گفت: (این ورزش رزمی در پیسن اکثریت جوانان کشورمان نمود پیدا کرده است. اکنون خودم شماري از جوانان علاقه مند را با حرکات ابتدای و اساسی تمرین میدهم) او میافزاید:

(این ورزش کاتگفو برای تندرستی وجود، دفاع از تعرض غیرانسانی به کار میرود. ورزشکاران این رشته از کشیدن سنگت، خوردن مشروبات الکولی و استعمال مواد مخدر و برهیزید اژد...

اطلاعات ورزشی



زنبور خای عمل علیه فوتبال

زنبوره ای عمل جریان سا - بقات فوتبال تیمهای آمریکای مرکزی را مختل نمود. تعداد بیشماری از زنبورهای عمل داخل استادیوم گردیده به گزیدن تماشاچیان آغاز نمودند. زنبورها در اتاق ای لباس پوشی وارد شده و اشتراک کننده مسابقات را ناراحت نمودند. مضامین محل ابراز نمودند که همچو حوادث باره اشتراک گردیده است.

هانی روی سبزه:

تورنمنت بین المللی هانسی روی سبزه در دهان محبوبیت فراوان کسب نمود و امتیازاً مسابقات نوبتی آن در سه اشتراک کرده و مسابقات جالبی اجرا نماییم.

قهرمان جهانی شمرده شد که در نتیجه (۲) مقابل (۱) برتیم اتحاد شوروی غالب گردید تیم اتحاد شوروی نیز ۳ مقابل صفر برتیم چکسلواکیا برنده گردید.

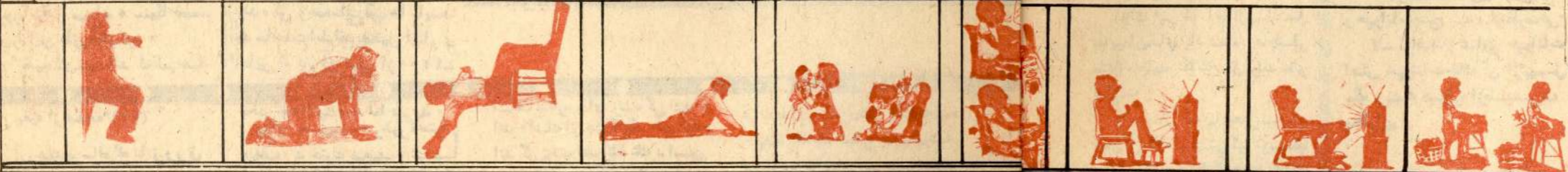
کی کشر میکند:

سابقه ریسان کشی در بسیاری کشورها عمومیت دارد، اما در جاپان این گونه سیورت بسیار جدیست، و مسابقات ریسان کشی تا سطح کشور برگزار میگردد و در این نوع مسابقات، تیم ۵۰۰۰ تنه از آن جمله تیمهای زنان اشتراک مینمایند. اخیراً مسابقات سراسری در جاپان برگزار گردید که درین تورنمنت، ۴۵ تیم زنان و در هر تیم ۸ ورزشکار اشتراک فعال نمود.



برنده مسابقات کاتگفو

ایتیلا - اسپ سوار برجسته هنگری برنده مسابقات پنجگانه در شهر مسکو انتخاب گردید. او در مسابقه نشان زنی ۲۰۹۱ نمره و در مسابقه اسپ رانی ۱۰۰ نمره به دست آورد در مقام دوم تیم اتحاد شوروی و سومی تیم هنگری جای اول را کسب نمود.



اندام خوب و مناسب

تمرینات برای ستون فقرات

امروزه اکثران به این عقیده اند که تقریباً نود و هشت درصد مردم در طول عمر خود با یک یا چند برای یک بار به داکتر مراجعه نمایند. چون بیشتر از ناحیه ستون فقرات و بعضی نواحی دیگر بدن که ریزانه برای ساعتها متحرک بوده و مصروف کار است، به ویژه در هنگام موتوراندن، رسانی، نشستن برای ساعات متوالی عقب میزگار و غیره. پس چرخ خوب است پیش از این که در نواحی پاینده احساس درد نماید، ساعاتی را که فارغ بوده و در منزل به سر میبرید، تمرینات زیر را که خیلی سودمند است، عملی نمایید:

۱- اگر مجبورید مدت درازی به حالت ایستاده بالای میزواتو کنید، پس به تراست زنیایستان چوکی خوردی را که پایه های کوتاه داشته باشد، قرار داده در انتهای اتوکاری یک پا و بعد پای دیگر را به نوبت بالای آن قرار دهید. خواهید دید که هم ولت انجام میزد بود و هم احساس آرامش خواهید کرد در میان پشتتان فشار زیادی را متقبل خواهید شد.

۲- هنگامیکه نشسته و تلویزیون ببینید زنیایتان نیز مطابق شکل جوی خوردی را قرار دهید حتماً احساس راحتی میکنید زیرا اگر در چوکی مورنته و یا ایستادن با زمین تماس داشته باشد خسته می شود و به شما رو آورده و ستون فقراتتان فشار زیادی را متحمل خواهد شد.

۳- هنگام خواب به تراست بالای دوشکی استراحت نمایید که تقریباً با بالستران هم سطح باشد و اگر چنین نیست پس بهتر است هنگام خواب، زیر زنیایتان تراش شکل بالشت نرمی را قرار دهید خوابتان آرام خواهد بود.

۴- برای این که هنگام موتورانی، به ویژه ساعات متوالی

زیبایی اندام از جمله ورزشهای ثقیل ولی خیلی دلچسپ و مورد علاقه جوانان میباشد که زیاد تر در کشورهای اروپایی، مروج است و اخیراً در کشورهای آسیایی نیز رشد و انکشاف نموده است، زیرا این ورزش در کنار این که صحت و سلامتی انسان را تأمین میکند اندام را فوق العاده زیبا و متناسب میسازد و حتی بعضی از قهرمانان جهانی این رشته نظر به داشتن اندام خیلی زیبا و قوی از جمله بهترین و مشهورترین هنرمندان سینما گردیده اند. در صورت پیشینه، تاریخ این ورزش باید گفت که زیبایی اندام در حدود ۱۲۶۰ سال قدمت تاریخی داشته و مؤسسان (جوویدر) و (باب هافمن) آمریکایی میباشند. البته در کشورهای آسیایی نیز سابقه زیاد داشته است و اکنون هم جوانان ورزشکار ما با علاقه مندی و زور افزون به این ورزش روی آورده اند که از جمله میتوان از (نعیم ابراهیم زاده) نام برد.

او میگوید:

از سال ۱۲۶۰ نظر به علاقه مندی که به رشته زیبایی اندام داشته، به این ورزش روی آورده ام مدت هشت سال است که در این تیم مشغول تمرین استم بقیه در صفحه (۸۲)

قرار دهید. خواهید دید که هم کارتان به سهولت انجام میزد بود و هم احساس آرامش خواهید کرد در میان پشتتان فشار زیادی را متقبل خواهید شد.

۲- هنگامیکه نشسته و تلویزیون ببینید زنیایتان نیز مطابق شکل جوی خوردی را قرار دهید حتماً احساس راحتی میکنید زیرا اگر در چوکی مورنته و یا ایستادن با زمین تماس داشته باشد خسته می شود و به شما رو آورده و ستون فقراتتان فشار زیادی را متحمل خواهد شد.

۳- هنگام خواب به تراست بالای دوشکی استراحت نمایید که تقریباً با بالستران هم سطح باشد و اگر چنین نیست پس بهتر است هنگام خواب، زیر زنیایتان تراش شکل بالشت نرمی را قرار دهید خوابتان آرام خواهد بود.

۴- برای این که هنگام موتورانی، به ویژه ساعات متوالی

لی راحت باشید، بالسر کونکس را پشت کمر خود قرار دهید زیرا غالباً سیت موترها ناراحت کننده میباشند.

حال توجه نمایید به این تمرینات که همه روزه باید اجرا شود:

۱- مشاغل ریزانه به هیچ وجه بدون خسته می نیست و بدون شک اندکی ایجاد ناراحتی میکند پس به تراست برای رفع آن تمرینات ذیل را عملی نمایید:

۱- اگر در خانه استید، میتوانید روی نوزناتاق دراز کشیده باهای خود را بالای چوکی قرار دهید کوشش کنید بدن تان به حالت کاملاً آزاد باشد این تمرین را همه روزه برای ۱۵ دقیقه انجام دهید.

۲- به روی شکم دراز بکشید، باید با پاود شدها پیوسته روی زمین چسبیده باشد آهسته آهسته از زمین بلند نمایید ۱۰ این تمرین

۳- به پشت دراز بکشید، زنیایتان به هم چسبیده باشد پاها را به دست گرفته به طرف سینه نزدیک سازید، از زجه باید به پاها چسبیده باشد، این تمرین را روزانه ۱۰ تا ۱۵ بار میتوانید تکرار کنید.

۴- قصبه قبلاً نیز گفتیم تمرینات متذکره خیلی ساده بود و ضرورت

به وقت زیاد ندارد صرف ۱۵ دقیقه از طرف صبح و ۱۵ دقیقه از طرف شب این تمرینات را انجام دهید، نتایج آن فوق العاده شریخ خواهد بود، زیرا خواهی دید که اعصابتان آرام و گسارهای تان به سرعت پیش میروند و ضمناً نیازی به داکتر نخواهید داشت چه اجرای این تمرینات مسکن خوب است برای درد نواحی که پیشتر یاد شد. در هلسوی این تمرینات، سپورت های مانند بایسکل رانی، تینر، آبساز و سایر سپورتهایی که طسرف علاقه تان است، نیز فراموش نشود.



مفت روزی را که در لپ لند (سرزمین لپ ها) فنلندگد - شتاند و پس آن که به تسرهج در باره آن آگاهی حاصل کردم این چنین به نظر می رسد که به اندازه ماه ها دراز بود. قبل بر آن آنچه در باره لپ لند میدانستم این بود که لپ لند جایی سرد در ناحیه قطب شمالی است که در آن کوزن شمالی را پرور می دهند به همین علت بود که سعی کردم تا در باره آن قسمت اروپای قطبی که یک سوم قلمرو فنلند را احتوا میکند بیشتر آگاهی حاصل کنم.

باشنده گان قدیمی:

هنگامیکه خطوط هوایی فنلند ما را به سوی شمال به ایوالو در فاصله ۱۲۰۰ کیلو متری هلنکی و آخرین توقفگاه در شمال آن کشور انتقال میداد، سنیکا قصه اثر را این طور آغاز کرد:

"هیچکس نمیداند که لپ لند"

چیزی وقت و از کجا به ستاندان او آمده اند.

باستان شناسان با آثاری که از پایان دوره یخبندان به دست آورده اند، ثابت کرده اند که سواحل بحر منجمد شمالی از (۸۰۰۰) هزار سال پیش از میلاد مسکون بوده اند و این امر به برکت کشف متروم که حیات را به زمین های یخبندان آورد، صورت گرفته است.

امروز در تمام نواحی شمالی چار قاره بیشتر از پنجاه هزار لپ باقی نمانده اند بیشتر من تعداد ازین پنجاه هزار لپ در ناروی زنده گی میکنند در - حالیکه تعداد کمتران در - سویدن و فنلند و اتحاد شوروی مسکون شده اند.

جهیل ایناری

به خاطر آشنایی بیشتر با زنده گی و عینات لپ ها باید به ساحات اطراف جهیل ایناری جایی که در آن نیمی از ۴۵۰۰ -

درس زمین

کوزن شمالی شیطانی

نفر لپ فنلندی زنده گی می کنند سفر کرد.

آنها، خود را "سامی" می نامند و بالهجه بی بهمین نام گسپ میزنند. در جهیل ایناری آب های دریا ها و نهر های متعدد فرو موریزد. این جهیل دارای تقریباً سه هزار جزیره است. کوچک میباشند و تاجایی که من فهمیدم، این جزایر برای لپ ها جایی مقدس بوده میباشند. آنها حتی امروز نیز برخی از - مراسم و شعایر دوران پیش از مسیحیت شان را رعایت میکنند در حالیکه سه قرن قبل مسیحیت را پذیرفته اند. یکی از جزایر این جهیل به داخستن قدیمی ترین عمارت فنلند می باشد. این عمارت یک کلهسای چوبی از قرن هجدهم است.

ایناری امروز فقط یک جاده دارد که در اطراف آن خانه های چوبی قد برافراشته اند. نفوس ایناری که معمولاً پرورشی دامداری

کوزن شمالی اند در فارم های خود در اطراف ایناری - زنده گی میکنند.

امروز در لپ لند در حدود هفت هزار پرور زنده گان کوزن شمالی وجود دارد. ازین شمار یک هزار خانوار به نام "ازرنک" پرورشی کوزن شمالی زنده گسی میکنند و یک هزار و پانصد خانوار دیگر بخش عمیم عایدات خود را از این مدرت به دست می آورند. سه عدد و پنجاه هزار کوزن شمالی این ناحیه به صورت ربه ها در جنگلهای زنده گسی میکنند. در زمستان این ربه ها گرد آورده میباشند.

گرد آوری ربه ها

اینطور پدر ما را به تاشای یکی از گرد آوری غایب و محضه می که نباید از دست می رفت. گرد آوری چندین هفته دوام میکند. نخست ربه ها توسط طیاره ها در میان میباشند. سپس به کمک سگ دو (وسیله بی که

روزی برف حراست میکند) گرد آوری میشوند. یثانه نشانه دوران گذشته عناب ها بیست کیلومتر براب گرفتار کردن این حیوان به کار می رود.

دوازده نفر از شیبانان در مرکز حصار روی برف نشسته قهوه می نوشیدند و سگرت دود میکردند در همان موقع یکی از آنها بلند شد و عناب را به ساح یکی از کوزن ها انداخت و او باید کوزن را به زمین بخواباند و سپس پای او را بسته کند اما چون حیوان بسیار قور بود شیبان دیگری او را رفت گرد.

کار پرورشی دهنده گان کوزن درین جا پایان نمیباشد. آنان باید مراقب حیوانات به ویژه در فصل زمستان باشند. شاخ های حیوانات نباید بیگسیدند و غیر آن حیوان را خواهد کشت. چون کوزن ها صرفاً از طریق خزانه ها و کلسنگ ها تغذیه میشوند. پس بقیه در صفحه (۸۷)

بقیه از صفحه (۵۷)

زن هفده ساله که با زورق شکسته در لجن جادوی پیک گرداب قرار گرفته، دندان به دندان میساید و شدت درد - تنهایی و زایش را تحمل میکند، افزون ازیک ساعت درد میکشد و کوچولوی نوزاد به امید زاری - زستن به دنیای پر لجن - مادرش با میگذارد. و ما در مادر که مقدس است - نوزاد بی گناه خود را که محصول شیهای گناه آلودش میباشد، با نیروی نفرت، در غار یک چون قلب خودش سپاه و تارک و آلوده - است، پرت میکند. هنوز کودک شادمان از زستن است و ناآگاه از سرنوشته تراشیدیش، رگه پیوند مادر با کودک که از تانش آغاز شده باشد از هم میگسلد. بیهوده که بالاتر از توان انسان گروه خورده، پیوند مادری و فرزندگی که باید با حرمت و نوازش و دست های لطیف زنده گسی

بخش جدا میشد، اما در درده نوزاد جنسیت در خور احترام و لطف، دخترک ضعیف و نسا دیده حیات در اولین لحظه که به دنیای سرگردان ما چشم میگشاید، خود را فرقی در فضله نضله می که صحنه تراز آفرینش مادر سنگینش. او را میباید پدید میبندد. حیمده با بر تاساب کردن کودکش به غاری، نمیداند که نوزادش بر است یا دختر، وظیفه اش را خاتمه یافته بداند و با رضایت خاطر راه اشاق را پیش میبرد.

کوبی هیچ خبری نیست حادثه رخ نداده، همه چیز نورمال است، دیوارها ساکت نمیخندند در هایل میگویند، و چوکات ها دلنگ نیستند.

همه فرار میخوانند فرار از دیدن و خندیدن. اینبار سکوت وجدان پدید آمد. حیمده تازه نه ماه رخ انتظار رسوایی را نقطه پایان بخشیده، او هم میگوید اما در فانه دردمندش دیگر اشکی پدیدار نیست.

اشکها ستاره های زنده گی شده اند. اشک از چشمانیکه خون کرده اند گریخته اند و تک تک دامن خدا را به نضر گرفته اند. آخر آن جا در میان کثافات انسانی افشیده و کثیف، کودک دارد - میبرد برای او در شکم قاتلش درس برگ داده اند؟

ماه گل، هرگز در خترین هر دوره جن قتل شوهرش مشب میله های زندان افتاده اند. متوجه ضعف و پیری آسمان حیمده خاموش شده، چنانکه میخواهد گسکت کند، صدای ضعیف صدای نهر به گوشش میرسد، میبرد صدا چیست دست خیمه قاتل شانه اش را باز بوی قاتلان میفشارد:

(به کس چیزی نگویی که ...)

ماه گل که خود ساخته از - زنده گی را در آورده، که خود مرده، همسرش را به غاری مدفون کرده و به کس چیزی نگفته، این بار برای زنده گی یک زن است،

دانه های اشک چشم وحشت زده - حیمده تک تک ستاره هامشوند فرستاده های خدایی میشوند و از قاتل - از ماه گل - زندگی میخواهند و ماه گل به پاری - کریمه زنده گی همچون فرشته های نجات دخترک، به تگلهای میروند.

تخم زنده گی بی باشه است که در هر خلایک و هر مکانی پاری روئیدن ریزش در دارد و این بار از میان کثیف ترین زمین قامت زنده گی بلند میشوند. در گودال متعفن فضله ها، در کجای به انداز حجم قلب یک انسان یک مادر به چشم میخورد.

سپاهی داخل غار - تعفن و فرقه بودن کودک به زنده گیش خاتمه نداده و زنده گی نوزاد، از آن خندق که پاکیزه تر از ضمیر روسی قاتلان است، آغاز میشود، قلب قاتل ماه گل، این بار قلب یک زن و یک مادر است. این بار هیچ نیازی در هیچ جبری!

برای نابود کردن داستانیکه میتوا - نند زنده گی بخشدند، او را - نس لرزاند. کودک را با د شواری زیاد از سراج کثیف و تنگ بیرون میکشند و نوزاد را زنجیر آه چین پرتاب شدن به این گور انتخابی مادرش متحمل شده بود همین های نجات دخترک، به تگلهای بیرون آمدن نیز احساس کرد.

کودک زاده ایست از وحشت اولین نوازشش محکم شد. نشانه غرق شدن در کثافات چندین ساله محسوس بود، او در ستون مادرش پدید میبرد و اما یک ستور خدا زنده ماند، ششم اشک و فغان های صمیمش در دل - چو کین کثافتها رخنه کرد، او در میان فضله ها شکفت و پیشتر از دیگران افتادن را فرا گرفت و دستانت او را به زحمت نفس کشیدن دعوت کرد که زمانی یک مرد را - مردی را که شبها نوازش و روزها غذا و آب داده بود، به مرگ کشانده بودند.

زنده گی این بزرگترین مقدم

ترین سوال دوران ما با سرقت به همه قاتلان محسوس چون صدای وعد هوشدار توفان داده، زنان محسوس این موجود کوچک را به خاطر بزرگواری زنده گی پاک کردند و چندین دست، دست های دزد، دستهای قاتل دستهای معتاد دستهای - بهتیار او را شکستند.

رحیمده در نظر آنان سبولی بود از درنده ترین انسانهایی که دوران ما از آن طرف پیوار های نمیدانند و خود شناسی بازنده گی انسانی شب هستند او از شدت درد بی حال و بیگانه میشود، بزرگترین زندان سرور - شده زندانیان بزرگسال برای نجات دوزنده گی دست به کار میشود، کودک برای تعقیب به زایشگاه فرستاده میشود و فرد با اطمینان و ارسای ابتدایی و لازم دوباره تحویل زندان میگردد و حیمده تحت تدابیر و ارسای قرار میگیرد. نوزاد حق ندارد

فیر از هوای زندان نفس میکشد اما حق دارد در آفرینش کریمه کسیکه برای باردم تولدش داد بخشد و بگریه و حیمده حق ندارد دعوی مادر بودن را بکند اما حق دارد برای همه گذشته اش حسرت بخورد و بی تفاوت چند سال دیگر قید راضحیت مجرم اقدام به قتل، قبول نموده به گزارشگر مجله رسوخ معنوی خود را برای این اقدام باز گویند.

ارحالا آن چه را انتظار نداشت دید، رسوایی بدترین مجازاتش شده، و نیکه متعلم بود، دزدی را فرا گرفت، وقت دزدی را فرا گرفته روسی گری آمیخت. و بعد از آن آبتن را فرا گرفت و زندانی شدن را و مخفی کردن گناهانش کردن و حالا رسوایش را. این ها همه آمیزشهای از زندگی است که یکی را انتظار نداشته

واما همه را فرا گرفته، چشم ترس از این هارا ندارد. پاکش از پاک زنده گی کردن است، آینده این وارس گذشته اش است و این زارت، حیمده نیست زخمها - پست بو بیکر یک نسل دوران ما دافع ایست بر هر برگه سبزه و نخل حیاتشان.

آینده حیمده، زارت گذشته اش خواهد بود. او لکه خور - نیست بود امن یک نسل. خاکستر نوشته ایست بر تخته سپاه مکتب که گرد گرد شده زندان میخندد.

وگریمه، خدیجه تانهارا دخترک نجات یافته را، در زندان میبرد تا به طش فراوان زنده گی را دوست داشته باشد و به آن احترام کند. شاهد کودک به آینده اش که از شتاب زندان آغاز شده میخندد و شاید برای احتیال رعایی از این زندان بی مادر میگوید.

عشق و اندیشه

بقیه از صفحه (۴۰)

شعر این وسعت بی نهایت آدم را به مهمانی آزادی فرا میخواند و روان آدم را تسکین میدهد.

به گمان من هدف پرستار شاعر در رابطه با برداشته شدن شخصی و تجریش من از شعر است. نه تحلیلی شعرا از دیدگاه های ادبی و هنری و نه هم شمارش از من تعریف شعرا خواهد استماید. چرا که خودتان بسیاریه جانرا از تعریف ناتمام خواندید. سخنی که میتوان انرا - به راحتی قبول کرد. به پندار من نیز نمیشود که شعرا تعریفی کامل بخشید.

اگر پیرامون اشعار خود به مثابه یک خواننده (نه شاعر) خودتان را در میسر فرانه نمایند عمدتاً به چی نکاتی اشاره خواهید کرد؟ فکر میکنم که خیلی و خیلی ها دشوار است که انسان بتواند بیطرفانه و بیطرفانه در مورد شعرشای خویش به قضاوت بنشیند.

این که من اشتباه میکنم یا نمیکم، موضوع دیگری است. به گمان من این به مراتب بهتر از آن است که کسی برایم حکم کند که بگو فلان چیز خوب است و فلان چیز بد. در آن صورت من در شعرم وجود ندارم کسی دیگر است که با اندیشه حایش آن جازنده کسی میکند. در آن صورت من نسبت به خود و نسبت به اندیشه ها و عواطف خود صداقت و صمیمیت ندارم.

به نظر من صداقت شاعر نخست باید نسبت به خودش باشد و ورته هرگز هرگز نمیتواند به چیزهای دیگر صادق باشد.

شاید با من هم عقیده باشد که گاهی در میان شعر بعضی از شما - عمران و شخصیت آنان و پندرتگاه و حرف و هزلناکی وجود ندارد. آنها در شعر هایشان شجاع و صمیمی و انسان دوست و راستکار و مبارزند اما در شخصیت شان از این چیزها خبری نیست. یعنی این که آنها نسبت به خود و اندیشه ها و دریافت ها و تجربه های خود صادق نیستند.

در حالیکه شعر بعضی از زنده کی شاعر است و حتی میشود گفت که شعر زندگی شاعر است نغمه گام هاست که شاعر در جا ده پرخم و پیچ زنده کی از خود به جا میگذارد و آدم از روی آن نغمه ها میتواند در پایه که شاعر با اطمینان گام برداشته یا با تردید و هراس او با متانت این دوره راه را میگرداند و یا این که شتاب آلوده و بی هدف.

شعر لطیف و صمیمی از شخصیت و آگاهی های شاعر است.

شعر با تجربه پیوند عمیق دارد و من میدانم چی گونه میتوان کسی را که نسبت به تجربه های خویش خیانت میکند شاعر گفت. به من چی ربطی دارد که فلان شاعر گفته: گل سرخ زیباست، خا - صتا. برای من که گل سفید زیباست، سما رنگ سوا را دوست دارید و فکر میکنید که از بهترین رنگ هاست. اگر تنها به ظاهر آن کمولا - نای بزرگ گفته است: "بهترین رنگها سرخی بود در شعرتان بگوئید که من رنگ سرخ را دوست دارم و نسبت به احسان خود دروغ بگوئید این دیگر شعر نیست در دینگو نیست.

شعر من نیز بخشی از زنده کی من است و زنده کی من ان نیلوفر نبود است که زنده گهش از تالاب های رنج آب میخورد.

من در شعرهایم خودم را - در میابم و گذشته خودم را و آن کسی را در میابم که در من بیدار میشود و فریاد میزند و خشم میکند مهربان. بشود و درخت استقامت روان مرا در برابر خشکسال حوادث آبیاری.

منحوت خواننده. دایمی اشعار چاپ شده و چاپ نشده. شما موهوسم و تقریباً در تمام سرودهای شما واژه " (نور) " می درخشند... چرا؟ و با ان میخواهید شعرتان حامل چی پیامی باشد؟ اگرچه شلوه سردادن از زنده کی خوشم نمی آید. اما بسرا ی ارایه پاسخ پرستار شما ناچارم بگویم که من در بار دیوار فقر هاند و پریشانی و حادثه های ناگوار که مثل گزدمی بر روان آدم نهش میزند و بزرگ شده ام و هنوز هم سایه نوم آنها بر سرمین است و در حقیقت زنده گم معجون مرکبی از آن ها بوده است. حالا شما بگو بید کس که در چنین موقعیتی لب به سخن میکشاید. چی گونه میتواند از نور ننویسد کلدان کلی را در اتای تاریکی بگذارد. پس از چندی میبینید که چی گونه شاخه های خود را به سوی پنجره یا کدام روزنه دیگرها شغافه میکشد. یک نبات چنین میکند. آخر من از تاریکخانه های غم و بیچاره کی خود چی گونه به سوی روزنه فریاد نکشم. نبات از آن به سوی نور عدن العمل نشان میدهد که به آن نیاز مند است و این موضوع را در علم به نام "فوتو تروپیزم" یاد میکنند. انسان در تاریکی نیز محتاج نور است و این را میتوان به تعبیری "نوع غسی" "فوتو تروپیزم روانی" گفت. اما یک چیز را باید برای شما روشن کنم. که واژه "نور" در شعرهایم نباید ندزنا. به مفهوم مجرد آن به کار گرفته شده باشد. من از آن بیشتر به مفهوم مشخص کار کرده ام و این همه نور و نورهای مشخص اند. گاهی نور عشق است که در سینه ام درخندیده است. گاهی جلوه امید است که مرا از ناامیدی باز داشته است. گاهی تجلی خداوند است. گاهی نقطه پایان اندوه... گاهی آن صیحه است که باید در آن سوی تپه ها وجود داشته باشد. گاهی یک اندیشه و یک ارمان است یک گاهی یک انسان مشخص.

وقتی که شعر جاری میشود واژه ها با باری از عافیه و احساس در خدمت بیگانان انشیا قرار میگیرند. اما با در رخ که همیشه این جور نیست. چرا گاهی عده بی پیش از این که با چیزی آشنا شوند. آنها احساس و لمس کنند و تجربه میکنند. با واژه هایی. در دفتر شعر شاعران بر میخورند و بعد بدون آن که از عرنیت شان ممنوی آن واژه ها آگاه باشند آن را در شعر خود به کار میگیرند.

مثلاً شاعری در شعر خویش از "افاقی" کب زده است. بعد کسی بدون آن که بداند افاقی چی گونه درختیست و در محیط ما به کدام نوع درخت "افاقی" میگویند. آن را در شعر خود به کار میبرد و یا بدون آن که بداند "بونه" را به کدام نوع نبات میگویم. محض همین که در شعر دیگران یا پونه و زنبق بر نورد. است. بنابراین او هم باید از پونه و زنبق بگوید. از گل ابریشم بگوید. بر آن که بداند چی گونه گلپوست. از چکاوک بگوید. بی آن که چکاوک را دید باشد. برای آن که فلان شاعر نامدار معاصر از چکاوک نوشته است. امروز شما از چکاوک است که به سر و روی انسان پرواز می کند. از تمام این گفته ها میخواهم این نتیجه را بدست بدهم که من - نباته برای سرودن شعر واژه های از پیش تهیه شده و منبر کرده شده و کویا تازه نفس ندارم که آنها را بی یکی جور مرس تیم فوتیان در جریان مسابقه وارد میدان سازم. من شعر خود را می نوشم و در صورت بیان محتویست که لثه ما را مسخر میسازد. از این رو میتوانم بگویم که واژه "نور" برای من نه از سر سرور است و نه از روی مود زمانه. سرور محتوی - شعر ما را ناگزیر از کار بردن آن ساخته است.

بسی که اعلا. شرح آن به نسیم در دست نمی آید. ولی بنا بر

رایه خاص بسیارند و آن ها را چون جبهه های ناک اوت کنند در رینت مناقشه های کار نیرند و از سون دیگر کویا اندازه تبحر خود را به رخ دیگران بکشند .

من به هیچ وجه قصد ندارم بگویم علا در من کتاب گمراه کنند باعث خندم چنین چیزی نیست این که خوانندگان بند گاهی در جریان جستجو شا کار به گمراهی میزند . هر بوط نحوه برورد او میشود . علا در من را باید خواند و باید به تکرار خواند . اما با مایه شایسی از آنای هورنه ساید سابعه آن هر ایجاد خویش رایه نتایج غیر از آن برساند نه نویسنده خواسته است تا آن ها رایه دست بدهند .
* دوست نهایت کرامت ! ممکن است تصف نموده و در اخیر برای پایان دادن به این حرف های واقعا سودمند و تجربی خود . مطالب نام گفته یی را که زمینه آن در پرسش های من نواخته باشد بگویند و سرا از نوشتن یت

(علامه غنچه کن را در بهره این میخوانم . با خنده میگویند :
(به لحاظ خدا ، جملات اخیرم را ، حجت مؤخره بپذیرید خدا حافظ)

برخی نظرات عجیب و غریب که این جا و آن جا گاهگاهی از کسانی شنیده میشود ، ناگزیر از پرسر آن میباشد .
• صرف خطوط عام و کلی بر سوسه سرایش
• یت شمیرتان را از نخستین لحظه های مبداء ، تا نوشتن آن روی کاغذ با قبول دستاوری های بیان تا آن جا که ممکن باشد ، برای خوانندگان لطف کرده بگویند ؟

در باره این که یت شعر ، چنی کونه در مخیلمو روان شاعر مشیمه مینید ، پرورر متیابد و سپس چنی کونه بیان مسود باید هنوز هم منتظر کشفی روانشناسی تجربی بود ، را که این مسا له ، مسا له ساده یسی نیست . مسا له بغرنج و پیچیده ایست اما آن چه که من میخواهم بگویم ، متکی بر دست های خودم است تا اندیشه های کتابی ، گمان میکنم ایجاد یت پارچه شعر از دو مرحله میگردد ، مرحله اول ، جستجوی یابی شعر در روان شاعر یا مرحله یی که شاعر بدین آنکه خود تصمیم داده باشد ، نیرویی در مخیله و روان او آرام آرام به وجود می آید ، فوت میگذرد ، منتج مییابد و مایه های اولین شعر را پدید می آورد . مرحله دوم مرحله بیست که شعر ، راهترا به پیرون باز میشود یعنی شاعر نیازی برای گفتن در خود احسان میکند آن گاه او فلم بر میدارد و شعر ترا روی کاغذ میریزد .

* برای جوانانی که علاقمند به سر و رفتن هستند و مریه به سن - فرار دادی یا این جملات را می بر میخورند : اسما رگد سنگان را - مسالعه کن ، صلاح در س رابحوا ن - آثار شاعران معا سرا مرور کن

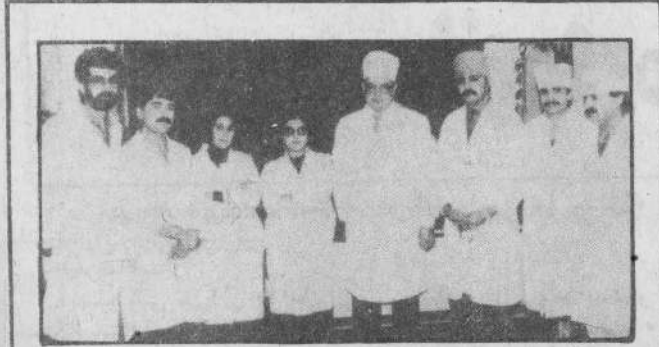
افزون بر این رهنمود شما چنی چیزی پیشنهاد مینمایید ؟
ملت حوسی را مخر سالتیاید ، ولی من میخواهم در رایبند با مسا له یز مایه بسکوم . نخست اینکه این منب باید بر یت - زمینه غنی اسوار باشد ، هم اوقات تلا سید و ادبیات معا سحر و نقد مای ادبی (مانند طلا در س) برای هر شاعر و نویسنده ، هر روز است ولی ناملا کافی نیست . او باید کم از کم بر اساس علوم آستایی داشته باشد . این مسا له او را از بضر های علم و اندیشه یی بر کار میسازد . و مرز مای جهان نگرینی او را هنوز هم گسترده کی میکنند .

بد بختانه عده یی ، مینکه قریحه شان گل کرد ، شعری یادا - ستانی نوشتند ، دیگر خود را از برداختن به کوچکترین مسا یل علمی به ویژه علوم طبیعی بر کار میسازند و این خود اشتباه و بزرگیست .

دوم در رایبند با کتاب رزین " طلا در س " میخواهم چیزی بگویم البته نه در رایبند با مونیبه ای - بی و علمی این کتاب ، را که ایسن بساعت در من نیست بل میخواهم در رایبند با مسالعه این کتاب و نحوه برداشت های نه از این کتاب گاهر صورت میگیرد ، چیزی نایز بگویم :

کسی که بدون یت تمرین تکرر بدون یت آماده دن قبلی ، بدون یت آند و ختبه قبلی را گاهی های لازم به خواندن " علا در س " سرور میکند ، در یت صورت او بعد میتواند که بر دست مای میکانیکس از کتاب داشته باشد :

سما فکر نمید دس پیدا مییود " علا در س " رانه به خاسران که چیزی بیاموزد ، بی به خاسران نه باید خوانده باشد ، مریواند او که نمیتواند قرون (مسبه) و (مایه به) را در دست بداند ، بر نلند ترین بر اسبوره بالا مسود و از آن جا فریاد مریزند هر چه که میگوید از اسبوره های از جبون . . . حرف زدن از تسبویه و استعاره دینر بران از م شمای مزیش ندارد بی سرم آوردنیز است .
نویسنانی عده دارند هاز " علا در س " کیل ترین احطام



افغانستان در . . .

بعده از صفحه (۶۶)

(این تجربه را در نشاخانه

- ۱- چارصد ستر انجام دادیم
- ۲- استفاده از شعاع ماریا
- ۳- جهت از بیس بر دس میکروب ها و باک ساختن مجروح
- ۴- استفاده از ساحه مفا -
- ۵- چینی جهت ترمیم سرح جروح
- ۶- میتود تد اوی جراحی کسور ناریوی تحت الراس عظم عقد
- ۷- میتود تد اوی جراحی کشور ناریوی داخل مفصلی کاندیل های عقد
- ۸- میتود ارتودیز مفاصل کبیر ه
- ۹- همزمان با معاوضه کوتاهی طرف
- ۱۰- بیخشید برو نیسور
- ۱۱- آخرس بر سس را می خواستیم
- ۱۲- چینی ان کم که در مقابل ایسده زحمات ، چه مکافات معنوی را نصب شده آید ؟
- ۱۳- اینهارا :

الف : تنس تندیر ناما -
از اکادمی سب نظامی لیستگراد
ب . نشان های ستور -
درجه (۳)
ج . یت نشان ستور درجه ۲
د . یت نشان ستور درجه اول
ه . دوشان دوستی خلقها
و . یت مدال شجاعت
ز . دو تربیح فون العاده
به امید به دست آوردن مو -
انقیات های هر چه بیشتر و چشمگیر تر
برای مکتب اور تولیدی و ترویجی -
تولیدی افغانستان ، با بنیانگد ار
این مکتب ، دانشمند عزیز
زگران ارج افغانستان ، برسد
جنرال اکادمیسین دو کستور
محمد موس وردک خدا حافظس
نموده را می در ترجمه خندم .

شهبانوشریا:

اکنون سخن میگویم

فصله های خصوصی من

ترجمه: حسام الدین برومند



سقوط مصدق

خیر، روز بعد واگون دوباره برگشت، چونکه یک برف کج بزرگ مانع پیشروی موتورگردیده بود.

محمد رضا گفت: ببینید وقتی من این جا بمانم، حتی آسمان برآز برود است و منتظر گریستن است. این اتفاق وحادثه به تناسبی که ایجاد شده بود، تغییر چندانی نمود. دکتر مصدق مثل گذشته رئیس حکومت باقی ماند. اما خیر، شاه اکنون امیدهای تازه بی داشت. وی ناگهان دریافت که بسیاری ایرانی ها طرفدار اوام سیاست فاجعه آمیز مصدق نبوده و تمیخ خواهند دیری دوام بیابود. این زیاد به یک نبرد در شطرنج منابه بود. شاه موفق شد تا حدودی فیگور اصلین را در ارتش و پارلمان به سان دانه های شطرنج بازی کند و چون شاه در تخته شطرنج فاتح و کامروا باشد. حد اقل توانست حرفش را زبون جلو دهد. در حال وضع به گونه بی آمد که برای مخالفین و دشمنان شاه دیگر جای نبود. ماه مه نیدانستیم در پیازود مصدق و پادشاه باید کنار میگردیدند. به تاریخ ۱۷ اپریل ۱۹۵۳ ناآرامی تازه بی در ایران بروز نمود. مصدق هواخواهانش را روی هرکجا وحاده ها فرستاد که علیه شاه مظاهرات کنند و شعار بدهند.

(اشارتوس) رئیسرد ستگاه بولیسی به شکل عجیبی نباید گفت و کمسی بعد حسد بیجانتر را از نشیب مخروبه بی در ساحل شه یافتند. این حادثه و فتح شاه را منقلب تر ساخت به حدی که با خود اندیشید به تراست به سوی اروپا بروید. وی از من خواست تا رفقم قطعی بحران حالتش را در دست نموده، مطابق اراده اش عمل کنم. وی یاد آوردند: - به محضر این که بر شرایط مسلط شدم، دنیالت می آیم و آن وقت سفر تفریحی را آغاز میکنم.

من پرسیدم: - هرگاه شهادتین نبود بازنده شوید؟

شاه گفت: - آن وقت نیز دنیالت می آیم و هر دو تلافی میکنم زندگی نویسنس

فارغ از جنجال های دربار شالود و ریزی کیم. من آهسته سفر به خارج نمودم. قبل از سفر برای من یک سلسله قواعد تازه را آموخت و به من سفارش کرد که از اشتراک در محافل و شخصیت های مهم انگلیسی و امریکایی حذر میداشتم. باید یاد داری و احتیاط کم بر نه تصور خواهند کرد که منحیت یگرن (احث) در آن جا

فرستاده شده ام. سوی ریم پرواز در هتل اکسکلیزور اقامت کردم. تعقیب کننده گان من آقای کاراگوسلو و خانم وین کینز اتانم بود. پس از چند روز مادر من نیز از آلمان به آن جا آمد. مسوول امنای قرار داد از سوی حکومت ایتالیا به خاطر سرگرمی و مصروفیت های زیاد کوشید. او پیوسته مراد اسپ سواری و وزیر (پولو) همراهی میکرد و مراد در سطح صدر جامعه ریم ارج میگذاشت. در نخستین روزهای اقامت در ایتالیا، به وسیله آقای کلارا بوتلوی که آن زمان زن سفیر امریکا در ریم بود، در نزد یک ریم برای صرف غذای جاش که در یکی از باغ های زیبای ریم برگزار شده بود، به گونه مجلل و خاص پذیرایی شدم. با وصف آن مجبور بودم به آن بی بیایم تا به قول شاه از ظهور یک مباحثه سیاسی احتساب ویزید و باشم و در رد سری ایجاد نگردد.

دو هفته پس ایتالیا را به سوی مادرید ترک گفته، به سفر ادامه دادم. جایی که با دختر جنرال فرانکو (کارمینسیا) و همچنین بازنشده دکتر (فیلاوردی) معرفت حاصل کردم. این زوج به من از تنهایی مهمان نوازی کار گرفتند. بر خورد ها بعدی هم وصیانه بودند که از آن وقت تا اکنون، مادرستان خوبی مانده ام. خانواده جنرال فرانکو زمینه را طوری مساعد ساخت که توانستم در اطراف جهان به سفر بپردازم. چون در زمینه من ر تابع و پیشتر اند ها از نگاه ارزش های تاریخی مهم بود. هر شب با شاه تلفونی تماس میگرفتم تا مراد در جریان حوادث بگذارد و از آن جایکه برقراری تماس کار مشکل بود، مجبور بودم ساعت ها منتظر بمانم تا ارتباط تأمین گردد. دوشیزه بیگم در سنترال تلفون کار میکرد، در تهران میتوانست صدایم را بشنود. ماهم شخصیت های مهم را با نام های دیگری صدا میزدیم. ظور مثال نام مصدق را بعد از گذاشته بودیم و مثلاً وقتی میخواستم بفهمم شاه جی وقت دنیال من می آید، می پرسیدم:

- گل ها به زودی فرستاده خواهند شد؟
اشارتوس فرمایند: برای من زیاد ملال انگیز و درد آور بود، وقتس خطر کمین کرده باشد، جی تعداد دوست در کنار خود باید داشت. هفته ها بدون آن که یک پاسخ مثبت از محمد رضا گرفته باشم، یکی بعد دیگری آمدند و میفرمودند: پس از آن اقامت کوتاه در (کانیز) از انتظار زیاد خسته شدم و به شاه، برگشتم را قبولاندم. روز ۱۵ جون دوساره وارد تهران شدم. افزون بر ملاکاشانی، درین میان سایر افراد ذی نفوذ و نماینده گانی چون ماکس تاب و ادی در حمله ایوزسیون مصدق

بوده، علیه وی پورش بردند. شاه از زود است به کمک آنان یک اکثریت پارلمانی را علیه نخست وزیر بشوراند، امام صدق که آن را چون شمالی تند مییافت و میدید که تعدد بر میگردد، پارلمان را به وسیله ریفراند می تجزیه و منحل کرد.

محمد رضا برایش نوشت که این کاری بی نقص آشکار قانون اساسی ایران است، لکن مصدق جواب داد که آخرین تصمیم در دست ملت است و اعلام کرد که به تاریخ ۱۲ اگست همه برسی به عمل می آورد. بدین ترتیب روشن شد که قدرت بر یاد رفته مصدق دیگر توسط مانورهای پارلمان رنگه باخته نیز نمیتواند به زور، توسط مصدق تصاحب گردد. وقتی در ۲۵ جون رئیس جمهور وقت امریکا اینزه اور بیان کرد که ایران با راه انداختن منازعه بر سر نفت (بحران نفت) نمیتواند دیگر روی کشتی های پولی امریکا محاسبه و اتکاء کند، و من به شاه محتم: - ناممکن است وضع بدین منوال بتواند ادامه یابد. مادر برابر یکه مخروبه قرار دارم. سرکها و پل ها به اصلاح و ترمیم صورت دارند. کشور به بازسازی نیازمند است. هر روز که مابه تا آخر متصل شوم، به همان تناسب این وضع، و خبتر میشود. به نظر فقط یک برخورد دو-لتی علیه مصدق میتواند کشور را ازین بن بست وارهاند.

شاه پرسید: ((در طول تاریخ مگر یکی از شاهان یا امپراتورها را دیده و یا شنیده باشی که علیه حکومت خود شروتویه بچیند.))

پاسخ این بود: - جی باکی ندارد، تصور کنید شما یگانه فردی هستید که بدین کار مبادرت میورزید. من با این پیشنهاد، خودم را زیاد منطقی و معقول یافتم. هیچکس حرمت نمیکرد علیه مصدق کاری را به دوش بگیرد. به شمول وزیران و سیاستمداران که با شاه از در وفاداری پیش می آمدند، ترس و اضطراب وجود نشان فلج میشد که مقابل مصدق دست به کساری بزنند. محسم شدم از سایر مردم در زمینه پیرسیم. ازین خواستیم ازین محکمه و نیروی قضات کارگیریم. هنگامیکه شاه برای دلبر مارشال در سار گاراگوسلو و ایمان دیومی که مارا مزدوج ساخته بود و در کشور عبد الله انتظام سفیر آخرین درواشنگین، ایده مرابه آنان مطرح کرد، آن هانیسز متفق الرائی گفتند:

- این جرات و ریسک بزرگ میخواهد، نشرما این است که شما منتظر بمانید، تا فرصت مناسبی پیش بیاید.

کسی بعد از آن می یافتیم که مصدق ریفراند می را راه اندازی میکند. این بدان مفهوم بود که میگو شدند آشکارا علیه خاندان سلطنتی قد علم بنمایند. با این کار برای شاه دیگر تردیدی باقی نمانده بود. او سرانجام معتقد گردید که من درست فکر کرده ام، لهذا گفت:

((فقط یک مرد درین کشور وجود دارد که میتواند مصدق را سقوط بدهد و آن جنرال سعید بیست. او به تنهایی حرمت و شهادت لازم را

برای بدی رفتن و انجام چنین مأموریتی دارد.))
من با سعید بیست هرگز رویه رو نشده بودم، اما مثل هر کسی که مقدار حرف ها در موردش شنیده بودم. وی در ایران یک چهره اسانه پس بود. ترکیبی ازین شخص جنگجو، شهنشویاز بود که میتوانست مزه کشتار به وجود آورد. او در بیست و یک سالگی از جوانترین جنرال های ارتش ایران گردید. در آن زمان به وسیله کردها، ترکمن ها و نژاد شخص من علیه رضاشاه قیام کرد، هنگام جنگ دوم جهانی گورنر نظامی اصفهان بود و سرآزان به فلسطین تبعید شد.

شاه پس از یادداشتن بر مسند قدرت در سال ۱۹۴۱، نوزده جنرال ایالات متحد امریکا را که یک مرد موسیاه بود، سفارش کرد که تحت رهبری رئیسرد ستگاه بولیسی (نیوجرسی) خدمات امنیتی را در رنیزه سازند.

از جایکه بیچکر درین عرصه تصمم بهتر را نسبت به سعید بیست میداند، به زودی پس از پایان یافتن جنگ، به کشور برگردانده شد تا با امریکاییها همکاری نماید. بدین ترتیب میان سعید بیست و نورمن صمیمیت ویژه بی ایجاد شد.

اکنون نزاع و محادله ایران طور عمومی در دست رهبران ایوزسیون بود. آنان با استفاده از موجودیت مصدق به دور آشکارا علیه رژیم قرار گرفتند. حکمت به ارزش ۱۰۰۰۰۰۰ ریال به سران ایوزسیون میداد. سعید بیست مجبور بود، خرد را بنهان نگاهدازد. وی در ارتش مثل گذشته علاقه مند ان و دستداران برآوانی داشت و شاه معتقد بود که سعید بیست میتواند بسیاری امسراتی را که مطیع نیستند، سر به نیست کند.

من یکجا با: میری روی بیان عملیاتی کار میکردم و در همه بحث ها و سخن رانی ها سهم میگرفتم. علت عدم تسلط این بود که سعید بیست تحت تاثیر بیاید و این کارسان بی نبود. بناهنگا هنر در یک ویلای خالی در ((اختیاری)) محله بی در تهران بود. خانه اش به وسیله اعضای قبیله ((مقدم)) که از طرفداران شاه بودند و مانند درویش معا و فرزند گان کبوتر لباس می پوشیدند، و در لای جامه هایشان اسلحه و نارنجک های دستی حمل میکردند، پاسبانی میشد. ما با او شیرسر سعید بیست دست شده بودیم که غالباً به دربار می آمد. او با استفاده جاسوسان مخفی به ما یاری میرساند که نزدیک تر برویم. جنرال بلان را با مسرت مشخص و معین ساخته بود و از آن جا بود که با وی دوام دارد و ارتباط بودیم.

شاهد خست خست که با امریکایی ارتباط همیشه می بود، روزی به تهران آمد تا ما را مشعل و تشویق کند

فصله در صفحه ۹۹

پوخت به داسی راشی چی زویز لسیان اوکر وسپان بهه بنجو، مسوره، یز اوگورست یوازی دکاند پرخ وینی اوو بل ته به وایی چی به تیروختونوکسی د بمکی پرخ دغه ډول ژووم - ژوند کاره، د ژووله منغه تگه - یوازی یوه احصایوي ضایع نه بلکی د بمکی د طبیعی چاپیریال چی انسان به کی منع ته رافلس اولوی شوي، د رنګه ومانا لري. د شوروي اتحاد د علومو د اکا - دمی د بیولوژیکي فزیکه دانستجو د لابراتوار امریونیسریان - وپرنیخف به دي باب وایی چی د ژوو له منغه تلو د سختیو لمپاره ((یوه لاره شته او هغه د اجس د مهمو اوگورو ژوو د تولو ډولو نسو د جینونو د مستی راوولی اوکامرو و شی اوبه دي ډول یوسانګري - ((ژونډ)) چی به مخموی - یخچال کی نحای برعای کید لاي شی، جوړ شی، ژوندي حجرات کولای شی چی به دغه ډول زویز نحای کی تر ډیره وخته ژوندي - پاتی شی اوبه نتیجه کی بهه طبیعت کی د نا اېموزو د -

پوخت به داسی راشی چی زویز لسیان اوکر وسپان بهه بنجو، مسوره، یز اوگورست یوازی دکاند پرخ وینی اوو بل ته به وایی چی به تیروختونوکسی د بمکی پرخ دغه ډول ژووم - ژوند کاره، د ژووله منغه تگه - یوازی یوه احصایوي ضایع نه بلکی د بمکی د طبیعی چاپیریال چی انسان به کی منع ته رافلس اولوی شوي، د رنګه ومانا لري. د شوروي اتحاد د علومو د اکا - دمی د بیولوژیکي فزیکه دانستجو د لابراتوار امریونیسریان - وپرنیخف به دي باب وایی چی د ژوو له منغه تلو د سختیو لمپاره ((یوه لاره شته او هغه د اجس د مهمو اوگورو ژوو د تولو ډولو نسو د جینونو د مستی راوولی اوکامرو و شی اوبه دي ډول یوسانګري - ((ژونډ)) چی به مخموی - یخچال کی نحای برعای کید لاي شی، جوړ شی، ژوندي حجرات کولای شی چی به دغه ډول زویز نحای کی تر ډیره وخته ژوندي - پاتی شی اوبه نتیجه کی بهه طبیعت کی د نا اېموزو د -

جینونکی له منغه تگه خطر له منغه ولاړ شی)) - وپرنیخف اړه بیولوژي د - انستیتوت علمي فري نیوکولای - روغد مور او پلار د نشتوالی بهه صورت کی د پخو شوو حجرو خفه د ژوو د تولید د ممکنو لارو بهه عمیر لوسره خرگنده کړه چی د تجربوي بیولوژي د متو د زویز سره بنسټ دغه ستونزه به آسانی سره حلید لاي شی. هغه تجربی چی د ژوو د روزنی به موسوکسی تر لاسه شوي دي د دغو پوهانو له پاره ډیري گوري تمامي شوي. هغه اوس هم د دي له پاره چی ((اخرونکی اوبارنښته شی)) ضروره ده چی له بله نحایه خفه ژوي راوستل شی. د دي مقصد له پاره یوازی د اېسټه کوي چی د هماغه ژوي پخو شوي جنسی حجري راوړل شی اود یوه ساده عملیات به نتیجه کی ډیري (عادي)) فوا، سزي او پسا وزي خغه ډیر به نسل منع ته راشی. وپرنیخف وایی چی ((معا - سبی اوتجری به اثبات رسوي

ډیر وړتیا ایجنونیکي واک

دوه سووه کاله پیاوړندی کیدل

پا هغه موجودات چی د نیمه انسان اونیبه آسره نامه یاد یزي او یا هم هغه حیرونکی الوتونکی چی بنهینه شمیره اوسینی لري. د نېدرلیند د انامورگر بوخی به انامورونکی هغه موجودات چی د آسره شمیرته، د انسان په شمیر اور بوز، د زمري په شمیر فابونه او د لرم په شمیر لکی لري نیودل شوي دي چی د خیالسی موجود اتوبله ډیره به نمونه ده. زه هم هغه وخت چی په سوو ریشتینی معجزه بی راته ونیو - دله ډیر حیران شوم. دغه معجزه هغه موزگان وو چی برگی پوتکی، غیرمتناسبه نونه او غیرمادي قدونه بی د رلودل پوهان د هغو حیرانونکو ژوند یو موجود اتوبه شمیر لوسره چی د دو بیلا بیلو ژوو د جینونو خغه لاسته راغی، هغه کوي چی د دغی پوینتی محواب پیداکړی چی د امتحانی بنیینه ای نیوبند را اخستل شوي حجري خغه ژوندي موجود خه ډول وده کوي. اوس اوس عملا لیدل شوي دي

چی د توروز ک نه سپین موزه کورې او د سپین موز ک نه تورموزه کورې لاس ته راتلای شی. ایا به خه ډول یو ډول موز ک بل ډول موزه کورې زیزوي شمیرونکی د مل شوي موزوگانیم ((غولوي)) او د هغه په خپلو شخصی حجرو کی بردي جنین زدي. که چیري د همدغه پرنسپ له مخی فسوا د مختلفې نواپی یاخزگار او یا اسپه د زیرامورشی نوخه شی بهه لاس ته راشی. د شوروي اتحاد د سکود ولایت د پدولسک د پسا د ژوو د روزنی په سراسری انستیتوت کی بی د فواد جنین سره د دوو خزگاواو چی د فوا او خزگاواو په نحای کیدوبه نتیجه کی منع ته رافلی وا جنین پوهای کړ او په نتیجه کی ډیر به خوشی منع ته راشی. خواوس به اصلی اولومر نسبی مسألی ته راوگرځو. د پوهی به وړ اندی اصلا د هغو ژوو د ژورولو ستونزه پرته ده چی نسل بی له منغه تلونکی دي. د دغی ستونزي د حل یوازی لاره داده چی د



جینونو د دستو بانک جوړ شی. آیا د جینونیک پوهه کولای شی چی د ژوو هغه ډولونه چی له منغه تللی بیتره منع ته راوی. د یوي شمیری له پاره به فرض کړو چی به یوه ډیره سره سپه لکه سایپویکی د یوه نیمه ساسل شوي ماموت جنسی حجري د یوي ((معجزی)) له کبله رضی پاتسې شوي دي او بیولوژیستانو هغه په فلی کی زوق کړی او وروسته له دو کالو خغه چی د دغو ژوو د اوسیدو واری موده ده. د محکمسی پرخ د تهری زمانی د اوسیدو ونکی یوه نیمه نمونه پیداشوه.

د (۱) مخ پاتی

ډول

خوبه راوین شوم د شیبی مالی او خوب به وکړي ستوری او ستوانه ډول یی مورته وویل: - موري! ما خو تیره شپه خوب لیدلی دي. - ینه دي لیدلی زویه (خرنگه دي؟) - داسی دي چه زه د هغه چا سره چی مینه لرم واده کم یسو نحای سره ناست یو واده خبري سره کوو واده تیاری زه اونای می د واده په بسول کی د یوي لوي دینتی په لوري روان شو په لاره کی هغه زما خه ورکه شی اوزه یواغی به د نېته کی له محانه سره گرېم. - بیا وروسته کورته راستون شوي که نه؟ - نه پوهنیم خپداخه خبره ده چه وایی هلته پاته شوي اوسا کورته راستون شوي. هغی ماته ډاډینه راکړه:

نه خوب دي لیدلی زویه خدای دي ینه کړي ولاړ شه یوه پلاچی د لښتی برقراره روانو اوپوته ووايه. اوله محانه سره بی په کراره وویل: خدای دي ورته خبرکړي. - مامی د مورخه بیا پوښتنه وکړه: - چی روانو اوپوته بی ووايم بیا خه کتړي؟ - هېخ خو خلک وایی چی د اسی خوږو ویل روانو اوپوته ډیر ثواب لري. زه هم له کوره بهر شوم روانو اوپوته می د خوب ویل هیر شول د هماغه سپیده داغ په وخت می محان د زمري دوي د کورترخنگه ورساوه کله چی زما گل خبري پرماترگی ولگیدي لمری بی خلوږو خواووته وکتل او بیا وروسته زما خواته رافله پرماترسته اود لمری لمل لپاره بی د واره لاسونه تر ماتا وکر لیدنه داسی حال کی چی ساه بی لنډه لنډه کیدله اوتر می تر می اوینکی بی لکه بی پلازه ماشوم له سترگو بهیدلی. ماته بی وویل: - گوانه کچکول جانه امانسه بریزه د چی واده می کړي زخو

ستا سره مینه لرم بی له تا ژوند کولای شم په دي نژدی ورغورکی، می ودي. د هغی له سترگو اوینکی بهیدلی ما په لمر زیدلی آواز ورته وویل: - زما مینی زما گران گل خبري (خه وکړ و اوس خو کا شویدي یو کسار کیدای شی که ته د املک او وطن راسره بریزه وکړی او کوم لیري نحای ته ولاړ شو ترخو مینز وکولای شو خیرل گل ژوند پیل کړو. - هوکی د ستا لپاره کولای شم د املک او وطن بریزم د ستاد - مینی لپاره. د همدی خبري سره د واره وخوا بهید و ترخوچه باخه سرک تهه ورسید او بیا به د هغه نحای مینی په موترکی کوم بل بنارته ولاړ شو هغی به لاره کی راته وویل: - گوره چه مایواغی بری نژدی دینتی د وداو د عاشقی هوډ به پر نحای کوي، یعنی د اجه که ته مړ شوي زه به هم مړه م اوکسه زه مړه شم نو. خبره بی هنداسی نیگري کړه بیا ما ورته وویل: - پوره بی کړه.

اوکه زه مړه شم نوته به هم خپل محان مړ کوي. - بهی سسه ده زما گران گل - خبري. موز هماغسی مخ په وړاندی - روان وو، خو قد به می اخيستل او بیا به می شاه کتل. د لمر وړانگی راپورته شوي یومیل لاره پاته وه چی د موتر تم نحای ته رسیدلی وای. د د رباب پر فشاره گل ژوند پیل کړو. - هوکی د ستا لپاره کولای شم د املک او وطن بریزم د ستاد - مینی لپاره. د همدی خبري سره د واره وخوا بهید و ترخوچه باخه سرک تهه ورسید او بیا به د هغه نحای مینی په موترکی کوم بل بنارته ولاړ شو هغی به لاره کی راته وویل: - گوره چه مایواغی بری نژدی دینتی د وداو د عاشقی هوډ به پر نحای کوي، یعنی د اجه که ته مړ شوي زه به هم مړه م اوکسه زه مړه شم نو. خبره بی هنداسی نیگري کړه بیا ما ورته وویل: - پوره بی کړه.

هوکی که مړه هم شو تر دي به ینه وي چی ژوند ی مویسی - رشتیا چی د نین مخامخ او د - د دست تر شا کولی خوړل به وي. موز د وار و محانونه به او پوکسی واچول. گل خبره وار واره په اوبو کی ډوبه شوه مایه هغی پسی ډیري هلی خلی وکړی اوبه ډیري زیاتی وي ماونشو کولای چی هغه له اوبو خغه راویاسم د آسونسو سپاره بیخی رانزدي شوي وکله چی می د گل خبري سرې شولې، د تورو اوز د ولفو کودی او کلابی مخ د اوبو پرخ مورولیدل لاجا و پینو خغه می واکي و تبتید لسی. هوکی! د هغی سترگی نور - وروستی لمل لپاره پخو شوي ویزه له اوبو خغه پوري وتلم او هغه می یواغی بری نیودله وروسته تر - هغی خپل کورواکی ته لار نشوم او همداسی خبري گروان او - خرگردان په سیزواخر ابرکی کریم اوداهم پوهنیم چی ینه وڅ به ونه ونم بلکه چی ماد پاکی مینی شقا نو هوډ می هم مات کړي دي. - پای -

بقیه از صفحه (۲۱)

زیبایی اندام

اکنون در کلب ورزشی ((امید)) به تمرینات خویش به صورت متداوم ادامه میدهم و مدت چهار سال - در زمان سرایزی عضو تیم زیبایی اندام بخارندوی بوده ام. درین مدت توانستم مقام قهرمانی پراپه دست آورم. از سال ۱۳۶۲ تا این سدر کلاس قد بلند ها قهرمان این رشته در سطح کشور بوده ام. در مسابقات بی شماری شرکت ورزیده ام که جمعا به دریافت بیست و دو طلا و نقره، پنج جام قهرمانی موفق گردیده ام. باید افزود که نمیم ابراهیم زاده نظر به ابراز لیاقت و توانمندی جسمی خود، توانسته است در مسابقات وزن برداری نیز مقام

قهرمانی را در میان سایر تیمها کسب نماید. از او سپرم: وجه تشابه میان این دو ورزش و ورزش تقبل یعنی (زیبایی اندام) است، آیا ورزش زیبایی اندام در بلندی و کوتاهی قد نقش دارد؟ پاسخ میگوید: البته تمرینات ورزش زیبایی اندام وزن برداری تقریبا همانند می باشد. فرق این دو رشته ورزش در این است که در ورزش زیبایی اندام در پهلوی تقویه وجود، پرورش عضله و تناسب اندام مد نظر گرفته نمیشود و در ورزش وزن برداری صرف مساله آزاد یاد قوت برداشتن وزن مطرح است. در ورزش زیبایی اندام، مساله قد و سن و سال مطرح نیست در هر قد و سن میتوان این رشته را دنبال کرد. * تازه در دهه اخیر بعد از نیمه آمدن واچگری کشتی کچ زنان، این ورزش یعنی زیبایی اندام در میان زنان نیز راه یافته به نظر شما چنین تیمهای زنانه در این جامتهاوند ظهور کنند؟

میان ورزش زیبایی اندام و کشتی کچ ارتباط وجود دارد. یعنی این که قهرمان کشتی کچ فرض تقویه وجود خویش اول بهه رشته زیبایی اندام، آغاز مینماید. البته ملاقه زنان نسبت بهه کشتی کچ به رشته زیبایی اندام زیاد تر است تا فعلا در کشور ما تم زیبایی اندام زنان به وجود نیامده است. ولی برخی از زنان فرض زیبایی اندام خویش در منازل خود این ورزش را به پیش میبرند. نمیم ابراهیم زاده در پایان، نظر خود را در مورد ورزشکاران این رشته چنین ابراز داشت: - ورزشکاران این رشته باید مورد تشویق بیشتر قرار بگیرند - مسابقات زیبایی اندام سالانه بطور رسمی از طریق کمیته دولتی صورت و تربیت بدنی به راه انداخته شود. در صورت امکان ورزشکاران سرآمد این رشته به کشورهای همسایه جهت تمرین و اجرای مسابقات فرستاده شوند و نمایندهای این رشته، در داخل کشور از طریق تلویزیون به نمایش گذاشته شود.

سده هاي هوده و نوزده كه در فرانسه آن هارابايد سده هاي آزادي وتلاوي ادبيات شناخت ، تمام اسالين را كسبه گويان گير آزادي وجهش فرجه ر تمام ساحه هاي هنري وادبي بود ، درهم نورديد و انسان با قيه و خلاق به آزادي فكري كرد و به آزادي آثار خود را به وجود آورد . اختلاق ادبي و هنري درهم شكست واستقلال نسبي اعلان شد . تمام تيوري هاي ادبي تجديد گشت و تمام زانسر هاي مخفي تبايز كرد و تحصيل نمود و به سوي د و محراق روشن رويانتيزم رويانم پرداز كرد . اين سنت شكلي ها كه مولود سهر نظير عصر كلاسيك بود ، در جهش هاي خوش ولتها ، روسو ها ، مونشكوها را زاييد . از زاويه ادب شادختين زوره رويانتيك و ربا ليزم ، شاتوبان وهوكو ، از يك سو وبالزك از ديگرو ، قرار گرفتند . اسادر ساحه شعر ، لامارتين مشعل راه رويانتيك و ادب غنايي قرار گرفت و راه همه گان را روشن ساخت .

لامارتين

ترجمه: پيتر سرخاين

شاعران و فاهها



در بخش نشر ، آثار لامارتين همچو گاهي هماني اشعارش نسي باشند ، وايد . ميتوانند بر افنحاراش بيفزايند ، به گونه مثال اول گرانزلا كه شايد اوتو - بوجرافس با شرح حال خود لامار - تين باشد ، داستان جوانسي عشق اين دوزنده گاني اوست كه در اوج جواني او عاشق دختر به نام گرانزلا از يك خانسوا ده ناپلي ميشود كه اصلا شغسل شان ماهيگير است . نسيه اين قصه ، داستاني (زفا پيل اكنام دختيست كسيه باز هم لامارتين در جوانسي با او آشنا ميشود ، و (الويژ الامار - تين هم اوست اين دود داستان و داستانهاي ديگرش مانند هم بوده ، جز لطف عشق سوزان او ، كدام گره داستاني بها عقده گنايهيهاين كه در شكارهاي روماني و داستاني اسانيد موجود است ، در آنها ديده ميشود ، و اين نثرهاي لامارتين همستاني اشعار آيد ارش شده نسي توانند . لامارتين درد و اثر نثري - خوش در باره تاريخ فرانسه ، چندان نوآوري کرده نتوانسته بقيه و صفحه (۱۹)

آلفونس دولامارتين ، شاعر جهاني ، در سال ۱۷۹۰ ميلادي در شهر ماكون يا به دنيا گداشت . خانواده او در جمله نويل هاي متوسطي آيند كه قدامت تاريخي دارند . تحت نظريك پدر حليم ، او در ميان پنج خواهر زيبا ، زاده ر نهايت هوشمندي و داراي قلب روؤف ، دوركودكي خود را گذشتاند . تحصيلات خود را ناصر گذاشت ، به خوا - دن آثار راسين ، روسو ، برناردن دوسن ، بوير ، شاتسو بيهان ، و مطالعه (تورات)

برداخته لامارتين غرق در احلام جواني و مصروف نكسار ، به شعر سرايي آغاز كرد . و چندي هم در جمله ياوران (لوسي هوده) جا گرفت ، ولي در باره زنده گي آزاد خود را آغاز كرد . عاشق پيقرار زني به نام (زولي شارل) گشت و مرگه اين عشق ناكام ، سبب وجود آمدن اشعار پر سوز لامارتين به نام (تفرات) گرديد . (۱۸۲۰)

انتخارات ادبي الفونسي دولامارتين در ۱۸۲۰ آغاز يافت و او در اين هنگام سي سال داشت . در سن ۲۲ ساله گسي به سياست گراييد و هژده سال عمر خود را بهوده از دست داد ، اگر چه نزديك بود كه به مقام رياست جمهوري برسد ، ولي بعضي اشتباعات و دشمنسي ر تيهان ادبي او ، مانع راهش شدند . خودش هم بنا بر ذوق و طبع شاعرانه ، دست باز بونه و به دارايي خود را بين فقرا تقسيم كرد و بوي نهايت غناكسي را سيري نموده و همچنان در نا - داري و فقر جان سپرد (۱۸۱۶) لامارتين شاعر حساس است .

باطن و ضمير يك رنگشاده به همه گان دارد ، چنانچه در باره خود ميگويد :

((من تاثير پذير و حساس به دنيا آمده ام)) او بر دست احساساتي كه مدام در تخيلات خود غرق بوده است و به حكم قضاوت در تمام آثارش چه ادبي و چه سياسي - ادبي باييد ايد پالست شمرد ، اما وقتي اود ر مضاك خيالياتي هاي تا - ثرات ميفانند ، نه چندان مايوس ميگردد كه از همه كارها دست بشويد و از همه كسركاره گيري نماييد .

چون شعر را بهترين تسلي بخش خود ميشناسد ، بسس به اين عقيده است كه تمام راز هاي باطني و رواني را با شعر ميتوان بيان كرد . او ميپست كه عاليترين زبان بدل ((شعر)) است . رفتي انسان از همه ما بيز شد ، به خدا روي آورد كه تسلي بخش آخرين است ، طبيعت كلك كننده بين راهور - سهله رسيدن به خالق ميفانند ، كه سرمزل و ايسين است و تمام اين ها با شعريه زبان شعر دست بخوس بيهان شده ميتوانند .

عقيده اجتماعي و سياسي لامارتين ، شاه پرستي لبرال است كه چندان طرفدار نهايت از حيث معاني و مضامين عاشقانه و غنايي ، شعر لامارتين ملو از احساس وقت طبع ميفانند ، ولي از يد گاه فريم شعر ، داراي معاك كهته گرايي با تقليد از كلاسيك هاست ، نوآوري نكرده ، حتى ضعيفد رقابيه هاي شعرش ر يد ه ميشود و اين نه به ان معني ميفانند كه عيب قافيه را قصدي مرتكب شده ، بل سهو كرده و سنست كلاسيك را نا آگاهانه همچ شمرده است .

رهنمای محاملات

من در برابر خود بود و ريباد ولوحه متفاوت يافتم :

لوحه درست راست : ((تحصيلات عالي))

لوحه درست چپ : ((تحصيلات متوسط))

در اين انتخاب هم تودي ي به خود راه نداده و جمله يي كه در رسيدن به دختر مورد پسندم - داشتم . با علاقتي از زري گره بالوحه ((تحصيلات عالي)) مزين شده بود ، گذشته به داخل رفتن و ياد ماندن گي خود را در راتاق خالي ديگر ياد و در ريباد ولوحه و انتخاب تازه يي رويه رويافتم :

لوحه درست راست : ((اهل مطالعه))

لوحه درست چپ : ((علاقت به گردش و ورزش))

اينجا كسي مكث نموده و با وجود علاقت كتاب بودم مگر از ترس اينكه زن وشوهر هر دو فراق مطالعه شده و كارهاي خانه در ميديان بماند .

از ((اهل مطالعه)) گد شتم و به اميد دستي يي به دختر شاد و ((علاقت به گردش و ورزش)) از دست چپ داخل شدم . بسا كمال تا سف به جاي اين كه بسا يك دختر شاد ، سر حال و ورزشكار روبرو كردم ، اينبار نيز خود را در - اتاق كامل اخالي ياد و در ولوحه ديگر يافتم . ولي چه عرض كنم كه دستي يي به دختر مورد پسندم و مناسب ، براشتياق وي شيكسيام در انتخاب مجدد هران ميفازود . اينبار از دو لوحه ((خونگم و زود رنج)) و ((خون سرد و برد بار)) يكي را بايد بر ميگزيدم . با وجود ان كه از دختران خونگم ، معاشرتي و اجتماعي خوش مي آمد ، ولي از ترس زود رنجي و احتمالاً بگويم گسو هاي بعدي همسرايند ا در دختر ((خون سرد و برد بار)) را ترجيح داده و لوحه ((خون سرد و برد بار)) را خوشتر كردم و داخل رفتن بسا در رنج كه خود را با زهم ياد و در دو دو لوحه و انتخاب ديگر روي يافتم .

اينجا حوصله ام به كلي سر رفته و ميخواستم كه از راه آمده دو باره برگردم ، ولي چون راه زيادي را در رسيدن به همسر نخواه - بيوده بودم و از سوي ديگر راه هاي برگشت از قيمت بيسته بود . ناگزير در حالي كه ياد مستمال مرقهاي بنهانيم ريباك ميگردم ، با بيچاره گي به لوحه ها چشم دوخته چنين خواندم :

سنت راست : ((مستقل)) و سنت چپ : ((با مادر))

اينجا بود كه هوش و هوا سم سر جايش قرار گرفت و به خود نهيبت زدم كه در انتخاب بايستي درست فكر كنم . با تبجسم حال و احوال زار داماد ان بيچاره يي كه از دست خشويه جان آمده و قدرت جييك زدن راه ندانند ، بيد رنگ در سنت راست را گشود به داخل انداختم و يكبار ديگر وارد اتاق خالي شدم . (من كه هنوز از فكري د ولوحه قبلي خلاص نشده بودم باز هم در برابر دو لوحه و انتخاب

ديگر قرار داشتم :

لوحه درست راست : ((طر - فداري رتيا و همانيها))

لوحه درست چپ : ((طرفدار زنده گي بي سرود و اروا بسط محدود))

هر كس ديگر هم اگر به جاي من ميبود ، در اين قهتي و شرايط مشكل زنده گي امروزي همان - لوحه دم رابرميگزيد . من نيز با حمله چنين كردم و به داخل رفتن ، ولي با تا - سف انجانيز اتاق خالي بود و همان درها ولوحه ها و - انتخاب جديد و از دست خيري نبود .

خلاصه درد سر تان نميد هم . حساب اتاقها ، درها و لوحه هاي گونه گون و عجيب و غريب از دست رفته بود و نميدانم كه چه مدتي به چند اتاق ديگر داخل شده و چند لوحه را خوانده و چه تعداد انتخاب كردم ، ولي اين براميد - انم كه هر بار هم عوض مواجه شدن با دشويه سپين بدن ، موطلا يي

برو بار و شاد و ورزشكار من مسكين باز هم ياد و در ، ياد ولوحه كذايي و انتخاب تازه يي مواجسي كردم . ان قدر در ريباز كردم ، لوحه خواندم ، انتخاب كردم و داخل رفتن كه به كلي زير آب و برق مانده و از با افتادم ، ولي با ان هم مرا فقط يك اميد و آرمان به شيكسياس و بشيرو يي و اميد داشت كه همانا دستي يي به دختر مناسب و لخواهي بود كه ميلايد همسر اينده ام ميگردد تا زنده گي بسس سرو سامان مرا ساماني داده و مرا از تنهائي و عالم مجرد پرهائي ميدان .

از همين سبب ، هر وقتي كه بساز انتخاب لوحه يي به سوي در مير - فتم ، خود را به هدف مطلوب و دختر دلخواهم نزديك و نزدي - يگر احساس ميگردم ! ولي با در رنج كه اتاقها ، درها ، لوحه ها و - انتخاب گويي با پاني نداشت و من كاملا از با افتاده بودم . بسا آخرين توان و به اميدان كه اين

در ، در اخري باشد و وقتي ان همسر آينده ام را به افروش بكنم ، در ريبا رگشوده و از ان گد شتم . . . به راستي هم كه اين در ، در اخري بود و من بس از گد شتن از ان خود را بيرون ساختمان در بيهاد روجانده يافتم . هوا ي سرد بيرون كه بر روم سيلي ميزد مرا به خود آورد ، ديدم كه هوا به كلي تاريك و رفت و آمد هاسرين در جاده تقريرا قطع شده . همه در فائو و كتر نماز هاهيست

بقيه از صفحه (۱۹)

Easy to know نام دارد به وسيله شركت پوتسل سازي (Ansa) به چهار رنگ مختلف توليد شده . يك تن از مسوولان اين شركت در مورد اين شهر چو شك چنين ميگويد : اين شهر چو شك ها

كه با استفاده از زرق مواد گوناگون وي حساس به مقابل حرارت در بولي ايتملن ساخته شده است كه به چهار رنگ مختلف قهوه گرديد . اندر صورتيكه درجه حرارت محتوي آن به ۹۰ درجه فارنهایت برسد ، شهر چو شك كمرنگ ميشود . يعني حرارت براي طفل مساهم است ولي زمانيكه حرارت محتوي آن به ۱۰۴ درجه فارنهایت برسد شهر چو شك كاملا سفيد ميشود . اين نشان دهنده آن است كه محتوي شهر چو شك به درجه خطر ناك گرم است . شهر چو شك در صورت سرد شدن محتوي آن ياعدم موجوديت محتوي در بين آن دو باره رنگ اصلي خود را ميگرد و اين خاصيت ان ۱۵ تا ۲۴ ماه ادامه مي يابد كه مقابل حرارت واكش نشان بدهد .



بقیه از صفحه (۷۱)

راجکمار...

حساس هستم با هر که آشنا بودم -
 ام، خاره بر از او با خود د ام
 خواه همیشه منفی و یاهم بر تفاوت
 من خائرات خوش از کار بسا
 (محبوب خان) دان و از نظرس
 وی مرد قابل ستایش است -
 کمال امر وهو کارگردان بزرگ
 دیگرست که مورد احترام قرار
 دارد - مکتباً فلم عام راکه
 ترجیح میدهم نادیده بگیرم
 نیز زیاد اند بازم آنانو دید خلد
 که در تخیله فلم با من همکار
 بوده اند - هر چند تعدادی از
 این فلم ها از لحاظ تجارتی،
 موفقیت نیز حاصل کرده اند - ولی
 در آینده حاضر نند هم با ایشان
 فلم مشترک بسازم -

از دوستو نماییکه باید ار
 ماند - دوستو ام با (بهره‌فان
 باندت) است - این دوستو
 در مبارزه با تمام موانع بیروز بدر
 آمد - این دوستو خیلو د و از
 ویراز دشواری ها بوده است
 زیرا طرفین، دارای شخصیت‌های
 دوگانه بوده اند، ولی با گذشت
 زمان موازنه بین طرفین به وجود
 آمد

مناسبتی که برایم بر مفهوم
 بوده، همان است که با ما در
 داشتیم با وجود آن که خیلی
 عجیب بوده است - در همین زمان
 عم مرتضی بوده رهم جدا - مرتضی
 بوده زیرا تمام سال‌های اولی زلف
 گیم را با او سپری کرده ام و جدا
 بوده زیرا طی سال‌های بعدی
 فقط سال نیکار حین تعلیمات
 تابستانی وقتی به کشمیر میرفتم،

از امید یدم - اونونه تلم مظاهر
 زنده گو بر مفهوم برایم بسود -
 بیشتر از این نمیتوانم در باره
 این مناسبت صحبت کنم، زیرا
 بسیار همین بود - وقتی او سرد
 در آغاز نمیتوانستم بفهم چگونه
 به من خواهد گذشت، ولی اکنون
 این دوری را پذیرفته ام -
 جاهاییکه خوش می‌آید:

کوه ها، بحر ها و تنه‌های وسیع
 است و این جاها در هر کشوری
 پیدا میشوند - در واقع من مردی
 هستم که از فضای آزاد خوشم
 می‌آید - از هوش بدم می‌آید -
 حتی در سفر عام به خارج از -
 کشور، خوش‌دام در حومه
 شهرها زیر خیمه ها زنده می‌گویم -
 در هند از کشمیر خوشم می‌آید
 و در تاسمانند در کوه های کشمیر
 زیر خیمه زنده می‌گویم - از کشور
 های غربی سوئیس خوشم می‌آید
 به ویژه از سیورته‌های زمستانی
 در آن جا لذت میبرم - سکوی را
 زیاد دوست دارم، ولی اکنون
 مدتی اجازه نمیدهد - فعلاً
 تنه‌های بازی گلف میروانم -

نوابخو را که من میشناسم، زنده
 نیستند - فقط در باره آن ها با
 خواننده‌ها می‌شنیدم، اگر
 منظور شما افراد دارای بالاتر
 از استعداد وسطی باشد چنین
 اشخاص زیاد اند، ولی آن ها
 سزاوار تالیف نامیدن راند اند
 من به اشخاصی که دارای کرکتر
 باثبات و نیرومند باشند، احترام
 زیاد نایلیم - لحظه‌های خوش
 و تیشست که با آنرا می‌گذرد
 همان دان، میگذرانم، آنها
 ممکن است در بین اهل خانها
 واده ام و یا از دوستان مسزید
 و یا عینکاران باشند - چون مسکن
 در رقابت با هیچکس نبوده ام -
 بنابراین احساس حسادت عمرگز
 نکرده ام

کتابهاییکه در کتابخانه
 شخصیم دان، تعدادی می
 روایات مذهبی و فلسفی اند -
 من سخت زیوتاً غیر منگوره می‌ایم
 که در ((ویدا)) آمده است
 (تراد ان ۱۰)

آله شنوایی

استفاده نکنند - ولی در گذشته
 یک تعداد شرکت های مولدین
 آله در جهت رفع این نقیصه
 کوشیده اند - هوری که آن ها
 از قدرت تمرکز کننده و شدت
 بخشنده آله کاستند ولی این
 عمل سبب شد تا یک تعداد صدا
 ها مانند ف من و ت بعد رمتی
 شنیده نشوند که این هم نتوا -
 نست خواست بیماران را برآورده
 سازد تا این که درین اواخر
 شرکت (Resound) دستگام
 را تهیه نمود که شامل دو بخش
 میباشد -

Digital Hearing System (D
 یک ساختمان الکترونیکی کمپو -
 ستری است که به وسیله آن طبیب
 میتواند گراف دقیق و بدون کم
 و کاست شنوایی بیمار را تعیین
 نماید - و در نتیجه میاج شنوایی
 را در یابد - همچنان با این
 دستگاه طبیب قادر است که
 فریکوئسی های خوش آیند و
 از پیت کننده و سرانجام شدت

بقیه از صفحه (۷۱)

عزیز آزاد...

بازی در قابل تیاتر پیدا ری
 داشتیم که اینک چه گرگی صحبت
 را با شما عزیز خواننده گاه در میان
 میگذاریم - سر سخن را با ری
 ه اولین فلم تلویزیونی هندس -
 سندان تیاتر که چند ری قبیل
 شاهد نمایش آن در بونه تلو -
 یزیون بودیم باز کرده، من بوسم
 چگونه توانستید خورشش را در
 این قالب جا دهید ؟

- وقتی نقش برای اکسور
 تیاتر سپرده من نبود و سخنانی
 در مورد نقش از کارگردان من
 آموزد چه خوبست تنه‌های
 حرف های کارگردان راه اکت

اعضی او از قابل تحمل راد ر بیمار
 تعیین کرده و آن را در بخش
 دیگر دستگاه که به نام (P.H.S)
 یاد میشود برنامه ریزی نماید -
 (Personal Hearing System)
 که بخش دوم دستگاه را تشکیل
 میدهد و یک سرکست دو قطبی
 است که دو وظیفه را اجرا میکند -
 نخست آواز های را که به
 آن میرسند به دو بخش (High
 Low-Pitch and pitch)
 تقسیم مینماید - سپس هر آواز را
 نظر به شدت آن و برنامه که
 به وسیله (D.H.S) تعیین شده
 است ه شدت بخشیده و در نتیجه
 یک آواز مناسب را تحویل گوش
 شخص استفاده کننده میدهد -

شرکت (Resound) شروع
 به فروش بخش (P.H.S) این
 دستگاه بالای یک تعداد پوس -
 هنتون ها و کلنیک های آن کشور
 نموده است که قیمت آن ۵۰۰۰
 دالر میباشد و امید مبرود در
 ظرف چند ماه آینده اقدام به
 فروش بخش دوم یعنی (P.H.S)
 نیز نماید که ارزش آن به صورت
 عدد ۸۰۰۰ دالر و بطور برجسون
 ۱۵۰۰ - ۲۰۰۰ دالر می باشد -

نگیرد، بل در اجتماع برود -
 از آنانی که در عین دید داشته اند
 شاید واقع رفتار و کردار آدمی
 بوده اند، نیز بهمیزد، که من
 چنین کردم، چه همیشه در فلم
 های پیشین فرماندهان به
 اصطلاح عامیانه (شیخ و ترنگه)
 بودند که برای پیچنده پس که
 با این کرکتر تا آشناست کمالست
 میارند -

- چه وقت یک بازیگر یا یک
 اکتور نقش خود را آن گونه که
 ایجاب می نماید بازی خواهد
 کرد ؟
 - زمانی که در قالب نقش
 به همان احساس و حالت واقع
 که نفس ایجاب می کند خود را
 عیار سازد، پشتکار داشته باشد
 و تصور کند همان آدم است
 با همان ژست و کرکتر -

د فوځ ...

ملکي جی به هره تنزه سین ته
اجوله له هغی تنزي نخه بښه
پوه بڼه جوړ بڼه .
- هند یان روایت لوري جی د
نوح ښي په اوه لرمیا شو کس
جوړه شوه .
- د یابل به یوه کشیه کی لیکل
شوي جی د توپان د پېښیدو د
مخه یوزرود وه سوه کاله انسانانو
ژوند کاوه .
- په یوه بهري متن کی رافلسی
د ی جی ابراهیم پیغمبر ۲۹۲ -
کاله له توپان نه وروسته نبوت
ته ورسیده .
له دغو ټولو روایتونو څخه
دا سی ښکاري جی د فوځ توپان
یوخیالی بدیده نده . په حتمی
هول کوم لوي توپان په نړي کی
پېښ شوي جی ښای د نړي بڼه
لخوا برخوکی یی ډیر زیان رسولی
وي . د دغو روایتونو را سربا پد
د فوځ توپان له میلاد څخه دمخه
د ۱۲۰۰ او ۱۴۰۰ کلونو ترمنځ
پېښ شوي وي .

یاسمین

یارمل ...

پس چند بار؟
ج - عاشق بودم ، استم وخواهم
بود ، زبایدون عشق نمیتوان -
زنده گی کرد ، اما اگر عشق های
فلمی بگذرم صرف یک بار .
س - دوباره عشق جی مگر کینه
ج - من به عشق ایمان دارم زیرا
عشق چیزی فراتر از احساس و عاطفه
است .
س - سایر مصروفیت های تان -
چیست ؟
ج - در کار مصروفیت های هنری
مصروف پرورش کودکان و امور منزل
نیز استم .
س - کتاب را دوست دارید ؟
ج - بلی . زیرا کتاب بهترین مونس
و رفیقمی هراسناک است .
س - کدام کتاب ها را زیاد تر
ترجیح میدهید ؟
ج - کزینه بجای شعری را بیشتر

بودم که شعاری از ښنده گان
در برابر او بجد آمده وه دشنام
و ناسزاگوین برداختند .
- آیا من خواهیید علاوه بر
بازی در تیاتر در فلم های
هنری نیز نقش داشته باشید ؟
- تا کمال میل ، من تمسک
نمیدم باید در گام نخست یکممثل
ورزیده باشم ، از زود دارم ، هنر
مندان تیاتر روزگاری در فلم های
خوب نقش داشته باشند . امروز
شعاری از فلم سازان را گردانان
بدون در نظر داشت سابقه هنری
اکثر عمو و چهره هارا از عقب میز
تجارتخانه ها و معازنه های لوکس
انتخاب مکنند . امید دارم این
گونه کارگزاری نابایان باید و
راه سینما برای مثلین کاراز موده
تیاتر باز گردد . و از زمان در عرصه
کار در سینما دعوت به عمل آید .

- اندوخته های مستنکس
و استعداد چه اندازه در اجرای
نقش ها سهم دارند و شما بیشتر
کدام یک را تاءکید مکناید ؟
- هر دو در اجرای نقش
سهم ارزنده دارند اما به نظرم
بیشتر به استعداد . چه
استعداد و تقریحه ذاتی میتواند
بدون آموزش گاری رهنا باشد .
- نقش را تابع بازیگر
من دانید یا اکثرورا تابع نقش
یا غیر از این ؟
- نقش را تابع بازیگر هرگز
نی ، چه بازیگر باید خود را
با عمو نقش عیار سازد . و تصور
نماید خود سبب است .
بالیس بر سبب تان یادی بڼه
خاطرم خطور کرد ، زمانی در یکی
نمایشنامه ها نقش منفی را داشتم
من منور مصروف بازی نقش

دوست دارم زیرا اکثر آدمی در موقع
فراغت اشعار را به صدای بلند
زمزمه میکنم .
س - میگردید در کارهای خانه
خیلی تبیل استیاد آیا واتعجب
دارد ؟
ج - باقیه های بلند (۱) از -
دست کالاشین ، شوهرم به تنگ
آمده !!
س - آشپزی را دوست دارید ؟
ج - طبعاً عمر خانم خانه بایست
آشپز خوب برای خانواده اش
پا شد .
س - در ریخت کدام غذا مهارت
بیشتر دارید ؟
ج - قابلی از یکی ، منقوه آشک ..
س - کدام آن را دوست دارید ؟
ج - قابلی را .
س - محله سیاهون را میخوانید ؟
کدام مطالب آن برای تان دلچسپ
است ؟
ج - مطالب صفحه چهره ها و
نقش ها بسیار دلچسپ است .
س - به خارج از کشور سفر کرده
اید ؟
ج - صرف یک مرتبه به فستوال
سینمایی تاشکند .
س - آرزو دارید تا با زهم سفر کنید ؟
ج - علاقه فراوان دارم تا از
اندوخته های خوب هنری کشور
های دیگر نیز استفاده نمایم اما
انسوس ..
س - بهترین فلم تان کدام است ؟
ج - حماسه عشق (۱) اگر به خود
اجازه بدهم !!
س - کدام نقش تان را در کدام
فلم م پسندید ؟
ج - نقش راکه در حماسه عشق
بازی کرده ام .
س - در مورد برنامه های هنری
آینده یتان ؟
ج - آینده به دست دایر کتبران
استه همین حالا مصروف مشق و
تمرین در تیاتر تلویزیونی به نام
(سمبل قانونیت) استم .
- درخشش بیشتر از این برا یتان
آرزوی مکنم .
- سلامت باشم .
مباحبه از ح . ج

شاعر ...

چنانچه تاریخ زمرز ندها
که در دفاع از انقلاب نوشته شده
پارتی های سیاسی همان وقت را
محکم به تند در راه جامعه
میساید . در تاریخ آجری
سیلخت که به گزته اثر پادشده
نوشته شده ، تمایلات خود را در
طرفداری از خیز اداری سلطنتی
نشان میدهند . در تمام این آثار
شعری و تاریخی رواقه نگاری ،
الفونس دو لامارتین همیشه
شاعرانی مانده ، فضاوتها
و نتیجه گیری هایش ، شعرانه
بوده ، بدون بزوهشهای دقیق
تاریخ نگاری میباشد .
اما باید افزود ، که این گرامس
های سیاسی ، خواه درست ،
خواه غلط بوده ، هیچگاه
از لطافت کلام ، قدرت و بیان
احساس و تشنه گی به عشق
آنتین لامارتین کاسته نمیتوانند .
جامعه فرانسه و جهان از بدتها
چشم به راه شاعر و نویسنده پس
بودند که بعد از روسو ، بر ناردن
دوسن پور ، شاتو بیهان در -
ساحه ادب قدم گذارد و این
لامارتین ناز کشیان ویا سک
اندیش بود . او در سلسله ای
بعد از خود در شاعران بزرگ
رقت لمیع ، را احیا کرده و اشعارش
مانند حافظ زیای بیرون جهانگر
احساس و عواطف انسانهای
دقیق و دقیق و شفاف است که به
همه جهان آنگار میباشد . هر -
کس شعر لامارتین را بخواند ،
کمان میکند که در آغوش فریحه
تابناک حافظ جا دارد و این
گهواره ، فصل و فریحه تابناک
از آهسته ، آهسته لالا گویمان
تا سرحد جدیه و عشق بکشاند
ز خواب خوش اسنان و جمال
نور میبرد .

کښکاد

کښکاد یو دین خاصه پالنه کوله. د دغه دین مبلغینو او مرجینوته یی سانگي پيام د رلود. هغه له بود اڅخه څلورسوه کاله وروسته څلورمه بود ای شورا جوړه کړه او په دغه شوراکی یی د بیللا پیلو نورو څلورسوه اونه نورو نماینده گان وگمارل. دغه شورا د کشمیر شورا په نامه شهرت لري. د دغی شورا د رهبري مسوولیت د یوه مذهبی فقیه ((وشومیترا)) په غاړه و.

د هغه برخه کی هم د کښکا دوره یوه علاقه د دوره ده. په همدغه وخت کی وچیی د مجسمه جوړولو هنرم د یوه برخه تیل وکړه او د کوشانیو د امپراتوري په مختلفو برخوکی یوشمیر بهرني ستري او ازیستیاکی مجسمی جوړه کړی او کښی وکښل شوی چی له هغی جملی څخه په بامیانوکی د بودا مجسمی د ((سرخ کوتل کتیبه)) او په خپله د کښکا لویه مجسمه چی له متهور اڅخه لاس ته راغلی ده د یادولو وړ دي. د کښکاد سلطنت په دوره کی خروشکی، یونانی، بهرني او - تخاري رسم الخطونه رواج وچیی د افغان او تفهیم د موثرو وسایلو په حیث کارول کیدل.

جلوداران شاهراه

محمد هاشم نیز با من همسراه بود. در تنگ تاشقرغان موترم بایک تانک محاروبی تصادم کړم زبسم شهید شدم. با این گفته گلوش را عقده گرفت. شکهایش جاری شد و بعد با صد اینگرفته ادامه داد: ((چون ما دولت در موترم بود موتر دیکری راکه به طرف حیرتان هرفت کرایه کړه و موتر خود را در حه غبی ان (بوکسل) نمودم و په این ترتیب به کابل رسیده ام.

خاطره یی تلخ تر از این وجود نخواهد داشت، بسم را از دست دادم و ۲۶ لک خساره نیز دیدم.)) از زخمو دیکری که مهر سکندر شاه نام داشت در مورد اینکه - کدام منطقه در طول راه برایش خوشایند است پرسیدم که چنین پاسخ داد:

((من به اکثر ولایات کشورما سفر کرده ام و تا هنوز منطقه یی راکه خوشم نیاید ندیده ام اما شما در مورد مناطق شاهراه کابل حیرتان پرسیده، در افغانستان بار باغ های تاشقرغان و خلم که غرق در شکره اند بسیار خوشم میاید و در زستان تاشای سفیدی برو در خنجان برایم خوشایند است همچنان که دهنن از تونل سالنگ برایم جالب است و هر باری که از کابل به طرف حیرتان یا از حیرتان به طرف کابل حرکت میکنم انتظار رسیدن تونل سالنگ را میکشم)) و تنی از مشکلات راننده ها

پرسیدم، سروصدای شان بلند شد فهمیدم که مشکلات زیادی دامگیرشان است. محمد نبی در زخمو لورگر ترانسپورت - مشکلات عریس راننده های سکتور خصوص را چنین مطرح ساخت: ((راننده های سکتور خصوص که تحت شرایط سوق به دوره احتیاط قرار دارند یا استفاده از کارت تا جیل در حمل و نقل مواد به کابل ولایات دیگر مصرف اند، از مدت خدمت یکدهه از معین راننده ها ۸ سان و ۹ سال سیری میشود اما در قسمت اجزای ترخیرشان تا هنوز اقدامی صورت نگرفته است و رزین گردیده که ای مدت خدمت شان در سکتور خصوص به خدمت دوره احتیاط شان محاسبه میشود یاخیر؟ به موترهاییکه در لپن میدان شهر فعالیت میکنند از طرف دولت تیل توزیع نمی شود و راننده ها مجبوراند تیل طرف ضرورت خود را از بازار سپاه خریداری نمایند.

در بدل اموالی که مخالفین در طول ده سال انقلاب از موترها تخلیه کرده اند، رسیدهایی برای راننده ها داده اند که تا هنوز به خرج ماحساب نشده است. یکی از مشکلات عمده ما اینست که شخصی به صفت اجاره دار چار نقطه روزی و خروجی کابل را قرار داد نموده که در صورت توقف موتر در آنجا باید ۵۰۰ افغانسی از بابت نگهداری موتر ما بگیرد،

گلوکوم

و یا بیماری سبز شدید داشته باشد بیمار را به عمل جراحی سوق داده و یا این که از لایزر استفاده جسته میشود. توسط جراحی و یا سوختا - ندن به وسیله لایزر طبیب موفق میشود تا مانع را از مسیر مایع برطرف نماید و در نتیجه فشار داخل کره چشم به حالت طبیعی

بازگشت نماید. ولی باتا نصف در بیشتر موارد تداوی جراحی و سوختاندن با لایزر تا بی عملی برای به جا گذاشتن نسج بندلی دارند که این حادثه خود مانع نوی را در مسیر مایع به وجود می آورد و در نتیجه یک پرابلم دیگر در تداوی گلوکوم پیدا میشود. ولی در این اواخر افتالمولوژیستان (کارشناسان -



اما شخړه د کور غمبڼکه موزيمه شهر داخل ويا از شهر خارج ميشود از راننده ما ۲۵۰ افغانسي گرفته در بدل آن نکت شاروالی را که قیمت آن ۵۰ افغانسي است به راننده بیدهد که این مبلغ جدا از حق العبور است و در دوران آنرا به اصطلاح خود ((تعجای)) مینامند .

وقتی مواد را به کابل میبرسانیم اگر در کدام های تازه مینویسند احتیاجات عامه اندکی ممولد موجود باشد ، تخلیه موزیم را از امروز به فردا و از فردا به پس فردا معطل میکنند که سبب زحمت بار ماندن بی موجب موزیم می گردد .

همچنان هر بار یکه در دورهها دغال آورده اند نسبت کم توجهی نواحی شاروالی مجبور میشوند که خود یار موزیم را تخلیه کنند و نگاه مشکل دیگری دامنگیر ما می شود که گویا در دغال ، خاک مخلوط کرده ایم و دغال را در - جای دیگری تخلیه نموده ایم . حق الزحمه ای که در بدل - انتقال مواد و امتعه دولتی به دوران مکتور خصوص برداخته میشود اندک است ، مثلاً برای انتقال کتدم و دغال فی تن کیلو ۱۲۲ افغانی و برای انتقال سنت و مواد تعمیراتی فی تن کیلو ۱۲۰ افغانی حق الزحمه تعیین نموده اند در حالیکه تجارت و متبشیش خصوص از انتقال هر نوع امتعه و مواد مربوطه شان فی تن کیلو ۲۵ افغانسی حق الزحمه میبرد ازند .

حک قلمی ...

بقیه از صفحه (۲۴)

موجود است که از سفسطه و مغالطه برکنار مانده و هدایت احساسات هم میگذراند و از بنده گی عقل آزاد است .

((پس بهتر آن است که ماهم سر از بنده گی عقل برتابیم و دل به فرمان احساس بدهیم))

رو سوکه سخت زهر تانهر موفقیات مقاله خوش علیه آموزش و تعلیم و تربیت واقع شده بود ، زنده گی ساده بی را در پیش گرفت . ساعتش را فروخت و اعلان داشت که دیگر احتیاج بیست دانستن وقت ندارد . زنده گی متدن را ترک گفت و به طبیعت باز گشت . اما بیشتر در عالم ذهن و خیال ، نه در عالم عمل و واقعیت او اظهار کرد که همه مردم در نظر خدا و ((روسو)) یکسانند .

روسو نظرات خود را در مقاله دیگری به نام ((گفتاری در عدم تماوی)) بهتر بر رواند . او - نوشته

((بشر در حال طبیعی خوب است و فقط رسم و نظامات اجتماع است که او را بد میکند))

و بدترین این نظامات مالکیت خصوصی بر اموال است .

((نخستین کسی که قطع زمین را محصور کرد و اعلان داشت که این ملک من است و مردم از شدت ساده گی آن را باور کردند . نخستین پایه گذار واقعی حکومت ظلم و جور است))

روسو ، یگانه راه نجات

از این ((شرا)) را در ((رهها کردن تمدن)) میداند ، زیرا به عقیده او ، همه مردم ، در حال طبیعی خوند . انسان وحشی برای نیکبختی به هیچ چیز غیر از غذا نیاز مند نیست و همین که شکمش سیر شود ، با دنیا و همخوان وحشی خود ، در صلح و صفا به سر میرود .

شاید بتوان گفت که روسو بدین شکل به تمدن ، پایتتسر است یگریم (شبه تمدن) زمانه خود را به استهزا ، میکشد و از این طنز و کنایه ، وحشیگری های نظام ((متدن)) دور و بر خود را - میگوید . با این همه این نظرات روسو ، به مذاق ((ولتر)) که خود نیز یکی از نقادان و مسخره کننده گان بزرگه باکاری های دوران خود است ، خوش نمی خورد و لبه نیز قلم شکنند .

و استهزا گریش را متوجه روسو میسازد .

ولتر پس از دریافت یک نسخه از مقاله یاد شده که خود روسو برایش فرستاده بود ، خطاب به وی مینویسد :

((از دریافت کتاب تازه ای که علیه نوع بشر نگاشته است متشکر . هیچگاه این همه هوش و فراست برای تحقیق مایه کار نرفته است . وقتی آدم این کتاب را مطالعه میکند ، دلش میخورد و چهار دست و پا راه برود . اما چون نزدیک شصت سال است که این عادت ، از سرم افتاده است ، متأسفانه مقدور نیست دوباره خود را بدان عادت دهم .

این نامه ، روسو را سخت آزرده ساخت و مقدمه یک رشته مناقشات بین آن دو تن که از نقادان شدید اللحن آن دوره - اند ، شد . ولتر ، روسو را ((دیوانه شور بختی)) نامید .

رو سو نیز او را ((شیطان شرارت)) لقب داده و چنین نوشت :

((مغز متفکر و روح خبیثی که مدعیست به خداوند اعتقاد دارد ، اما فقط پیر و شیطان است .))

روسو گاهگاه ساکت میماند ولی هر بار که نکته تازه ای از هوش پنهان کن ولتر میترانسد سر از نو آرامش او بر هم میزد و سرانجام روسو دست از مبارزه برداشت و به او نوشت :

((من از تو نفرت دارم ، چنان که خودت هم همین را طالبی . از تو ، بیش از آن چه که به نوشته های تهنش میروزم تنفر دارم . اگر غیر از استعداد در تو چیزی نیست که قابل احترام باشد ، گناه از خود تو نیست ، نه از من))

این کشمکش و مشاجره تلخ ، بر اثر واقع ناچیزی بود که بین دو تن که وظیفه بس خطیبر داشتند ، پیدا شده بود . روسو هم مانند ولتر ، مشتاق بود تا بدینها و شرهایی را که در دوران آنان پایه و پایه می یافته بودند ، یک باره از میان بردارد و دنیای بهتری بسازد که نسل خوشبخت تری در آن زنده گی کند .

چشم) ایالات متحده در شهر بزرگ آن کشور مصرف تحقیقات بالای دستگای اند کبوسوله شرکت (Summit) تهیه شده است و این دستگای که به نام Lasered Laser Insert یاد میشود ، تولید نموده که به وسیله آن با سانس می توان مانع را از مسیر مایع تبخیر نمود . بدون آن که به

انساج مجاور صدمه وارد کرد . در اکثرانی که بیماران را بصورت تجربه بی به وسیله این دستگای تداوی نموده اند از نتایج این میتود نهایت راضی هستند یکی از آنان داکتر مارک گلار می باشد که چنین میگوید : از ۶۰ - ۵۰ بیماری که به وسیله این میتود تداوی شده اند همه آنها به صورت کامل کسب صلاح نمودند

یعنی در آینده با استفاده از این میتود ، بشر قادر خواهد بود به صورت فوری و بدون استفاده از ادویه فشار کره چشم را کنترل نماید . وی میفرماید چیزی که در این دستگای نهایت عالوست این است که دستگای یاد شده اشعه لازی بنفش را تولید مینماید که به آسانی قادر به تبخیر سردا - شستن نسج اسانی یا مانع

از مسیر مایع میباشد و هیچگونه بقایا از خود به جا نمی گذارد . در صورتیکه این دستگای به تصویب سازمان (F. L. A) ایالات متحده برسد ، در آینده نزدیک بدسترس همه جهانهاست . قرار خواهد گرفت تا در آینده به جای تداوی جراحی و یا سخته - ندن مانع بوسوله (Hot Laser) ازین میتود تداوی استفاده نمایند



د (۲۷) مخ پاتی

سینه زریزه

ستا گلونه د بیاست دی خدای -
 و سپری
 که راحت یی با غوان نه وی نه
 دی وی
 مالیکوالی شروع کړه او په زریزه والی
 په سوونو افسانې او په زریزه والی
 (منظوم او منثور) یی ورو بل
 دری ناوله : اول د " تورن -
 ورمستی شه " په نامه چی د طلوع
 افغان په پاروقی کی نشر شو او
 په شوروی اتحاد کی پرومیسور
 " دروېچ گهرس " پښتو پوه او د
 شوروی اتحاد د علمی مشرد لقب
 خاوند مستشرق پری ولیکل :
 (د زواک کیسه ... د بزرگانو او
 د هقانانو ژوند شرطونه ښکاره
 کوی)

بل د « مات بیا نک » په نامه چی
 د « سنا » او « برون » په
 اخبارونو کی چاپ شوی د پرونی
 هند اری په نامه زما د افسانوسو
 مجموعه چی (۲۷) انسانی یکسی
 والی شوی او راغلی دی او په
 ۱۳۵۷ ش کال کی د بی هقسن د
 کتاب چاپولوموسی چاپ کړه .
 " ۱۰ س گراسهوا " شوروی شرف
 پیژندونکی د دی مجموعی د -
 کسوله منځه د " داهارن د -
 والا حضرت دی " ه " د لته په
 دلکشاکی " ، " پیل بیا ه " دا
 شوت آباد دی " ه هغه زمونکل

کوم " ه سینی واورو وریزی مگر ...
 " تشکر ایشان صاحب " خدی
 یا بر بننا " په نومونو اتعافسا -
 نی ترجمه کړی او په روسی ژبه
 یی د نورو افغانی لیکوالو لکه
 لیکتو سره یوځای په (۱۹۸۶)
 م کال د " په پښتو ژبه کسی د
 افغانستان ادبیات) په نامه
 د مجموعی په توگه د مسکو د
 ختج پیژندنی د انستیتوت لکه
 خوا چاپ کړی ه پدی کتاب کسی
 دغه راز زما په باب هم مفصلی
 خبری شوی چی د هغو دیوی
 برخی لنه یز داسی دی :
 " د زواک لیکنی مجرد هوه مانویم
 نه منعکس کوی ه دی د ټولنی په
 گڼه انتقادی لیکنی لری ه دی
 د نورو پښتو لیکوالو په لیکسی
 دنوی زمانی د لیکوالی استازی
 او اتل دی " .

په عین حال کی د اهم زیاتوی
 چی " زواک زیاتره میثاتوری زانر
 ته مخه کوی او شاهد یی دوه اثره
 " دی راخی " ۱۹۸۲ او " ته
 لانه وی شاهد ه " ۱۹۸۲ کی
 بیسی .
 زما د هغو افسانو څخه چی
 په هیواد کی خبری شوی دی -
 دوی افسانی د " شور شید لری " .
 په نامه مجموعه کی په از بچکی ژبه
 هم ترجمه شوی دا هم په
 (۱۹۸۷) کال په تاشکند کی
 چاپ شویده .
 البته زما د لیکنو اولیکوالی په
 باب په هیواد کی دننه هم یو
 لم نصریات څرگند شوی ه لکه
 چی محترم کاندید اکادیموسن
 محمد ابراهیم عطایی یوځای
 داسی وایی :
 " ... خلته چی زواک دکو -
 چه بوپدی سره د یالوک سازوی ،
 نو سری نه لیکنی د سرو تولنه د
 وجدان محاکمی ته راکشوی ه دی
 دکوچی په د یالوک کی زموزد غیر
 منظمو ټولنیزو بدلونونو په
 رابطه کی چی څه بیانوی ه وزن
 او دروند والی یی د هغو حقایقو
 څخه په کمه نه دی چی اناتول
 فرانس یی د " نفوس " په ماجرا

کی بیانوی او د هغو حقایقو
 اظهار دی چی زواک ته د
 اناتول فرانس ه فرانسوی نثر
 نگار ادبی حیثیت ورپه برخه
 کوی ...
 د زواک کمال خولا دادی چی
 په پښتو او پارسی کی یو شانتسه
 د لیکنی قدرت لری ...
 زواک دا حق لری چی د سپک
 خاوند ورته وویل شی (۱۰)
 دغه شان استاد خادم چی
 د پښتو د اوسنی قلم بلا ردي زما
 د دی عنوان منثور شعر (۱) -
 هیلیند شونوی چی دی " په
 کتلو سره ماته داسی لیکنی :
 " ... زواکه زما په زړه دی ولی
 بیا که واری وکی اولی په زړونو -
 لوی کوی ه ته خو لر غرض پښتو
 او پښتونوالی ه افغانی کلتور
 او پښتی مدنیت د زرو کلو نو
 تاریخ د نیا په هر ترنگه را
 یادوی - بس دی زړگه ه مه
 من زړه ه د نغمی په داس واری
 بیا هم درواخله په انعام کسی
 داوشکو مرغلری ")
 دا ټول لیکنی زما د
 آثارو په برخه کی افغانی لیکوالو
 او بهر نیو لیکوالو او پوهانو
 په پری کړی دی . ماته په ۱۳۶۰
 ش کال په دوشنبی کی د در ی
 ژبی د منثور شعر له امله د
 " تورسون زاده " مهال چپنه
 او خولی راکهل شوه او د هغوی
 له دود د ستور سره سم بعد متال
 ملا راوتیل شوه . او داسی که
 افغانی ټولنی ماته د څپر نسل
 علمی او اکا له میمک لقب او د فرم -
 هنگ د غوره کارمند لقب
 د امتیازاتو سره راپه برخه کړل
 نو د باندی هم په شوروی اتحاد
 او آلمان کی هم زما آثار د منلو
 وپیلل شوی دی .
 د زواک صاحب له دی او ز د و
 تور یحافو ورو ته تری پو ښتم
 زواک صاحب (تا سو د خهل
 ادبی کار د جاج اخستلو لکه
 پاره زموزد لو ستو نکو ته پوره پوره
 معلومات ورکړل خو لکه چی ښکاره
 ده تاسو په نورو ادبی برخو
 زښو څپر نو فلکلور او تصوف په

برخو کی هم آثار کښلی دی ه که
 پدی برخه کی یو څه زما واچوی
 خوښ به شو .
 زواک صاحب د لزی چوپتیا
 وروسته لکه چی له ځانه سره
 سوچ کوی او د خواب و یلسو
 معلومات تنظیموی دا وار په خند
 نه یی داسی وایی :
 د - ی د پاره چی خبری زیاتی
 او زدی نشی ه ښه گم چی په
 څو برخو کی صرف د خپلو آثارو او
 لیکنو نوم واخلم :
 علمی زینی آثار :
 د پښتو انگریزی گرامر مطایسه
 زما د دی اثر په هکله پرومیسور
 که . ف . گهرس لیکنی : " د ځوانو
 لیکوالو د ټولنی نه محمد دین زواک
 په زړه په زړه پوری آثار وړاندی
 کړیدی او دده مهم اثر د پښتو
 مقایسوی گرامردی چی د انگریزی
 گرامر سره مطایسه شوی . دا اثر
 په ۱۹۵۴ - ۱۹۵۵ کی د کابل
 په مجله کی چاپ شوی دی .
 پرومیسور گهرس بل ځای وایی :
 (د پښتو نثرونو نومس کتاب د
 توجه وړدی چی زواک په ۱۹۵۷ م
 کال کی لیکلی دی . دا اثر په -
 افغانستان کی لومړنی ادبی -
 نثر ته وقف شوی کتاب دی چی
 زواک پر نثرونو لیکلی دی .
 تاریخی آثار : " زری باب نوی
 وخت " د اکتاب د حبيب الله د
 سقاو د زوی د (۹) میاشتنو واکمنی
 واقعات بیانوی چی ما پخپله
 هغه لیدلی او لیکلی می دی او
 د (۱۳۴۸) کال د زری په
 کلکسیون کی چاپ شوی دی .
 نو میالی پښتانه : په دی کتاب
 کی د هغو د نسانو یادونه شویده
 چی له انگریزانو سره په جگړه کی
 یی د خپلو سرو نو فر بانی ورگی
 لکه شهید اکرم کند ساری چی
 یو وطنپال مبارزو او په کند هار
 کی یی پر سر پوځی (د تبار والی
 مخی ته) او پر بدن یی بل څای
 (دلوی احمد شاه بابا د مقبری
 تر شا) زیارت جوړدی . د اکتاب
 هم د زری په جریدی کی په کال -
 ۱۳۴۸ کی چاپ شوی دی .

غلام دستگیر نجار: داتا ریخی کتاب په پوهنوک کې دنده هاربانو پار تیزانی جنگونه لمانگرېزانو سره نښی اوپه زیری کې خپور شوی دی.

فلکلوری آثار: د "پښتني سندري" په لومړي ټوک کې د شمر راټولې کړای شوي پښتو لنوي چې د پښتو ټولني له خوا چاپ شوي دي.

"پښتو متلون" د اد پښتو متلونو هغه مجموعه ده چې د وخت پښتو ټولني چاپ کړيده. "کور او کهول" هغه اثر دی چې د اصلاح په ورځپاڼه کې د دکور محسود حبيبي د مسوول مديریت په وخت کې يو کال پرله پسې چاپ شو.

د معارف په باب: د پښتو مصور مراث د ژمي کتاب چې شل کاله په څلورم سنډ کې تدریس شوي دي.

داوود ژواک صاحب د ادبي او سياسي ژوندانه يو وړانځور چې څه پخپله د ژواک صاحب په خوښه او څه هم زمونږ په غوښتنه د رتولو ستونکو ته وړاندې شوه خو ژواک صاحب د دې ترخوا د هنر او ادب اوپه تيره بيا د شعر او تخليقي ليکنو په هکله د ځانگړو مشخصو نظرياتو لرونکی هم دی چې ښه په وې په دی - برخه کې خپلې خبرې له هغه سره يوڅه اوږدې کړو.

هغه د سپين شعري باب داسې وايي:

خبره په دی کې ده چې شعر يوازی وزن نه دی بلکه نظم بشپړ وزن دی. شعر اصلاً يو لور تخيل او رنگين تصوير دی د عاطفې تاثر عبرت بندي ده په دی هکله هيله کوم چې تاسی د گماتیک نظر ونه لری د لفظ معجزی ځان ته راز راز رنگونه ورکوی او د بيان لپاره بېلا بېل ژانرونه لری، لکه: هنري او چرک او لنتيه افسانه ه لنډ ادبي نثرونه حتی کله کله طنز چې خاص لفظي ژانرونه دي - شان نثرونو ته زه سپين شعر

وايم، د ازمايه نظريوزاندي او دا بايد هم د ژبي د غاښ له پاره وی.

داچې ماته کله د انا ټول فرانس کله هم د تاگور او ياهم د هوگو په شان د سترو ليکوالو نوم او القاب را کول کېږي ه د احم زياتره له دی امله چې اصلاً د شعري مضمون او شعريت ارزښت لری نه شکل او وزن يا آهنک هغه جاته چې په نښو نښو خبري کوی دوسره څرگندوم چې زه دا ټول ژانرونه گڼم او يوازی یی لېلم زه د يو د گماتیک طرز تفکر پلوی نه يم.

خود دی معنا دانه ده چې زه په ادبي ساحه کې انا همزم غواړم. ځکه ځيني داسې خلک هم شته چې نوی لاری او نوی فنون ايجاد ولی شي. هغوی ته هم اجازه ده. داسې به يو څه د بېلا بېلو ادبي او هنري سېکونو د رامنځ ته کېدو په بهر کې هم ليدلای شو هکله چې ونو د کلا سوزم پر ضد روبا - نتهزم همدا کېږي چې په تخيل تکيه لری ه بيا سمبوليزم رامنځ ته کېږي چې خاص ابهام دی او بيا د سورېاليزم سېکنا ايجاد کېږي چې هغه د خړخ شوی هنر په مقابل کې يو عصيان دی. دا ټول د گماتیک ضد رو شونه دی بڼا زه د ځان او نورو ټولو له پاره - لاره خلاصه پر پېژم خو د و مره چې توان او وسه یی ولری.

ژواک صاحب د دې خبرو په پای کې موسکې کېږي او څه شيبه سکوت کوی او تر دامنځه زه بله پوښتنه تری داسې مطرح کوم:

تاسی و وېل چې شعر "په هر ژانر کې چې وی" يو لورې تخيل او رنگين تصوير دی نوپدی توگه آیا رومانتيک شعرونه ربا - لستی نه دی او آیا د رومانتيزم او ريباليزم ترمنځ بايد لويه کرښه راوايستل شي؟

ژواک صاحب له څه شيبه صحیح کولو وروسته ځواب راکوی:

داچې ځيني خلک د ريباليزم او رومانتيزم ترمنځ د توپير

کړنه را باسی او ريباليزم ته اوبحکتيويزم يعنی دبهرنی او عینی نړۍ ترسيم او رومانتيزم ته سېکتيويزم يعنی د باطني دنيا انځور وایي ه مگر داسی نه ده ه د ساری په توگه هوگو چې د رومانتيزم يعنی د تخيل د دنيا منونکی دی او وایي چې د تخيل په قوت آسمان ته ختلی شم خود عقل په پېروي په یوه زينه هم نشم ختلی ه مگر همدا ليکوال چې د رومانتيزم يانی هم ورته ويل کېږي د بېنوا يانو په نامه اثر کېنلی دی چې هيڅوک د هغه په ريبالستی والی څه شک نه لری ه د غمسي بالزاک پخپل وخت کې يو رومانتيست ليکوال و خو نن ورسره د ريباليزم پلار هم بلل کېږي. دادی چې د دی - د راپور سېکونو ترمنځ يوه خاصه پوله ټاکل سخت کار دی. خو زه بيا هم رايې چې ريباليزم د واقعيتو - نو انځور کړی ده ه داسی انځور کړي چې تشري نه بلکه د يوه شې د باطن سره هم جوخته علاقه لری ه البته دا زمانه نظر او مفکوره وه. مگر څوک ویلی شی چې د تخيل تصوير اعلا د واقعيت څخه بېل تصوير دی.

تردی وروسته له ژواک صاحب څخه پوښتم چې دلری او بېری پښتو نخوا داد بياتو د پرمختگ د پرتلی په هکله خپل نظر څرگند کړی ه هغه وایي:

زه دا اورمه چې په لره پښتو نخوا کې نسبت بېری پښتو نخوا ته د شعردنيا دنوی والی او پر مختيا خواته تللی ده ه پداسی حال کې چې داسی نه ده دلری پښتو نخوا ادبيان چې ماته معلوم دی د علامه اقبال او ياهم د تاگور پيروان دی ه ځينو هم د دی د وروترمنځ منځنی لاره غوره کړيده چې موږ ته څه نوی ښکاري مگر که تاسی دلته د بېنوا شعرونه وگورئ ياد سليمان لایق شعرونه ولولئ او هم د ځينو ځوانانو لکه د ننکيال يا ټکور او داسی نورو ځوانانو شعرونو ته ياملرنه وکړی يو ځل بيا به د اقبال داو پنا

تصديق کړی چې "آسيماک پېگړ آب وگل است (کنور افغان) د رين پېگړ دل است" زه دا ویلی شم چې افغان ملت په ټولو بړ - خوکی د زړه حشيت لری او دا خبره د يوه افغان نه بلکه د يوه افغان شناس ه يعنی د اقبال ده. يوازی دوسره ويلای شو کوم رنسانس چې د بورژوازي په دوران کې شروع شو او نسوی ادبي سېکونه او مکېونه یی - رامنځ ته کړل ه نوله دی امله هم لره پښتونخوا د ادب په څو سوه بړ خوکی يو څه سبقت او پرمختيا یی سپړ و نسبت بېری - پښتونخوا ته لری.

تردی پس له ژواک صاحب نه غواړم چې يو څه هم همدا اوس رازرخيل ژوندانه په باب يوڅه وروایي:

زه پنځه اولادونه لرم ه چې پنځه سره اوس خپل غم خوړلی ش ه پر مایي هيڅ غم نه دی - اچولی نو زه که غم کوم نور انسان او د دی وطن د لمر خوړيدلی انسان غم به کوم ه چې د ازما د پاره نه مریښک لری او نه هم پری ستړی کېږم. د ټولنی د غم خوړلو له پاره تلاش زما د ژوند بهترين - لذت دی زما د ژوند غايم ه هدف او لاره ده.

پاته دی نه وی چې زه دوه - لسيمان لرم چې يو یی خيبر او بل یی سام نو مېږي چې ځان ته پخپله رومل وایي ه دادوه زما د ژوند د پېری د خنډو گلاډی چې هر وخت یی زه په غوړيدلو څېرو سره غوړولی يم او سخت می ورسره ساعت تیر دی.

هسی خو خبری هم له پېری دي او د ژواک صاحب مجلس هم خورا تود دی ه خوداچې لو - ستونکی مو په زياتو خبرو شتی کېږي نه وی نو نوری له پېری خبری راتلو نکی ته پرېږدم او له ژواک صاحب سره مرکه پای ته رسوم او د هغه له پاره د ښی روغتيا د هیلې په کولو سره تری خدا ی پامانی اخلم او راتم.

خواننده گان محترم!

مادرشاهي موسيقي را بنا بر سر تقاضاي عده يسي از خواننده گان فني شده ساخته ايم و صرفاً اساساً لا زم آنرا به نشر ميرسانيم. اگر در فني شده سازي بعضي پرسشها به ميانه ما بايد علاقمندان ميتوانند با نويستنده در شاهي موسيقي محترم صديق قيام در اتحاديه هنرمندان يا مکتب استقلال به تماس شوند. (معرفي موسيقي کلاسيک))

قد يمي ترين موسيقي شرق برا بنادي (Iranabadhy) که به شکل دو گانه متشکل از ستاي (قسمت اول) و انتره (قسمت دوم) بود که در قرن دوازدهم کمپوز شد و تکامل بعدي آن در قرن ۱۶ صورت گرفت که در طرس آن يک شکل جديد را به خود گرفت به نام Dhrupad که به هنرمندان ما به نام (درت) - شهوراست.

کسانیکه (درت خوان) - استند، بايد آوازشان در سه سبتک بيم وسطی و زیردون تکليف به آساني برسد که مستلزم تمرين هاي شاقه است.

يک پارچه درت دراي چهار بخش است: يك - استاي بخش اول آهنگ. دو - انتره بخش دوم آهنگ. سه - سنجاري شکل تغيير یافته استايست. چار - ابهوک Abhog به صفت Code. يعني بخش يايان

در موسيقي (درت) اختلافاتي بروز کرد که منتج به چار روش يا بخش گرديده است. گهرياني، خند رياتي، دگر ياني و نه رياتي. در رسال ۱۱۶۴ از طرف اداره يونسکود اروپا سازمان داده شد تا کمترت موسيقي درت بر ساري فلنگيري و تحقيق از طرف هنرمندان هندي اجرا گردد که مورد دلچسبي موسيقي دانان غربي قرار گرفت امروز جز موسيقيدانان مردم عام دي کمتر به موسيقي (درت) گوش مي دهند. در درت آلاب به قسم آهسته و استادانه اجرا ميگردد.

۲- خيال: اين روش يما مکتب بنا بر روشني و انعطاف نا-

يد بري درت به وجود آمد. (خيال) کلمه دري بوده و ايجاد کننده آن موسيقي دانان هندي و امير خسرو بلخي دهلويست. معني آن تخيل فکري و اين جاتخيل در موسيقي است. پس خواننده آن بايد قادر به کمپوز موسيقي و برداس کاري و بکسازي در جريان خواندن باشد. درست مانند يک نقاش و يا مهندس. هر گاه که در شنوار است آنرا در چوکات لغت غربي گنجانيد.

(خيال) خلاف (درت) آزادي کامل دارد و به هرتال خواننده امي شود. يکصداد از خيال هاي که توسط هنرمندان ما خوانده ميشود و از ساخته هاي نوابع هنرمندان هنديست و اثرهاي ماوراء انديا تعداد انگشت شمار خيال هاي دري هم موجود است که از جمله خيال دري دري را ميتوان نام گرفت:

(يارمن بيا يارمن) به لب رسيد جانم توبيا که زنده مانم پس از آنکه من نمانم به چه کار خواهي آمد))

ويا هم يک تعداد از ساخته هاي مرحوم استاد سر آهنگ است. اجزاي خيال در دو ريتم ساده آهسته يا (ويلمبت) Vilambit و سريع يعني (دروت) Druit صورت ميگيرد. در آغاز پارچه آهسته شروع ميشود که به نام (بده خيال) يا (خيال بيميش آهنگ) ياد ميشود که دراي دو بخش استاي و انتره بوده در چوکات راگ ريخته ميشود. به صورت عموم استاي در سبتک وسطی و به خوانده ميشود در حالیکه انتره معمولاً در سبتک بالا اجرا ميشود. ولي استثنايي وجود دارد که حتی انتره در سبتک م اجرا شده است.

در يک پارچه تکامل یافته خيال اجزاي ذيل موجود است: آلاب، تان، گمک، سرگم، ميند ياکش ها.

آلاب که در موسيقي کلاسيک چند گونه است، عبارت از امتداد تون ها بوده، به زمان آهسته تر يا تنوعات بدون استفاده از متن بل صرف با حاکم بودن اصوات

صدادار Vavol اجزاي ميشود. آلاب به شونده مفکوره از ترتيب سرهاي راگ را ميدهد. تان با جزاي سرگم هاي مقبول ولي توسط حنجره. گله: ترتيبات با شاخ و برگ دادن هاي به خصوص که يک بخش ساختمان ميلود يک است.

تعمري: اين شکل مسحور کننده است. کلمه تعمري از (توسک) اشتقاق گرديده به معني راه رفتن يا خرام ميوزون و حرکات ريتميک. در تعمري خوشي ريزه کاري و ظرافت به خرج داده ميشود. بخش تعمري هاد ر نشاط و خوشي ريزه کاري بر از لذت - ريخته شده (Tempo) يعني سرعت آهسته در تعمري احبازه ميدهد که تون ها کشيده (کش شده) بيمه ادامه یافته و وسوع اين تون ها به يک شکل بسيار زيبا صورت ميگيرد.

تعمري را معمولاً زن ها نسبت حوصله و استعدادي که در ظرافت کاري دارند مي خوانند. در تعمري توجه زياد ميشود، تا کلمات متن شعري آن مانند خيال اختصار نشود. براي اينکه صورت اداي تعمري مؤثر و مورد قبول واقع گردد، و انحراف جزئي از انعطاف ناپذيري ساختمان راگ در آن قبول گرديد. بدين معني که معمولاً تعمري هاد راگ هاي هفت سره خواننده مي شود. ولي خواننده تعمري اجازه دارد که بفر علاوه هفت سر راگ مورد نسر از سر هاي بيگانه بي که در همان راگ اجازه نيست هم کار ميگردد به خاطر خوشروي آهنگ تعمري. اين کار ساده نيست نبوغ استا - دانه در کار است تا سرهاي بيگانه را در موقع مناسب استعمال کنند که از يک طرف بد راگ نشود. و از طرف ديگر راگ خواص خود را از دست ندهد و سوسم اينکه در نتیجه به شونده ميلودي مقبولي يدهد. راگ هاي ديگر، بيروي، بيلسو کافي، بهاري و غيره براي تعمري خواني خيل سعاد است و لس راگ هاي پنج سره و مفيد بر ساري تعمري مروج نيست. يک پارچه آهنگ تعمري از ده الي سس دقيقه دوام ميکند.

تعمري در قرن هفدهم در شهر لکهنوي هندوستان طرح رسمي شد. يک شکل ديگر تعمري به نام - داد ره ياد ميشود که در اسلوس تعمري است که در تال داد ره خوانده و ريخته شده و به شکل مستحرام ميگردد.

تا به: تا به در شکل ابتدايي و فني خود توسط ساريانان هنگام گد نشن از دست ها سروده مي شد که همزمان - تعمري انکشاف کرده. تا به يافته ملامات از تان هاي سريع کوتاه ت بيمه است که به نام - (تان هاي داس) دار يعنسي تان هاي که مانند يک نظار دانه هالزم خدا شده اند) ناميوده ميشود.

ميلودي آن شکل دو گانه استاي و انتره دارد که در مقياس زماني خود بيمه مي رود که اين مقياس زماني را به نام تبه يا تا به ياد مي کنند و در آن زيلاز سر اي همجوار مانند تيريل ها Trills استفاده ميشود. يک شکل ديگر

آن به نام (Wadar) واد ر ياد ميشود.

ترانه:

ترانه هم يک کلمه دري است که آهنگ معني ميدهد. ايجاد کننده آن امير خسرو بلخي دهلوي است. يک شکل راگ مي باشد که با سيلاب هاي بيمه و با سريع ترين Tempo مکه اجرا ميشود. تمام کوشش هاي مکه در ضميمه و ادقلم آوازي هاي حنجريوي با ضربه هاي طبله به عمل آمده است. از اينجاست که سيلاب ها از کلماتي که طبله نواز به قسم مد حافظه به زبان مي رانند و به عاريست گرفته شده مانند: (ته دير نه، ده، نی، ري، ته دپني دنا و غيره) و علاوه تا بعضا چند کلمه ناقص و بريده دري وحتس عربي بقسم اصوات کوتاه توليد گرديده استعمال و بدمشال (پلي، پلوم، يله لاي، نيره) به هر اندازه که يک خود اين سيلاب ها را با تال و داخل ميلودي راگ تيز ادا کند در ريسل ترانه خوانان مقام بلند دارند. ترانه نسبت ريتميک بودن زيباي و هيجان خود خاصه



چالاکي پېرسپيډ پس پېخوان تېږ

فوټ زلمی باسخ مېدهد

لېمه عد پل ازلیسه آمنه فدوي:
 م: چرادرین اوآخرتېسرات
 تلویزیون خراب شده؟
 ج: بخاطریکه درسال تو خوب
 شوه.
 جلیله سلېمي ازلیسه: مخفی
 ولایت بدخشان:
 م: چرا پرنامه (سامتی باشما)
 درید خنجان بیشتر از پانزده -
 دقیقه نشر نشود؟
 ج: خواهر گل در کابل پلک
 ساعت نشرات دارد تا ولایت شما
 که میرسد، ۱۵ دقیقه آن در راه
 مصرف میشود.
 ظریفه نوردانی متعلم ۱۲ الف
 لیسه خد بچه جوزجانی ولایت
 جوزجان:
 م: چرا محمود کامن موقع
 لیستگه همیشه می خندد؟
 ج: به خاطریکه کسی نگوید
 که او خنده رایا ندارد.
 روحینا سافرو آفاق وهاج از
 ولایت بدخشان:
 م: چرا ژورنالستان ما از
 بدخشان دیدن نمی کنند؟
 ج: مگر این راجورتازه ای -
 تلویزیونی را اقتصاد دانان برای
 تلویزیون تهیه میکنند.

ج: خانمیکه تخلصش ساکت
 باشد.
 م: کدام خانم است که سن
 حقیقی خود را بگوید؟
 ج: خانمی که ۱۶ ساله باشد.
 م: کدام خانم است که از شوهرش
 نپرسد: کجا بودی، باکسی
 بودی چه کردی؟
 ج: خانمیکه کرونگه است.
 م: کدام خانم است که هر ساع
 عتی که خواست به معانی نرود؟
 ج: خانمیکه خدای نخواسته
 از دوای فلج باشد.
 عبیدالله باختروال از تخنیکم
 نفت وگاز مزارشریف:
 م: چرا قلم های افغانی از
 هندی تقلید میکنند؟
 ج: به نظر شما از قلم های
 فرانسوی تقلید کند.

تنافوا محصل بو هنتون کابل:
 م: چرا هنرمندی 'هنرمند'
 د پگراتو هین میکند؟
 ج: کی هم مسلک خود راتا -
 پید کرده، به ما بنویسید.
 محمد نسیم بلیخ از خابرات
 ولایت جوزجان:
 م: چرا فوټ زلمی اخبار
 تلویزیون را نمیخواند؟
 ج: به سببی که به خاطر
 تهیه جواب های این صفحه
 سرگردان می باشم.
 سید اسدالله نقشبندی -
 محمد داود حساس، سید موسی
 عطایی، احمد ضیا، مسیح سرپا -
 زان ولایت پروان و محمد امان -
 حنین محصل سال چارم فارسی
 بو هنتون کابل:
 م: کدام خانم است که ساکت
 باشد؟

بقیه از صفحه (۶۶)

تصویری در

سالم باشد.
 به دخترک نزدیک شدم، همینکه مراد پند،
 دیده، پارچه کاغذ بچاله شده بی رابه دستم
 داده، گفت:
 - بابا... ای کاغذه بگی.
 شتابان نامه را باز کردم، نوشته بود:
 - فرید... آمدن من چی فایده داشت؟
 وقتی توبوده ملاقات را در عوتل با من گذاشتی، -
 دانستم همه چیز تمام شده است. در آخرین دقیقه
 تصمیم خودم را گرفتم و خواستم خوبتر از اصل قضیه
 باخبر شوم. بگذار همه چیز همان طوری ببارشکوه
 باقی بماند... (نسترن)
 باد پاییزی در بیرون از منزل همچنان زوزه -
 میکشید. آفتاب بالاشه، سنگین از ارتفاعات بلند
 به عقب میلغزد و عرض میفش را بر تن سرد شهمر
 میوزد...
 دیواره بخار روزی شیشه را بایک میکم واز روی -
 آن به بیرون مینگن، انگار آفتاب دمیده است و -
 تصویر نسترن در خورشید نقش بسته است.

- خدایا! چه میهنم... خواب میبینم رسا
 رفیاست.
 ولی اژه ادامه سخنانش گفت:
 - ساعتی پیش آمدم، اکنون از هوتل تیلغون
 میکنم...
 باد سیاه کی گفتم:
 - از کدام عوتل؟
 و او آدرس عوتل را داد و من شتاب زده از خانه
 بیرون آمدم و به هوتل رفتم. او نبود سراغش را
 گرفتم، گفتند چند لحظه بیشتر بیرون از هوتل رفته
 است، منتظرش شدم تا مراجعت نماید. لحظات
 به کندی میگذشت منکه از شدت خوش میلهزیدم، -
 بیرون از عوتل قدم میزدم، آن قدر قدم زدم که
 احساس کردم تمام بدنم از سرما وخنک بچ زده است
 باد رمانده کی در حالیکه به او میاندیشیدم، دیواره
 به خانه بازگشتم. کودک خود سالم همچنان سا
 عورسکش مشغول بازی بود. من در حالیکه آغسته
 باخودم زمزمه میکردم:
 ایکاش نسترن می توانست بیاید و ما در طفلك خورد

بین جوانان محبوبیت دارد.
 معمولاً استادان فن بعد از ختم
 خیال کلان و خورد ترانه میسرا -
 بند. بدین ترتیب از آلاب های
 آهسته خیال کلان به آلاب های
 سریع خیال خورد و در ترانه
 سرعت به حد اعظم می رسد
قبالی یا قبالی:
 نوع موسیقی است که توسط
 چند نفر اجرا می شود. این نوع
 موسیقی مانند تعری مخصوص
 هند نبوده بل که همراه بافتو -
 حان افغانان ۱۵ و نشردین مقدس
 اسلام در آن سرزمین پایه گذاری
 گردید. یعنی این نوع موسیقی
 را میتوان مشترک افغان - هند
 شناخت. گرچه موسیقی قبالی امروز
 شکل مجلسی و زمی را هم به
 خود گرفته ولی ابتدا نوع موسیقی
 خالص مذهبی بود، که عده از
 مسلمانانی که بپهو طریقه جشته و
 تصوف بودند راستند حلقه های را
 معمولاً در خانقاها تشکیل
 میدادند. اشعار و غزل های
 حمد و نعتیه را می سرودند و شونونه
 را با دادن احساسات عاطفه و
 تمرکز فکری با نیروی عالی موسیقی
 متوجه عالم بالایی ساختند.
 تعداد قبالی خان ها به چند
 نفر می رسد. ریتم آراهسته شروع
 و به یک Tempo یا سرعت بلند
 میرسد. تال همراه چک یک جا
 پیش می رود. معمولاً پیش تر اول
 های حلقه قبالی دارای صدای
 رسا که در سبک های بالا صدای
 خود را بدون تکلیف رسانده -
 بتواند. به خاطر انبساط روحی
 ریتم از حالت عادی دولامی شود.
 ابتدا وقتی یک یا دو نفر پیش
 تر اول غزل را به اداهلی مختلف
 و رنگ آمیزی صدای اجرا کرد
 بعداً تکوا غزل بشکل کورس توسط
 حلقه دیگر از قبالی خان های تکرار
 میگردد. در ضمن هر کدام از آنها
 اجازه دارند در جریان میلودی
 بگرکاری (آلاب ها) تانگه و
 سرگم را با خواندن مصرع ها
 مربوط به غزل مانند شاه اجرا
 کنند و بالاخره همه همنوا با اصل
 میلودی و ریتم بر میگردند.
غزل: نوع کلاسیک سبک
 است و یا گفته میتوانیم نیمه کلاسیک
 میباشند، اجرا کننده، نظریه نوق -
 خود که ارتباط میگرد به خواست
 شونده یا مردم، غزلی را انتخاب
 بقیه در شماره آینده

مروارید دریایی

بود نبود در عمق اوقیانوس کبود پادشاه پری های دریایی سلطنت داشت . قضاوراکه از مرجان های رنگین و سنگهای شفاف زینت یافته بود که گاه های عجیب دریایی تنگ در آغوش گرفته بودند .

پادشاه دختری داشت که بروی نام عجیب و نا آشنای (مروارید) را گذاشته بود . چه وقتکه دختری تولد شد مانند همه نوزادان شروع به گریه کرد قطرات اشک او به شکل مورهای درخشان و قشنگی به اطراف پراکنده شدند . شاه هم نام این مورهای درخشان و هم نام دخترش را مروارید گذاشت . از آن پس به امر شاه هرگاه دختری کس گریه می کرد ماهی ها قطرات اشک او را جمع نموده به شاه می سپردند و پادشاه از این مورهای برای دخترش گردنبندهای درازی می ساخت که اگر آنرا بارها هم بگردن حلقه می کرد باز هم از قدش درازی می کردند و در عقب او شناور می گشتند .

با گذشت زمان پری دریایی که اینک همه او را مروارید دریایی می نامیدند ، بزرگتر می شد و پسر درخشندگی و زیبایی گردنبنده مرواریدش هم افزود . می گفت و شهرت اینهمه زیبایی را ماه

های کوچک و رنگینی که مدام دور پسرش می چرخیدند به دورترین نقاط اوقیانوس بزرگ می پراکندند .

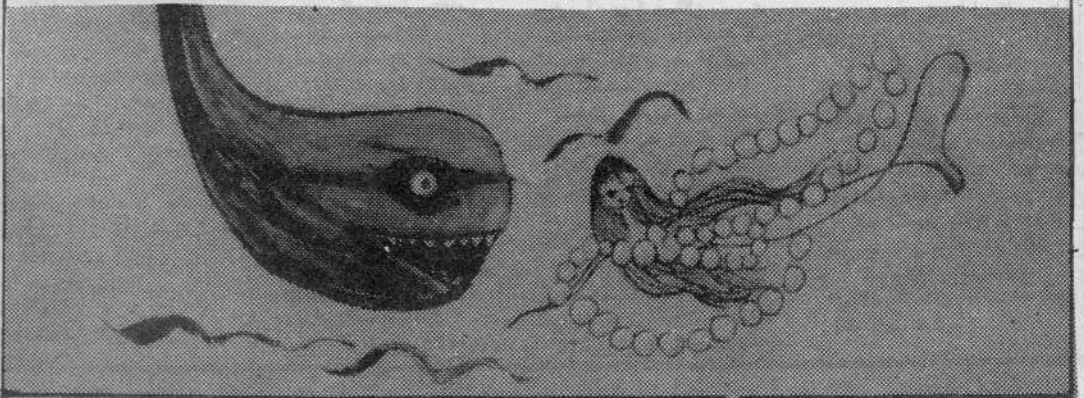
تا اینکه شهرت مرواریدهای درخشان به سر کرده زندان در یایی کوسه ماهی سیاه هم رسید و با لشکر خونخوارش به قصر شاه پریان حمله ور گشت و مروارید دریایی را اسیر نموده به قصر سیاه خود برد . کوسه ماهی سیاه مروارید دریایی زیبا را مجبور به گریه می کرد و از قطرات اشک گریانهای او برداری گردنبنده مروارید می افزود .

مروارید دریایی بیچاره زار زار گریه می کرد و سپس قطرات اشک خود را دانه دانه جمع می نمود که دید گروهی از ماهیان کوچک از میان میله های تنگ درچه زندان به داخل آمدند . مروارید دریایی از شوق دیدار گریست و سپس نقشه خود را با ماهیان در میان گذارد و گفت : ای دوستان وفادار مرا ازین زندان سیاه خلاصی نیست ولی می خواهم به کوسه ماهی حریف جزای سنگینی بدهم و از شما می خواهم قطرات مروارید داشته و در نقاط پنهان اوقیانوس میان صندوق های

کوسه چکی گذاشته و پراکنده کنید ماهی های کوچک قبول کردند و آنشب تا دم صبح تمامی ماهیان کوچک رنگارنگ داخل زندان مروارید دریایی شده و مروارید های گردنبنده گسخته او را در تمامی اوقیانوس میان صندوق های کوچک پنهان می کردند . آنچنانکه از آن گردنبنده درخشانی چیزی جز رشته آن باقی نماند . صبح کوسه ماهی سیاه دروازه عظیم زندان سنگی را گشود تا ببیند چقدر گردنبنده طولی تر شده است اما با دیدن رشته خالی آن چشمانش از حدقه برآمدند و دل مروارید دوست او با صدای یانده گشت .

مروارید دریایی هم آبهای سیاه را شکافت و نزد پدر خود پسر گشت اما نتوانست گردنبنده درخشان خود را دوباره بدست آورد . چه ماهیان کوچک آنچنان آنان را در سرتاسر اوقیانوس پراکنده بودند که اکنون دوباره جمع نمی توانستند . و حال هم ماهی کوسران گاهی صدف ، صندوق های کوچکی که اشکهای مروارید دریایی را حفظ می کنند شکار نموده و مرواریدش را بدست می آورند .

نوشته : پروین پژواک محصل طب



سند و وثیقه کودکان

دفتری که در برای دو قلبیست



در دفترها که در اینست در دفترها که در اینست



در سال گذشته در موقع اجرای معاینات طبی که به صورت حتمی از اطفال کمتر از سن قابل شمول به مکتب به عمل آورده شده دکتوران با ابراز تعجب کشف کردند اینک یک طفل دارای سن کمتر از شش سال بنام ((راموشانی)) ساکن شهر ((زارکوزا)) واقع در نزدیکی شهر بلگراد دارای دو قلب می باشد . اما عور یک کس حدس زده می شود یک قلب این طفل در طرف چپ و قلب دیگری در سمت راست چوکات سینه آن قرار دارد .

طوری که متخصصین طبی اظهار نمودند هر دو قلب ((راموشانی)) بصورت هادی اطمینان بخش فعالیت دارد و هیچگونه مشکلات در راه انکشاف و رشد باین طفل مشاهده نمیرسد علاوه بر این ((راموشانی)) از اطفال هم سن خود قوی تر بوده و مقاومت بیشتری را نسبت به آنها دارد .

راستی در هنگامیکه وی مانده میشود بوقت بیشتری احتیاج دارد تا به حال حاضر تحت مراقبت دائمی دکتورانی که ایشان از رشد باین اطمینان بخش آن درآینده ابراز نظریه می نمایند قرار دارد .

دکتورانی که در دفترها که در اینست در دفترها که در اینست

آیا زغال را میشناسید؟

شناخت زغال سنگ به ۳۴۵ میلیون سال پیش متعلق میگردد . در اثر آب و هوای نامناسب و پاره ها زمین ها به باتلاق تبدیل شد و گیاهان و درختان تحت فشار زیاد مدفون شدند که بعداً به مرور گذشت سالها در اثر تعاملات کیمیاوی به زغال سنگ تبدیل شد .

زغال سنگ به چند نوع تقسیم میشود : زغال سنگ قهوه ای ، زغال سنگی ، زغال قهوه ای ، تورب یا زغال سنگ نارنجی ، گرانیت و الماس .

زغال سنگ عامل معدودرتحولات صنعتی میباشد . در آغاز قرن بیستم از ۸۰ درصد منابع انرژی جهان را شامل میشد .

المان زغال سنگ خالص در عمق (۳۸۵) کیلومتری زمین در حرارت ۲۸۰۰ درجه سانتی گراد زیر فشار معادل ۷۰ تن برسانه بیشتر مریخ از مواد کربنی گوناگون بوجود میآید .



نجیب الله طفلك شاد و صحت مند که در صنف دوم مکتب لا معنه شهید درس میخواند از ذکات مرساری برخوردار بوده و به خلی کجکا و است .

خانواده های محتسرم میتوانند کودکان یا استعداد شانرا با قصه ها و خاطره ها کارهایشان با معرفی نمود و وکسهایشان را به ارسال نمایند

قصه های خصوصی من

احساس آرامش کنیم . در خانه های چوبی که به سبک سوئیس برنقش ط مرتفع ساخته بودیم ، ارتباط با جهان خارج فقط از طریق رادیو ، برقرار میشد . ما میتوانستیم پروگرام تهران را از روی اطلاعات فرستاده های شخصی دریافت بداریم که اخذ های آن برای این هدف در کاخ زادآباد بنا گردیده بود . روز ۱۳ اگست ما شنیدیم که صدق با کمپی رای و قرعه ، اکثریت ۹۹ درصد برده است .

در نخستین ساعات صبح ۱۶ اگست خواب پریم غلبه کرد ، اما ساعت چار ، اول وقت بیدار شدم . شاه در اتاق من آمد . من ناگهان تصور کردم که کدام بدبختی اتفاق افتاده است .

شاه گفت تصویر و همراهانش به وسیله هواخواهان روایت گمان صدق زندانی شده اند . گردن شسته جمعی ولو کوتاه هم باشند خطرناکست . بنام شدن تونیز این جابه صلاح من نیست . ما باید به سرت ممکن از اینجا برویم .

(ادامه دارد)

ورد داشت بیوست . نورمن سفارش را قطع و به سوی تهران پرواز کرد . بعد ها این چنین بیان شد که کلیه فعالیت علیه معدق ، به وسیله دستگاه سری امریکایی از دور رهبری میشد . مشکل است آدم بفهمد که در همچو بازی های سیاسی ، چی رمز می نهفته است .

دیکتاتوری معدق از محدودی معینی خارج و فرصت مناسبی در ایران پیش آمد . طرح ما این بود که شاه سند تقنینی را امضا کند که به موجب آن معدق منزل و در عوض جنرال سعیدی منحیت نخست وزیر گماشته شود . سعیدی بایست این سند و مدرک را به تاریخ ۱۳ اگست در دست میداشت . برای ما روشن بود که قسمت اعظم ارتش تحت رهبری سفید ستاد جنرال ((ریاهی)) در حمایت از دیکتاتور ایستاده بود . اما اخیراً سعیدی بایست به سرعت همه نقاط ستراتیژیک را پیش از آن که ((ریاهی)) بتواند در تهران متصرف گردد ، قبل از فرارسی سعید معینه به معدق ضربه وارد نماید . پیش از آن که ما به سوی نقاط مرتفع قلعه ((کالاردشت)) پرواز کردیم . ما این کار را به عنوان تعطیل و تفریح آغاز کردیم و چندین دوست با وفارا با خود گرفته بودیم . خیر ، ما حق ند داشتیم

سنگ گوی

کدام حیوان را دوست دارید؟ بگویم چگونه شخصی هستید

حقایق زنده گی محیط خارج در روی وجود ندارد. با وجود این اگر تاملات نفسانی او بر آورده نشود، امکان دچار شدن به اختلالات روانی مانند انسدگی و نار همس (کسی که از نگاه کردن به تصویر خود در آینه ریشش زیبایی خود لذت میبرد) زمیل به جنس مخالف ندارد) وجود دارد. او میتواند با انتخاب کننده گان شیر - گراز - اسب - مار - سگ خوشبخت شود. اما امکان زنده گی مشترک با ماهی، زنبور - و سنجاب بسیار مشکل خواهد بود.

اسب

انتخاب اسب نشانه اعتماد بنفس کامل است، غرایز نفسانی در روی شدید بوده، اما بسیار آوردن آنها مشکل است زیرا

حیوانات همیشه جای بزرگی را در زنده گی انسان اشغال کرده اند، و انتخاب هر یک از آنها بطور ناخود آگاه، نشان دهنده تاملات و روش شخصیت هر کس می باشد. اگر این انتخابیات بطور دورنری انجام پذیرد، می توانید بی بیهوده که همسایه نامزد شما، چه نوع توافقی را چه نوع اختلاف عقیده ای بشناسد. این تست فوق العاده غالب را عده ای از روانشناسان بر - جسته با همکاری یکدیگر تهیه کرده اند، که در نوع خود بی نظیر است!

شیر

نامهربان، خود خواه، و قدرت طلب است. میدانند که چطور زنده گی کند و در موارد بحرانی خود را از خطر برهانند. قادر به کنترل احساسات خود بوده، و هرگز آزادی خود را به خطر نمی اندازد. وفا

می باشد. با این معنی کسی شخص موفق به ابراز لیاقت و شایستگی و اعتماد داتی که در خود سراغ دارند نشده است. چنین شخصی نمی تواند خود را با محیط و اطرافیان و اوضاع و احوال زنده گی وفق دهد. عدم تعادل شدید در زنده گی

با کسانی میسر است که شخصیت پیچیده ای دارند. بخصوص انتخاب کننده گان شیر و گراز را سبب همزیستی آنها با انتخاب کنندگان زنبور و سگ و آهو و سنجاب مشکل است.

زنبور عسل

بی بیزند. مردی فعال و کد یابوی خوبی هستند. ساک و آرامند، اما اگر کسی او را از دست بدهد ضربه شدیدی بار خواهد زد. زنده گی مشترک سعادت آمیزی با انتخاب کننده گان مار، گربه، ماهی خواهند

آنها جامه حقیقت نمی پوشند، و تمایل بیش از حد به آزادی در زنده گی زنانشین، مانع موفقیت آنانست. تفاهم اخلاقی زیادی با انتخاب کننده گان اسب، برنگ شیر، زنبور و آهو دارند. اما زنده گی مشترک آنها با انتخاب کننده گان گربه، ماهی و طاووس مشکل می باشد.

شیر

انتخاب شیر نشانه برتری جنسی و قدرت طلبی است. با وجود این احساس می کند که موانع زیادی سر راه آنها قرار گرفته، و مانع از رسیدن آنها به هدف هایشان می باشد. در زنده گی عشقی و زنانشین بسیار اشکالات فراوانی رو برایشونند بنظر میرسد که خود را با شرایط محیط و زنده گی وفق داده اند، اما این ارتباط بسیار مست

مار

انتخاب مار نشانه یک روح منقلب و شخصیت نامتعادل است. قدرت طلب است، اما هرگز آنرا نشان نمیدهد. اسیر احساسات خود نبوده و ماجرا های عشقی بی سرانجامی دارد. با هوش و کنجگاو است و کار و فعالیت را دوست می دارد. معاشرت را دوست دارد، اما



گاو

انتخاب آهو نشانه شخصیت ضعیف، و در مواردی دلایل بر اختلال در شخصیت است، مهل دارد که تحت نفوذ دیگران زنده گی کند، و شریک زندگیش بر روی تسلط کامل داشته باشد، و از این نوع زنده گی لذت میبرد، مهل به اطاعت در آنها قسوی است، و هر نوع شرایطی را که یک شریک زنده گی قوی به او تحمیل می کند، با مهل و انسر میزند.

همیشه درگیری شدیدی بین کشتن جنس، تاملات نفسانی، و کنجگاری برای درک حقایق زنده گی در روح او وجود دارد. انتخاب شریک زنده گی مناسب برای پیشرفت روی در زنده گی ضروری است. زیرا او ست که راه زنده گی را برای وی تعیین میکند. وی میتواند با اشخاص مختلف بر احوال کنار بیاید.

عشق در روی وجود ندارد، و همیشه اسیر تاملات نفسانی و هوس های خود میباشد. با وجود این، به خانه و افراد خانوادگی خود علاقمند است. کنجگاری زیادی برای کشف حقایق زندگی در روی وجود دارد. خود خواهی وی مانع از این میشود که اسیر احساسات خود گردد.

بهره

انتخاب برنده دلایل شکست در مهل به هدف ها و امهال

زنانشین و روابط عشقی وی مشهود است. قادر به بیان عواطف و احساسات خود نبوده و بالاخره همیشه مهل دارد که بجای دیگری باشد، کسی که در زنده گی وی به مراتب موفی تر بوده است. اینگونه افراد باید در طرز زنده گی خود تجدید نظر کرده، و تغییراتی در آنند - دهند. با وجود این احساس خوشبختی برایشان مشکل است. زیرا که مهل به تغییر دائم در شرایط زنده گی، و به اصطلاح از این شاخه به آن شاخه پدیدن مانع موقعیت آنان است. مهل به خهالیانی مانع از درک حقیقت است. زنده گی مشترک آنها

اشخاص هستند فعال و کنجگاو، و توجه آنها به کشف حقایق زنده گی است، به غرایز نفسانی و احساسات خود در میدان زندگی شان امکان خود نیای نمیدهند و این دلیل بر مستعدی و یا برعکس نشانه ترس از احساسات شدیدی میباشد که در خود سراغ دارند. ترس از این که مبادا اسیر تاملات نفسانی خود شوند و آنان را اوار میسازد که همیشه در حال سعی و کوشش باشند و وجود خود را وقف فعالیت های جسمانی یا مغزی نمایند.

اشخاص هستند فعال و کنجگاو، و توجه آنها به کشف حقایق زنده گی است، به غرایز نفسانی و احساسات خود در میدان زندگی شان امکان خود نیای نمیدهند و این دلیل بر مستعدی و یا برعکس نشانه ترس از احساسات شدیدی میباشد که در خود سراغ دارند. ترس از این که مبادا اسیر تاملات نفسانی خود شوند و آنان را اوار میسازد که همیشه در حال سعی و کوشش باشند و وجود خود را وقف فعالیت های جسمانی یا مغزی نمایند.

سگ

داشتن، اما نمیتوانند خود را با انتخاب کنندگان گراز، شیر و سگ و سنجاب مطابقت دهند! انتخاب سگ نشانه تبعیت کامل شخص از غرایز نفسانی است. احساسات وی بر عقلش غلبه می کند و همین جهت در کار های خود اغلب با شکست مواجه می شود، صمیمی و فداکار بوده و مهل بدوستی و معاشرت بسیار دیگران در روی زیاد است. اما همین تمایل شدید دلایل بر عدم اعتماد بنفس و احتیاج به اتکا بر دیگران می باشد. در مورد مسائل عشقی با اشکالات فراوانی رو برو می شوند و امهال عاشقانه

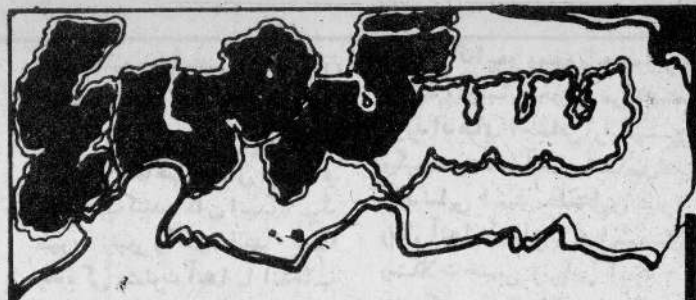
طاووس

زنده گی آرام را دوست ندارند، و همیشه مهل دارند که جاری جنجال راه بپایند از زنده گی. ماجراجویی لذت میبرند، و از اینکه با هر عقیده ای مخالفت

دوستی با وی مشکل است. زنده گی مشترک با او تنها برای انتخاب کننده گان گربه، زنبور و ماهی و طاووس امکان پذیر است. اما هرگز تفاهم بین او با انتخاب کننده گان شیر، گراز و سگ امکان پذیر نیست.

ماهی

انتخاب ماهی نشانه توجه شخص به اشکالات روانی خود میباشد. در ضمیر ناخود آگاه او درگیری بین دو چیز متضاد وجود دارد، و نمیداند از چه راهی باید بر مشکلات خود فائق آید. او عادت کرده است که به صفحه (۸۶) مراجعه نماید.



معنی و مفاهیم اشکال

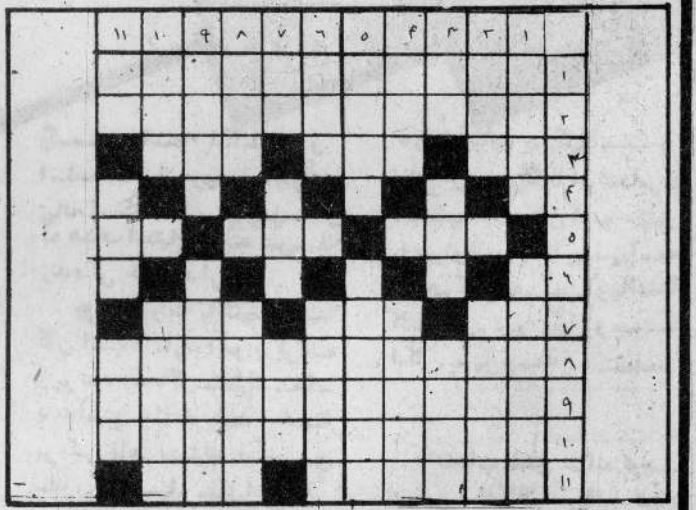
بقیه شماره گذشته

منطق از این تصویر بدینگونه
تصاویر مشابه به آن به خوبی
استنباط میگردد این تصاویر به
معنای آن است که مغز شما با
حساب است و شما فاقد احساس
ساعت و واظف گرم و لطیف استند
از ازل و از راهم نداشته باشید
تصویر شماره (۶): خطوط
مکسر نشانه خشم و کینه است
ها نظری که در شکل ملاحظه
میکند همه خطوط و اشکال -
دارای قرینه استند و این بدان
معناست که سر انجام روزی این
خشم را بر سر کس فروسوزانند
انتقام خود را بگیرند در فهم
آن ممکن است به شدت
نا راحت بشوید
تصویر شماره (۷): پراگنده گی
شاخه های این درخت و تپا میل
آن به سوی پایین نشانه ترس از
زنده گی به آن معناست که
ترسم کنگه % آن شخص فکرم
و دچار آن شده گیمت
تصویر شماره (۸): معنای این
خطوط و اشکال آن است که
ترسم کنگه آن از زنده گی
بگواخت خسته شده و نیاز به
تفریح و تخیل دارد
تصویر شماره (۹): این خانه
ها اگر چه ظاهرا دارای دروازه
بنجره استند ولی در واقع
تجسم روحیه فب الود میباشند
و شما اگر چنین تصاویری میکند
باید بدانید که ناخود آگاه
محیط خانه وزنده گی خوشی
راضی نیستید
تصویر شماره (۱۰): شاکه
چنین شکلی میکند نشانه
آن است که خود را درین
یک نوع زنده گی ناخوایستند
احساس میکند و این قید و بند شما
در حال حاضر راه نجات ندارد
تصویر شماره (۱۱): ایمن
خطوط نشانه سرد رگی ترسیم
کنده است کسی که هدف
خود را گم کرده و راه راست
موقعیت در سه راه تشخیص داده
نمیتواند

تصویر شماره (۱): اگر شما عاشق
باشید تصاویری شبیه قلب
ستاره گل و دایره میکند دایره
همیشه نشانه ابدیت تلقی شده
است اما در این جا نکته بار یکسر
هم وجود دارد و آن این است که
اگر حروف اول اسم معشوقی را هم
مینویسد معنی آن را دارد که
از عشق او نسبت به خود اطمینان
ندارید
تصویر شماره (۲): ذات انسان
متجاوز نیستند و از آن چه که
دارند راضی استند تصویر این
دختر چه که با خطوط دایره پس
کشیده ابد نشانه آن است که
شما جفا و روحا دوست داشتی
صمیمی و احساساتی استند لپ
های خندان شکل نشانه آن
است که شما دختری اجتماعی
و در همین حال ساده دل استند
تصویر شماره (۳): اگر خطوطی
که روی کاغذ میکند بیشتر
اوقات شبیه چشم باشند معنای
آنرا میدد که شما فکر میکنید که
هده بی راجع به شما فکر میکنند و
کنجگویی نشان میدهند و شما از
معاشرت با دیگران هراس دارید
بدین مردم دخیل استند
سمی کنید بیشتر با مردم تماس
داشته باشید و از مزایای اجتماعی
شدن بهره بگیرید اگر چه دور
چشمهای که میکند شکل شاد
و خندان ترسیم کنید معنای آنرا
میدد که شما از رفتار ماحول خوش
نصبه به خود داشتهگی و معناسی
استند و از یک با چند دوست
نخوشی نگه دارید
تصویر شماره (۴): خطوط
چهار سفید معنای گرفتاری ها
در مسایل گوناگون زنده گی را
دارد که شما به آن روه رواستند
بهر مسایل فشار روحی به شما
آرد میکند و شما تصور میکنید که هرگز
راه شما به جای نخواهد رسید
تصویر شماره (۵): اسکال و

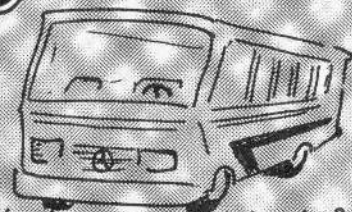
عسودی:
۱- د روزی پس راس - زونز
د هیواد بخوانی نم ۲- دکال
مباشت (دری) - د پلار لسور
۳- خورده ۲- زه (دری) - نوب
ندی - د هیواد د خیلواکی میاشت
۴- گدود دام - سردار (گدود)
۵- شریف گدود - سرکنبته
د هندی فلمونوخوانه خیره -
۶- د هزاره طبیعت اصطلاحی هو
د معکس د منخ پرنخ تللی ژولندی
موجود ۷- که اول توری بی بدل
نه وای کم و - د کورلی له فرودخه
لور ۰۰۰ لری (قد بلند) -
بم تودوده مبه (دری) - د
شهرین مین (گدود) ۹- گدود
د زداود ستور - د هیواد د خیرونو
له جعلی خخه ۱۰- اصل لندی
حلالی ندی د لمری توری به
بد لولوسره ۱۱- نیه امیره
د هیواد د ولایتونو خخه - د دو
برخو خخه یوه برخه (سرنکته)
جور وولکی تورخان ((شیوزاد))

افسی:
۱- د افغانستان بلسه ایینو
د ولکی ۲- ونه (دری) - د
انگلیس سره په لمری جگره کی د
ملی مشرانو خخه ۴- د توری تکرار
بار (گدود) - ولی (گدود) -
۵- د بنته اوید یا - د انسان
د اوسید لومعای - بنه ند
(چه) ۷- د شطرنج له د الو
خخه - لور (دری گدود) د سو
توری به زیاتولویاب کنزی
۸- تاس (انگلیسی) - د یوازه
(دری) - نوب (دری) - کزنده
(انگلیسی) ۹- بی سره مار -
د سر به بد لولوسرجه انجسام
یوتوری کم یاور (چه) ۱۰- د سر
د توری به بد لولوسره لمر -
د توری تکرار - د درم توری به
بد لولوسرجه واخان - زماضهر
(دری) ۱۱- د الفبالمری توری
سرجه نسرین - گدود دین



ترانسپورت باارک بهترین

زیلعی و منظم



شما میتوانید با پس‌های این ترانسپورت که از هر لحاظ آرام و مسترید است، از کابل به بلخ خمری، سمنگان، هزار شریف، کندز و تالقان سفر کنید.

کدرس: ده فرمان کابل

گفروشی عارف

جشن‌های نسیم با کله‌زیا باشکوه‌تر سازید

انواع گل‌های محافل عروسی و خوشی شماره قیمت مناسب تهیه و عرضه می‌دارد. موتره‌ای مراسم عروسی را به مواد روز گلپوش می‌کند. از محافل عروسی و سرور مشتریان فلم برداری می‌نماید. همچنان کتبی‌های ویدئویی را از مشهورترین کتبی‌های جهان وارد نموده. آدرس: د روزه بلخ شهر مزار شریف

قرطاسیه فروشی

مجلات: سیاه‌پوش، حیوانان امروز، آواز، اخبار هفته و کتبی مذکور را عرضه می‌دارد. آدرس: بل باغ عمومی

فروشگاه روز

مشتریان محترم اجناس و لوازم آرایش، ویدئوهای محصول شده و فلم‌های ویدئویی را از فروشگاه روز بدست آورده میتوانید.

همچنان فلمبرداری از محافل خوشی شما پذیرفته می‌شود

کدرس: بازار نماز شهر ۳۳۷۸۱۰

قرطاسیه فروشی

بر علاوه هر نوع قرطاسیه، کارت‌ها و اسناد را توسط ماشین برش پوش مینمایند. مجلات و جراید روز آدرس: جنوب تانگه تیل مریس میدان

قرطاسیه فروشی سید تقاریه

قرطاسیه و مجلات و جراید را به قیمت مناسب عرضه می‌دارد. آدرس: چوک شهر کندز.

ناصر سیرتی قرطاسیه فروشی

قرطاسیه و مجلات را به فروش میرساند همچنان اسناد را پوش بلاستیک مینماید. آدرس: چوک مریس میدان و چوک جاده میرنده متصل نساجی افغان

یوسفی بلاستیک

هر نوع کارت‌های نساجی پوش می‌شود. آدرس: گلزار مارکیت

قرطاسیه فروشی علامه دستگیر

انسان قرطاسیه مورد نیاز و مجلات و جراید را برای ضرورتی مانند آن تهیه و تقدیم می‌دارد. آدرس: چوک جبل السراج.

ACKU
مجله
DS
350
س 22
۷۱۵

صنایع
بزرگترین مادر یک روش
بهره‌رسانی ساخت وطن

بزرگترین مادر یک روش
بهره‌رسانی ساخت وطن

فروشگاه

بزرگ افغان

جشن عروسی تان در رستوران
یک جشن واقعی خواهد بود .
اگر چاشت در شهر هستید غذای خوشمزده و ارزان
صرف کنید - از ساعت ۱۱ تا ۲

رستوران
فروشگاه

**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**